بنویسند که الانسان مرکب بالسهو والخطاء اگر نکته پسند خاطر افتد بفاتحه خیر یاد فرمایند والله ولی التوفیق وبه نستعین بدانکه
دوائر علوم رمل سه وشش است وهر یکی را از برای امری مقرر کرده اند چنانچه دایره سکن را برای احکام اشکال پسندیده
اند ودایره ابدع را برای احکام نقطه ودایره بروج را برای امات ودایره مزاج برای تعیین وزن علی هذا القیاس پس دیگر دوائر از جمله ضروریات ست انچه
مذکور آن ناگزیر ست بجای خود نوشته خواهد شد ان شاء الله تعالی

در بیان دایره سکن

درین دایره هر شکل
را در هر خانه از روی مناسبت نهاده اند بحسب داخلیت وخارجیت وسعادت ونحوست وبراسی همین دایره
سکن نامیده اند وآن اینست : از جمله چهار شکل خارج
است وچهار داخل وچهار منقلب وچهار ثابت خارج انست که نقطه آتش آن کشاده باشد ونقطه خاک بسته چنانچه
ودا خل آنست که بالعکس شود مثال ومنقلب انست که نقطه آتش
وخاک کشاده بود چون : وجه انقلاب انست که آتش جوهر علویست میخواهد بسوی علو رود وخاک
جوهر سفلی ست میخواهد به پستی رود پس این شکلها را بنابر موجود بودن نقطه با اضداد میل بیک جانب نماند پس منقلب
شد وثابت بعکس آن چنانچه وجه ثبات انست که این شکل ها بسبب مسدود شدن
آتش وخاک میل بصعود وهبوط نماند ودر اشکال منقلبه وثابته اختلاف است در علمای متقدمین ومتاخرین ومذهب
متاخرین گذشت ونزد متقدمین ثابت انست که اگر این شکل را معکوس نمایند از هیئت خود برگردد چنانچه پس این
چهار شکل ثابت ست ونزد آنها منقلب آنست که در معکوس نمودن برگردد چنانچه ودر چهار نزد متاخرین آتش
این چهار شکل خارج آتشی وشرقی اند : واین چهار شکل را آبی
نامند واین چهار شکل را بادی وغربی گفته اند واین
چهار شکل را خاکی وجنوبی گفته اند واشکال سعد : اشکال نحس
از انجمله سعد اکبر اند : سعد اصغر اند
نحس اکبر اند نحس متوسط ونحوست نسبت بسیار کم است چرا که در میان نقطه
آتش وآب زوج است ازین سبب صاحب لب لباب نحوست آنرا چندان اعتبار نداره واز
نحس تر ست ومحتاج سعد ممتزج است را نحس ومانع مراد نوشته اند

شرو باد گوا اشکال

رکهل مرد جوان نر نوجوان جوان کوسه وبی ریش پیر کودک وجوان بیریش
ده خواجه سرا وحیز ویا مرد یا نامرد یا ماده نزد بعضی ماده گفته اند نر وجوان و
شکل های ماده : **فائده** بدانکه شکلهای خارج دلالت بر خروج دارد
برای کاریکه تعلق بخروج داشته باشد مثل سفر واخراج از بیماری وآزادی از قید وحبس وبرآمدن فرزند از حمل

و غیر ذلک نیک اند و شکلهای داخل دلالت بر دخول دارند بهر کاری که تعلق بدخول دارد مثل حصول مال و آمدن نحو و وصلت دوستان و دیدن نکاح و رسیدن نامه و پیام و جز آن خوب اند و اشکال منقلب برای نقل مکان و تبدیل لباس و عوض و معاوضه و زدن و رحام دلالت دارند برآنکه از مطالب منقلب شوند و بعضی نشوند و شکلهای ثابت دلیل اند بر ثبات و توقف و برای کاری که تعلق بثبات دارد چنانچه بنیاد نهادن و عمارت کردن و نشاندن درخت و استواری عهد و پیمان و علی هذا القیاس خوب اند و ملاحظه سعدیت و نحوست و قوت و ضعف اشکال در احکام منجمله ضروریات است

جدول قوت و ضعف

اشکال	اصل	نکبت	شرف	عدد	مزاج	حرکت	بیوط	وزن	خروج	قوت	ضعف	اوج	[illegible]	طول	عرض	عمق
لحیان	۱	۷	۴	۳	۶	۱	۱۰	۱۱	۵	۹	۳	۷	۱۱	۴	۸	۱۲
قبض الداخل	۲	۸	۱	۱۵	۱	۱۱	۷	۹	۳	۵	۰	۴	۱۰	۱۴	۲	۶
قبض الخارج	۳	۹	۹	۱۴	۸	۱۲	۳	۶	۱۲	۱۲	۵	۹	۳	۵	۳	۷
جماعت	۴	۱۰	۶	۱۶	۳	۱۳	۱۲	۱	۷	۶	۱۲	۸	۲	۱۶	۴	۸
فرح	۵	۱۱	۱۲	۱	۲	۹	۶	۵	۱۱	۷	۱	۳	۹	۱۲	۱۰	۴
عقله	۶	۱۲	۷	۱۰	۵	۱۴	۱	۱۲	۶	۱۱	۵	۹	۱۳		۵	۹
انکیس	۷	۱	۷	۸	۵	۲	۱	۱۲	۶	۱۰	۴	۹	۳	۵	۹	۳
حمره	۸	۶	۱۰	۷	۷	۳	۴	۹	۱۲	۱	۷	۵	۱۱	۶	۸	۱۴
بیاض	۹	۳	۲	۴	۴	۴	۸	[illegible]	۹	۴	۱۰	۱۴	۴	۷	۱۱	۱۵
نصرة الخارج	۱۰	۴	۱	۹	۱۰	۶	۷	۹	۳	۵	۱۱	۱۴	۱۰	۹	۱۳	۱
نصرة الداخل	۱۱	۷	۴	۱۲	۶	۵	۱۰	۱۱	۵	۱۲	۹	۷	۱	۸	۱۲	۱۶
عتبة الخارج	۱۲	۶	۳	۶	۸	۸	۹	۶	۱۲	۶	۱۲	۵	۳	۱۱	۱۵	۳
نقی	۱۳	۳	۱۰	۵	۷	۱۰	۴	۶	۱۲	۸	۲	۵	۱۱	۱۳	۱	۵
عتبة الداخل	۱۴	۴	۱۲	۳	۲	۷	۶	۵	۱۱	۲	۸	۳	۹	۱۰	۱۴	۲
اجتماع	۱۵	۵	۱۶	۱۱	۳	۱۵	۱۲	۱	۷	۳	۹	۸	۲	۲	۶	۱۰
طریق	۱۶	۶	۴	۱۳	۲	۱۶	۸	۲	۹	۴	۱۰	۱۴	۴	۳	۷	۱۱

دیگر **قوت** عناصر ست یعنی اشکال آتشی در خانهای آتشی و بادی در خانهای بادی و آبی در خانهای آبی و خاکی در خانهای خاکی. دائره حروف [illegible] ا ف [illegible] ب ص [illegible] ج ق [illegible] د ر [illegible] ه ش [illegible] و ت [illegible] ز ث [illegible] ح خ [illegible] ط ذ [illegible] ی ض [illegible] ک ظ [illegible] ل غ [illegible] م [illegible] ن [illegible] س [illegible] ع دائره حروف را دائره عکس هم نامیده اند چرا که عکس پر اشکال پهلوی

بر شکل ست و ست داخل و دایره برخوج که آنرا دایره ملت گویند ... دایره برین ترتیب ست ازین دایره

طریق ست نوشته خواهد شد پس در هر خانه که قوت شکل باشد از روی شرف و اوج و مزاج و عدد و غیره باشد حکم بر چون منسوبات آن کند لیکن خارجیت و داخلیت و سعدیت و نحوست شکل را از دست ندهد و از ضعف شکل حکم بر عدم آن کار کند و هر شکل از خانه خود تا هفتم صادق ست و نیز در هر خانه که قوت داشته باشد صادق است بر حسب قوت و در ضعف کاذب نکته اگر سوال از خروج باشد و شکل خارج در آن خانه باشد حکم بر آمدن آن کار کند و اگر سوال از دخول باشد و در آن خانه شکل داخل آید حکم بر میسر شدن آن کار کند و از منقلب بعضی شود و بعضی نشود و از ثابت به توقف بر آید و تکرار شکل دخل عظیم دارد اگر در خانهای نیک تکرار کند ثمره نیک بخشد و اگر در خانهای بد آید ثمره بد دهد و خانهای بدی ششم و هشتم و دوازدهم ست **فائده** اگر سوال کند از دخول و وصول و در خانه مطلب شکل داخل بود و همان شکل در خانه یازدهم تکرار کند حکم بر بودن آن کار کند بامنفعت البته و اگر در خانه مطلب داخل شود و عکس آن شکل در یازدهم آید حکم کند که در آن کار منفعت نخواهد شد و سود باشد یا نباشد و اگر در خانه مطلب خارج سعد آید و عکس آن در یازدهم بگوید که اگرچه آن کار بالفعل منفعت لیکن خواهد شد و یا نفع خواهد بود و خانه چهاردهم نیز حکم یازدهم دارد اگر شکل خانه سوال داخل و تکرار در یازدهم و چهاردهم کند حکم بر بودن آن کار کند قطعی والله اعلم بالصواب اگر سوال از خروج باشد در خانه سوال خارج سعد باشد تکرارش در خانهای نیک باشد آن کار حسب المراد بر آید

سوال آمدن مسافر

اگر شکل هفتم خارج بود و عکس آن در دوم یا در نهم یا در یازدهم شود البته بیاید زودی اگر در هفتم داخل در دوم یا در نهم و غیره تکرار کند هم حکم بر آمدن او کند و ستا به که اگر کسے در سفر باشد پس خوبی و بدی احوال آن از شکل هفتم گویند اگر سوال از سفر کند که رفتن من میشود یا نه اگر شکل اول خارج باشد و نهم و یازدهم و سیزدهم و پانزدهم و شانزدهم خارج باشند حکم بر بودن سفر کند سعد باختیار و نحس بے اختیار و اگر شکل اول خارج نحس باشد و عکس آن در نهم و چهاردهم هم خارج باشد سفر متعذر شود اگر سوم و نهم خارج و چهارم داخل سعد سفر واقع شود بعد چند روزی اگر در نهم و یازدهم شکل منقلب باشد شاید که اراده باطل شود یا از راه برگردد و دیگر احکام سفر بجاے خود نوشته خواهد شد انشاء الله تعالی

فائده اگر شکل هفتم منقلب در یازدهم و ششم تکرار کند غائب اراده کرده باز ماند و هر خانه که تکرار کند از منسوبات آنخانه مانع باشد و اگر هفتم و یازدهم خرج باشد خبر غائب برسد بخیریت و وعده روز از دایره مزاج گویند و آن اینست ... در خانه اول روز یکشنبه و شب پنجشنبه وارد ... پس در دوم روز جمعه و شب سه‌شنبه ... در سوم روز چهارشنبه و شب یکشنبه ... در چهارم روز دوشنبه و شب جمعه ... در پنجم

روز شنبه و شب چهارشنبه [illegible] پنجم در ششم روز پنجشنبه و شب دوشنبه [illegible] بشود در هفتم روز شنبه
و شب جمعه [illegible] و در هشتم شب شنبه [illegible] در هشتم شب سه شنبه بر حسب این دائره هر شکلی که در خانه خود افتد
بدان روز و شب قرار دهند قاعده دائره مدت از دائره بروج مدت گویند و برج نام پسر لقمان
ست و این دائره را بنام وی نموده اند و درین دائره عدد آتش دو عدد و دریا و دو هفت عدد و آب
چهار عدد و خاک هشت موافق عدد حروف بروج و هر شکل را ازین دائره موافق همین عدد مقرر کرده اند
و اگر عدد شکل زیاده تر از شانزده باشد آنرا دور کنند هر چه باقی ماند در آنجا بینند چنانچه فرح شش عدد آتش دو و
دیا و هفت و عدد خاک هشت جمله هفتده شد [illegible] طرح کردیم از آن یک ماند [illegible] بخانه اول داده اند و
[illegible] لحیان را بخانه دوم داده اند که عدد آتش دو هست و علی هذا القیاس [illegible]
[illegible] هر شکلی که درین دائره صاحبخانه است عدد آنخانه عدد اصلی آن شکل
است و در خانه دیگر عدد فرعی و قاعده [illegible] یافتن عدد [illegible] که اول اعداد خانها معلوم نماید بدین طریق که خانه
اول یکی دارد چراکه ماقبل آن نیست و خانه دوم را سه عدد است چراکه دو عدد خانه دوم و یک عدد خانه اول
و عدد خانه سوم شش است زیرا که سه عدد خود و [illegible] خانه دوم جمله شش شد [illegible] عدد خانه چهارم
ده است چهار عدد خانه خود و شش عدد خانه سیوم جمله ده شد غرض که عدد مراتب هر خانه که از روی شمار باشد با
عدد خانه ماقبل آن یکجا کنند و جمله را عدد آنخانه بگویند بعد پس در هر زایچه هر شکلی که درین دائره صاحبخانه واقع شود و عدد
آنخانه عدد اصلی اوست و اگر صاحب خانه نباشد [illegible] زمل [illegible] را طرح کنند آنچه باقی ماند
سر خانه [illegible] عدد آن شکل را در آنجا نه بگویند بدین طریق که اول باید دید که آن شکل از خانه خود ماقبل است یا مابعد
اگر ماقبل است پس بشمرد که از خانه خود چند خانه برآمده همانقدر عدد را زیاده کرده با عدد آنخانه که در وست یکجا کرده
بگویند عدد این شکل درینخانه اینست مثلاً [illegible] که صاحبخانه چهارم است در دوم آید و عدد خانه دوم سه است و از دوم
تا خانه وی که چهارم است دو خانه است پس دو را با سه جمع نمودیم پنج شد پس عدد [illegible] در دوم پنج است
اگر شکل آن خانه در مابعد خود است پس هر قدر خانه که از خانه خود فروتر است همانقدر عدد را از عدد آنخانه که در وست
کم نموده تتمه را عدد آن شکل درینخانه بگویند مثلاً [illegible] در خانه پنجم آمده و عدد خانه پنجم پانزده است [illegible]
خود که اول ست تا پنجم چهار خانه فرق است پس چهار را از پانزده کم نموده که یازده ماند پس عدد [illegible] در پنجم
یازده است اشارهٔ مصنف زبدة الرمل هست که فوق را [illegible] و تحت [illegible] و استادان عدد مدت را بدین
طریق گفته اند که هر شکلی که در دائره بروج صاحبخانه شود عدد اصلی وی [illegible] عدد خانه را ضم کرده
بگویند اگر کار تو درین مدت اول [illegible] بهتر و الا در فلان مدت خواهد شد و درین صورت عدد هر خانه [illegible]

مثلاً سی و شش است صاحب یکی ملت در زایچه بود عدد اعلی وی ۴۸ است پس اول بیست و هشت روز قرار دهد با هفت را در سه ضرب نماید بیست و یک باشد پس بیست و هشت را و بیست و یک را جمع نمودیم جمله چهل و نه شد پس در ۴۹ روز خواهد شد و اگر صاحبخانه نباشد طریقه شمار افراد و ازواج را که ذکر نموده ایم بکار برد و عدد دیگر هم والله اعلم بالصواب و بعضی احکام حل از همین دایره برین نهج می کنند درین دایره هر شکل را طالب خود ... مفتح کرده اند پس هر شکلی که در خانه سوال آید هفتم آنرا از روی دایره اصل ببیند که در زایچه حاضر است یا نه و اگر ناظر است بچه نظر است این مهر تب را بنوع داخلیت و خارجیت و سعادت و نحوست ملاحظه کرده حکم بر نابودن و بودن کند و جدول اعداد برای آسانی مبتدی و منتهی نوشته شد

جدول هشت

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱
۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۲
۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳
۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۴
۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۵
۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۶
۳۷	۳۶	۳۵	۳۴	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۷
۴۴	۴۳	۴۲	۴۱	۴۰	۳۹	۳۸	۳۷	۳۶	۳۵	۳۴	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۸
۵۲	۵۱	۵۰	۴۹	۴۸	۴۷	۴۶	۴۵	۴۴	۴۳	۴۲	۴۱	۴۰	۳۹	۳۸	۳۷	۹
۶۱	۶۰	۵۹	۵۸	۵۷	۵۶	۵۵	۵۴	۵۳	۵۲	۵۱	۵۰	۴۹	۴۸	۴۷	۴۶	۱۰
۷۱	۷۰	۶۹	۶۸	۶۷	۶۶	۶۵	۶۴	۶۳	۶۲	۶۱	۶۰	۵۹	۵۸	۵۷	۵۶	۱۱
۸۲	۸۱	۸۰	۷۹	۷۸	۷۷	۷۶	۷۵	۷۴	۷۳	۷۲	۷۱	۷۰	۶۹	۶۸	۶۷	۱۲
۹۴	۹۳	۹۲	۹۱	۹۰	۸۹	۸۸	۸۷	۸۶	۸۵	۸۴	۸۳	۸۲	۸۱	۸۰	۷۹	۱۳
۱۰۷	۱۰۶	۱۰۵	۱۰۴	۱۰۳	۱۰۲	۱۰۱	۱۰۰	۹۹	۹۸	۹۷	۹۶	۹۵	۹۴	۹۳	۹۲	۱۴
۱۲۱	۱۲۰	۱۱۹	۱۱۸	۱۱۷	۱۱۶	۱۱۵	۱۱۴	۱۱۳	۱۱۳	۱۱۱	۱۱۰	۱۰۹	۱۰۸	۱۰۷	۱۰۶	۱۵
۱۳۶	۱۳۵	۱۳۴	۱۳۳	۱۳۲	۱۳۱	۱۳۰	۱۲۹	۱۲۸	۱۲۷	۱۲۶	۱۲۵	۱۲۴	۱۲۳	۱۲۲	۱۲۱	۱۶

حلیه اشکال که از جمله ضروریات است ... حلیه مردیست دراز بالا لاغر اندام و شاید یک دندان زیرین شکسته باشد و دندان پیش او باریک و فصیح زبان کوتاه گردن یا کنیزک که بر سرش زخمی بود یا علامت سفید خشکی بود یا در میان سرش موی نباشد و خالی بود و مادر زاد گندم گون بود که بر روی زن کوچک امر فرزند ...

د سینه تنگ گوشت خوش منظر و کحل و نیک خلق و از افعال بر قضایا سے محکمه و صورت و غیره امور
شرعیه و قضایات و حفظ کلام الله و وعظ و از مردم ملا و فقرا و مرد صالح و بهمین و سفید و از اوقات از
صبح تا طلوع و از ازمنه ماضی و آزار صداع و شقیقه و درد دندان و نگو از لباس دستار از مواضع و بلندی او
چار طاق ها و جایی که شمع و فتیله بسوزند و جایی که عود و عنبر روشن کنند و جایی که عدل و داد شهر بشود
و عزیمان بسیار در انجا باشند و مسجد و مدرسه و دار الصدارت و احتساب و صومعه عباد و خانگاه و منبر و مناره
و سعدان و از حبوبات گندم و نخود و جو شیره و از فواکه انجیر و خرما و خربزه و سیب و انار و ترنج و آلو و از درختان
سرو نخل آن و سموع از وقت برو پلپل و از جانوران اسپ و گاو و از طیور کبوتران و طاوس و ماهی و
ماکیان و خروس و از کوکب مشتری و از برج قوس بیته مردی بود فاجر میانه بالا بزرگ سر که ده دو کے
سیاه ریش دراز گردن سفید دندان گندم گون پیوسته ابرو خورد گوش سیاه چشم تنگ اندام کلان
شکم در میان ششکگی دارد و دیوان از فعل و تجارات و جمع اموال و اهل اعتبار و عاقل و حساب دان
و حاضر جواب و سخن پرور و از علم ستاره عراف و سوداگر و بازاری و زرگر و از امراض تشنج و درکیفیت و تقصد
نیر و خیالات و از اوضاع شخصی که سقف یا ی انداختے کند یا مسجد خالی بود و شش دارد و مکانی که بالاست بے
خفته از مواضع دار الضرب و کاروان سرای و بازار و جایی که مردم خوبصورت و توانگر در انجا باشند و بازار گوسفند
و بالاخانه و از ازمنه مستقبل و در هنگام کسب معاملت بازار و صباح و از کوکب شمس و برج اسد
بیته مردی باشد میانه بالا سبز رنگ لاغر اندام باریک و دراز گردن باریک ساق بزرگ ما قبل سرخ
رنگ و بعضی گفته اند از دیگر کوچک سر فراخ زبان تمام بالا ازرق چشم یا گربه چشم بد فعل و شاید کردندان شکسته
یا دندان خورد انداز روی یا نشان دیگر تلخ سخن و دروغ گو از فعل بر فسق و غضب و سوال و غارت و تهمت
و جنگ و از ازمنه بر ماضی و از اوقات هنگام کشادن در و بیرون رفتن از حمام و کسوف آفتاب و از اوضاع
شخصی که آب حمام گرم سے کند و تفنگ انداختن و آتش بازی و چراغ دانی که چراغ کش بود و شمع سوز و شیشه
و کدی و تربی از مواضع گلخنهای و بران سنگلاخ و جای خشک که در انجا مردم بے منفعت و با
صورت و گرم آمیز باشند از حیوانات انچه موذی باشد و از آزار دنبل و از کوکب راس و رقانه کر نیدا ش
[illegible] مردی بود دراز بالا تمام قد بسیار ریش و بزرگ زیرک عاقل و در برفتاش و بزرگ سر
گندم گون یا سبزه رنگ سیاه چشم بزرگ بینی بزرگ و اندیشه مند آواز شاید در بینی نشان دنبل بود و صاحب مال
و فیلسوف و از فعل بر نقاشی و طبابت و نجوم و رمالی و شاعری و از صنعت قالین باف و خاتم و درد گرد
کفش و دزد و ختان عالی که مردم زیر سایه آن جمع شوند و از ازمنه بر حال و از اوضاع شخصی که صحبت صید

باسے نمادہ ویا استخراج تقویم سے کند و با شطرنج و نرد سے بازد و از مواضع مکتب خانه یا دکاروان سراے
و خانقاه و صحرا و کشت زار و چارسو بازار و جاے مردم اطبا و معقولات دان و از کوکب عطارد بشره مردی
بود میانه بالا مایل بلاغری گرد روے کوسه و بے ریش و خوب روے و کمان ابرو سیاه چشم برو سیبے اید
نشان بود و خاے باشند و خوش نفسی شاید که زیر گوشتش جراحتی دارد و دانه چو سیب و سفید پوست و سبک گردن موے
کم فرزند کم گو اما داخل شنوند زنان باشد و اگر خارج بود مرد مسخره و مطرب در صفت نے نواختن و سرنائے دو
ونقارچی و از امنه بر ماسے از هنگام عشرت و روشن کردن چراغ و از امراض برص عشق و حرارت دل و از طیور فاخته
از او صناع شخصے که بازیگر و رقص پیکشند و از تولد فرزند و شادی میکنند و از مواضع خانه مشترے و نشان د قماربازان و خرابات و جائے
خفته کردن و بازار راسته و شمع افروخته و کوکب زهره بشره مردے بود بلند بینے کوتاه قد سیاه رنگ چشم خورد و سر
هین بینے فراخ دهان خورد دندان کلان شکم دراز ریش خورد پا که ساق پایش دراز باشد و باریکے بر سرش نشانی
باشد مستقبل آهن از جانب چپ و در روے و یا در چشم یا در پاے راست یعنی یا نشانے از علت باشد و گوشش
دریده و ناسفته و زیر گوشش هم علتے باشد و از مردم حبش و غلام و کنیزک و نوکر و زنگیان و حبشیان و نیم زنان
و از صنعت کوزه گران و پالان دوزان و رسن بافان و حمالان و جرم فروشان و کفش دوزان و مزدوران
صندوق سازان و سنگ تراش و از او صناع قلندران و گدایان و جوکیان و بیچارگان و اسیران و متهمان و مسکینان
و طاع و حسد و جهل و مرکب دزدی و از امنه برچال و ماضے و روز بجران و از هنگام بستن و روزه و از امراض مالیخولیا
یعنی کم کننده
و جنون و صرع و کابوس و از مواضع مغاکها و پشته و کوه و چاه و آب و خرگاه و آشیانه و عصار خانه و کشتی و کهن و
گورستان و دکان آتش پزان و حصار و جاے تاریک و جای طرازان و جادوگران و محل آهن و ضرب
و سرمه و از امراض جوع البقر و که دزدانه و شب رو بیرون رفتن بنیاد و مهر از جای خویش و از او صناع شخصے پاے
و رخت خود بر میان بسته و دزدے که سر از کمین بردارد و عورتے که وضع حمل سے کند و از کوکب زحل
باشد قدش چار دانگ فربه اندام گرد روے درشت کلان سر سیاه رنگ سطبر لب بزرگ دندان که نصف اسفل او
دراز تر نصف اعلے باشد یا مردے سیاه چهره و دراز بالا گرد روی بزرگ بینی و فربه و درشت تن بد فعل تر چشم و دندان
او علیے بود یا علامتے بر سبکے دیدے نیز دلالت کند و سبے شرع و پوشیده از صنعت یتیمه گردنان پالانی فروشان
و مرده شو و دروگر و آهنگر و حالی گر از مردم برد هقان و چو دهری و مجذوبان و عیاران متهم و از اخلاق پرحرص
و طول امل و بخل و حسد و بی شفقتے و ریاضت کشیدن و انزوا و گلکاری و سردار فقرا از امنه مستقبل و از
و شب و از امراض جذام و تپ دق و از او صناع شخصے که در خاکستر نشسته و سیاه پوشیده و تسخیر سے کند و از مواضع گورستان
صحرا نشینان و مزبله و دیوار افتاده و مسجد ویران و جاے شغال و جاے تاریک و خشک

و چاه میوه از کوکب زحل [illegible] مردے دراز بالا که در خانه هفتم باشد زرد خوی اشتر انگیز بر بدن ریش بسے از آهن یا آبله
و ازرق چشم از سپاهیان و سرهنگان و خربنان و سخت گوی نحس گو و دزد و ره زن نقب زن و حجام و از ازمنه
بر حال ماه از اوقات هنگام نماز عصر و از امراض بر خفقان و خنازیر و آمدن خون گلو و تپ مطبقه و سائر امراض و
موی دراز و از اوجاع خرس و گفتار و غار زحفه بر مسلوخ و گوسفند و زنجیر و طوق که بر گردن نهند و از مواضع چاه آبگیران
و بودیان و مولیفان و سر تراشان و موسی تابان بر سلاخ خانه و جائے که مس و آهن گدازند و جائے که ترکان [illegible] و
بنر تال مروی افروزند اعظم امرا و سپاه داران از کوکب مریخ [illegible] زنے باشد قدش چار و رنگ خوب صورت و فربه اندام
گرد روے گرد سر دراز موے سفید پوست پیوسته ابرو بزرگ چشم و کوچک دهان بالاے پستان است خال
سیاه و در شکم او داغ یا جراحتے و زیر بغل خالے و از گوش او خون رفته باشد و از بلغم ریحے یا سرفه دارد خوش خلق
از انسان بر ملوک و سلے عهد طفل شیر خواره نارسیده و دختران بکر و رسولان و باغبانان و پادشاهے و سائر
زنان حج کرده و از امراض بار چون استسقاء و رحم و آنچه بزنان مخصوص است از ازمنه بر حال ماه و ضیاع ضعیفه
بر لیشت اشک آب دارد و از صنعت باغبانان و خیاط و داروغه باغ و دهقان و کاغذ گیرے و کسرا فروشے و گازر و نجوات
و چینه و صابون فروش و بزاز و سقا و نداف و شیر فروش و عرق کش از مواضع کاروان سرائے و دار الضرب و جوے
آب و کشت زار و سر راه و چشمه آب و کوشک سفید و کچکارے و حمام و درختان چنار و بید و کوکب قمر [illegible] مردے
باشد و نار بالا اجل معتدل القامت زرد گونه و سفید پیکر سیاه چشم قبل گندم گون که بزردی گراید بزرگ اصل عالی
همت باریک بینے سطبر انگشت زرد دندان که طبع کس نشود گرد روے سیاه ریش خورد سر باریک گردن [illegible]
بر روے خالے باشد از انسان سلاطین و مردم عالی همت و بزرگ منش از اخلاق نجابت و صفای ذهن و از
سخاوت و نیکو و از شغل حکومت و داد و مظلوم بر دادن و از غائب قوم سعد و ستان و ریاست و از امراض سرسام
و یرقان و نزله و سرفه و ضیق النفس و تپ صفرا از ازمنه باستے ماه و از اوقات هنگام جلوس پادشاه بر تخت
و حاکم بر مسند حکومت و از اوضاع پادشاه بیکه بر تخت باشد دستے شخصے که محبوب در بغل دارد و از صنعت جواهر فروش
و حکاک و زرگر و از مواضع سراها بزرگ و حکومت و قضا خانه و دست راست او آب روان باشد و چند درخت
سبب میوه مثل سفیدار و عرعر و بید و چنار و مردم جلیل القدر آنجا باشند از کوکب شمس [illegible] که بود در
در خانهاے دیگر مونث مردے بود دراز بالا سفید پوست گرد ریش گرد روے بلند بینی میگون موے بزرگ سر
پهن سینه ریک شکم باریک ساق و باریک میان دراز پا که بر پاے او نشانے از آتش رسیده و ضرب اندامی
کشاده ابرو و خوش ترکیب و از انسان با اهل حکومت و قضا و ارباب عزت و سادات از اخلاص بیرون رفت قد
و حد ابروستے و حلم و تحمل و تواضع و صداقت و میل صحبت اکابر و طاعت و تحصیل علوم دین و از مناصب و صدارت و قضا

وامثال آن و گوشت گوسفند سپید و مرغ آبی و از امراض ثقل و عرق النسا و از ازمنہ مستقبل از اوقات وقت خفتن
از اوضاع باریدن برف و شخصے کہ با دلو آب نمادہ آب در زمین کشت و باغ جاری میکند از صنعت امیری و وزیری
و خادم معبد و جامہ بافی و ابریشم کاری و کرباس فروشی و آنچہ در بیاض گذشتہ و از مواضع آب روان و سبزہ زار
و مدرسہ و خانقاہ کہ شکل آب روان باشد و دست راست او چند درخت میوہ دار باشد و مدرس و مساجد و خانقاہہا
منقش و درختان بلند و ائمہ و سادات در آنجا باشند و مقام ہاے متبرک بود مردم از دور آنجا بیایند و جای کہ
نزدیک دریا باشد از کوکب مشتری شخصے کہ بسیار موے باریک رو باریک گردن بدشکل میش چشم یا گربہ چشم
کوچک سر تنگ ریش یا کوسہ و دندان زیرین شکستہ باشد و کرم خوردہ و عیبناک و سیاہ بود و از آتش یا نشانے
از صغر او کلان باسعد یا شب کور و آبلہ رو و در چشم و یا در انگشتان دست راست علتے باشد از صنعت مردہ شوی و
شکستہ شوی و سوزنگر و آہنگر و رسن تابان و موتابان و بازیگران و دزدان و جہانگیشان و گدایان و از طبقات
صیادان مرغ و چاہ جویان و حمالان کہ بدین خواب اعتقاد کلی دارند و دشتبانان و آتش پرستان و خوارج و از افعال
نامعقول و حرکات بد مثل لواطت و دشمنی و آتش پرستی و جنگجویی و قماربازی و عربدہ و خصومت و دزدی و
سوراخ سنگہا و عمارت کہنہ و مقابر کبران و محل دام مرغ و کبوتر خانہ ہا و موش خانہ و از ازمنہ بر ماضی و از اوقات
ہنگام آتش گستردن جہت طبخ و وقت کسوف و از امراض بواسیر و خارش و اسہال مطلق و سائر امراض و
و سوزش اعضا و تپ محرقہ و از اوضاع مرغی کہ در دام گرفتار شدہ و میخی کہ در زمین یا دیوار کوفتہ باشند و از مواضع گلخن و
تنور و دیوار بے سقف و درختان خشک و سال خوردہ و جاسے کہ خاکستر اندازند و گرمابہ و جاسے کہ آب کم باشد و از
کوکب ذنب ہمہ شخصے بود خون ریز سرخ رنگ میانہ بالا باریک اندام تنگ چشم کوتاہ گردن فراخ شانہ ازرق چشم
یا گربہ چشم تنگ دہان بزرگ بینی گرد روی کوسہ یا امرد باریک لب بزرگ دندان گاہ گاہ چشم در کند دندان
گشادہ و یا یک دندان او شکستہ و نیمہ زیرین او دراز تر از نیمہ بالا باشد و در کودکی مفعول شدہ باشد و بعضے حروف
شکستہ گوید از ایشان سلاح بند و سنگدل و طباع و ذبح کار و حجام و آہنگر و طباخ و از اخلاق ستمگری و طماعی و
بے مہری از افعال بردلالی و تعلیم سواری و سخاوی و مصاحبت فجار و چراغ و مشعل و از ازمنہ بر ماضی و حال و
از اوقات ہنگام سوار شدن بادشاہ و کشیدن تفتیم و ابتدای حرب و گرمی بازار است و از امراض طاعون و آتشک
و ناسور و زخمہا مہلک و سوختگی از اوضاع برگنہ گاری کہ زنجیر و طوق بر گردنش باشد و یا زبان از حلقش کشیدہ باشد
و ہنوز نمردہ و شخصے کہ دو شاخہ در گردن و دست و پاے او باشد و شخصے با زن و پدر یا جد خود نزاعے دارد و خنجر و شمشیر
در غلاف و مشعل روشن و گرگ و سگ در زنجیر و بر درخت بلند یا دیوار بلند مرغے کہ آشیان دارد و در آشیان نشستہ
از صنعت شراب فروش و گوشت فروش و تیرگر و شمشیرگر از مواضع شراب خانہ و بنگ خانہ قمارخانہ و جائیکہ فسق و فجور باشد

مربع اند دوده و سفید کرده و لب دریا و سبزه زار که جائے که لب خم شده باشد از کوکب مریخ بسمت شخصی بود و کل چنار
گرد روے دراز بالا و خوش خلق و شہلا چشم و جوان گرد ریش بر روے یا بر دست یا در بینی خالے و نشانے دارد
و سوراخ بینی جانب چپ ہم قبیل و از ازمنہ بر حال و انا وقات ہنگام طاعت شام و از امراض دار آشلب و رشتہ
و شخصیکہ با ذن و فرزند نشستہ با زن با ہمدیگر و فرزند نشستہ و مرغے کہ بر سر منارہ یا درخت بود و از مواضع جاسے رنگ‌ش
کہ درختان بار آور باشند چیزہاے خوب و کوشکہاے بلند منارہ و ستون ہاے استادہ و جوء و باغہا و بناہاے
جاسے کہ مردم معاشر باشند و دلیل بر مطربان و لولیان و از کوکب زہرہ بسمت شخصے بود گندم گون یا زرد چہرہ خوش لباس کشادہ
ابرو بزرگ سر کشادہ انگشت خنگو و بر روی او طرف راست داغ یا نشان باشد بر سینہ خالی باشد و زیر بغل از غلبہ خون حیض رسیدہ باشد کر
کہ بود و در خانہ مونث مونث و شخصے بود کہ از جاہ و منزلت خود در افتادہ و از جاسے بجاسے نقل کردہ و حاضر جواب و زن
طبع و کرم امیر و تملق و شہر و حکم شہوت و تعلیم طبی و تجربہ و صحبت با حکما و کتابت و معلمی کودکان و مربع و مساوی اضلاع
و مسدس و مخروط و جاہہاے دو حنفہ و تختہ و موضع آب چراغ پایہ و طاوس و ظروف خالی از ازمنہ بر حال و ماضی
و از اوقات کشادن دروازہ شہر و جلوس معلم بر مسند تعلیم شخصے کہ نزد باز دیا خوبیتان و زین اسپ و قفس مرغان و صندوق
و دواتہ کہ زر و مزد ارید باشد و تراز و و خوشبوئے کہ چیزے دارد و دلالت بر نگاہ و الفت و از صنعت دیوان و عمل وار دیعت
و مضمون کردن کسانیکہ عشق را بر شعر مقدم دارند و از مواضع جاسے آب روان و سبزہ زار و خانہاے منقش
کہ در شش لعبت مغرب باشند و در قفاسے خانہ بازار غلہ فروشان یا خزینہ دار و بر طرف آفتاب برآمدن مسجد منقش
و جاسے قابلین باوفان و دکان زرگران و در و دگران و گنبد و از کوکب عطارد ؛ زنے باشد دراز یا لاغر اندام
ہمیشہ گوان موے باریک ساق خورد پاسے باریک اندام سفید پوست از علم موسیقی بہرہ مند بر سینہ جانب چپ نشانی یا خالی
و از انسان با حوس و غریب و مسافر یا مرد دراز بالا خورد سر سبز رنگ کہ زبانش گاہ گاہ در سخن گفتن بگیرد و سیاہ موی
و از حقیقی مادرمان و دلالان و طبیبان از مواضع بر راہ و جای مسافران و سنہ ۳ یا حیا رہ و راہہ و جوئے آب باریک
و آب برف و باران و کسند اندازان و درختان نسیم سیب و ثمرہ و بستان نخل و از ازمنہ مشترک بر حال و ماضی و از اوقات
ہنگام طاعت عصر و کشیدن دوام باہے و از امراض علت آلت تناسل و از اوضاع شخصے کہ شناوری کند و سیکے
سے کند و غلبہ آب و جوے تیز و تفنگ و عقد مروارید و تسبیح و صورت زاغ و نسر طائر از کوکب قمر مشوبات

خانہ اول خانہ اول دلالت کند بر نفس و جسم و روح و نطق و سمت و صحت و بیماری و ارادہ و حرکت و سکون
و کیفیت زندگانی و آغاز کارہا و خانہ ضمیر سائل و این خانہ را مقصد الاشیا خوانند و از بروج بر برج حمل و از عضو بر
سر دوست **خانہ دوم** مال و کسب و بیع و شرا و اخذ و عطا و فقر و غنا و قدوم غائب و وداع کردن
دوستان و برادران مادرے و شیر دادن کودکان و غذا و نامہ سلطان و ملک زادگان و اکل و شرب

و حاصل زراعت و فساد و صلاح و سخاوت و بخل و وکیل و قرض دادن و ستدن و امانت نهادن و وصیت
و آن چیزها که از جائے بجائے برند و مزدوران حاضر و رضاعت فرزندان و از اعضا بر گردن و حلقوم و حنجره
و دستان و طبائع طفل شیرخواره و سرود و زبان **خانه سوم** دلالت دارد بر برادران و خواهران و ما بعد آن
و انتها و نقل و حرکت نزدیک و الم و مرض اندوه سلطان و خواب دیدن در روز و تعبیر خواب و خدمتگاران و
سلطان و سبب شهادت این خانه هیچ حکم راست نیاید و دوام اراج علم باریک علوم شریعت و دعا و افسون خواندن
و دایگان و همنشینان و سازگاری با همنشینان و پارسائی و دین داری و زنوای چیزها و آبادانی مساجد [illegible]
و صحیح آنست که تعبیر از نماز نیم گویند و از اعضا بر دوش و دستها و بازو **خانه چهارم** پدر و املاک و دکاکین و مقام
و عمارت و زراعت و عمر و عاقبت امور و بیت المال بمادران و کودک را بمکتب دادن و کتاب دادن دلالت کند بر
شهرهای معلوم و رفتن و کشتی و رود و درخت نشاندن و عرس و گورستان و چیزها که در زمین پوشیده کرده باشند
و کان زیر و تخم ریزی و از اعضا معده و بغل و سینه و پستان و انتفاع املاک و زلزله و قلعه‌ها و غیره که تعلق به زمین
دارد **خانه پنجم** فرزند و معشوق و عشق و محبت و دوستی و هدیه و خلعت و نامه و رسول و اکل و شرب و اد
بیت المال پدر و حاصل زراعت و آنچه از دیه بشهر برند مثل غله و غیره و نشاط و شادی و چیز خوش و ناخوش
و ما عند او سلطان و مادر و خلعت و نامه و لباس و جامه نو خوردن و عروس و شادی و وعده خوش و ناخوش
و انعام و نرد و شطرنج باختن و تیر انداختن و شراب خوردن و از اعضا بر پهلو و حجامت و گاه جرعه‌ای تعلق
دارد که بیرون شهر و محله باشد کمک طلبیدن و جامه نو پوشیدن **خانه ششم** مرض و بندی و دروغ
و کذب و عافیت و غلام و کنیزک و نوکر و چارپائی خورد و سم شکافته و طیور گم شده و گزیده و خانه [illegible] سبب
و شاگردان و خدمتگاران و هم زانو و بیت المال فرزند و معشوق و خویشان و عموی [illegible] نقل و حرکت
پدر و مرگ و میراث ملوک و سحر و افسون و خادمان و ملازمت کردن و پیش بزرگان و اهل خرقه و قراول
و حامله و حسد و فسق و مجبور و زنان گذشته و شوی گذشته و کمین ساختن و بر سر کار پوشیده ماند و از
اعضا بر شکم و پشت و ناف و گوسفند و آهو و غیره و آنچه جانوران خورد **خانه هفتم** نکاح و زن و ساقیا
و احوال غائب و ارزانی و گرانی نرخها و سفر میان سال و شریک و مقام دیگر که آید و وارد و خانه [illegible]
است و سفر ملک و سیر شکار و شرکت و دعوی و دزد و گریخته و [illegible] ایشان و مقصد الاشیا و گواه است
بر خانه اول و رنج و راحت مسافران و جائے که مقصد مسافر است و از اعضا زیر ناف و سرین و حصار
و وکیل نو کردن و شکار و صید **خانه هشتم** خون و خطر و مرگ و میراث و مال زوجه و غائب و
مسافران دیرینه و قرض طلبیدن و مال دزد و جنگ و جدال و خون ریختن و سوختن و غرق شدن و کشته

وانده و قرض خواه شدن گمشده و تشنگی و کتابت و سبب نمازی و تحط دار اعضا برآلت و شهوت و مقعد و جسم
و مثانه و زهرها که کشنده و به معشوق و تغیرها که ملک و مصادرت خانهٔ نهم غزو دین و علم و تعلیم و
رهنمائی و حرکت غایبان و خویشان زوجه و حج و اندرون کتابها و کار طلسمات کردن و نوشتن حال بند
و هم نشستن فلاسفه و اعتقاد دین و خواب دیدن شب و این خانه میراث از اول دوم می‌ستانند و تعبیر
خواب دراسی و تعبیر او قرار و سوگند خوردن و مذهب امانت و دین یکی و خویشان دور و فصاحت و بلاغت
و عبادت و حج و عیره و خواندن کتاب تفسیر و احکام و نجوم و الهام از اعضا ران او مقعد و نکاح و اعتکاف و
کیمیا و علم آموختن خانهٔ دهم شغل و عمل روزگار و عزت و شرف و سلطان و مقام و املاک غایب
و زوجه پدر و مادر رود و دولت و حرکات سماوی و آنچه تعلق به سلک و عزیز باشد و این میراث خانه ابو جرد
چهارم می‌ستانند و طبیب و جاه و منصب و راه و استاد و صنعت و کیمیا و سیمیا و بزرگی جستن و عامل و قاضی
و معزول شدن از عمل و عجائب سماوی و باران و از اعضا برزانو خانهٔ یازدهم امید و سعادت
و خزینه پادشاه و بیت المال مادر و مقربان ملوک بسیار و خواهش مطلع و این میراث از پنجم بستاند
و دوستان غایب و زنا و دلیل از عمل دیگر است و فرزندان زن که از شوهر دیگر باشند و دوستی و عشق
بزنان و مدح و ثنا و تجویز جاگیر و از اعضا برساق خانهٔ دوازدهم دشمنان و محبوسان و زندان و حیوان
بزرگ و نقل و حرکت ملوک و هیچ اعدا و زوجه و تهمت آن خانه میراث از ششم می‌ستانند و معزول از کار
و منصب و رنجوری کند و از اعضا بر قدم خانهٔ سیزدهم سفر سلطنت و گواه طالع و دلیل است که
سائل دعاهای مستجاب در حق دشمن خود کند و این خانه از نهم و دهم میراث یابد خانهٔ چهاردهم
مطلوب است و آنچه رمل و دلالت کند که سائل دعای مستجاب در حق خود کند و این خانه میراث از
یازدهم و دوازدهم می‌ستاند خانهٔ پانزدهم میزان الرمل است و قاضی و حاکم و این خانه را
شجرة الرمل خوانند و میراث از سیزدهم و چهاردهم ستانند خانهٔ شانزدهم عاقبت عاقبت و منبع خانه
چهارم است و این خانه میراث از پانزدهم و اول ستانند فصل در بیان خانه‌ها خانه اول و چهارم
و هفتم و دهم آن اوتاد اند و خانهٔ دوم و پنجم و هشتم و یازدهم مائل اوتاد اند و خانهٔ سوم و ششم و نهم و دوازدهم زائل اوتاد
اند و خانه اوتاد اقوی اند از خانه زائل و اقوی‌ست بیوت است و حکم حال را از و کنند و خانهٔ مائل او سعد و حکم مستقبل
از و کنند و خانهای زائل اضعف اند و مکر با شئ از و کنند و سیزدهم از ابتدا اول و چهاردهم و پانزدهم و ابتدا تو تد
هفتم و شانزدهم و ابتدا از ده اند در بیان احکام دوازده خانه رااول اگر کسی سوال از طالع خود
کند باید که در اول خانه نکل آمده است یا ضعیف بر حساب آن حکم کند و گواه طالع یعنی سیزدهم با نیز مطالعه کند

ازقوت یا ضعیف اگر هر دو سعد و قوی هستند دلالت کند بر تندرستی و قوت طالع و بشاشت طبع دانند و بضعوبت اگر هر دو طالع خارج سعد اند باید گفت که سائل در فکر علو مراتب [illegible] و عشرت و صحبت بدل و آغاز کاری نیک ست و طلب آن از [illegible] باید گفت اگر هر دو شکل سعد داخل و با قوت باشند باید گفت که سائل [illegible] در طلب منسوبات آن شکل با منسوبات خانه [illegible] است و اگر هر دو منقلب سعد است خصوصیات [illegible] سائل شب و روز در فکر لهو و لعب و طالب عیش و عشرت است و میل [illegible] امردان بسیار دارد [illegible] [illegible] در پنجم و یازدهم باشد و هفتم و یا هشتم میل با غلام داشته باشد و اگر [illegible] در اول و هشتم باشد مفعول شده باشد لیکن این امور مخفی [illegible] نگوید [illegible] در اول [illegible] باید گفت که سائل را از چند روز [illegible] رسیده باشد یا خواهد رسید اگر هر دو خانه مذکور شکل خارج نحس آیند سائل بسیار بیقرار است و پریشان خاطر و بی آرام می ماند بطلب منسوبات آن شکل یا خانه [illegible] اگر هر دو خانه [illegible] داخل اند بر [illegible] و گرانی [illegible] کلفت مزاج و اندیشه های فاسد بسبب [illegible] و گاهی در کار [illegible] ثابت هم حکم بر کاهلی و وحشت دارد و حیرانی در کار اگر در اول سعد و در سیزدهم نحس شود حکم بر سعدیت طالع نکند بشرطی که در اول بی قوت و اگر قوی باشد حکم بر [illegible] احوال کند اگر [illegible] طالع قوی نیست لیکن [illegible] و الم خالی نباشد از منسوبات شکل سیزدهم هر چه مناسب حالش باشد باید گفت اگر در اول [illegible] با قوت و در سیزدهم سعد با قوت باشد باید گفت که اگر چه بالفعل پریشانی ست لیکن عاقبت بخیر است و در آینده قوت طالع خواهد شد اگر نحس و از اول بی قوت باشد نحوست او اعتبار اعتبار نکند و حکم بر سعادت کند و از قوت و تکرار اشکال [illegible] نباید شد و شکلی که از ضرب اول و سیزدهم بر آید دلالت کند بر طلب سائل و نیز دلالت دارد که سائل [illegible] از [illegible] [illegible] اگر آن شکل [illegible] در [illegible] اول باشد و اگر شکل مذکور در زایچه نباشد [illegible] باشد [illegible] [illegible] [illegible] شکل [illegible] توان گفت و اگر سوال از جمعیت و خوبی [illegible] طالع باشد اگر در اول شکل سعد داخل و تکرار آن [illegible] در پنجم و دهم و یازدهم و چهاردهم [illegible] هم در خانه [illegible] نیک بود دلالت بر [illegible] و عشرت و آبرو و ترقی [illegible] دارد و در صورت عکس حکم بر عکس نماید و در خانه اول اشکال خارج برای دفع امراض و سفر و کاری که تعلق به [illegible] دارد خوب ست و اشکال داخل برای امور معدل بهتر ست و از جا نشین طالع هم بگوید که سائل [illegible]

[illegible] طالع آتشی [illegible] زایچه است

[illegible] در خانه آتشی بی قوت ست [illegible]

[illegible] شکل نحس [illegible] گفته

سائل از [illegible] سائل [illegible] نحوست [illegible] پریشانی [illegible] از خانه خود [illegible] در دهم [illegible] طالع در دهم و [illegible] هفتم [illegible] تردد برای معاش است میخواهم که بجای [illegible] [illegible] مکان [illegible] است که اراده آن دارد سائل [illegible]

داشت ورفتن رغبت شود که خانه چهارم پیداست ودیگر جماعت منسوب برنگ وزاگ
وعباسی کردن است پس در ایام گذشته مائل تماشای وزاگ ونگ وشراب خوری وعیش وعشرت
بود که فرح منسوبات بانزه چیزهاست خانه پنجم که از ان که تعلق باشتی دارد وازان جمله یک معشوقه تو بوده که او را
بسیار دوست میداشت ودی مرده باشد بدلیل آنکه فرح ازخانه خود به پنجم خانه حرکت نموده و پنجم خانه
دوستی است ومردن ازین گفته شد که از فرح بصاحب خانه برآمده وازو در هشتم یا قوت وازخانه خود در
هشتم است که خانه مرگ است دربرعکس فرح نقی در دوازدهم است نقی عکس منقلب وداخل در دوازدهم
که خانه بند ومرگ است ایضا دلیل مردن است وشکل خانه دوم که بیاض باشد بجانب ششم واقع است وخانه
ششم خانه تلف ونقصان وتهمت است بیاض ازخانه خود به پنج حرکت کرده است وخانه پنجم باختیار
رسانیدن واشیای وغیره منسوب است پس شخصی از آشنایان چیزی بعده رسانیده وتهمت داده و
نقصان مال نموده زیراکه از ضرب بیاض بصاحب خانه نقی برآمده در دهم موجود است وشکل نقی صاحب دهم
وخانه سوم بعده منسوب است سائل قبول نموده چون در پنجم نقی که منسوب باهل قلم وشاعر وخواجه سرای
ودیگر ارض در چهارم پس آشنائی وموافقت ودوستی سائل است یا هشتم مردم بوده وگفتم که در خانه داشته یکی
را عزوخته ویا گذرکرده واغلب که دریک خانه درختان میوه دار وسبزه زار باشد چراکه سبب منسوب بد خانه
است چراکه بیاض ودرختان با میوه وسبزه نسبت دارد خواستم که سلوک آشنایان معلوم کنم جماعت طالع را با
سبب پنجم ضرب کردیم حمره برآمده ودر هشتم یا قوت وخانه هشتم بجنگ وقتل حمره منسوب بجون دیری
وفتنه وفساد پس بایکی از دوستان بی مزگی بجدی شده که جنگ وفساد درمیان سائل آمد گفت
که سبب هانزن مذکوره خانه جنگی برآشنائی شده بود ودر خانه سوم نقی صاحب مسکن وازضرب بیاض ونقی
لحیان برآید پس درمیان سائل وبرادران موافقت وسلوک نیک است ودیگر لحیان در چهار دهم است
پس بسبب برادران بعد گه رسیده باشد وعکس نقی در ششم آنکه گفتم که برادران تو در رنج وعتاب خانه
سائل گفت درست است واحوال زوگان نسبت که نقی در دهم صاحب مسکن است وعکس نقی در یازدهم پس
روزگار موجود است لیکن منفعت نیست چراکه پنجم در دهم حمره برآمد که در سیزدهم است که نقابت وکمی منسوب است و
نقی مادر یازدهم حکم نیک سال نوشته اند پس بکسل احوال سائل چنین منظور است لیکن چون در چهاردهم لحیان
وعکس هم در یازدهم البته البته چیزی حصول شده باشد وبعد از چهل سال کشایش خوب خواهد شد چراکه
بنزدیک خانه نهم است ابتدای چهل سالگی است که نمودم اگر کسی سوال کند که جمعیت وخوشی وترشی در نصیب
من است یا نه پس ملاحظه بخوانید نمود اگر در زائچه موجود باشد گوید که جمعیت در نصیب تو است اگر در امهات

باشد در بست سالگی و درین باب از بست تا چهل سالگی و در مولدات از چهل تا شصت روز و در ایذات در آخر عمر و اگر در
چهارم تکرار کند که ترا در ابتدای عمر تا آخر جمعیت و خوشی ست و اگر فرح نباشد طالع را نیاز نم زند [illegible]
[illegible] بر آید و در هر جا که تکرار کند از امهات و نباتات و منقولات و زوائدات موافق آن حکم کند و اگر آن احتمال
مستخرج نشود دلیل گردد که از دولت بی نصیب بود باز آمدیم بر سر احکام زائچه سائل را گفتم که چیزی خورده آمدی
چرا که خانه ششم داخل ست و شکل [illegible] و شکل دوم هر دو منسوب به برنج ست و [illegible] منسوب بدال ارهر و غیره گفتم
دال ارهر و برنج خورده گفت که چیزی خورده ام باز گفتم جغرات هم بود گفت بلی چرا که [illegible] شیرینی و جغرات
منسوب ست گفتم دو کس خورده اند که [illegible] در [illegible] تکرار کرده خواستم که آن دو هم که باشد [illegible] در هفتم و این شکل مسافر و از ضرب
[illegible] با صاحب خانه [illegible] بر آید و این شکل خانه دوازدهم که خانه عداوت و گذشتگی ست گفتم که این دوم شخص مسافر
ست و در ایام گذشته عداوت داشت و الحال بدوستی آمد چرا که از ضرب [illegible] و [illegible] فرخ بر آید که صورت دوستی
ست سائل مسلم داشت باز گفتم که شیرینی خورده که خانه ششم داخل سعد است و این شخص دیگر [illegible] اشتهای
خود چیزی کمتر خورده بسبب گرانی چرا که ششم طریقان [illegible] از هشتم دوازدهم [illegible] شود و در اینجا [illegible] که گرانی
نسبت دارد و چون تحقیق نموده درست بر آمد **احکام خانه دوم** اگر سوال از مال و معاش باشد اگر در دوم
شکل داخل سعد آید و در دهم و در یازدهم و پانزدهم و شانزدهم تکرار نماید یا در دوم داخل سعد و در خانه مذکور هم اشکال
داخل سعد باشند مال حاصل شود با آسانی و در هر خانه که شکل دوم تکرار نماید با قوت از منسوب آن خانه حکم
نماید که حصول مال شود اگر شکل خارج نحس بود و در هر خانه که تکرار نماید تلف شدن مال را از منسوبات آنخانه گوید و به
راهم ملاحظه کند اگر در خانهای سعد تکرار کند و شکل دوم و هشتم داخل سعد باشند دلیل آن مال از آن خانه که در آنجا
به با شکل دوم تکرار کند با قوت باشد و اگر شکل خارج و سعد و [illegible] در جای نیک با قوت باشد دلالت بر حصول مال
دارد اما بخوشی جزع شود اگر در دوم خارج نحس و [illegible] در جای نیک با قوت باشد دلیل ست که بالفعل پریشان
و مفلس ست و هیچ ندارد اما بعد چند روز باز مال حاصل خواهد شد اگر شکل دوم خارج نحس باشد و عکس
در یازدهم و چهارم هم باشد ازین افلاس نجات خواهد یافت بغرضی که در طالع و یازدهم و شانزدهم داخل سعد
باشند و اگر در اول و دوم و در دهم نحس باشد دلالت بر سرگردانی و شقاوت دارد و از نتیجه اول و دوم و در [illegible] هم تکرار
او حکم کند موافق سعادت و نحوست و اگر در دوم نحس و نتیجه مذکور سعد باشد گوید که آینده خوب خواهد شد نحیب
تکرار و اگر در خانه دوم [illegible] آید و در دهم و یازدهم یا چهارم هم تکرار شود حصول مال شود و برنج و شصت [illegible] قلیل و شاید
که از حرام بدست آید و اگر تکرارش در خانه بد باشد و در دوم خارج سعد باشد خرج مال شود بخوشی و نحسی اختیار
[illegible] تبرقت اگر سوال کند که مال بچه سبب حاصل شود از ضرب دهم و چهارم و دوم گوید که اگر سعد داخل بر آید و در سر خانه

باشد یا اچار با خصوص اچار انبه ... ماش و موتهه ... گوشت و دال مشهور عدس ... معزات و شیر برنج
و شکر و پنیر ... پلاو و حلوا و شیر و خوشبو ... دال نخود و ... پلاو و نقل و شکر ... و ریوڑی
کنجد ... کباب و طعام مایل به تلخی سیاه رنگ و شراب ... عدس و فلفل و ترب و آب و خیار و ...
... زرده و شیر ... که فاقه بر دفع آمده یا مستند ... دار شیر ... کم شیرینی باشد مثل فرما و برنج
مزعفر و خشکه و پلاو و سنگهاڑه و شربت اگر بپرسد که با گوشت چه خورده ام پس از شکل ... حکم کند
چنانچه ... آتش با گوشت کله ... دال نخود با گوشت ... بادنجان با کریله با گوشت ...
... حلیم و گوشت با قلیه ... گوشت چاشنی دار یا مع چیزے دانه دار ... ... و قلیه پوری
... گوشت و ساگ ... گوشت و دال ... و شلغم و چقندر ... گوشت و جزات و برنج
و ماهی ... نخود آب و پلاو ... گوشت و دال نخود ... کباب و قورمه ... گوشت
و شلغم و ترب ... گوشت و ساگ سویا و پیاز ... گوشت و دال مونگ ... گوشت و
نخود و دانه ... و سنگهاڑه **سوال از تجارت** در طالع و دوم و دهم و یازدهم ببیند سعد داخل
دلیل نفع و نحس و خارج بر زیان یا شکل طالع را با دهم و دوم و یازدهم زده یک شکل کند اگر شکل سعد
داخل و خارج آید و در اوتاد و مائل اوتاد تکرار شود نفع عظیم یابد و ثابت سعد و تکرارش در جائے نیک خرید و فروخت
با آهستگی و توقف با منفعت شود و سعد منقلب میانه و اگر نحس خارج یا نحس منقلب تکرار کند در خانه دان
آتش یا غارت شود یا دزد برد یا سوخته شود و اگر در جائے نیک تکرار کند بزیان فروخته شود اگر ... بر آید
و در زائل یا ساقط تکرار شود دزد برد و اگر در اوتاد مائل تکرار کند به نصف قیمت فروخته شود **اگر سوال**
در خرید و فروخت حیوان بزرگ کند از اول و دوازدهم و دوم و ششم یک شکل کند و از
داخلیت و خارجیت و نحوست و سعادت و تکرار آن حکم کند اگر از خرید املاک **سوال کند**
از اول و چهارم شکل بر آورده بدستور حکم نماید و اگر سوال از فروختن املاک کند شکل چهارم را با ششم زند اگر سعد
منقلب یا سعد خارج آید فروخته شود اگر سعد داخل آید با آهستگی لیکن با منفعت و نحس بزیان و اگر سوال از خرید
غلام و کنیزک باشد شکل دوم را با ششم زند و از حاصل حکم کند اگر شکل ... یا شکل ششم ... باشد
غلام و کنیزک با خیر و مبارک قدم و پایدار و فرمان بردار بود از ... تا ... وسط و دغاباز و دشمن جانی
و از ... اگر بزیان و سبک و دغا ... مبارک ... دیر نماند ... و میانه باشد لو عدیگر در سیم
نظر کند اگر یکے از ... مبارک ... و غلام دیگر ... و سعد
... نحس دیگر ... اگر در دوم و یازدهم ... آید کیسه ...

بود از مال اگر سوال کند که فلان مال دارد یا نه اگر در دوم و یازدهم و سیزدهم و چهاردهم [illegible]
[illegible] باشند دلیل است که مال دارد و اگر [illegible] در طالع آید سائل سخی باشد و اگر [illegible]
در طالع و دوم تباشند بخیل باشد و اگر [illegible] سخی باشد سوم اگر سوال شرکت کند و باشد در دوم و هشتم را ببیند هر که
سعد داخل با قوت باشد منفعت بهمان کس را باشد درین صورت [illegible] در دوم باشد معاملت خواهد شد و در
دوم و سیزدهم قوت بیع و شری سائل باشد و در دوازدهم و چهاردهم قوت بیع و شراء شریک باشد در طالع
و هفتم نگاه کند هر که سعد باشد امین باشد و نحس خائن اگر پرسند این بیع شراء واقع خواهد شد یا نه اگر
سوال از خرید شود در طالع و دوم و یازدهم و چهاردهم و پانزدهم اشکال داخل سعد هشتم خارج البته خرید شود در فروخت خانه
دوم خارج و هشتم داخل بهتر است اگر چهاردهم منقلب آید سودا بگردد و اگر سیزدهم منقلب شود طبیعت سائل بگردد در چهاردهم
ثانی بگردد و اگر پانزدهم منقلب شود شخص بیگانه خلل گردد سوال اگر کسی توقع مال یا قرض یا چیزی از کس داشته باشد اگر در
دوم داخل سعد و در هشتم خارج سعد بدهد باسانی و اگر هر دو خانه خارج سعد باشد درین صورت هم نه دهد
اگر شکل از اول [illegible] باشکل داخل سعد در دوم و هشتم داخل سعد بدهد و شاید که چیزی عوض بخواهد
درین صورت نگاه کند که شکل داخل در دوم تولیت یا در هشتم اگر در دوم قوت باشد بدهد و اگر [illegible] در طالع
یا ناظر شود کاغذ تمسک یا ضامن خواهد طلبید اگر دعوی میراث وغیره باشد اگر دوم و هشتم نحس خارج مگر بود
منفعت از و برآید لیکن بدست سائل نرسد دیگر کسی از میان بردیا خرج بی اختیار شود نزد سائل
نماند اگر در دوم داخل و در هشتم منقلب سعد بد فات بدهد اگر در سوم هم منقلب باشد نه آید تا بدقت
بسیار چیزی بدست آید اگر در دوم و هشتم خارج نحس یا داخل نه دهد اگر سوال باران باشد یا نه شرا
نگاه کند اگر در پنج خانهای آبی یا خاکی باشد و گواه آن یا شریک و نتیجه آبی باشد [illegible] باران آید ضعف و قوت را
نگاه دارد و عدد بگیر اگر اشکال آبی به خانهای آبی آیند در رمل غلبه کند باران باید اگر در اول و دهم داخل باشد نیز باران
بیاید و اگر شکلهای بادی غلبه کند باد و اگر اشکال خاکی غالب باشند غبار شود و از شکلهای آتشی آفتاب بیان سوال
مباشرت اگر سوال کند که میل مباشرت هست یا نه اگر [illegible] در اول و هفتم
یا در دوم و چهارم یا پنجم و نهم یا یازدهم [illegible] باشد دلیل مباشرت و اگر درین خانهای اشکال سعد آید
میل بحرام نشود نکته اگر در دوم [illegible] باشد سائل را چیزی بدهند و نیز دلیل است هرگز بدان خبرت
نشود و اگر [illegible] از سه زیاده شود در آن مجلس کسی یا جنب باشد و فقرا همین حکم نوشته اند سوال قدوم غائب
اگر در اول داخل سعد جفت و در دوم خارج سعد جفت و شکل هفتم خارج تکرار شد در سوم نهم چهارم باشد
می آید و اگر در دوم داخل سعد باشد بهتر است و اگر در اول و دوم خارج یا در اول داخل میزان نی و در دوم

برآمدنی کند و منقلب شود شاید که غایب از راه برگردد یا بجاسی دیگر
خارج باشد و شکل هفتم دلالت
مدد و اگر بر تقدیر بر بنا یدنماند چنانچه برای غایب رمل زدیم چنین است
دراول نصرة الداخل و تکرارش در پنجم و ششم و یازدهم و پانزدهم بود
کراز
گفتم که سوال از سفریست یا خبر مسافری پرسی که وی در سفر است گفت
این مسافریست که کسی خواهد آمد چون در هشتم بود و تکرارش در چهارم
شکل منقلب داخل ست گفتم می آید برای اینکه شکل هفتم اگر داخل سعد باشد و در امهات تکرار
کند دلالت برآمدن کند و بعض شکل خارج را همین حکم نوشته اند چون بتجربه رسیده که اگر یک رمل برای
آمدن کسی اندازند و شکل هفتم خارج شود و نهم داخل سعد و تکرار در یازدهم البته البته میرسد پس شکل هفتم را
منقلب ست گفتم غایب برای آمدن مترددست و یا در راه سکونت کرده ست آید و در دوم پس
در آمدنش توقف است لیکن خواهد آمد که نهم داخل و تکرارش در یازدهم تمامت اگر رمل برای آمدن
کسی اندازند شکل چهارم نحس و عکس آن در نهم و یازدهم گوییه که در راه ست زود میرسد باز گفتم که خط و خبر
پیشتر هم آمده ست الحال نیز در راه ست که شکل در پنجم و تکرارش در اول پس در ماضی خود مدد
ازین سبب گفتم که خبر از پیشتر هم آمده بود و در نهم مابعد خود و نهم براو متعلق ست ازین سبب گفتم که خبر الحال
هم خواهد رسید که صورت کاغذ در دوازدهم و سیزدهم ست و دوازدهم خانه ماضی و سیزدهم حال ازین
دلیل هم آمدن در ماضی و حال معلوم می شود و باز گفتم که غایب از برادران نسبت بد دلیل یکی آن که
از روی اصل دایره شکل سوم می شود از ضرب با که صاحبخانه ست برمی آید که
شکل سوم در خانه خود است چون از خانه خود در یازدهم آمده و صاحب هفتم در دهم و چهاردهم تکرار حراست
و خانه دهم روزگار و خانه چهاردهم بعده منسوب ست پس غایب بامید روزگار رفته و بجانه عمده نوکر شده
لیکن روزگار چندان حاصلی ندارد برای اینکه در کیسه غایب ست و در دهم دلالت بر قلت روزگار
دارد و آخر روزگار را گذاشته که در نهم و چهاردهم هم بی قوت ست و سائل هم روزگار خوب ندارد که در دوم
و در دوم کیسه سائل در کیسه معشوق رفته در هشتم در شرف است و یک معشوق دیگر بود سیاه
رنگ که سبب وی در فتنه و فساد و با آشنایان یا شد ناموافق با الهیم شد چرا که از دوم که در نهم ست
از ضرب لیبا جبنی نه برآمد که سیاه رنگ ست و بجای در هفتم و هفتم خانه زنان ست و چون یازدهم
خود آمد که خانه آشنایان ست و آغلب که بهان معشوق سبز نیز اسمی خواست که از نکاح آرد لیکن بسبب ملامت
مادر نکرد زیرا که شکل هشتم که خانه نکاح ست و تکرارش در دهم که خانه مادر است ماده بود حکم برادر

برده شد و از نحوست شکل جماعت گفته باز گفتم که بد رسائل مرده است آنچه مال بد ربوده که بدست ما در سائل
آمده و سائل از آن مال عیش و عشرت بسیار نموده الحال بسائل کم کم می دهد بدین دلیل که چهارم خانه پدر
بشکل حزن ریزه و از خانه خود هشتم آمده که خانه مرگ است پنجم کیسه یا بدست درکیسه در آمد که طالع سائل و پنجم سائل که
خانه عیاشی است آمد چون نتیجه از ب یازدهم ب برمی آید در چهارم که مطلوب سائل هست در آمده و آن
بلقت نسبت دارد و سائل دو زن دارد و یکی مرده و یکی هست از تکرار نقی ب گفتم و از ب چهارم بدلیل گذشته
مرده گفتم والله اعلم بالصواب احکام خانه سوم اگر سائل احوال برادران پرسد اگر در سوم شکل
سعد با قوت باشد حال آنها نیک است و سلوک آنها با سائل از تکرار سوم گوید اگر در خانه های دوستی تکرار کرده دوست
آید و در خانه های عداوت دشمن و خانه های دوستی ۱ و ۳ و ۵ و ۹ و ۱۱ و ۳ و ایضاً ۲ و ۷ و ۸
و ۱۲ عداوت اگر شکل سوم تکرار کند از نتیجه اول و سوم و تکرار آن حکم نماید سوال از نقل و حرکت اگر
کسی از نقل و حرکت نزدیک پرسد اگر شکل سوم خارج یا منقلب است و در خانه نیز همین قسم نقل و حرکت
شود و هم گواه اوست اگر سعد مبارک و از نحس بد است اگر چهارم و اول خارج مقرر خواهد رفت لیکن بر
خارجیت طالع هم می باید و سعدیت و نحوست نقل و حرکت را از طالع هم گفته اند و احوال دانا در راهم
از سوم گوید از روی سیر رمل از یازدهم هم توان گفت اگر از علم سوال کند اگر در اول و
سوم و نهم و یازدهم سعد داخل آید حصول علم شود با آسانی و نحس بدشواری و اگر مختلف باشد از سوم و نهم
شکلی برآرد و با طالع اندازد داخل سعد حاصل شود و خارج سعد هم حاصل شود اما بنسبت اول کم و خارج سعد
منقلب و سعد ثابت بعضی حاصل شوند بدیر و نحس منقلب و نحس ثابت و نحس خارج و نحس داخل حاصل
نشود و هر چه یاد کرده فراموش گردد و شکلی که از نهم و سوم برآید آنرا از یازدهم زند اگر سعد داخل یا سعد ثابت
آید امید ها از علم خواهد یافت والا نه و اگر کیفیت راه پرسد اگر در سوم ب شود که در راه سنگ گرد یا پالیز
بسنگ رسد و از ب بلیشت پاسم خود اگر در سوم ب شود و تکرار در پنجم گوید در راه هم باشناسی ملاقات
گردد اگر در سوم شکل سعد آید فرستادن آدم نزد محبوب فرستادن آدم نزد محبوب نیک
است والا نه سلوک میان وی و محبوب را از نتیجه سوم و پنجم گوید اگر پرسد که کسی طالب معشوق می فرستم آنرا
در خانه خواهد یافت یا نه اگر در پنجم و هشتم سعد داخل یا ثابت باشد در خانه باشد بخوشی و از نحس
ناخوشی و اگر هر دو خارج باشد جای دیگر رفته باشد اگر شکل پنجم در امهات تکرار نماید و داخل
باشد محبوب بیاید و در هفتم خارج سعد در امهات تکرار نماید و یا عکس آن باشد و خارج هم بیاید و اگر در هفتم نحس خارج
یا داخل باشد کسی با نعش در آمدن شود و در هر خانه که تکرار نماید شخص بالغ را از آنجا گوید برای حصول علم برای شخصی

رمل نزدم زائچه اینست شکل اول خارج سعد شکل طالع در بیستم وششم وپنجم خانه لهو ولعب وششم خانه نقصان وفرا وشی است وچهارم خانه تعلیم مکتب و در انجاست در مکتب بخوشی سخی رود و گریز بی اختیاری
ازین دلائل معلوم شد که صاحب زائچه
دلستن مائل لهو ولعب و هرچه مے خواند یاد ش نمے ماند که در ششم است و در سوم اگرچه شکل علم ست لیکن در نهم که گواه او ست منقلب پس بدو دلیل معلوم شد که یادش نمے ماند در یازدهم هم دال ست که امید حق از علم برآید واز ضرب سوم و نهم برآمد آنرا الطالع زدهم برآمد پس علم ور طالعش نباشد خواستم که از کدام حرفه بهره ور خواهد شد از اول ودهم برآمد و در یازدهم با قوت واز ضرب با صاحب خانه برآمد هر دو منقلب پس در هیچ حرفه کامل نباشد واز ضرب برآمد پس دشمن مائل بسر بخی وسیاه گری واز ضرب برآمد پس این بد فعل و بد سیرت و کودن ست پس به سبب بدافعالے و بد سیرتی از علم گریزان ست وبظاهر سائل را با خویش و اقربا سلوک ست لیکن آخر الامر در میان عداوت خواهد شد چرا که از ضرب اول و سوم برآمد که شکل کینه و فساد وفتنه است وبجاے در دوازدهم که در دوم ودهم و دوازدهم وچهاردهم وشانزدهم ست واز سوم خانه دهم هشتم و دوازدهم چهاردهم و ۱۲ پس عداوت براے مال میراث و اسباب وهم براے خدمت وروزگار خواهد شد خواستم کدام کس در دعوے غالب باشد طریقه دانستن غلبه مدعی و مدعے علیه اینست که از اول و دهم شکلے برآرد که دلیل سائل ست واز هفتم ودهم شکلے برآرد که دلیل خصم ست هر کدام سعد وقوے تر کار نیک کند همان کس پیش قاضی وحاکم غالب آید ودرین باب مسعود ترین اشکال پنج اند و منحوس ترین اشکال پنج اند و سعد متوسطه و نحس متوسطه هم سعد اما از شکل مستخرجه هر کدام در خانه میزان یا در مسکن واقع شود حاکم وقاضے در جنب او باشد و یا شکل دهم و میزان و در مسکن اشکال مستخرجه باشد همین حکم ست واگر هر دو شکل برابر آیند صلح شود اندیم بر سر احکام زائچه از اول و نهم برآمد چون دعوے خوانیست از سوم و نهم برآمد تکرار در سائل وزائل واوتاد هر سه جاست و شکل سعد ست پس حکم برمیانه دارد شکل نحس لیکن در وتد با قوت و در مسکن یعنے در پنجم شکل میزان ست که بدین وسیلے گفتیم که حاکم در جنب برادر آن سائل خواهد شد صاحب رمل اگر کسے سوال کند شکل طالع را با هم زند که دلیل سائل ست و هفتم را با هم زند که دلیل مسئول ست هر شکل که از وسے آید
اگر کسی در میان غالب باشد مغلوب شود واگر هر دو شکل سعد و یا قوت برابر باشند

احکام خانه چهارم

احکام خانه چهارم اگر کسے از پدر سوال کند که پدر با من چونست از سعادت و نحوست و خلقت
و رفتار حیثیت و قوت و ضعف شکل چهارم کیفیت پدر گوید و دوستے و دشمنے را از تکرار شکل چهارم و یا از ضرب اول و
چهارم و تکرار آن و مال پدر را از پنجم گوید که کسیه پدر است و کیفیت خانه هم از چهارم گوید و از سوم دروازه خانه و پنجم عقب
خانه و دهم بر طبق رتبه خانه پس کیفیت از هر طرف از روے مناسبت شکل گوید

کیفیت خانه چوبی

اگر ... در چهارم باشد گوید که دیوار هاے خانه ریخته است و یا عمارت خام ست و اگر ... باشد چوب سقف شکسته و خمیده
باشد یا سقف را ویران کرده باشند ... اگر ... در میان خانه سنگے نهاده ست و یا کسے را دران مکان کشته اند
... اگر باشد در خانه مارے باشد و اگر در دروازه هم تکرار کرده باشد یکے را کشته یا در قید کرده باشد هر قدر که تکرار نموده همان قدر
مار در خانه ست لیکن قوت و ضعف را نگهدارد و اگر ... باشد میان خانه قبر باشد یا متصل قبر باشد و یا دیے و خراب
ملکیت و مکان را از شکل چهارم گوید و تعداد ملک و خانه را از تکرار شکل گوید ... در چهارم و یازدهم باشد اغلب که
ائمه و جاگیر داشته باشد ... در چهارم و هشتم باشد آن خانه و آن ملک از میراث رسیده باشد اگر ... باشد یا
... در طالع یا دوم تکرار نماید خود خریده باشد چنانچه براے معلوم کردن مکان عزیزے زائچه نموده شده
اینست ... در چهارم و تکرار ش در دوازدهم و نتیجه چهارم که ... است
باشد ... خانه مخود بدوازدهم بدین دلیل گفتم که پدر سائل مرده است
به بیماری تپ ... و حرارت دل و در معده چرا که در ششم پدر برآمده که منسوبست
بیماری هاے مذکور ... از ضرب طالع با چارم ... پدر شد در ظاهر نیست و شکل جدائی است
این هم دلیل بر مردن پدر است و مادر سائل نیز مرده بدلیل آنکه دهم خانه مادر ست و در انجا ... که تخته و تابوت
منسوبست و از خانه خود بد وازدهم خود آمده و در هشتم دهم که پنجم زائچه باشد ... ست که بمرگ منسوب ست و سائل را
دو برادر باشند و سه همشیره چرا که در سوم آب ... تو یست و عدد آن ... ست و آب مونث ست حکم همشیره کردیم و از
ضرب ... بصاحب خانه ... برآمد و این شکل نر است پس دو برادر باشند و باهم سلوک دارند لیکن مزاج سائل نسبت
با یشان بد است و سائل مرد سپاهی وضع و برادر سائل طالب علم و سلیم الطبع چون تکرار ... در پنجم و شکل ...
در نتیجه سائل ... و در یازدهم پس سائل میل به تماشا و راگ و رنگ داشت و زنهاے سرود سے و رقاصی را بسیار
دوست مے داشت ... چون شکل فسق ست سائل بفسق بود و از تماشا وغیره اسباب عیش حظے وافر داشت
از دولت و ملک پدر و هم از نوکرے خود چرا که نتیجه از کسیه سائل ... برآمد و هم از کسیه پدر ... برآمده و ... در ششم
مکرر از این نوکرے گفتیم و از هفتده سال درین شغل ماند که عدد ... در پنجم هفده است و از خانه خود در زر و اندوخت
آمده از این سبب سائل گفتم عبدازان ثابت شد چرا که شکل ... که در طالع است منکوس ... شد در هفتم که بر ...

دین و عبادت و امور خیر منسوبست و از ضرب ... پیدا شده در سوم ست پس مشغول در عبادت
و تحصیل امور شرعی باشد برای اینکه شکل علم در خانه سوم هم علم شرعی و خوبی سائل کرده هستند سوای
بخانه ملک دیگر باشد و یک مکان را فروخته یا گرو نهاده چرا که ... در دوازدهم تکرار دارد خانه ساقط دیگر طرف
خانه مسجد یا مکتب و یک طرف قصابان و سپاهیان یا آهنگران باشند و یک طرف سبزه و درختان
باشند چرا که ... مسجد و مکتب خانه ست و کیفیت ... ظاهر ست و سبزه و درختان و از ... گفتیم اغلب که در
حویلی دو ایوان مقابل باشند و از ضرب ... برآمد پس حویلی از ارث رسیده باشد چون
... در چهارم ست شاید که بر عمارت چیزی خرج کرده باشد یا از حویلی و مکان مبلغ حاصل کرده باشد
چون ... دوم که خانه غذا ست ... ست و تکرارش در ششم که خانه شکم ست تکرار دارد پس از قسم میوه و ماش
وغیره چیزی نقل خورده لیکن ضرر نکرده که ... از نتیجه برآمده **سوال از زراعت** اگر کسی از احوال
زراعت پرسد در چهارم نگاه کند اگر شکل سعد باشد زراعت خوب شود و اگر نحس باشد منفعت نباشد و اگر در
چهارم سعد و در پنجم نحس بگوید که زراعت شود لیکن نفع نشود و اگر در چهارم و پنجم نحس باشد زراعت نشود و منفعت
نباشد اگر در چهارم نحس و پنجم سعد بگوید که در زراعت موانعات خواهد شد لیکن در زراعت نفع خواهد شد و اگر در چهارم
ثابت نحس یا ... آید زراعت پیدا نشود ... خشکی خواهد شد ... سوخته شود ... هم همین حکم دارد و ... و در پنجم
در میوه و درخت کرم افتد و موش در زراعت افتد ... از باد تند و تلخ خالی شود ... خشکی شود و آفت ملخ
و موش گردد **سوال از خرید ملک** اگر سوال از خریدن ملکی باشد نظر کند در چهارم و پنجم
اگر درین خانه اشکال سعد باشند باید خرید که نیکست و از وی نفع بسیار بیند اگر شکل چهارم نحس و پنجم
سعد آن ملک خراب است اما ازان نفع خواهد شد و اگر در چهارم سعد و پنجم نحس حکم بر عکس نماید و تکرار آنرا
در جای نیک و بد نگاه کند که خبر از خیر و شر دهد اگر در دهم شکل سعد باشد در آن ملک درختان میوه دار باشند
اگر آن شکل سعد با قوت باشد درختان بکمال و با قوت باشند و اگر ضعیف بحالی درختان تکرار دهم در اوتاد
درختان نو نشانیده باشند و در مائل درخت میانه و در زائل قدیمی باشند و در صورتی که در مائل تکرار
کند بگوید اغلب که درختان دیگر نشانند و اگر شکل دهم نحس باشد درختان ... بی میوه باشند اگر تکرار آن در خانهای
نیک باشد و در طالع نگاه کند اگر در آنجا شکل سعد باشد بزرگان آنجا نیک نباشند و تکرار در خانهای نیک بزرگان
امین و راست قول باشند و در خانهای بد کذاب و بد قول و اگر در ششم شکل سعد باشد آب و هوای آن بجهت نیکو بود و ...
آدمیم بر سر ... در نهم و یازدهم ست پس سائل را اراده سفر دارد چون شکل منقلب ست رفته برگردد و یا اراده سفر بسته باشد ...
رفته و دهم ... شکل ممتزج ست ثابت لیکن ... یازدهم که ... رو خانه امید شکل منقلب و در نتیجه ... هم

شکل منقلب پس حاصل روزگار چیزے کم است و [illegible] در دوم هم دلالت برین معنی دارد و در یازدهم
بود هم مزاج وے درشانزدهم بسبب آشنایان چیزے امید برآمده باشد و خوشی طبیعت میشده باشد
و فرزند سائل دیده باشد از شد و باد [illegible] و تکرار او و تکرار بود هم که منسوب بفرزند است و دوجاست و [illegible]
در ۱۲ البیس که شخصے که ملک سائل را گرفته یا گرد کرده در اصل همسایه بود والله اعلم بالصواب نکته اگر
بود در چهارم باشد شاید که بالاخانه بر خانه داشته باشد و بعد چیزے از پیش خانه نقصان شده باشد و از
سعد ثابت شکل آباد بسے و از نحوست پریشانی خانه گوید سوال عمر اگر در اول شکل نحس [illegible] و بشود در چهارم
[illegible] و در هم [illegible] باشد عمر آن کس نباشد و اگر باشد اندک این حکم در بیماری بکار آید و در هم [illegible] و مثل آن
که سعد باشد دلالت بر درازی عمر و نحس تباهی و اگر سوال از عمر باشد که بچه قسم خواهد گذشت از سعادت و نحوست
چهارم و تکرار آن گوید عاقبت و اگر از عاقبت کار پرسد از اول و چهارم شکلے برآید و از چهارم و چهاردهم شکل
و از هر دو یک شکل کند اگر آن شکل داخل سعد و تکرارش در خانهاے نیک عاقبت آن کار خوب خواهد شد و اگر
شکل سعد و تکرار بد کند هم دلالت بر بدی دارد و اگر شکل نحس و تکرارش در خانهاے نیک پس درین خوبی
نیست اما طور بدی هم نخواهد شد سوال دفینه اگر کسے پرسد که درین مکان دفینه هست یا نه بدین
نیت رمل زند اگر شکل چارم سعد داخل [illegible] که بجاے نیک در زائچه باشد دفین هست و اگر در چارم خارج و
[illegible] موجود نباشد دفینه نباشد و اگر [illegible] موجود و چارم نحس دفینه هست لیکن نخواهد برآمد و از ضرب چارم و ششم
اگر داخل سعد برآید بر حکم بودن دفین هست اگر سوال کند که این دفین در نصیب هست یا نه از چارم و چهاردهم شکلے
برآورده و در دهم ضرب کند و اگر سعد داخل باشد نصیب هست و گرنه و بقیه احکام دفینه در فصل علیحده نوشته خواهد
شد انشاء الله تعالی عاقبت هر کار از عاقبت هر کار سوال باشد باید دید که خانه اول این سوال کدام
است شکل آنخانه بصاحب خانه ضرب نماید و هم بچهارم آنخانه و نتیجه را در یازدهم زند هرچه برآید از سعد و نحس و داخل
و خارج حکم کند و اگر [illegible] در چهارم باشد یا در شانزدهم عاقبت بخیر شود [illegible] دیگر سوال کیفیت مکان و
اگر [illegible] در چهارم باشد بگوید که سائل دو خانه دارد و در خانه سیره دارد هم باشند [illegible] [illegible] دلیلست بر خرابی
مکان و [illegible] بر خرابی بعضی و اگر در چارم [illegible] و از نتیجه آن [illegible] برآید آتش دران مکان گیرد و اگر سوال
خرید مکان باشد از اول و چهارم شکلے برآرد اگر سعد داخل آید مبارکست و در دوم اگر [illegible] باشد منفعت [illegible]
و در دوم نحس چندان منفعت نباشد احکام خانه پنجم اگر سوال از فرزند کند از پنجم داخل و [illegible]
هم بجاے نیک بود فرزند دارد و [illegible] و اگر فرزند نشود و اگر شکل پنجم یا [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] [illegible] فرزند سائل مرده باشد سوال حمل [illegible] اگر [illegible] [illegible]

کرا اولاد در نصیب من هست یا نه اگر اول و پنجم داخل باشد و هم موجود شود و فرزند در نصیب هست و اگر پنجم خارج باشد از اول و پنجم شکلی برآرد اگر داخل سعد و بجای نیک یا قوت باشد بگوید که بعد چند سال خواهد شد
سوال سخاوت و تمسک فرزند اگر سوال از سعادت و بخل و سخاوت فرزند کند شکل پنجم را با پنجم زند و دوم را با دهم از این هر دو یک شکل کند اگر برآید و در طالع یا دوم یا پنجم یا یازدهم یا چهاردهم شود دلیل که فرزند با سخاوت بود و آنچه پیدا کند فی الحال تصرف کند و اگر یکی از برآید و درین خانها مکرر شود و صاحب خزانه شود و جمع مال کند و خرج کمتر کند اگر برآید و درین خانها مکرر شود بخیل و نحس شود و اگر برآید در خانهای مذکور تکرار کند کم بخت و مفلس بود جنگجو و خونی و معطی لوطی یا معطی و زانی و قمارباز فاسق و گریز پا دزد و دغاباز اگر سوال کند فرزند نا شدن از جانب مرد است یا عورت در اول و هشتم ببیند اگر در اول باشد عیب در منی مرد است و اگر در هشتم باشد علت در عورت بود اگر بود فرزند معلول برآید و اگر در پنجم بود هم از جانب عورت بود و اگر بود بعد از نومیدی بود یا از دیگر **سوال درازی عمر فرزند** اگر سوال درازی عمر فرزند کند اگر در خانه پنجم این اشکال زود میرد و زیاده از یک سال نگذرد **سوال دایه** اگر سوال دایه کند دوم شیر خوردن و سوم نیک و دوم نحس و دوم هر دو سعید است دایه مبارک و شیر وی مفید است اگر سوم نیک و دوم نحس و تکرار او در ششم شیر وی مضر است اگر سوال کند که این پسر را شیر مادر خوب است یا دایه اگر در اول سعد باشد و سوم نحس شیر مادر بهتر است و اگر بعکس باشد حکم بعکس نماید و اگر هر دو سعد مختار است و از نتیجه اول و پنجم و سوم و پنجم هم همین حکم نماید **سوال معشوق** در خانه پنجم اگر شکل داخل سعد یا خارج سعد و تکرار در خانهای نیک نماید معشوق دوستی کند و در خانهای عداوت و خصومت خواهد کرد و اگر در پنجم نحس باشد و تکرار در خانهای دوستی نماید باید گفت که اگرچه معشوق در رنجش است اما دوستی خواهد کرد و چنین و لیکن آنکه دوستی معشوق را اعتبار نشاید بدانچه قلب است و اگر در پنجم سعد و تکرارش در خانهای بد پس معشوق اگرچه در دوستی است اما در عداوت خواهد آمد و اگر در پنجم خارج نحس و عکس آن در یازدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم آید باید گفت که اگرچه معشوق در کم مهری است و در گریز است اما آخر رام خواهد شد و در پنجم در مزاج است پس چندان بدی از وی ظاهر نشود معشوق کم مهر است از نتیجه اول و پنجم هم حکم نماید از سعد و نحس و تکرار او در جای نیک و بد **سوال از مسخر شدن معشوق** اگر سوال کند که معشوق مسخر و فرمان [illegible] خواهد شد یا نه شکلی از اول و پنجم برآرد و در چهارم زند اگر سعد شکل داخل باشد و ثابت برآید معشوق [illegible] دوستی پایدار و محکم خواهد بود و اگر سعد خارج آید دوستی خواهد کرد میانه و همیشه مواصلت نخواهد بود و اگر نحس خارج و داخل و منقلب نحس برآید بد است نباید منقلب سعد

گاہے شود و گاہے نشود و آتش تعلق بدین ندارد و باد بکلام و آب باتصال و خاک بانفصال پس در
اول و پنجم نقطہ آتش شود گوید کہ یک دیگر را نے بینند و باد باشد کلام ہم نکردہ باشند و آب اتصال کردہ
باشند و خاک جدائی اگر در اول باشد و در پنجم نباشد سائل دیدہ است و باد در اول و پنجم باشد کلام
معرفت دیگر شدہ باشد یا در پردہ علی ہذا القیاس ہمین حکم را بعضے از نتیجہ را اول و پنجم گویند و اگر
پرسند کہ محبت از من بزیادہ یا از معشوق در ہر شکلے کہ نقاط زیادہ باشد محبت زیادہ باشد و اگر پرسند کہ
در من و معشوق فسق ہم شدہ یا نہ اگر در اول و پنجم یا در میان اول و پنجم ... و ... و ... و غیرہ
اشکالی کہ بجرام منسوب ست باشند یا در زائچہ اشکال زاہرہ در مریخ با یکدیگر ناظر باشند مواصلت شدہ
باشد و اگر اشکال اول و پنجم عکس یکدیگر باشند و ہر طرفے کہ داخل باشد ضدیت خواہد کرد اگرچہ سعد باشد
و ... در یازدہم در ملاقاتش توقف باشد سوال از معشوق بود ... در اول
... و تکرارش در سوم و پنجم و ششم ست در عشق ہمنشینان مخالف ... اند و
ہمین ہمنشینان و رفیقان معشوق را آزردہ کردہ چرا کہ ششم خانہ ... آزردگی و
عداوت ست و ... در دوازدہم بدشنام نسبت دارد اند پس محبوب ... در مقام عذاب
آمدہ دشنامہائے فحش میدید و معہذا ... ہم شکل دوازدہم ست کہ منسوب بعداوت پس در میان سائل و
معشوق عداوت ست و سائل بسبب خفگے از ہمنشینان و آشنایان بیزار او ست و اقرب اول و پنجم ...
بر آمد چون ... صامت و در عقرب کشادہ ... گفتم بالفعل بود در ملاقات آمدہ در بخشش ست بتوقف باز
ملاقات شود چرا کہ ... در خانہ یازدہم و بخانہ دہم مزاج خود ست و در باطن ... موجود ست موافق برج
کہ منسوب بہ ملاقات ست و دلیل دوم اینست کہ ... صورت معشوق ست در سیزدہم کہ گواہ طالع سائل
ست در آمدہ و از خانہ خود بہ پنجم خود ست کہ خانہ دوستے ست خواستم کہ معشوق مسخر و ثابت و موافق خواہد بود
از اول و پنجم ... بر آمد آنرا با ... زدہم در چہاردہم ... بر آمد گفتم قربان بر دار نخواہد بود و بمشقت بسیار ملاقات
خواہد شد و رنجش بار خواہد شد کہ تکرار ... در ششم ست خواستم کہ عاقبت معشوق چہ خواہد کرد از دوستے و دشمنے ... را بصاحب خانہ ضرب دادم
بر آمد دہم ... بچہارم کہ ... باشد ضرب کردم ... حاصل شد نتیجہ ہر دو ... پیدا شد آنرا با یازدہم کہ ضرب نمودم ... شد و در ہفتم تکرار دارد گفتم کہ فراغت
ملالت و جدائی خواہد شد لیکن ... از خانہ خود بہ پنجم خود آمدہ پس گاہ گاہ آشنائی ہم خواہد بود اما بے اعتبار چرا کہ ... خارج نحس
ست و ... در پنجم و در دوم کیسہ معشوق ست پس معشوق بسبب مفلسے زر دار سے در بیقراری ست
واللہ اعلم بالصواب اگر کسے از آمدن خط و خبر پرسد نظر کند در پنجم اگر ... و غیرہ سعد داخل ست یا خارج سعد
دیگر ارش در سوم یا در ہفتم باشد باید گفت کہ خط و خبر در راہ ست و در یازدہم و چہاردہم و پانزدہم و شانزدہم ہمین

حکم ست و اگر در پنجم خارج دو در خانهٔ سوم و یا نهم عکس آن هم همین حکم ست و [شکل] را هم ملاحظه کنند اگر در سوم
و یا ششم و یازدهم و چهاردهم و شانزدهم باشد حکم آمدن خط کنند مقرر اما بشرط گواهی خانهٔ پنجم بطریقی که نوشته شد
و اگر از مضمون نامه پرسند باید دید اگر شکل پنجم سعد و در خانهٔ سعد بنظر نیک نشسته باشد مضمون نیک نویسند و اگر پنجم
نحس و در خانهٔ بد مکرر شود چیزی بد نوشته باشند و اگر شکل نحس و در خانهٔ نیک و یا شکل سعد در خانهٔ نحس پس
بی اعتبار باشد آنچه از نیکی و بدی نوشته باشند و نیز [شکل] و شکل عطارد را ملاحظه کنند که در رمل کجاست سعد چون
یا نحس و قوت یا ضعیف حکم از آن کنند و اگر از راست و دروغ خبر پرسند اگر در پنجم سعد و در خانهای
سعد تکرار کند خبر راست ست و اگر در خانهای نحس تکرار کند خبر خوش ست اما دروغ و اگر در پنجم نحس در خانهٔ
نحس خبر بد ست و پنجم نحس در خانهٔ نیک خبر بد ست لیکن دروغ و از مضروب اول و پنجم نیز خبر گویند و اگر در
پنجم [شکل] [شکل] [شکل] [شکل] باشد مکتوب برسد و اگر [شکل] [شکل] و [شکل] خبر برسد و نیز راست و دروغ خبر از نتیجهٔ پنجم و شانزدهم
گویند **نوع دیگر** از پنجم تا یازدهم نقطهٔ افراد شمارند اگر طاق بود خبر دروغ و جفت بود خبر راست و حکم
[شکل] و [شکل] هم باید کرد اگر سعد پیوسته است ست و نحس دروغ اگر پرسند که رسول سوی فرستم مهم را بسازد و اگر در اول [شکل]
بود راست گوید و مدعا کفایت کرد [شکل] [شکل] [شکل] ساخته شود [شکل] در راه رنج بیند [شکل] [شکل] کار تباه کند [شکل] [شکل]
مشقت [شکل] به مهلت و مدارا ساخته گردد [شکل] به هیچ چیز نرسد [شکل] سبب احکام ساخته شود [شکل] زود باز گردد و ساخته نشود
[شکل] و در دوم ساخته نشود و اگر پنجم خارج یا منقلب رسول در راه میرد و اگر داخل بود ساکن ست و ثابت خفته بود
فائده اگر از لباس پرسند حکم از اهلیت و سعدیت خانهٔ پنجم گوید و اگر از عطاء خلعت پرسند
اگر در خانهٔ پنجم سعد داخل تکرار مش در اول و دهم و یازدهم و چهاردهم دلیل بر حصول خلعت ست خصوصاً [شکل] که منسوب بخلعت
و لباس ست اگر در خانهٔ پنجم نیا شد و بجای نیک با قوت باشد و خانهٔ پنجم داخل سعد دلیل بر حصول خلعت ست و حکم
هدیه و تحفه و سوغات هم همین منوال ست لیکن در هدیه و تحفه ملاحظه باید نمود [شکل] چنانچه [شکل] را در خلعت و لباس
و [شکل] را در پنجم بیدن ملوک و اکابر نسبت داده اند و اگر سوال از مهمانی و ضیافت باشد اگر در ۲ و ۴ و ۶ شکل سعد بود
هر دو کار نیک ست و اگر در اول نحس و هفتم سعد باشد پسند طبع نیا شد و نباید رفت و الا جنگ افتد و اگر در ۳ و ۱۴
آید نیز همین حکم ست و اگر [شکل] در ۵ و [شکل] در ۴ آید البته جنگ افتد و اگر در نهم شکل سعد باشد بخیریت برود و باز آید **نوع دیگر**
اگر پرسند که ضیافت می کنم چون باشد طالع میزبان و پنجم مهمان هر کدام که سعد بود آنرا خوب گویند و ۵ اگر در هفتم بود
مهمانی شرکت نعمت و نکاح و عروس و آمدن غائب بود و اگر ۵ تکرار کند صاحب خانه خود بود جهت شادی فرزند
یا ختنه یا لباس دوست و اگر در ۱۲ بود تعصیه اعدا خلے بذالقیاس از تکرارش گویند بهر خانه که باشد و اگر سوال کند که چه
چیز در پیش من آید نظر کنند در پنجم تا چه شکل آمده اند داخل و خارج اگر [شکل] [شکل] [شکل] دلیل کند بر یک طعام و اگر منقلب

باشد چون [illegible] [illegible] هر دو گونه طعام و اگر خارج باشد دلیل بر طعامهای بسیار و اشکال ثابت نیز بر یک طعام د
اگر ازین شکلها [illegible] دلیل بر نعمتهای خوش در گوشت های فربه و شیرینی و حلوا [illegible] طعام خوش بتکلف [illegible]
[illegible] بر پلاو و بر چیزهای تلخ و گلوگیر و اگر [illegible] و [illegible] بر چیزها و طعامهای خوش و گوشت فربه و اگر [illegible] بر چیزهای
ناخوش و بوی ناخوش ایضاً [illegible] دلیل بر طعامهای ترش و شور و دوغ و مسکه و اگر سوال کنند که طعام از کجا
آورده اند نظر کنند در خانه دهم که در کدام خانه کرده ست اگر در خانهای تثلیث و تسدیس کرده ست آن طعام دعوت یا از
عروسی ست و در خانه تربیع و مقابله تکرار کند از تعزیت آورده اگر در اول و ۲ خارج سعد باشد دلیل بشادی از خوشی
از مهمانی برآید و اگر نحس خارج باشد پریشانی و تشویش خاطر **نوع دیگر** برای جز و شر مهمانی برین نیت رمل انداز د
و دو را و تا نظر کنند اگر سعد باشد مهمانی خوش باشد و الا ناخوش و اگر ازین اشکال بود [illegible] در ان مهمانی جنگ
و خصومت باشد نشاید رفتن و نظر کنند اگر در اول و دهم سعد باشد سائل در ان مهمانی سلامت بود و اگر خواهی که مهمانی
برای چه معنی ست از شکل طالع گوید تا بچه منسوب ست و تکرار او از شکل دوم و ۳ و از ۱۰ از نشاط و از ۷ و کسانیکه در ان
مجلس باشند از ۴ و طعامها از شیرینی و ترشی و خوش و ناخوش از ۵ و عیب مهمانی از ۶ و دشمنان سائل از
هفتم و آنکه سائل را زهر دهد یا نه از ۸ و حرمت سائل از ۱۰ و دوستان سائل از ۱۱ و دشمنان او از ۱۲ و آنکه سائل
از مهمانی خوشدل بازگردد از نهم گوید و اگر در پنجم [illegible] باشد گوشت مرغابی و مرغان آبی و از چهارم و چهاردهم شکلی
تولد کنند اگر در طالع برآید سائل را در آنجا دشمنی نیست و در چهارم دوستان پدر باشند و در هفتم دشمنان سائل
آنجا باشند و در دهم دوستان از جانب مادر و خالو و در دوم دوستان سائل **نوع دیگر** اگر از خوردن شراب
پرسند طبع سائل از طالع و شراب از پنجم اگر نتیجه اول و پنجم سعد بود موافق طبع و خوشی بخشد بود و از ۶ شراب گوید و
اگر سوال از تیراندازی بود و اگر در طالع سعد و در پنجم خارج سعد بود تیر انداختن مبارک بود و اگر طالع بر سینه دهم در
قوت غالب بود یک تیر اندازد و اگر سینه دهم بر اول غالب باشد همه یکجا شده تیر اندازند و اگر پنجم نحس خشن
نحس داخل و نحس منقلب تیر بر نشانه نرسد و خطا شود و اگر سوال از سفارش بود در پنجم سعد و تکرارش در خانها
خصوصاً یازدهم و دهم و چهاردهم بود سفارش موثر شود **نوع دیگر** اگر پرسند که معشوق با من چونست ۹ را در
۱۳ ضرب کند و ۱۱ را در ۱۴ و از هر دو نتیجه نتیجه دیگر برآرد اگر ناری یا هوائی برآید و در تمه اول واقع شود محبت از
طرف سائل باشد و در تمه دیگر از طرف محبوب و از شکل نحس بی طاقتی بیان نماید و برای معلوم کردن زیاده گی
محبوب ۷ را با ۱۱ ضرب نماید و نتیجه را با ۵ ازین مثلثه حکم کند اگر پرسند که با رقیب چونست اگر با پنجم یا دوازدهم موافق بود
با رقیب بهتر و مائل بود و اگر کسی سوال کند که مرا نشاط در توقع خواهد شد اگر در پنجم سعد بود با طالع ضرب کند اگر سعد
حاصل شود نشاط و خورسندی خواهد شد و اگر در طالع و پنجم نحس بود و سعد متولد شود هر چند فلاکت زده باشد نشاطش

خواهد شد و سبب آنرا از نتیجه و تکرار آن گوید **اگر سوال از حمام باشد** اگر نقاط شکل اول از شکل دوم زیاده بود حمام گرم است و اگر نقاط دوم از اول زیاده شود حمام سرد است و اگر نقاط سوم از دوم زیاده آب بسیار است و اگر یک عنصر در یک شکل بود و از دو عنصر بقدر رسے آب بود و خانه غسل بغایت بنجس است و اگر پرسند که آمدنی غله در شهر بسیار خواهد شد یا نه از شکل پنجم گوید اگر داخل سعد است بسیار آمدنی خواهد شد و از منقلب بعضی و از خارج نحس و منقلب نحس و داخل نحس و ثابت نحس حکم بر بنا مدن کند و بعضے اشکال رمل را بد نگویند که درین خانه لعوت اند **احکام**

خانه ششم اگر سوال از غلام و کنیز باشد نظر کند در خانه ششم اگر سعد داخل آید و در ۱۰ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ مکرر شود و در خانه چهارم داخل سعد بود بجز دکه بنده فرمان بردار و وفادار خواهد شد و اگر در ۶ سعد داخل و مکرر در خانهای نیک هم باشد لیکن در چهارم [figure] باشد آخر گریز پا و بیوفا خواهد شد و اگر در ۶ و ۴ نحس خارج باشد بجز دکه بدخو گریز پا ست و اگر در ۶ [figure] بود معیوب و بدکردار و خائن [figure] و [figure] و [figure] دزد و [figure] دغا [figure] قمار باز و زانی بود و اگر [figure] در یازدهم در خرید توقف شود و اگر سوال کند که خریدن این بنده مبارک ست یا نی اگر ۶ سعد و در اول و دوم سعد باشد مبارکست و اگر در ۶ سعد و در طالع نحس بجا وند مبارک و سازوار نباشد اگرچه غلام خود نیک ست و اگر در دوم نحس قدمش نامبارک ست و زیان مال شود و اگر در هفتم نحس بود تیز زبانش نامبارک و علی هذا القیاس و اگر در ۶ و دوم [figure] [figure] و [figure] و [figure] باشد آن بنده همیشه در دزدے و خیانت باشد و نوشته اند اگر [figure] در چهارم و دهم در ان خانه نماند و اگر در چهارم شکل داخل و عکس آن خارج نحس در ۹ و ۱۱ و ۱۴ و ۱۶ مکرر شود بعد هستے خواهد رفت و اگر در ۶ خارج نحس و در ۴ داخل و در ۱۲ و یا یازدهم عکس شکل ششم شود بگوید اگرچه غلام بدخو و گریز پا ست لیکن خواهد ماند و ازین بدخوئی باز خواهد آمد و اگر در ۶ و ۵ [figure] شود غلام عشقباز شود و اگر سوال کنند که بنده چه نسبت دارد از ۱۶ و از ۱۴ شکلے برآرد اگر [figure] برآید حبشی و زنگی و هندی بود و [figure] هندی [figure] خطائی و ترک و [figure] قلماق درویش و قیچاق و خورد سال [figure] روسے و کورجی و کافر [figure] حبشی و باقی اشکال بنده بنود و بخارت آورده باشند و ازین شکل اگر داخل بود افزونی و مبارکی و از خارج تلف و بدخوی گوید و این قول امام زناتی است و برائے معلوم کردن کیفیت غلام رملے زدم زائچه اینست [figure] در ششم [figure] بود گفتم غلام هندیست سیاه رنگ درشت رو میانه قد و [figure] بدخو و تکرارش در اول و لیست برین که در میان سائل و غلام اگرچه نخست [figure] شکل [figure] رنجش باشد لیکن سائل وے بماهی خواهد بدلیل آنکه [figure] شکل طالع در دوم و با [figure] بنظر تثلیث می بیند هم خراج [figure] [figure] که هم گواه ست در هشتم تکرار دارد و خانه هشتم مال زوجه و در هشتم [figure] ست که منسوب بمکان و املاک ست پس از مال زوجه سائل و یا املاک دزدی دارد و چون [figure] از نتیجه ششم برآمده پس آن غلام جنگی و کینه جوست و شاید که

بسیار عیب داشته باشد و در چارم ≡ شکل ≡ منقلب خارجست پس گاه گاه از خانه گریخته است لیکن از
شهر بیرون نرفته و باز آمده و بوجه سائل وی را می خواهد برای اینکه از نتیجه ≡ و ≡ بیان ≡ برآمده که از
خانه خود بهفتم آمده که خانه عداوت است و عدد ≡ در هشت و سه در اول هشت پس آن غلام بیست سال
باشد جوان در دوم ≡ پس قدمش بسائل بد نباشد لیکن خفگی مزاج مانده بسبب نحوست ≡ طالع و در پنجم
ششم که دهم زائچه باشد ≡ موجودست و از ضرب ≡ بصاحب خانه ≡ برآمده پس آن بزنی سیاه رنگ
بدکاره یاره گو باشد یا دو دستی دارد و کم خدمت منفرد است و کاهل نیز چرا که در دهم ششم که یازدهم زائچه باشد
≡ که منسوب بمتردد و کاهلی ست **نوع دیگر** اگر سوال از بیمار باشد اگر اول و ششم خارج سعد و هشتم هم سعد
چاردهم و یازدهم هم خارج دلالت بر صحت و خلاصی از بیماری ست **نوع دیگر** شکل چارم را بدوازدهم
ضرب کنند و ششم را بهشتم و از هر دو نتیجه برآورده بطالع زائچه اگر شکل خارج سعد باشد و در امهات و پنجم تکرار کنند
دلیل شفاست و سعد منقلب را بر همین حکمت و سعد داخل بدیریه شود و اگر نحس منقلب یا نحس داخل و غیره
برآید و در ۶ و ۸ و ۱۲ مکرر شود دلیل موت نقطه های بادی و آتشی شمار و آبی و خاکی اگر آتشی و بادی زیاده
شوند دلیل شفاست و آبی و خاکی دلیل موت و غلبه اشکال خارج سعد هم همین حکم شفا دارد و غلبه ≡ هم
دلیل شفاست و اگر نقطه از میزان حرکت کرده منتهی بجای شود و از انجا حرکت عرضی و یا طولانی کند هم دلیل
شفاست و اگر از منتهی بحرکت نکند دلیل بر بدی [illegible] و اگر در ۴ ≡ و در ۸ ≡ هم دلیل بر موت و اگر در ۴ و ۸
≡ باشد هم دلیل بر موت و جمع نقاط افراد رمل را بشمار دو سه گان طرح کند اگر یکی ماند شفا یابد بزودی و اگر
دو ماند بدیر و اگر سه ماند بمیرد و درین اوستاد من میر شفیع دام برکاته اختلاف نموده فرموده اند اگر یکی ماند بمیرد و اگر ۲ ماند بزودی صحت یابد
اگر ۳ ماند بدیر صحت شود و اگر در اول و ششم و نهم و دوازدهم ≡ مکرر شود بد است اگر ≡ در اول و دهم و در ۶ و ۱۲ [illegible] شود بد است
و اگر در ۱ و ۸ ≡ [illegible] بد است بیشتر که در یازدهم نحس باشد و اگر سعد خارج باشد باک نیست سعد
داخل بدیریه شود و اگر ≡ در ۶ آید لطف شده اگر در هفتم شکل زنست نظر زن شده و اگر شکل ماده است نظر مرد
شده ≡ تب گرم و تلخ از صفرا و سرسام و قولنج ≡ سستی و اندوه و تب و درد زانو ≡ رفتن خون از شکم
دگر و خارش و دنبل و طاعون و تب یکروزه ≡ تب گرم و اسهال ≡ شدت و قبض و دلیل شود و سرطان
و آماس شکم و استسقا ≡ تب و مالیخولیا و بیماری معده و تب لرزه و باد در شکم چیزی داده باشد که دل درد کند
و زکام ≡ درد شکم و ناف جانب چپ و دیوانگی و بیهوشی و صرع و خون از شکم و بینی ≡ قبضیت و درد شکم
و آفت روح ≡ خون از شکم و درد سینه و زکام [illegible] درد پشت و درد چشم و باد سرخ و زخم سگ دیوانه و گرگ و پلنگ
یا آسیب [illegible] باشد ≡ برسرسام زدگی و استسقا و آماس و لقوه و سرفه و ریح سردی و آب ≡ حرارت و (۱)

تپ گرم و نافه تصفرا و خشکی زبان و یرقان [...] بلغم و سودا و درد ترا رو دیا یاسرے و تپ بلغمی و لرزه و درد کمر و از دیای
زنگ چیزے باشد تپ گرم و درد شکم و یرقان و گرد خارش و باد فرنگ و زکام و تپش و سوزش و درد
گوش و درد بازو و از بلندی افتاده و بر باد و بلغم و درد سینه و تپ و قولنج و رگ شانه و لگرفتگی و باد
قولنج و درد پشت و گرده و دق و صرع و افلاط تپ لرزه و درد کمر و جگر و سیلان منی و فتق و اگر شکل ۶
خارج و تکرار در امهات کند در روز یا حین شود و در نبات کمتر شود در هفته خیر شود علی هذا القیاس و اگر طالع خارج
شود و قوت طالع و دلیل خلاصی از بخت و اگر یازدهم یا چهاردهم و شانزدهم خارج شوند دلیل صحت و اگر
نتیجه اول و ششم و ۸ و یا ۱۲ اگر رسشود و نحس هم دلیل موت و در میزان بیماری بدازی کشد چنانچه برای
بیماری که زایچه اینست در اول بود دلالت کند
بر تقیت و کوفتگی و سستی اندام و در خانه ۶ بود و تکرارش
در دوم و یازدهم در خانهای باد و آب و شکل ۶ هم در خانه
اینست پس مرض از غلبه بلغم ست پس تپ و لرزه دارد چون از ضرب
برآمد و تکرار آن در ۳ و ۷ و ۹ بود و سوم و نهم خانه حرکت و سفر و هفتم خانه زنان و ضرب
با که در خانه بیماریست گفتم که سبب بیماری بد نقل حرکت جماع کرده و غسل کرده سائل گفت جماع
نکرده ام احتلام شده بود با زور راه در عین حرکت غسل کرده ام چون در نهم بود و نهم خانه احتلام است
گفتم درست ست غسل کردن از سوم و هفتم گفتم که نقطه آب با قوت داشت چون چهارم را با
دوازدهم ضرب دادم برآمد و از ضرب ششم و هشتم و از ضرب هر دو برآمد و از
طالع و شکل داخل سعد و تکرارش در امهات دلیل شفاست لیکن از داخلیت شکل گفتم دیر
خواهد شد و نقاط افراد را جمع کردم شد اینهم دلالت بر شفا دارد دیر موافق عمل اوستاد و
و شانزدهم دلیل بر شفا و در یازدهم بر دیر چون خانه چهارم که خانه دوست سعد آن ست پس معلوم
شد که دوا را اثر خواهد شد و در دوم و این شکل گرم ست پس داروے گرمتر نفع خواهد کرد والله اعلم
اگر پرسند که علت از سحر و جادو است یا آسیب یا مرض بدنی اوستاد مشفق فرموده که منسوب با آسیب ست
پس اگر در ششم یا در یازدهم واقع شود آسیب ست و فقیر تجربه آورده که اگر در دوازدهم هم باشد
آسیب ست چرا که دوازدهم گواه ششم ست و منسوب بسحر ست پس اگر در یکی ازین خانها باشد
سحر ست و غیر آن مرض بدنی ست دیگر بزرگے دیگر نوشته که در ۶ و تکرارش در دهم یقین سحر ست و در کتب
نوشته اند که و در خانه ششم و تکرار در دهم سحر و جادو ست و هم آسیب و بعضے نوشته اند که بدان نسبت

رمل زند اگر در خانهٔ ۶ شکل بادے آید و تکرار ش در خانهاے بادی آسیب هست و اگر در ۶ شکل نحس ست شکل [illegible] جادو ست لیکن معمول این فقیر لعل او ستاد است سلمه ربه اگر پرسند که حمل هست یا خواهد شد یا نه اگر در ششم [illegible] یا [illegible] باشد و [illegible] هم در زائچه موجود بود گوید که حمل هست یا بزودی خواهد شد و این شکلها را در یازدهم هم همین حکم ست و اگر در ۶ [illegible] باشد و [illegible] نتیجه خواهد بر آید گوید که در شکم حمل نیست بلکه از باد یا آسیب چیزے مملو شده باشد و [illegible] در پنجم اسقاط حمل شود و اگر سوال کند که حمل بچه سبب نمی ماند و یا سقط شود اگر در ۶ [illegible] یا [illegible] باشد و تکرار در دوم کند آن را سدان خورانیده اند و اگر [illegible] در پنجم و سوم تکرار کند آن زن جاے رفته که در انجا سقط حمل شده و سایه بر و افتاده و این قاعده معمول استاد است سلمه ربه و اگر در ۶ خارج سعد و [illegible] یا [illegible] ناظر بطالع و تقویت باشد گوید بعد چندے حمل خواهد شد و اگر در اول داخل و ۶ [illegible] هم دلیل بر بودن حمل است **نوع دیگر** اول با هفتم و هشتم زند بنگرد و شکلے که از ضرب آن بر دن آمده شکل بطن ست یا نه و اشکال بطن اینست [illegible] [illegible] و اگر این اشکال در پنجم و [illegible] و در یازدهم آید همین حکم دارد و در معرفت نر و ماده که پسر و دختر نهم را با ۶ زند و نتیجه را با هفتم اگر شکل نر بر آید نرینه شود و شکل ماده دختر [illegible] در خانها ے طاق پسر و در خانه هاے جفت دختر

سوال از گریخته در طالع و دوم و ۶ اگر شکلے سعد داخل آید یا سعد ثابت گریخته خود بخود آید و نحس خارج یا نحس منقلب یا نحس ثابت یافته نشود و اگر در ۶ داخل بود با یک نشسته باشد و ثابت بود در جماعه نشسته باشد و خارج و منقلب تنها و اگر در چهارم و دهم شکل داخل یا ثابت گریخته در شهر ست و اگر خارج بیرون رفته و نحس خارج براه بعید رفته و سعد منقلب تردد رفتن دارد و نحس منقلب در راه مے رود و [illegible] و [illegible] از جاے که آمده بود بهمانجا رفته باشد **نوع دیگر** اگر در دوم و چهاردهم داخل شوند یافته شود و خارج [illegible] و اگر ۶ و ۱۰ اشکلے داز ۲ و ۶ اشکلے و از هر دو اگر آن شکل داخل باشد بیاید و اگر یازدهم گواهے بغیر یافت و پیر زود بدست آید و گم شده و دزدیده را همین حکم ست و اگر در اول داخل و در دوم داخل سعد و تکرار دوم در یازدهم گم شده بدست آید اگر در دوم [illegible] و در یازدهم تکرار کند گمشده از میان پارچه ها بیاید **اگر سوال کند** که مال از زن فراموش شده یا دزد برده بدین نیت رمل اندازد و اگر دوم داخل سعد باشد دزد برده خود فراموش کرده و تکرار دوم و سوم و یا نهم در راه انداخته و در چهارم جاے بفراموشی انداخته علی هذا القیاس اگر در دوم [illegible] یا [illegible] یا [illegible] یا [illegible] و یا ناظر باشد و در دوم نحس دزد برده و از اول و هفتم و هشتم و دوازدهم نقطهٔ آتش را بگیرد از فرد و زوج و شکلے سازد حکم از صورت دزد کند از مذکر و مونث و اگر خواهد که نشان از دزد و صورت او معلوم کند شکل هفتم یا دوازدهم زند انچه تولد کند صورت دزد بود اما نشان دزد از تکرار هفتم یا از مزاج آن در هر خانه که تکرار کند بگوید و حلیهٔ اشکال چون نوشته شده تکرار نه پرداخت

نوع دیگر از سرای ۱ و ۴ و ۷ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۶ و ۱ انشکلی سازد و بنگرد که آن شکل کجاست در طالع در ذوات از خانه در دوم از نزدیکان در سوم اخیر برادران در افریاد چارم از خانه پدر یا مزارع و دهقانان و باغبانان در پنجم از فرزند و معشوق ره ویان در ششم قاصدان در ۶ از بندگان و نوکران در ۷ از خانه زن و شریک ۸ از خانه بازیگران و شعبده بازان و اطبا در نهم از خانه حاجیان و درویشان و مسافران و زاهدان و حکیمان در دهم از خانه اکابران و علمای ایران در یازدهم از آشنایان در دوازدهم از اهل قوم **نوع دیگر** نقاط رمل را شانزده طرح کند اگر یکی ماند در ذوم مرد بود و اگر دو ماند زن اگر سه ماند کودک **اگر سوال از طیور باشد** و آن دو قسمت از یک پرنده چنانچه باز و شاهین و چرغ و شکره و کبوتر که غرض پرواز آنها بود دوم گوینده مثل طوطی و شارک و قمری و فاخته که غرض الحان آنها باشد در هر دو حال طالع و ششم را ملاحظه نمایند اگر در هر دو خانه اشکال سعد آید دلیل نفع باشد و نحس دلیل زیان سوال از پرنده که غرض در پرواز آنها است طالع با ششم زند و ثانی با دهم و از هر دو یکی کند دلیل که پرنده تماشا خوب نماید شکار بسیار آرد و وفا کند چندان خوب و شکار کم کند اما ثابت باشد در پرواز کم باشد و باز نیاید رنجور شود و بهلاکت رسد دلیل که خوب بپرد و شکار کم کند و گاه گاه گم شود و بنظر نیاید و بعد تفحص بدست آید **سوال از گوینده** طالع را با پنجم زند و سوم را با ششم و از هر دو یکی کند خوش الحان و بلند صوت باشند خوش الحان خوش الحان بلند آواز نباشد بلند آواز اما خوش الحان نباشد بد آواز و بی علم رنجور شده هلاک گردد و یا گربه خورد دلیل از قفس گم شود **نوع دیگر** اگر سوال از خرید چارپایه ستم شگافته بود طالع را با ششم زند و ثانی را با دوازدهم و از هر دو یکی کند نفع بینند و از وی بسیار شوند چهارپا بدکار ماند و بسیار نشود مبارک باشد اما عزیز و ختم شود کم شوند و بغارت روند بر بخورد هلاک شود **نوع دیگر** اگر سوال از زیان آرد یا میرد سر در از باشد که پوشیده خواهد ماند یا نه اگر در ششم اشکال داخل سعد و ثابت سعد باشد پوشیده خواهد ماند و اگر خارج سعد فاش گردد و منقلب چیزی ظاهر شود و چیزی پوشیده ماند **اگر سوال کند** از حمل چند ماهه باشد بدین نسبت رمل زند و دوم را با یازدهم و ششم را با دوازدهم زند و از نتیجه حکم کند اگر شکل آفتاب برآید یکماه و از سعود ده ماه عطارد و شش ماه قمر چهار ماه زحل پنج ماه مشتری شش ماه مریخ هشت ماه و از راس و ذنب نه ماه **قانون** اگر در ششم در ۱۳ و ۱۱ بود گوش بریده بود و کینه دوم تا دم بریده و اگر در یازدهم و در ۱۱ و ۱۰ مقتول شود مهار در بینی بار پالان بینی بریده در ۶ گواه و سی در ۱۰ و ۱۱ و ۴ و ۹ داغ یا جراحت بود و اگر در ۶ و ۱۱ بود علیل و نشان زیر دم دارد داغ بود داغ کهنه هر گاه

اگر [illegible] در ۴ و ۹ و ۸ و ۱۰ و ۱۲ یا لیسیار تکرار کند خوف بود و اگر ۲ و ۶ و ۳ و ۱۲ و ۴ داخل بود در امهات آید حیوان را
در میان شهر بود بخس داخل در میان محله و عاقبت بیرون بیند و اگر ۶ و ۱ و ۱۲ و ۴ خارج حیوان را سبز
و سبزه را هم اگر در ۶ شکل نار سے زرد رنگ و بادی سرخ و خاکستر گون و آبی سفید یا سبز و کبود و خاکی سیاه
نوع و دیگر احوال رمد را از ۶ گویند زیادتے و نقصان از داخل و خارج گویند اگر نقطه ها سے غالب بود
از حرارت و سوزش و لاغرے علت شود و از نقطه بادی از اسرا و آب روان ضایع شود و اگر نقطه آبی باشد
علتے که در درون جگر گوسفندان و حیوانات پیدا شود و از نقطه خاکی مرگی و یبوست علتی پیدا شود اگر بینده و غلام
پرسد که مرا فروشند یا آزاد کنند اگر ۲ و ۹ و ۶ خارج سعد باشد آزاد کند بخوشے و خارج نحس به بیلی و یا لفروشند
لبضرورت که او بد و سبب از تکرار ۶ بگوید و از ۴ عاقبت حال گوید و اگر ۲ و ۸ و ۱۲ خارج بود بخانه دیگر نقل کنند
[illegible] در ۱ از انخانه ساکن بود [illegible] در غیر ۱۲ خط آزادی بود و در ۱۲ خط بیع و اگر در ۴ و ۷ و ۱ [illegible] بود خط
آزادے بود که بنویسند و اگر ۲ داخل سعد بود بوجه آسانی چیزے بگیرند و آزاد کنند و اگر داخل نحس لبضرورت و از
سائل چیزے بگیرند [illegible] در اول خط آزادے بنویسند و در ۲ و نش ابتر کوه بود و یا در گرو کنند و یا خط فروخت
البته [illegible] در رمل خط **احکام خانه هفتم** اگر کسے سوال از نکاح کند اگر در اول سعد و هفتم سعد داخل و [illegible]
یا [illegible] در جاے نیک ناظر بطالع باشد آن نکاح شود بزودے اگر درین صورت در پنجم [illegible] یا دیگر شکل سعد باقوة
باشد سوم شادی و مثل معانی و راگ و رنگ وغیره سرانجام یابد و اگر در اول و هفتم سعد داخل و استکان اگر
مثل [illegible] و خانه چهارم و یازدهم و شانزدهم دلالت بر بودن نکاح کند و خانه پنجم نحس باشد یا بد گفت
که نکاح شود اما سوم شادے خوب نشود و اگر نهم آید نحس شود در عقد بندی گفتگو خواهد شد و اگر سعد است و در آسانیست
عقد خواهد شد و از اول تا هفتم بلکه یازدهم و دوازدهم سرجا که نحس با نحس منقلب شود بیان کس مخل و مانع باشد از قوت و
ضعف آن حکم کند که منع آن پیش رفت خواهد یا نه و راضے خواهد شد یا نه و از منتیجه او اول و هفتم حکم کند بر اخلاص و
محبت زن و شوهر و عدم آن و اگر شکل اول در خانهاے دوستی تکرار و هفتم بدوستی بیند مرد آن زن را بسیار خواهد
و اگر در هفتم در خانهاے دوستے تکرار نماید زن و مرد را بسیار خواهد و اگر هر دو تکرار سعد کند و ناظر دوستے باشند
محبت از جانبین باشد و اگر تکرار نکرده باشد از سعدیت شکل نتیجه اول و هفتم و تکرار آن حکم کند و یا آن تکرار شکل
چهاردهم اگر در ۲ بود اخلاص از طرف زن بود و اگر شکل سیزدهم در هفتم تکرار کند اخلاص مرد بود و اگر شکل طالع
و هفتم مرد و مذکر یا مؤنث باشد سازگارے بود و اگر یکے مذکر و دیگے مؤنث بود سازگاری شود و اگر مرد و یک جنس
باشند اولاد از ایشان نبود و اگر در هفتم [illegible] باشد نکاح نشود و اگر شود با رشفرق شوند و اگر [illegible] و [illegible]
زن عاشق مشق بود و تابع خورون بود و اگر در چهارم شکل خارج نحس باشد آن زن خانه نشین نباشد

و اگر سوال کنند که این زن صالحه ست یا زانیه و اصل و نسب چه دارد در هفتم با پانزدهم بنگرد دوم با شانزدهم و پنجم با
یازدهم و چهارم با چهاردهم و قرعه تمام کند اگر شکل هفتم از مشتری برآید از فضلا و قضات و اشراف صاحب علم بود صالحه
باشد و اگر شکل مریخ برآید از سپاهی و قصاب و سلاح بند و نان پز و حجام وغیره که کار آهن و آتش کنند و زانیه باشد
و اگر شکل آفتاب برآید اصل و نسیب بلند دارد و از اهل حکم وغیره و صالحه بود و اگر شکل زهره برآید عشقباز و زانیه و از قوالان
و اهل طرب و قصه خوان و بازیگر و چیوت باشد و اگر شکل عطارد برآید گاهی توبه و گاهی میل بفساد دارد و اصل از اهل علم و
حکمت و حساب بود یا نقاش و بقال باشد و اگر شکل قمر برآید صالحه و اصل از اهل سفر و مکان و ملاحان و رنگریزان
و کاغذیان و باغبانان و ملاحان باشد و اگر شکل زحل برآید زانیه و اصل از مزارعان و کلالان و قانونگویان وغیره از
اراذل باشد فوائد دیگر اگر در هفتم و پنجم ... بود زن جای محبت دارد و شوقیست و ... در هفتم و چهاردهم دوستی پوشیده
خواهد کرد و ... در هفتم و پانزدهم بود آن زن بازنان الفت دارد و مثل میل مردان و اگر ... در هفتم و نهم بود میل
بتماشا دارد و از چهاردهم نازو غمزه زن را گویند اگر سوال از بکارت زن باشد اگر در هفتم ... و از دلیل ... متولد
شود دلیل ست بر بکارت و یا در هفتم ... باشد و یا از هفتم ... متولد شود بکرست و اگر شکل منقول خارج باشد بکر نباشد
باختیار زن و نحس بی اختیار و شکل داخل باشد بکرست و اگر سوال کنند زن جوانست یا نه ...
... جوانست و زن شوهر کرده ... و زن زشت ... و زن بدذاتست ... و شکل
داخل و ثابت سعد دلیل جوان و بکر و زن بکر بی پرده ... و انتاج زن از هفتم گویند که ... چنانچه برای نکاح سوال کردیم آمدیم
... در هفتم خارج سعد بود و ... در طالع بود و ... در پانزدهم با قوت گفتم که
... نکاح سوال شود دیر و دیر و زود لیکن اثر با سائل داخلی هستند و نحس اند چرا که در
... دوم و دهم اشکال نحس اند و ستاره اثر یا در زحل و ستاره زن آفتاب و آفتاب
و زحل با هم دشمن پس بر دلیل عدم رضای ایشان معلوم شد و در رسوم شادی مثل ... و اگ
و رنگ و جنگ و نقصان خواهد شد بسبب ضدیت آشنایان و دوستان چرا که شکل ... و ... ضد یکدیگرست و
آشتی خواهد شد چرا که از ... و ... برآمده و در پانزدهم با قوت و ... صورت صلحست و صلح از جانب سائل
خواهد شد زیرا که ... صورت صلح و نیکوکاریست و تحلیل گفتم که سائل از عشق و محبت طالب آن زنست بدو دلیل
اول آنکه بخانه اول ... که منسوب بعشق و محبت ست دوم آنکه شکل که در سیزدهم ست در هفتم آمده و آن زن
هم محبت دارد و دو وجه اول آنکه ... صاحب هفتم در عموم با قوت و ناظر بدوستی ست دوم آنکه از ضرب ...
و ... برآمده منسوب بعشق ست رابطه عشق از طرفین است و نکاح خواهد شد لیکن رضای برادر و مادر لیکن
این محبت در طرفین نخواهد ماند برای آنکه از اول و هفتم ... برآمده و شکل چهاردهم تکرار در دوازدهم وارد ... در

عاقبت اعاقبت این همه دلیل بر آزردگی وخلاف است و آن زن از خاندان عالی ست اما از اوج خود افتاده بحال
تباه گرفتار شده بنا بر آنکه در هفتم در وبال خود ست وهم شکل آتشی در خانهٔ ایست که دلالت بر تباهی دارد
چون از ضرب اول و پنجم برآمده دلیلیست که سائل کثیر الاولاد خواهد شد وبسائل گفتم که درین روزها غم والم
از هر جانب ترا زد خواهد داد و حادثه و هنگامه پیدا خواهد شد بسبب عناد آشنایان با خبر و احتراز باش براے اینکه اگر در
سوم و دهم استقبال نحس باشند غم از هر طرف رو دهد خصوصاً که مصیبت منسوبست والله اعلم بالصواب
و در دلیل خلاف دوستان گذشت در دوم سعد پس قدم آن نیکست و در نکاح سائل خواهد شد با عجائب تکرار هفتم
احکام ظهور غائب اگر از آمدن غائب پرسند اگر هفتم خارج سعد و اول داخل و نهم و یازدهم و چهاردهم و شانزدهم داخل
دلیل آمدن غائب بزودی و اگر هفتم در ۱۵ و ۱۶ تکرار کند و اشکال دیگر دلالت بر آمدن کند در روزها بیاید و اگر هفتم در پنجم و یا
یازدهم تکرار کند خبر غائب برسد اگر در اول و دهم باشد غائب بزودی بیاید اگر شکل خارج وعکس آن در سوم
و یا نهم باشد نتوان گفت که غائب در راهست و اگر هفتم خارج در نهم داخل سعد تکرار شود در یازدهم دلیل بر زود آمدن
غائب ست و اگر در اول و دوم خارج در هفتم داخل و نهم خارج و چهاردهم خارج دلیل بر آمدن غائب و اگر هفتم داخل نحس
یا ثابت نحس و تکرار در جاے نیک کند بعد مدتے خواهد آمد و بد حال و پریشان ست و اگر در هفتم منقلب در نهم و یازدهم
تکرار کند اغلب که از راه برگردد و یا اراده او بوجهے باطل گردد و اگر شود جز ش برسد برود در پنجم
باشد و در دهم تکرار کند خبر غائب و خطا او در راه ست و اگر هفتم خارج در دوم و اول هم خارج یا داخل باشد
و اخل غیر از آن غائب بی اختیار بیاید ذرد سائل بیاید در راه ماند و بر تقدیر اگر بیاید بماند بر آمدن شخصی غائب علی الرمل زایچه
اینست در هفتم بود شکل ثابت و یازدهم و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ خارج گفتم در
آمدن غائب توقف ست در نهم بود شکل ثابت گفتم خبر و خط در راه است
دال بهین ست چون در طالع و تکرارش در دوازدهم و این قرعه بنام غائب
ست پس از اول تا آخر قرعه غائب ست بسیار پریشان ست هم مزاج او در ۶ گفتم درست ست که
هر دو صورت رز دست که در خانهٔ حیوان آمده خواستم که ذرهیگانه با آشنا از سیر بالا ۲ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۵
در ظاهر بود و در خانهٔ ۷ بناظر برآمده گفتم بیگانه از دست و در سبب آمده بر دیگر اگر در خانهٔ هفتم هم تعلق بسبب ربات
راحم بسبب نسبت داده اند و در طالع شکل ثابت بود پس سائل خفته بود در همین خانه دوم را گفتم هم منسوب
کرده اند و در اینجا که صورت بستگی ست پس بستن چشم هم دلیل خواب ست خواستم معلوم شود که اسب را خواهد یافت
یا نه از ۲ و ۱۲ برآمد و از ۲ و ۱۵ ابته و از هر دو برآمد که تکرار در دوازدهم دارد و یا نزدهم هم گواهی بزبان ندارد
پس بدست نخواهد آمد در خانهٔ امید است که بنو میدی پرسند که دیگر اسپان فروخته یا نه پس در چهارم دوازدهم که یازدهم

زائچه نحس خارج سعد ست پس دلالت بر رفتن اسپان ست از مکان گفتم که فروخته شدند و این طریقه استاد ات سلمه ربه و چون در هفتم بود پس توقف وی برای گرفتن زر پیه ها ست وصول خواهد هندوی کرد خواهد آمد چرا که در عاقبت هم دلیل ست و صورت زیست در خانه پنجم آمده که خانه هندوست و در عاقبت هم دلیل آمدن وسیت بخیریت در سوم در خانه عدد بود ۶ عدد او و ۹ عدد خانه گفتم که در پانزده روز بیاید الا در عرصه یک صد و چهارده روز خواهد آمد موافق قاعده جدول گذشته قاعده اگر طالع در ۸ یا در ۱۵ و طالع در ۸ و ۱۲ بود غایب مریض بود و اگر نحس داخل بود هم هلاک باشد و در ۱۲ مرده باشد یا در بند باشد اگر تولد شود جراحتی داشته باشد یا از دست حزن رود همین او را اگر تولد شود و از دلیل سوختن بود اگر در اول و در ۷ و دهم و یا شکل نحس شریک بود هم از گردن کشتن بود و اگر در طالع و هفتم نحس بود در غربت بحال شود اگر هر دو سعد بود و نتیجه نحس این هم دلالت بر پریشانی دارد و این قاعده منقول از کتاب استاد ما اگر ۷ و ۱۲ نحس داخل و ۹ و ۸ نحس خارج غایب مرده باشد و خاصه که ۴ داخل و دهم خارج نحس مرده و دفن کرده باشند اگر یکے از شکل اول و نهم در چارم تکرار کند و سعد داخل بود غایب زنده ست و اگر در هشتم تکرار کند نحس خارج غایب مرده و اگر نهم و هشتم خارج هم بد است و اگر نقاط افراد رمل از ۳۰ و دو کم باشند مرده و اگر ۳۰ و دو یا زیاده باشند زنده و اگر در چهارم و در هشتم و در طالع هم یکے ازین هر دو مرده باید و این قاعده در چهارم هم بکار می آید اگر در هفتم تکرارش در ۸ و ۱۲ هم مرده باشد برائے کیفیت غایب رملی زدم زائچه این ست

در اول بود و این شکل هشتم ست و بجای که ضدوی ست

تکرار در دوازدهم که خانه نکبت و بند و در هشتم بخوف منسوب و معهدا

در طالع هم دلالت بر خوف دارد در نهم در خانه سفر و در عاقبت معکوس بصورت

شد گفتم که غایب در سفر رفته بجنگ در قتل در آمده و از ضرب چارم و هشتم

برآمد که بزخم منسوب ست خصوصاً زخم نیزه پس بزخم نیزه کشته شد و برای زندگی و مردگی عمل نقاط هم پسندیده است پس افراد رمل را شمردیم بیست و هفت شده گفتم مرده ست چرا که از ۳۰ و دو کمتر اند و بجهة زندگی و مردگی غایب یک انقلاب معمول استاد ست سلمه الله تعالی و آن همینست که از آتش امهات شکلی سازند و از آتش بنات شکلی و از آتش نهم و دهم و سیزدهم و یازدهم شکلے و از آتش هشتم و دوازدهم و چاردهم و پانزدهم شکلے و ازین چار شکل امهات ساخته قرعه تمام کنند باز از هفتم این قرعه و پانزدهم رسالے شکلی پیدا کنند اگر و شود مجروح شده باشد و غیر این از اشکال سعد حکم بزندگی و از نحس بمردگی پس قاعده شکل این ست پس از هفتم این قرعه که باشد و از میزان رمل اول که است برآمده این شکل که

[illegible]

شانزدهم نکوئی معاملت را گوید در عاقبت **نوع دیگر** احکام ضرب اگر شکل هفتم نحس خارج و مستولی هم
خارج نحس دلیل هزیمت دشمن بود بی اختیار و اگر شکل اول با مستولی نحس و خارج باشد دلیل هزیمت سائل
و هر طرف که بر آید غلبه او را بود اگر یکی در خانهٔ سائل باشد در دهم تکرار کند قوت سائل باشد
و اگر در خانهٔ مسئول افتد در میزان العمل تکرار کند قوت مسئول را باشد و اگر شکل طالع در ششم تکرار کند و نحس بود
سائل رنجور یا مجروح شود و اگر هفتم در ۶ باشد مکرر شود و نحس بود دلیل رنج و زخم مسئول باشد اگر طالع در دوازدهم
مکرر و نحس شود دلیل بند و زندان سائل و اگر هفتم در دوازدهم و نحس بند و زندان مسئول شود **نوع دیگر**
از نقطهٔ آتش اول و باد چهارم و آب هفتم و خاک دهم شکلی سازد که آن دلیل سائل ست و شکل دهم دلیل مسئول
هر شکلی که سعد و قوی باشد آنکس غالب اند این را بر هان قاطع حکم کرده اند طالع دلیل دوم بر لشکر و خدم و سیوم
دلیل بر اعوان و صلاح و قوت و ضعف چهارم دلیل بر موضع جنگ پنجم بر نشانها و جرأت و دلیری و شجاعت
ششم بر مرکبان هفتم دلیل مسئول تا هشتم دلیل بر لشکر و خدم مسئول نهم بر جاسوسان و علم و طبل و نشان
دهم بر مالک و مقام خصم یازدهم بر حیلهای لشکر خصم دوازدهم بر شهر که بران قصد دارند سبب جاب کرا اشکال
سعد و قوی آید فتح او را بود اگر شکل طالع در هفتم یا هفتم در طالع نشیند یا هر دو شکل بنظر تثلیث یا تسدیس
نگیرند در میان ایشان پیش از جنگ صلح شود و اگر شکل طالع یکی از … آید و در هشتم آید
سائل بقتل آید و اگر در طالع … یا … و در هشتم مکرر شود سائل مجروح شود و اگر شکلهای مذکور در هفتم آیند
و مکرر شوند و ثامن یا ثانی که هشتم مسئول ست بدستور سابق حکم بر قتل و جراحت مسئول کند و اگر از …
… در دوم و مکرر شوند هم دلیل که اکثر مردم لشکر سائل کشته و مجروح شوند و همین قسم از مسئول اگر
شکل طالع سعد و مکرر در دهم با شکل دهم در طالع و سعد دلیل که سائل را فتح و نصرت بود و اگر شکل هفتم سعد
و مکرر شود در رابع دلیل ظفر مسئول و اگر شکل طالع سعد داخل یا سعد ثابت مکرر شود در یکی از اوتاد اگر
طالع یکی از … آید و مکرر شود در ۱۲ سائل در بند افتد و اگر همین شکل در هفتم و مکرر شود در ششم خصم
در قید آید و اگر در ثانی اشکال سعد آیند و مکرر شود در اوتاد لشکر سائل غالب شود و اگر در ثانی شکل نحس و مکرر
در زائل لشکر سائل هزیمت خورد و همین احوال لشکر مسئول ست در باب حرب نحس ترین اشکال این هستند.
… مکر و دغا … قبول کند و خراج قبول کند … صلح کند آنکس که آید … در دلیل … و اگر …
باید که بنام هر یک رمل جدا گانه زند و حکم کند زائچه بنام بلوچ و جات دیده شد …
… بطرف حریف بود گفتم سبقت جنگ از طرف حریف باشد … در طالع …
او ست و … بر طالع مسئول پس طالع در نحوست ست و طالع حریف سعد

سائل
جون
دور ششم

سائل است پس لشکر سائل خواهد جنگید و که صورت شمشیر دارد و از غلافت برآمده است در خانه رفقاے سائل ست پس رفقای وے جنگ شمشیر خواهند نمود و لشکر حریف در خلل خواهد شد چرا که در خانه ششم ست چون در میزان بود گفتم صلح خواهند نمود و اعزی مشفقی میان احسان الله گفته اند که سائل خود بخانه حریف رود چرا که شکل طالع در اصل ست بخانه حریف آمده آخر بعد چندے همین طور بظهور آمد که سائل بخانه حریف رفته صلح نمود خواستم که بطریق دیگر معلوم کنم که غلبه از طرف کدام کس باشد قرعه علیحده علیحده بنام هر دو انداختم زائچه سائل زائچه حریف قاعده آنست اگر خواهیم که میان دو بادشاه غالب و مغلوب بینی از جهت هر یک رملی بکشی و هر کدام که اشکال سعد قوے بیشتر بود غالب بود و همچنین طالع هر یک ازین رمل با دوازدهم هر یک ضرب کنند شکلے بهند باز چهارم هر یک را با هشتم ضرب کنند و نتیجه نگاه دارد و باز از هر دو نتیجه هر دو رمل شکلے برآورده در یکدیگر ضرب کنند و این لسان الامر مطلق بود و باز آنرا با پانزدهم هر یک ضرب کنند آنچه برآید دلیل خیر و شر بود و دیگر نقاط هر یک رمل بشمارد ۱۶ ۱۶ طرح کند از هر یک نقطه بیشتر بود او غالب بود و اگر برابر باشند بصلح انجامد نظر برین قاعده طالع رمل اول را با دوازدهم ضرب کنند برآمد و از چهارم و هشتم برآمد و از هر دو حاصل شد و این نتیجه هر دو رمل شد باز ازین هر دو نتیجه برآمد و این لسان الامر مطلق ست چون شکل سعد ست پس صلح شود باز مذکور را با هم رمل اول زدم برآمد و از ضرب و پانزدهم رمل دوم برآمد و سعد اکبر ست ظاهر پس از صلح خیر و صلاح و غلبه بحریف خواهد رسید بسبب سائل و نقاط افزا در رمل حریف بسیار بود و این دلیل بر غلبه بسیار پس بچندین دلیل غلبه حریف معلوم شد خواستم که از محاصره قلعه بدست حریف خواهد آمد یا نه قاعده او آن ست که رملی بدین نیت اندازد و از اول و دهم و دوم و یازدهم و سوم و نهم و چهارم و دوازدهم شکلها برآورده مسازد و زائچه تمام نماید باز از اول و هفتم نتیجه سعد برآید خواهد گرفت و از نحس نه و اگر در چهارم همین زائچه ثانی و با باشد نه تواند گرفت و اگر باشد اغلب که صاحب قلعه فرزند خود را بطریق یرغمال دهد چو در رمل مشترک همین منظور بود پس از ضرب اول و دهم رمل مشترک برآید و از دوم و یازدهم و از سوم و نهم و از چهارم و دوازدهم و ازین هر چهار امهات ساختم بدین صورت از نتیجه اول و هفتم برآمد شکل سعد گفتم که قلعه خواهد گرفت و در چهارم بود و این دلالت بر بدی می کرد و دعا گفتم

بکر و دغا خواهد گرفت چون در زائچه مشترک در سیوم بود بگفتم که حریف لقب هم خواهد داد لیکن چند بدنمیرود
قسم بر آید که قدرے جنگ شمشیر در میان آید و حریف لقب هم داد و آخر بکر و دغا قلعه را گرفت و صاحب قلعه یعنی
سائل برائے ملاقات بخانه حریف رفت و سائل را اسیر و دستگیر کرد والله اعلم بالصواب و
در میزان آید آخر در میان سائل و مسئول صلح شود احکام خانه هشتم اگر توقع چیزے از
کسے داشته باشد و پرسد که خواهد داد یا نه اگر در دوم سائل شکل داخل و در هشتم خارج بود سعد باشد یا نه و
نحس بدشواری و ثابت بتوقف و منقلب یعنی دهد و بعضے ندهد و نحس داخل و نحس اغلب که ندهد چنانچه
احکام در خانه دوم گذشت اگر از خوف پرسد و در هشتم سعد و خارج بود خوف نبود و از سعد و داخل خوف باشد
و آخر بخیریت شود و اگر خارج نحس و یا نحس داخل و یا دیگر نحس باشد خوف بود را هم بخوف نسبت
داده اند نوع دیگر سوال از خوف و خطر بود نظر کند در طالع و هشتم و نهم و دهم اگر درین خانها شکل سعد
آید سائل را هیچ خوف نبود اگر در رمل بسیار تکرار کند خوف بسیار بود و اگر در خانه
هشتم یکے از و در میزان سعد بود چندان خوف نباشد اگر در چهارم و ششم و هشتم آن شکل
بسیار خوف بود اگر در هشتم در طالع و میزان تکرار کند سائل را بکشند و یا چندان زنند
که خون جاری شود و اگر در طالع و در میزان العل بکر شود و در هشتم نحس و در امهات مکرر باشد سائل
را گردن زنند اگر بدین حال تکرار در وتد بود دلیل بر بریدن دست و اگر در زائل بود دلیل بر بریدن پای و
و اگر در هشتم و در ۶ و ۱۲ تکرار کند دلیل زیان مال اگر در میزان آید سائل ایمن باشد از مکر و بلیات اگر
شکل طالع در ۱۲ یا شکل دوازدهم در طالع و نحس باشد دلیل بر بند و زندان اگر شکل بود طوق و زنجیر
در گردن و پای سائل اندازند و اگر آن شکل یا بتازیانه زنند اگر سائل را بآتش سوزند
و داغ کنند و اگر سائل را برسن آویزند یا در آب غرق کنند یا بردار کشند سوال از خوف لشکر
بود بدین نیت رمل بنداز اگر در طالع و رابع و خامس و سابع و ثامن و ۱۲ و ۱۳ و ۱۶ اگر درین خانها شکل
بدین نوع شوند دلیل بر آمدن لشکر است اگر درین حال اوتاد چهارگانه نحس
باشند لشکر ظلم بسیار کند و ملک تاراج سازد اگر در چهارم و پنجم و طالع لشکر غنیمت
بسیار کند و اگر در ۹ و ۵ و ۱۱ و ۱۵ و ۱۶ اشکال سعد آیند و هفتم و هشتم و دهم و سیزدهم و چاردهم نحس باشند
لیکن از راه برگردد یا هزیمت خورد و اگر در طالع و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ آیند لشکر رفته
باز آید و در ۱۲ اگر یا داخل شود بباید سوال از مرگ که بچه سبب شود شکل ۸ را با ۱۰ زند اگر
دلیل که مرگ وی بدر غربت و منقلب و بلی توانی و جان کندن آسان و یا مرگ مفاجات مرگ وی

در غربت و مفلسی و بینوائی سیم او تباه شود از آویختن و دیوار یا از بلندی و مانند آن و در خانه
پنج یقین دولت شود مرگ وی در خانه پنج قدیم یا در زندان صعب بر روی زمین بمیرد مرگ وی در راه از فساد و افلاط
و تبدیل طبیعت در جنت و حبر بجزو مرگ وی در راه بی برگی و حسرت یا تازیانه زدن یا شیر درین و عقوبت عظیم بود
مرگ وی در خانه بمرضی که هیچ نوع تحلیل نپذیرد و جان کندن آسان بود مرگ وی در
خانه آبی از بی برگی یا بموجب زخم یا قطاع الطریق یا در زندان یا جانوانی بد در یا زهر خورد یا بار گزد و
نیز بنگرد که این شکل مستخرجه کجاست بموجب آنخانه حکم کند در طالع نسبت نفس خود و در ثانی نسبت
مال و تجارت و یاران نزدیک و ثالث برادران و اقربا و نقل و حرکت علی هذا القیاس اگر نتیجه اول
و هشتم در چارم بود و نحس خوف از حشرات زمین بود و اگر در ۶ و ۱۲ تکرار کند خوف از جانوران درنده بود
اگر نقطه آتش غالب بود از آتش بیم بود و باقی عناصر کذلک اگر در ۸ مال حامل را برده باشند یا خواهند
یا بسوزد و الله اعلم اگر در ۸ شکل داخل سعد بود عمرش دراز بود و از بیماری شفا یابد و اگر نحس خارج باشد
زود بمیرد و حسرت در دلش بماند و اگر سعد داخل بود و تکرار در دوم کند مال و غائب و میراث برسد اگر
طالب میراث از پدر کند از ۴ و ۸ و از برادر و اقربا از ۳ و ۸ و از مادر از ۱۰ و ۸ شکلی برادر رود داخل خارج
و سعد و نحس ذکر او در اوتاد و مال حکم کند نوع دیگر سوال از میراث و مال غائب باشد شکل طالع
را با چهارم هم ضرب کند و نتیجه را با هشتم ضرب کند مال بسهولیت بدست آید خبر و سی
مشقت بسیار بعضی بدست آید و ثابت در توقف و خارج سعد خود ترک کند یا داخل
شود و خرج کند و نحس منقلب و نحس ثابت هیچ بدست نیاید اگر دوم سعد داخل و ۸ سعد داخل مال و
میراث بآسانی حاصل شود و اگر هر دو داخل باشند مال حاصل نشود مگر بخصومت و اگر هر دو خارج شود از
طرفین خارج شود و کار بر نیاید اگر از خوف عمر پرسند که در کدام سن بمیرد نظر کند در هشتم اگر آخر پیری
در اول پیری و در کهولت در شباب در بلوغ آخر در هفت سالگی در دوازده
سالگی در سه سالگی در پنج سالگی در شش سالگی و این تراتیما محکم بود چون بگذرانید عمر
به شصت سالگی و هفتاد سالگی برسد باقی اشکال از ان ندارد نوع دیگر اگر قرعه دلالت بر
خوف دارد و ندارد که از چه سبب خواهد شد پس عرج و فرد چار خانه انشی را بشمارد و همین قسم هر سه ربع دیگر
را ببیند که کدام غالب هست حکم از ان کند اگر خاک غالب باشد خود را از سنگ رسیدن و از دیوار مانند آن
یا چیزهای دیگر که از هوا بر سر و روی افتد از درخت و از بلندی و یا از درخت افتادن و آسیبی که از خاک
رسد خود را نگاهدارد خاصه که در اول و در پنجم در نهم در چارم هم باشند و اگر غالب ربع آب

باشد خود را از آب و علت استسقا و از غرق شدن نگاه دارد خاصه که در اول و در هشتم و در دوازدهم
در سنا نزدهم باشد حکم کند قطعا که ازین چیز با نگاه دارد و اگر غالب عدد ربع باد باشد خود را از اسپ افتادن
و بلکه حیوان نگاه دارد خاصه که در اول و در هشتم و در یازدهم باشد و اگر غالب عدد ربع آتش
باشد خود را از سوختن آتش و باد و سموم و احتراق خون دارو نگاه دارد خاصه که در اول و در پنجم و
در نهم در سیزدهم باشد حکما بدین صورت از غلبه عناصر حکم کرده اند والله اعلم و از خانه دوم ادای قرض
را حکم کرده اند اگر سعد خارج باشد بسهولیت ادا شود و نحس تکلیف و نحس داخل و ثابت و نحس منقلب ادا نشود
از سعد داخل بدیر و برای شخصی بابت میراث دیده شد زایچه این است در طالع
سائل بود و در هشتم پس مدعی و مدعی علیه بظاهر اگرچه ملوک
نیک متوسط فیما بین دارند لیکن در باطن مدعی علیه نسبت طلب میراث به
سائل دشمنی جانی ست برای آنکه در طالع در دوم خود و خانه دوم و خانه دوم اخذ
مال ست و در هشتم به هشتم خود آمده که خانه کینه و فساد و نکبت و قتل و مرگ است و معهذا از ضرب هفتم به
صاحب خانه برآمده که شکل خانه دوازدهم ست که خانه عداوت ست و از ضرب دوم و در هشتم
و برآمده و تکرارش در یازدهم ست که خانه امید ست پس حصول میراث می شود لیکن بجنگ و خصومت چرا که
بجای است در دوم که هر دو منسوب بفتنه و فساد ست این مقدمه عاید بحاکم خواهد رسید زیرا که در خانه هشتم
دهم بخانه شود در دهم مکرر با قوت ست که خانه حاکم ست و دهم شکل حاکم ست خواستم که درمیان
سائل و مسئول چه خواهد شد از صلح و فساد و از نتیجه اول و هفتم برآمد که شکل
ثابت نحس ست پس کلفت و کدورت علی الدوام درمیان آنها خواهد ماند و حاکم رعایت هیچ کس نخواهد
کرد و برای آنکه از نتیجه اول و دهم و هفتم و دهم یک شکل برآید که از سائل و مسئول ساقط ست و دلیل
دوم آنکه او در اول هم برآید و ازین دلیل سائل ست و از هفتم و دهم دلیل مسئول ست و هر کدام ازین
هر دو در دهم مثل میزان و نه شکل میزان در دهم در مسکن یک ازین هر دو پس حاکم رعایت هیچکس نخواهد کرد
و این قاعده در احکام خانه سوم نوشته شد چون در سوم در مزاج خود با قوت ست و شکل صلح پس
خویش و اقربا درمیان آمده صلح خواهند آخر الامر همین قسم بظهور آمد والله اعلم **احکام خانه نهم** اگر
سوال از سفر کند که رفتن من میسر شود یا نه نظر کند بطالع و سوم و چهارم و نهم و یازدهم اگر درین خانها
شکل خارج سعد باشد سفر میسر شود بخوشی و از نحس خارج نحس بی اختیاری و اگر شکل اول منقلب
یا ثابت یا داخل و در چهارم هم داخل یا ثابت سعد و تکرار آن در یازدهم حکم بر عدم رفتن آن کند قطعی لیکن ملکیه

در شانزدهم داخل یا ثابت باشد و اگر در طالع خارج نحس عکس آن در نهم اگر درین صورت چارم هم خارج باشد حکم بر رفتن آن کند بزودی
و اگر در چارم داخل یا ثابت آید بعد چند روز لیکن حکم بر رفتن آن کند اگر در چارم ثابت باشد بعد مدتی و اگر در طالع خارج و عکس آن در چارم حکم بر ماندن
کنند مطلقا اگر یکی از سوم یا نهم منقلب یا داخل باشد و اگر نقشه همان عکس شکل طالع که در چارم ست در سوم
یا نهم مکرر شود رفتن بعد چندی شود و اگر رمل برای سفر دیده و اول در چارم و نهم داخل برآید درین دلالت بر بطلان
سفر دارد و لیکن یازدهم خارج در هفتم در دهم لیکن داخل سعد باشد پس ای عزیز با اختیار رهرو مکر خاوندش جای نفرستد
و اگر طالع خارج و چارم هم خارج و عکس چارم در نهم یا سوم هم دلیل رفتن بود و اگر شکل نهم خارج و مکرر شود در
یازدهم هم دلیل رفتن و اگر شکل منقلب شود از راه برگردد و یا از اراده باطل شود و اگر از خیریت سفر پرسند اگر دهم
سعد و تکرارش در خانهای نیک سفر نیک باخیریت باشد و اگر در نهم شکل سعد و تکرارش در ۶ و ۸ و ۱۲ در سفر
بیماری و خوفی هم رسد عاقبت بخیر شود و اگر شکل هشتم و شانزدهم سعد باشند و اگر سوم و نهم نحس باشد و تکرارش جای
بد در سفر رنج عظیم کشند و تباه شود در ۶ رنجوری صعب یا گرفتار شود و در هشتم از قطاع الطریق وغیره خوف ماند یا
کشته شود اگر دوم خارج باشد مال بغارت رود و در ۱۲ بند شود یا کشته شود اگر هشتم نحس و در چارم نحس و داخل
باشد **نوع دیگر** نوشته اند اگر شکل رمل در زمین و در او نباشد و تکرار بد کند مسافر را بیماری شود و اگر شکل مریخ
بود و تکرار بد کند بدست حرامی کشته شود و اگر در طالع نهم سعد باشد و یکی از ایشان تکرار در دهم و یازدهم کند سفر مبارک
و با منفعت و تکرار در پنجم هم خوب ست اگر شکل اول در ۶ رنجوری و ۱۲ الم صعوبت و در ۸ خوف و اگر در هفتم
باشد و تکرار در ۶ کند بد باشد و رنجوری بود و در ۸ خوف عظیم و در میزان و تکرار در هشتم دلیل
رنجوری و در ۹ و تکرار در ۳ و ۶ بغایت بد باشد و در ۱۲ تباهی افتد اگر کسی سوال کند بهر جای و شهری
که رود سازوار بود از نتیجه اول و هفتم گوید از سعد و داخل سازواری و از تکرار آن حکم کند از خیر و شر و اگر هشتم
سعد و داخل از انجا منفعت باشد و داخل و ثابت دیر بماند و منقلب بجای دیگر رود و در فقیری و بدحالی
تا مرگ در انجا ماند یا مدت بسیار اگر در ۱۲ بود در مرض و بینوائی بود و
اگر باز در چارم تکرار کند رد بد گفتم حالی بمیرد والله اعلم بالصواب ای سفر شخصی دیده شد زایچه نیست
اختیار بسفر خواهد رفت چرا که خارج نحس بر طالع و تکرارش در نهم و این شکل صورت
بی قرار ست ازین سبب گفتم که بی اختیار خواهی رفت اما بعد چند روز که خانه چهارم
ست و چون بجای و تکرارش در ششم و دوم دهم از ضرب که جانشین آن ست
برآمده و بخرید و فروخت منسوب ست گفتم که سفر تو برای خرید و فروخت حیوان ست یا پشمینه گفت
بلی لیکن چیزی همراه می برم در انجا نفع فروخته شود یا نه پس خانه دوم که بخرید و فروخت نسبت دارد

دوم نجانه سوالات بر عدم خرید و فروخت خواهد شد لیکن بنسبت خارجیت طالع و نتیجه گفتم بزودی فروخت خواهد
و نیز ... در سیوم قوت خرید و فروخت سائل و در چهارم قوت خرید و فروخت مسئول نوشته اند پس این
دلیل هم خرید و فروخت معلوم می شود چون در خانه دوم نحس منقلب داخل و در یازدهم نحس داخل پس فروخت
هم بمنفعت میانه باشد و خرید هم علی هذا القیاس و سائل در انجا که اراده دلسه متردد الحال خانه اند لیکن باخیریت
خواهد بود زیرا که هفتم خانه را بجای قرار داده اند که سائل اراده آن دارد و در انجا ... است منقلب نحس بنتیجه
همه آن گفتم که ... در هفتم در شرف است و شکلی که در شرف باشد مثل شخصی ست که بپادشاهی رسد پس نحوست آن
نماند خواستم که معلوم کنم که وجه ترددش چه باشد نجانه ... ... و تکرار ... در دوم و دوازدهم و دهم خانه ولی
شهر و ۱۲ خانه غم و الم و ملکت و خوف منسوب ست پس تردد آن بسبب نکبت و خوف والی شهر بود یا آنکه دهم
خانه روزگار و ششم و دوازدهم خانه بند است پس کسب روزگار که خرید و فروخت از کدام خوف بند شود از این جهت
متردد الحال باشد نوشته اند که ایمنی و ناایمنی راه از ... و کیفیت مقصد از هفتم و رجوع از تکرار نهم ... پس در نهم
... گفتم راه پر خوف خواهد بود و تکرار نهم در طالع در امهات پس آمدن بزودی خواهد شد لیکن بهمه وجوه خیریت خواهد بود
که گواه نهم که سوم باشد ... است که بخیریت و خرمی منسوب ست والله اعلم **نوع دیگر** اگر شکل طالع
سعد و مکرر شوند و بدهم یا صاحب دهم در طالع دلیل بزود آمدن مسافر اگر شکل طالع ثابت و مکرر شود بچهارم
یا هفتم آمدن مسافر بعد دیر سی و از انجا که بود بیشتر رفته اگر طالع سعد داخل یا سعد منقلب مکرر شود در نهم یا یازدهم
دلیل که خط و خبر مسافر برسد اگر شکل طالع سعد داخل یا سعد منقلب و مکرر شود در سوم و نهم مسافر در راه باشد
اگر شکل طالع سعد داخل یا سعد منقلب نباشد و مکرر نشود در سوم و نهم مسافر در راه نباشد و اگر شکل طالع نحس و در دوم یا ششم
یا هشتم و دوازدهم مکرر شود مسافر از راه دور رفته یا در رنج و بلی برسد و معصیت بود **نوع دیگر** طالع را با نهم زنند
و حاصل را با میزان زند از آن حکم کند ... بازگشتن مسافر بعد از دیر شود بخوشی ... رسید لیکن بزودی شود بخوبی
... آمدن او بدشواری ... رسیدن بعد از دیر با غنیمت ... خرج و خط و خبر زود برسد ... رنجور و پریشان باز
آید ... با غم و اندوه آید ... در پریشانی و معصیت ... بعد مدتی برسد بخوبی ... خط و خبر برسد ... زود
برسد بخوشی یا در راه بود ... خرج و حیران ... از راه برگردد و آمدن وی دشوار بود ... بمنفعت رسد ...
بکار و بار دنیا مشغول باشد بعد دیر بیاید ... مسافر در راه بود و با میت در آید **سوال** از سفر دریا بود اگر در طالع یکی از ...
... آید و در نهم یا دهم یا سیزدهم تکرار کند دلیل که کشتی زود رسد و اگر یکی از ... و طالع آید در
یلمه یا ۱۲ مکرر کند یا دنا سوفق برآید کشتی در افتد فتراب ... اگر در طالع یکی از ... آید و در ... تکرار کند اگر در حال ... و
... کشتی ... دلیل غرق شدن ... سلامت رسد بعد از تملکه ... نحس دلیل شکستن کشتی و غرق شدن اگر در طالع ...

ورنه ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ اگر ارکند کشتی بعد از دیر بساحل برسد بخیریت تمام سوال از دعوت وعقد قات که قبول شود
یا نه اگر در طالع و نهم سعد داخل آید در ۱ و ۵ و ۱ و ۹ و ۶ آنکه ارکند مستجاب باشد و خارج نشود و منقلب بعضی سعد بعضی
ثابت بعد دیر و نحس ثابت هیچ نشود و نوعی دیگر در کتابی بنظر آمده که اگر سوال از سفر دریا بود و هفتم و
دوازدهم خارج باشد اورا اندکی دزد یا زخمی بدست او رسد اول و دوم اگر داخل باشد مال یابد سوم و نهم اگر
داخل باشد مال در امان باشد لیکن چهارپایی و یا غلامی از دست او برود و احکام علم در خانهٔ سوم نوشته شد
همان قسم عمل آید اگر از خواب پرسد اگر نهم شکل ثابت باشد خواب بیاد نمانده و اگر خارج باشد یا نه بیند یا
بیند و فراموش میشود و اگر داخل باشد بیاد وی ماند و منقلب چیزی یاد وی ماند و چیزی فراموش میشود
اگر سوال کند که من چه دیده ام از منسوبات با شکل نهم و شریک و نتیجه موافق عقل عمل بگوید احکام
خانهٔ دهم سوال اگر از سلطنت پادشاه شود رمل زنند و از چهار اوتاد امهات سازند در رمل تمام
کنند اگر اوتاد رمل مستخرجه سعد داخل و سعد ثابت باشد دلیل استقامت بود بروی و اگر نحس خارج یا نحس
منقلب باشد ملک از دست او برود و اگر سعد منقلب و سعد خارج بعض ملک بماند و بعضی از دست او برود و ملت شود
سوال چند پشت پادشاهی کند بدین نیت رمل اندازد پس اوتاد این رمل دلیل پادشاه حال بود و از اوتاد
این رمل امهات سازد و قرعه تمام کند اوتاد در رمل ثانی دلیل بر فرزندان پادشاه باد و اوتاد این رمل امهات ساخته
رمل تمام کند پس اوتاد این فرزندگان همچنین تا جایی که استخراج شود و دلیل بر نسل ایشان باشد هر جا که
هر چهار اوتاد نحس خارج و نحس منقلب برآید قطع سلطنت شود و نسبت هر نسل از شکل دهم هر رمل دلیل گیرند
برای اثبات مملکت در ساعت آفتاب قرعه بزنند اگر [illegible] در طالع آید دلیل بر ثبات مملکت و استقامت
بود اگر [illegible] در طالع ابتدای حال ضعیف بود و آخر قوی [illegible] انور بر فساد احتیاط [illegible] کار مملکت بدی
پذیرد و بعد یک سال در روز زمانی باشد تا بجان سلامت بود اگر [illegible] آید کارها در تغییر و تبدیل افتد [illegible] در دولت
دشمنی پیدا شود و بدست ملوکان دیار گرفتار شود [illegible] دیگر پادشاه بر وی غالب آید و از ان در محنت افتد
[illegible] در طالع آید ابتدای کار مملکت ضعیف شود و آخر ضعیف شود [illegible] در طالع آید امور ولایت بدیگری باز گردد
[illegible] صاحب ولایت را سفر پیش آید و چندی از ولایت خصم بدست آید [illegible] در طالع آید امور ولایت بدیگری باز
آید و چندی از ولایت خصم بدست آید [illegible] در طالع آید مملکت وی چند روز بود و هم از فرزندان پادشاه بود
سوال از احوال اقلیم در ساعت مشتری یا عطارد قرعه زنند اگر [illegible] در طالع آید دلیل که همه اقلیم ایمن بود از
جنگ و نعمت در ان سال فراخ بود و پادشاه براستی و عدل بود اگر [illegible] در طالع آید خلیفه بعد او هلاک گردد در
زمین و بعضی از ملوک مشرق را خوف رسد اگر [illegible] آید میان ملوک و اشراف با خربها واقع آید اگر [illegible] در طالع آید و

زمین مشرق خوف عظیم پیدا آید اگر یا اقلیم عجم را خرابی رسد دیار جنوب خراب شود در هند و سند
و زنگ و حبش و یمن و سواد عرب خراب شود شام و روم را خطر بود چین و خراسان و بابل
و ترکستان خراب شود و حجاز و ازمن و سواد و خراسان را آفت رسد ملک عراق و عجم و مصر و صفاهان
را آفت بود ملک عراق و غرب و یونان را آفت برسد ساحل دریا و زمین سیلاب را آفت بود
جمله اقالیم سلامت باشند و دران سال تاخت و باخت لشکر بسیار بود اما عاقبت بصلح انجامد سؤال از
عمل و خدمت بود اگر اوتاد سعد داخل یا سعد ثابت باشند عامل دران امل دیر بماند و احسان کند بر خلق
و اگر اوتاد نحس داخل و منقلب دیر بماند اما ظلم بر اهل شهر کند اگر در دهم منفعت بیند
در دهم و چهارم داخل سعد بود دران عمل عزیز و متمکن بود اما نفع کمتر دران عمل نفع نه بیند
و در دوم مثل حقارت نگر اند اما نا پایدار باشد اگر عکس دهم در دوم یا چهارم آید میان حاکم و رعیت اختلاف پدید
آید اگر سؤال از عمل و شغل روزگار شود و دهم آید حصول روزگار نشود و اگر بر تقدیر شود نماند و اگر
بدست تغییر شود و معزول از خدمت شود و اگر در دهم داخل و عکس آن خارج در یازدهم یا چهارم یا شانزدهم
آید آن خدمت در چند روز دیر شود چنانچه در دهم بود در ۱۶ آن کوسه روزگار روی بعد هشت ماه بر هم
شود و اذیت تمام روی دهد و در میان سائل و خداوندان کار آزردگی شود و اگر در طالع و دهم و یازدهم
داخل و ثابت باشند و عاقبت هم داخل دران عمل پایدار بماند و اگر در طالع و در دهم و تکرار آن در
۱۴ و یا ۱۰ و ۸ باشد عمل و شغل شود و اگر طالع در دهم آید و در سوم هم باشد سائل را خبر و بدکه اذیتی می رسد
و بروزگارش می رود و اگر در ۴ یا ۱۰ خارج نحس شود و از دهم نتیجه بر نحس خارج مثل در شانزده برآید و
طالع هم منحوس درین صورت هم روزگار بر هم خورد و اگر مثل و برآید از آن روزگار منفعت
نباشد و اگر در دهم و در چهارم باشد سائل را مطالبه سرکار باشد و اگر سوال کند که مرا کدام خدمت
خواهد شد ازین منسوبات دهم گوید یا از اول و دهم شکلی برآید و از منسوبات آن حکم کند این حکم پیشتر نوشته در
خانه اول با تکرار بود او از طبیب اگر سوال کند اگر در دهم شکل سعد است طبیب عالم است و الا جاهل
یازدهم خانه تجویز وی اگر در هر دو خانه سعد باشند حکم تجویز وی هر دو راست و درست است اگر دهم
سعد و یازدهم نحس حکم بعکس نماید و از نتیجه دهم و ۱۶ اگر سعد برآید
تشخیص مرض نموده و الا نه علی هذا القیاس عزیزی برای
وحصول جمعیت خود فرمایش کرد رمل زدیم زائچه این است و طالع
در دهم و سوم نحس خصوصاً باشد سائل را آگاه کند که غم و الم از جا سی
حکیم
رمل
و اگر
به زر و خوا

یشود وسبب ازین سبب گفتیم که در طالع نحوست ست ودرین روز با غنی والی بتو روی دهد با خبر باش و بالفعل
از روزگار منفعتی ست درمیان سائل ورفیقان وهمنشینان او بخشش واز دست کی خواهد آمد و بالفعل همه مراودت
در توقف ست بازوی سوال از سفر کرد گفتیم که سفر کمی شود بسبب مخالفت ومانعت همنشینان چون
در شانزدهم بود پس عاقبت بی مزگی ورنجش درمیان خواهد آمد برای آنکه در سوم ودهم که خانه سفر است
که نحس داخل ست واقع شده پس مانع سفر خواهد شد وازضرب و بر آید وازعاقبت الثالث
تکرار دارد وازین سبب گفتیم که عاقبت بی مزگی خواهد شد چون در هشتم از خانه خود در ۶ رفته و هشتم
خانه تهمت ست و باز در دوازدهم تکرار دارد که خانه عداوت است وازضرب هشتم بصاحبخانه بر آید که
شکل عداوت ست پس آن همنشینان تهمت بسائل خواهند نمود از راه عداوت والله اعلم چون در دهم
وشریک هم ونتیجه گفتیم که روزگار تو بند ونحوست شد از فکر آنها که مذکور شد غافل مباش احکام
خانه یازدهم اگر کسی سوال از امید خود نماید اگر شکل اول داخل سعد تکرار آن در خانه یازدهم باشد آن امید
بر آید خاصه اول ویازدهم شکلی برابر واگر داخل سعد شود ودر جای نیک تکرار کند آن امید باسانی بر آید واگر نحس
مشقت وانتظار سوال از وزیر نظر کند در خانه پانزدهم اگر یکی ازین بر آید تکرار
در طالع یا چهارم یا دهم یا پانزدهم کند آن وزیر عاقل ودانا وسزاوار وزارت بود واگر یکی ازین بر آید
دور بایل اوتاد وسیزدهم یا شانزدهم مکرر شود در وزارت سبک باشد وامر وی در عوام الناس چندان جاری
نباشد واگر تکرار در زایل وساقط کند لایق وزارت نباشد وخاین وکاذب
وخلق آزار وعمل او پایدار نه احکام خانه دوازدهم اگر سوال از اسپ یا دیگر حیوان کرد
نماید واگر در طالع ودوازدهم اشکال داخل آیند دلالت کند که در نصیب وی هست دیار شکل اول ودوازدهم
ودوم وهشتم شکلی برابر واگر داخل سعد بر آید حیوان مبارک ست وبرای فروخت هم همین قاعده ست
واگر خارج سعد بر آید فروخت بهتر شود واگر کسی از رنگ اسپ وغیره نشان طلبد اگر در ۱۲ باشد آن اسپ
ستاره پیشانی دریا لفتره و یا بور واگر بور کمیت سرنگ وسرخه شکلی یا سیاه
کمیت ابلق یا دو رنگ سمند وسرخه سرخه وبور مخلوط رنگ وگلسی سیاه وزرد وشکی
سبزه نقره وسمند وبور سرخه یا ابلق یا مخلوط سمند وسرخه وسرنگ وعلی هذا القیاس اگر
یا در سیزدهم باشد بر گردن عیب داشته باشد در ۱۳ عیب کم خوری داشته باشد واگر
در چهاردهم شکل ناقص آید در پا عیب داشته باشد عیب کم نما بد موذی اغلب که داغ
کرده باشند اگر در اول بود مرض در شکم [illegible] کرکری در اول باشد خارش داشته باشد

در نهم باشد در رفتار چپست وشرارت کند و الف شود بد رفتار اگر با شد هم نحس باشد بر مکان بدخو باشد و اغلب که کم بود اگر در ۱۲ بود بادیان را دیده شور کند یا بور را دیده شور کند اگر در ۱۲ و تکرار در دوم کند جنگی بود و اگر در ۱۲ و بخانه نحس تکرار شود دلیل که لگدزن باشد و اگر و در ۱۲ اگر بخانه نحس دندان گیر شود یا در ۱۲ و تکرار بخانه نحس و بآب نشیند و برنخیزد اگر یا بخانه نیک تکرار کند چالاک در ۱۲ باشد و بخانه نحس تکرار کند و بدو بدین عار کند و حکم دو دو اگر و در خانه نیک تکرار کند چالاک بسیار بود و اگر و بخانه ۳ و ۵ و ۹ و ۱۱ تکرار کند در آب ایستاده بود شخصی برای اسپان قرعه نمود زائچه این ست چون در طالع بود و تکرار آن در هفتم بود گفتم که سوال از غایب و آن شکل ششم است گفت بلی چون شکل دوازدهم و بجایش ست و ۶ و ۱۲ خانه حیوان پس سوال از غایب ست که حیوان همراه دارد و کیفیت آن معلوم نیست که فروخت شده یا نه گفتم گفت اسپ ما را

یک اسپ کمیت ست بسیار خوب بسیار دو که نهایت چالاک ست و یک داغی قریب پهلو دارد گفت راست است این همه حکم این گفتم که رنگش کمیت ست و در دوم خانه خوردن و دوم دوازدهم سبز و هم در انجا است گفتم سر خرد ست و در سوم دوازدهم که چهاردهم باشد گفتم بسیار چالاک ست و طالع ششم دوازدهم ست ازین سبب گفتم داغ کهنه قریب پهلو دارد باز سوال کرد که نشان اسپ دیگر بگوئید گفتم اسپ دوم سمند ست و نسبت اسپ اول کم خوب و چالاک ست آنا رفتار ندارد و بر مکان بدخوئی دارد گفت بلی حکم اسپ دوم از سبز و هم که دوم که رنگ سمند و شرغه است و خانه خوردنش چاردهم و در انجا گفتم کم خورست نسبت اول و در سوم آن چالاک نیست اما راه ندارد و در چارم آن گفتم که بر مکان بدخوئی دارد باز گفت که حقیقت اسپ سوم بگوئید اسپ سوم با از چهاردهم گفتم که رنگش سمند یا شرغه است گفت شرغه بسیار خوب است و باریان را دیده در سواری شور میکند و بر مکان ایستاده نمی ماند چرا که دوم آن و از سوم آن و هر گاه که در سوم باشد باویان را دیده شوری کند در سواری و چارم آن است که بدخوئی نسبت در به باز گفت که نشان اسپ چهارم بگوئید فرصت نبود نه گفتم باز گفت که فروخته شد یا نه چون در ۱۲ شکل منقلب و ششم که گواه است آنجا هم منقلب گفتم که بعض فروخته و بعض نه لیکن زود فروخته میشود که نتیجه دوازدهم سعد خارجست و منفعت فروخته خواهد شد چرا که در دوم است لیکن انچه امید شماست چیزی از ان کم کم در بازدهم ست والله اعلم در مجموعه گفته در احکام چارپایه که دزد برده ست یا نظر کند در خانه ۱۲ تا چه شکل آمده اگر خارج سعد باشد حکم کند که آن چارپا از خود رفته و اگر خارج نحس باشد دزد برده بدست آمدن دشوار است

واگر سعد داخل باشد حکم کند که دزد بمنزل رفته واگر برده است یافته خواهد شد باسانی واگر داخل نحس باشد
دزد برده بجانب قبل آنجا طلب کنند و بنگرد که شکل ۱۲ بکدام طرف منسوب ست بهمان جانب طلب کند
واگر شکل ثابت سعد خارج سعد نزدیک دیگری باشد دزد برده خود بجای رفته طلب کند که یافته شود واگر
باشد تواند بود که بسته باشد باختیار خود رفته واگر شکل سعد مطلب باشد آن چهار پا را محکم بسته بود داشته وقت
تلاش حاصل شود واگر نحس منقلب باشد دزد برده واگر دوازدهم شکلی شرقی و نگر از آن درخانه های آتشی بجانب
مشرق رفته باشد بلاشک و علی هذا القیاس اگر در ۶ آید کسی گریخته کسیان ما اند اگر کسی از قید و بند
پسر سعد نظر کند در دوازدهم تا چه شکل افتد اگر خارج سعد باشد در ۶ و ۵ و ۱۶ خارج زود رهائی یابد واگر در ۱۲
و در رمل غلبه کند و در اول و ۱۰ و ۹ باشد دلیل ست که محبوس در بند بمیرد واگر در
۱۲ منقلب بود خلاص بود یا از در بند رفته و ثابت در توقف **نوع دیگر** رمل برای خلاصی محبوس
زندان از چهارم و هشتم و از هفتم و دوازدهم دو شکل بیند که واز دو یک کند واز این شکل و از شکل ششم
تولد کند بنگرد که خارج ست یا داخل اگر خارج و سعد باشد مانند پس از آن زندانی خلاص یابد بزودی
واگر داخل سعد بود کند واگر نحس داخل بود که عبارت از ست در زندان بمیرد واگر نحس خارج شد
بسبب نفرت کسی بر آید واگر بود و در چهارم بود البته خوب نبند واگر در دهم بود به کشتن بود واگر
انکیس یا عقله بود و در دهم زندانی را بیا و برند و قبض الخارج بود بزحمت تمام خلاص یابد واگر [illegible]
بود بیرون آید باسانی و دیگر احکام خوف در خانه هشتم نوشته شده از آنجا حکم کند چنانچه برای محبوس
رملی دیده شد زایچه این ست چون در اول بود و تکرار
آن در دوم و چهارم و پنجم و یازدهم بود و این شکل ثابت ست
و در چهارم مکرر پس تا چندی در همین مکان مقید ست بسبب مال و
در دوازدهم منقلب لیکن در ۶ که گواه ست که دلالت بر توقف دارد
پس به توقف مخلصی خواهد شد واز چهارم و هشتم بر آید واز هفتم و دوازدهم واز هر دو و این شکل
سعد داخل ست که دلالت بر توقف کند چون شکل سعد ست بعد دیر تخلصی خواهد شد چون از ضرب اول
و دوازدهم و فرخ صاحب خانه پنجم ست و در اینجا که دوم مکرر ست پس بسبب گرفتن مال با
سفارش آشنائی رهائی خواهد بود و اغلب که بسبب مال باشد چرا که در دوم با قوت ست و در پنجم
ضعیف والله اعلم بالصواب **نوع دیگر در احکام نقطه** چون احکام اشکال و خانهای
دوازده گذشت خواستم که فی الجمله احکام نقطه نیز بیان نماید لهذا چند سطری ضروریات نقطه تحریر می آید

و آن این ست که اکثر اوستادان این فن حکم نقطه را از دائره ابدح گفته اند و احکام شکل
از دائرهٔ نسکن و احکام که گذشت الحال شروع دائرهٔ ابدح مے نماید انشاء الله تعالی
چون دائره ابدح چهار حرف ست و هر حرف بازای یک عنصر موافق ترتیب زوجیه تخصیص باشد
این حروف بعناصر اربع آنست که آتش جوهر علوی و خفیف ترین عناصر ست از روے وزن و الف
هم مقدم و خفیف ترین حروف ست از روے عدد لهذا الف را بمقابلهٔ آتش مقرر کرده اند و باد
نسبت آتش ثقیل ست و مضاعف آتش در وزن لهذا حرف با را بمقابلهٔ وے پسندیده اند
آب مضاعف باد است در ثقل حرف دال را بمقابلهٔ آب تجویز کرده اند که مضاعف باد ست و در عدد و
خاک مضاعف آب ست در ثقل حرف حا را مقابل آن قرار داده اند که مضاعف دال ست در عدد وجه
تسمیه ابدح اینست و اوستادان تاویل ها سے دیگر هم گفته اند والله اعلم بالصواب و دائرهٔ ابدح
این ست … قاعدهٔ این دائره بدانکه
عدد آتش یک عدد باد دو عدد آب چار و عدد خاک هشت موافق حروف ابدح پس … آتش
فقط دارد و عدد آن یک بخانهٔ اول دادند و عدد … دو چرا که حرف بمقابلهٔ باد ست و این را بخانهٔ دوم دادند
… سه عدد دارد یک عدد آتش و دو عدد باد پس بخانهٔ سوم داده اند و … چار عدد که آب فقط ست پس
بخانهٔ چارم دادند … پنج عدد یک عدد از آتش و چار از آب پس بخانهٔ پنجم و علی هذا القیاس و … که
هیچ عنصر ندارد بخانهٔ شانزدهم دادند و این دائره را ام الدوائر گویند و عمل نقطه برین نهج ست که در رمل
الرمل به بیند که کدام شکل ست نقطهٔ اول آنرا سیر دهد که بکدام جانب مے رود به سیزدهم مے رود یا
بچهاردهم و از سیزدهم به نهم مے رود یا به دهم و از نهم باول منتهی مے شود یا بدوم و از دهم بسوم منتهی میشود
یا بچهارم و همین قسم از چهاردهم به بیند که کدام خانه منتهی مے شود و بجاے که منتهی شد همانجا مے ایستد
یا بحرکت عرضے بجای دیگر منتهی شود پس هر جا که منتهی شد به بیند که کدام نقطه است از نقاط هشت گانه و
مطلوب آن کدام نقطه ست موافق آن ضمیر حکم نماید مراتب هشتگانه آتش …
… مراتب باد … مراتب آب …
… مراتب خاک … تفصیل مطلوبات بدانکه هر نقطه را چهار
مطلوب ست مطلوب حال و مطلوب مستقبل و مطلوب ماضی و مطلوب غائبانه و مطلوب حال
بر کیفیت حالی دلالت دارد و مطلوب مستقبل خبر از حالت آینده مے دهد و مطلوب ماضی از حالت
گذشته و مطلوب غائبانه بر آنکه شخصے از غیب پیدا شود و بسبب او سر انجام مهام سائل شود یا از غیب

نیک ناگاه تقریبی بهم رسد که موجب انجام امور سائل شود و ازهمین معنی مطلوب غایبانه را مطلوب
ناگهانی هم می نامند و مطلوب حال هر نقطه دوم آن ست که مابعد اوست و مطلوب مستقبل آن عنصری
ست که آینده اوست و مطلوب ماضی آن نقطه ایست که اول اوست از جنس عنصر خود و مطلوب غایبانه
آن عنصری ست که فوق آن ست از روی مراتب مثلا نقطه آتش با آتش منتهی شد پس مطلوب
حال آن آتش باشد چرا که دوم آنست که مابعد وست و مطلوب مستقبل آن باد است چرا که
عنصر آینده عنصر آتش عنصر باد وست و آتش آتش دوم ست پس مطلوبش با دوم ست که باد
است و مطلوب ماضی آتش آتش که ماسبق اوست از عنصر آتش و مطلوب غایبانه آتش
خاک است زیرا که مطلوب غایبانه عبارت از عنصر چارم عنصر نقطه ایست چون ملاحظه نمایند
عنصر چارم فوق آن عنصر می شود از روی دور عناصر پس آتش دوم ست مطلوب غایبانه آن
خاک دوم ست غرض که باید دید که نقطه بکدام نقطه منتهی شد و آن نقطه کدام عنصر ست پس دوم آن نقطه
مطلوب حال وی باشد و باز باید دید که همان نقطه منتهی بکدام ست از روی شمار پس مقابل آن
همان مقدار از عنصر آینده و عنصر وی مطلوب مستقبل آن و همان مقدار از عنصر چارم آن مطلوب غایبانه
باشد و ماسبق اول خود آن نقطه مطلوب ماضی باشد مثال دیگر نقطه باد منتهی شد بباد واین باد
سوم ست پس باد چارم که باد ست مطلوب حال اوست چون باد بادسوم آب سوم که آب
اجتماع باشد مطلوب مستقبل اوست چرا که همانقدر از روی شمار از عنصر آینده اوست و مطلوب
غایبانه از آتش که همان مقدار از روی شمار از عنصر چارم انکه ما فوق اوست از روی دور عناصر
دباد مطلوب ماضی اوست که اول باد است از روی شمار نیک درباب فکر ذکا چون مطلوبات
چارگانه معلوم شد پس دانستن دور نقطه از جمله ضروریات ست وما دامی که دور نقطه معلوم نشود احکام
مودن از روی نقطه متعذر ست بر خلاف سرخاب زیرا که سرخاب حکم از چهار نقطه مطلوب نقطه
منتهی میکنند و معارض نقطه دیگر نمی شود بر خلاف متاخرین و طریقه احکام ایشان برین نهج ست که
اول معلوم می کنند و از مطلوبات آن حکم می کنند مثل سوال از فرزند باشد پس از نقطه منتهی به پنجم نقطه را
شمار کرده بهر نقطه که شمار رسد از مطلوبهای آن حکم کنند و منتهی به را طالع سائل قرار می دهند و سرخاب
نقطه از نقطه که منتهی به مطلوب با او حکم می کنند این ست فرق در احکام سرخاب و متاخرین برین تقدیر
تا که دور نقطه معلوم نشود که منسوب بسوال سائل باشد نمی تواند برآورد و دور نقطه بمنزله سر رمل
ست از روی خانها پس دانستن آن جمله ابیات رمل هست و طریقه دانستن آن این ست که هر جا

که نقطه دوم میزان منتهی شود نقطه منتهی به طالع سائل قرار میدهند از ضعف و قوت آن نقطه و مطلوب
آن حکم طالع سائل میکنند برحسب ضعف و قوت نقطه تا نقطه سوال آنرا میبینند اگر موجود باشد و مطلوب
او حاضر باشد حکم بربودن مطلب سائل میکنند مثلا سوال سائل از روزگار و شغل و عمل باشد پس از نقطه
منتهی به نقطه دهم را شمار کرده میبینند اگر موجود باشد و مطلوب او حکم بربودن روزگار میکنند و اگر موجود
نباشد حکم بر بهم نارسیدن شغل و عمل نمایند و علی هذا القیاس و قاعده دوره این ست که همگی مراتب
آتش باد و آب و خاک هشت ست چنانچه نوشته شد و سائل سوال سفر کرده که عبارت از نقطه نهم است
پس نقطه نهم پیدا باید نمود بدین طریق مثلا در میزان بود و این معمول او ستادان ست که نقطه اول
شکل میزان را حرکت داده بهر جا که رسید همان آن گویند و نقطه دوم میزان را حرکت داده بهر جا که منتهی باشد حکم به بودن تا مطلب
سائل نازان کنند پس نقطه باد را حرکت دادیم شمار رسید به و این باد اول است پس از شمار کردیم تا باد ؛ هشت شد
دوره باد تمام بیاید ؛ و این باد هشتم ست پس از باد هشتم در دوره آمدیم باب هشتم و آن آب ؛ است پس
نقطه نهم باد آب ؛ است مثال دیگر سوال سائل از شغل و عمل ست و نقطه را آب منتهی با آب
شد پس از آب شروع کردیم تا آب ؛ ششم شد باز از سر گرفتیم تا آب هشت شد دوره
آب تمام شد به آب و آتش آب دوم ست پس بخاک دوم در دوره آمدیم که خاک باشد پس
نقطه رخاک نهم باشد باز از خاک شروع کردیم چون خاک نهم بود خاک دهم شد
پس دهم نقطه راب خاک گردید مدعا ازین تحریر آن ست که از سائل معلوم نماید که سوال او
منسوب بکدام خانه ست از نقطه منتهی به همان مقدار شمار نموده نقطه سوال پیدا کند بدین طریق بهر عنصری که
نقطه منتهی شد از ان شمار کند ؛ باز از سر گیرد تا بجا ضه آن شکل چون دوره تمام شود بهر شکل که دوره منتهی
شود همان مقدار از عنصر دیگر که آینده آن عنصر ست شروع نماید مثلا دوره تمام شد به آب و آب
سوم ست پس از سوم خاک شروع نماید و اگر دوره خاک تمام بخاک شود بدین وجه که نقطه رخاک
بخاک منتهی شد از خاک تا خاک ؛ ششم شد با نار شروع کردیم تا بخاک تمام شد دوره
خاک چون خاک خاک دوم ست از آتش دوم که آتش باشد شروع کردم پس نقطه نهم از
خاک آتش شد و از خاک بآتش رفتیم که باعتبار دوره عناصر آینده خاک آتش ست در باب ریاب که
دوره داد ن عنصر از مشکلات ست و چون نهایت آسان ست والله اعلم بالصواب قاعده چند چیز دیگر
باید دانست تا در احکام نقاط عاجز نباشد اول قوت و ضعف نقطه در مراکز دوم دوستی و دشمنی نقاط
باهمدیگر سوم نواظر سعد و نحس تفصیل این مقدمات آن ست که اگر نقطه منتهی شود در مرکز خود چنانچه آتش

در آتش و باد در باد در آب و در آب و خاک در خاک قوتیست مثال شخصے که در خانهٔ خود قائم است
واگر نقطه در مرکز دوست خود منتهی شود هم قوتیست و این مثل شخصے ست که بخانهٔ دوست خود عزیز
است لیکن در قوت این و آن فرق ست واگر نقطه در مرکز دشمن منتهی شود ضعیف ست بمشابه
شخصے که در خانهٔ دشمن ذلیل ست و در مرکز مساوے یعنی خانه که دوستے و دشمنی ندارد مسالمت و
مصادقت دارد چنانچه آتش در خاک مصادقت دارد و باد در آب مسالمت و بالعکس دوست
آتش باد ست و دوست آب خاک و دشمن آتش آب و دشمن خاک باد و بالعکس و آتش و خاک و
آب و باد بایکدیگر مصادقت و دوست آتش باد ست و دوست آب خاک و دشمن آتش آب
دشمن خاک باد و بالعکس و آتش و خاک و آب و باد بایکدیگر مصادقت و مسالمت دارند لیکن در
منتهی شدن آتش در آب و آب در آتش فرقے نازک و رمزے باریک ست یعنی اگر نقطهٔ آتش در
آب رسد در مرکز مخالف آید و انهدام حاجتش بالکل شد و معدوم مطلق گشت پس حکم بر نحوست و ضدیت
و موجود ناشدن آن امر کند که برائے آن این نقطه منسوب ست واگر آب در آتش منتهی شود اگرچه در مرکز
مخالف و ضد آمده لیکن انهدام حاجتش نمے شود و معدوم نمی گردد چنانچه این معنی در آب و آتش ظاهر
ست پس حکم کند اگرچه درین امر نحوست و ضدیت ست اگر خواهد شد به مشقت چرا که انهدام
نقطه شده همین مثال ست در باد و خاک که خاک در باد مغلوب و باد در خاک غالب و این نکته باریک ست
و معمول استادان ست و این حکم دوستے و دشمنی بحسب خانها ست گذشت و دوستے و دشمنی بحسب
نقاط برین نمط ست که دوستے بر سه قسم ست دوستے عام و دوستے خاص و دوستے خاص الخاص و دوستے
عام در میان آتش و باد ست مطلقا بے ملاحظهٔ مراتب و دوستی خاص در میان آتش و باد ست که بحسب
مراتب شمار برابر باشند چنانچه دوست خاص آتش دوم باد دوم ست و آتش سوم را باد سوم و دوستے
خاص الخاص در میان آتش و آن باد ست که بحسب اصل دائرهٔ ما بعد آن آتش ست چنانچه
در میان آتش ـــ و باد ـــ هم دوستے خاص و هم خاص الخاص هست همچنین در آب و خاک و
فائدهٔ این آن ست که هر جا که نقطه منتهی شود باید دید که در مرکز خود رسیده است یا نه و در مرکز دوست و درین
هر دو خانه با قوت ست و در خانهٔ منتهی به نظر باید کرد یعنے که در جانشین او بگذا باید که شود اگر نقطه بهمان عنصر
بعینه در موجود است یعنے چند کار او سر انجام بپذیرد واگر نقطه در دوست در موجود اگر در دوست عام بود
در ان کار مدد و معاون پیدا شود و بسبب او سر انجام یابد واگر دوست خاص بود به سعی خود سر انجام یابد
واگر دوست خاص الخاص بود بے سعی حصول کار شود واگر هر دو نقطه در موجود نشود به سعی خود او [illegible]

او سرانجام یابد و اگر در خانه منتهی به نقطهٔ دشمن بود در انکار مانعی پیدا خواهد شد از منسوب آن نقطهٔ دشمن
دشمن را مقرر کند و دشمنی هم بر سه قسم است به ستور دوستی و مطلوب آن نقطه را به بیند که کجا ست در مرکز خود
است یا در مرکز دوست یا در خانهٔ دشمن در مرکز خود دوست خود قویست و در مرکز دشمن خود ضعیف و همان
فرق نازک را دخل آرد اگر در خانهٔ دشمن خود واقع نشود باز نگاه کند که نقطهٔ مطلوب در وتد ست یا مائل یا
در زائل یا در وتد الوتد یعنی آتش در خانهای آتشی در وتد ست و در باد مائل و در خانهای آبی زائل
و در خانهای خاکی در وتد الوتد همین قسم در باد و آب و خاک پس نقطه اگر در وتد بود دلالت بر حال دارد.
و در مائل بر مستقبل و در زائل بر گذشته و وتد الوتد هم دال بر حال است موافق وتدیت و مائلیت و
زائلیت خانها در بعضی بر وتدیت و مائلیت و زائلیت خانها هم حکم حال و استقبال و ماضی از وقوع نقطه درین
خانها و وجه آن ست که رعایت هر دو نقطه باید نمود در صورت موافقت هر دو نقطه حکم قطع نماید و در صورت
مخالفت حکم بر قوت و ضعف نماید چون از قوت و ضعف دوست و دشمن نقطه معلوم شد پس طریقه عمل
این ست که هر جا که نقطه منتهی شود و قوت و ضعف آن معلوم نماید و مطلوب حال آن را اگر در جای
قوی یافته باشد حکم کند بر سعادت طالع سائل و هر کاری سعی نماید و مطلوب حال آن را اگر در جای قوی
یافته باشد سرانجام یابد باز نگاه کند که سوال سائل از کدام خانه ست نقطهٔ آن سوال را به بیند در ظاهر و باطن
رمل اگر مرکز نیک باشد حکم کند بر حصول آن کار و در خانهٔ منتهی باز نگاه کند که کدام نقطه موجود ست از دوست
و دشمن موافق نوشته بعمل آرد چون ازین همه دلائل حصول کار سائل شود نظرات نقطه را که بغیر از نظرات
نظرات حکم نمیتوان نمود پس نظرات پنج اند تسدیس و تثلیث و تربیع و مقابله و مقارنه تسدیس آنست که مطلوب
نقطه در سوم و یازدهم از طالب بود و در پنجم و نهم تثلیث و در هفتم مقابله و دوم مقارنه نظر تسدیس پس دلالت
دارد برین که حصول کار شود با آسانی اما آخر بدشواری خواهد کشید چرا که تسدیس نیم دوستی است و تثلیث
دلالت کند بر حصول کار بخوبی اول و آخر چرا که تثلیث تمام دوستی و تربیع نیم دشمنی و خانهای چهارم و
دهم و خاصیت تربیع آنست که در اول آن کار دشواری میشود و آخر بسهولت پس مطلوب نقطه
از طالب خود در چهارم یا دهم باشد حکم کند بر حصول کار لیکن بقدری مشقت و مقابله تمام دشمنی پس
اگر در هفتم بود حاصل نشود و اگر حاصل شود بجنگ و انتظار بسیار و اغلب که نشود و در مقارنه حصول
شود بزودی دوم دال است بر عدم حصول پس مقارنه را دو حکم ست و ششم و هشتم و دوازدهم
ساقط اند چرا که نظر ندارند پس مطلوب نقطه اگر در خانهای ساقط یافته شود حکم کند بر عدم حصول کار یا توقف
بسیار و مقارنه را هم دو قسم نوشته اند که در خانه دوم نیز اما بسبب مقارنت حکم بر بودن کار کرده اند و تحقیق آنست

بنج خانه حرکت کرده وخانه پنجم منسوب بارسال ست پس غایب زر را فرستاده باشد وهم مزاج است
بخانه پنجم و را بخانه نهم تعلق بدیدن بزرگان داده اند از روے دایره سکن هشتم خود آمده وهشتم خانه
موت ست پس آن غایب در زیارت بزرگان موتی مشغول است وهم بمصاحبت دوستان عمده مسرور چرا
که خانه نهم منسوب باشنایان و شکل عمده و مطلوب خاک خاک ناظر به تربیع و در هفتم
مقارنه و هفتم بامعنے هشتم است پس درگذشته کار غایب دران مکان متوسط بود بسبب مقارنه لیکن هم
بعد ازان خوب شد که مطلوب ناظر است اگر نظر تربیع ست لیکن در مرکز دوست باقوت ست واین حکم از
نقطه مفته به نموده شد بدستور سر غایب آمدیم موافق عمل استاد شفیق سلمه الله تعالی چون سوال سائل از
غایب است پس از نقطه منتهی به که خاک است نهم نقطه مے شود در نهم باقوت است
گفتیم که غایب در سفر و نقطه سوم از آتش می شود چرا که دوره تمام بخاک و خاک دوم است
پس با آتش دوم رفت که مقیم باشد پس از سوم نقطه می شود در پنجم ناظر به تثلیث و مطلوب آن
در اول پس غایب براے این طرف حرکت نموده و نقطه مقام غایب که چهارم نقطه باشد آتش
ناظر است به تثلیث پس آن غایب در راه مقام نموده مے آید و مطلوب نقطه مقام که باشد بظاهر و باطن
هست پس چندان مقام نباشد چون نقطه نقل و حرکت که آتش باشد از خانه خود سه خانه نقل کرده پس
سه کوچ کرده مقام کرده باشد اول حکم بر کوچ براے این نمودم که در مقارنه وهم ناظر به تثلیث و نقطه
مقام ساقط و ناظرش چیزے که متصل با طالب خود باشد اول حصول آن توان گفت و نقطه سفر دراز
آتش مے شود در دوم در باطن برآمده و مطلوبش آتش که در دوازدهم ست و نقطه سفر که
باشد با ناظر و ساقط و مطلوب بوده سفر که در ۱۲ است منسوب به بند است ازین دلائل معلوم شد که
غایب نقل کرده بخانه دوستان مقام نموده و بالفعل سفر آن در بند است یعنی چندے مقام خواهد نمود بسبب
رنج و بیمارے چرا که نقطه مطلوب سفر که باشد در خانه بند است واز ضرب با برآمده در دوم
مکرر واز خانه خود نشسته خود آمده پس ششم خانه بیماری و رنج است و همچنین اجتماع است که شکل
است و نقطه دوم غایب که عبارت از نقطه دوم منتهی است خاک ناظر بطالع و مطلوب خاک
خاک در مرکز دوست باقوت لیکن در ذات نقطه دشمن که نقطه پا دیا باشد موجود و دشمن خانه خاص هم
همین و منسوب بفرزند و آشنایان است پس یاران و آشنایان مانع آمدن خواهند بود و در ذات که
نقطه سفر است هم نقطه دشمن و دوست موجود و نظر بهمان فرق بازگشت موانعات بر سفر غالب خواهد شد اگر
والله اعلم بالصواب چون آن طریقه احکام رمل را بیک وضع بیافته اند بعض بعض حکم را بموجب دستی و دشمنی ستاره کرده اند

و بعضے از روی اشکال و بعضے از نقطه و برای احکام شکل دائرہ سکن رانکو گفته اند و ابح را برای نقطه پس
این ہیچمدان چند زائچه کشیده در ہر زائچه چندے حکم موافق ستارگان و چندے از روی شکل موافق سکن
و ہم از روی نقطه نموده و سائل ہمه را قبول نموده و درست شده دانستم که ہمه قواعد مسلم و در یک زائچه ہم حکم
بچندین طریق تواند کرد و قاعده این آن ست که بشرط توافق و تطابق قواعد حکم مطلق توان کرد و در صورت
اختلاف ضعف و قوت را نگاه کند و عمل نماید زائچه برای عزیزی دیده
شد شکل در طالع بود گفتم طالع صاحب زائچه ضعیف است بنا بر
آنکه شکل آبی و خانه آتشے است و موافق دائره ابح کبیر صاحبخانه اول ست
ازین جہت قوت ہم دارد و از خانه خود به پنجم آمده و خانه پنجم نیک است ازین دلائل
گفتم اگر چه طالع سائل ضعیف ست لیکن خالی از قوت ہم نیست و از ضرب بصاحب خانه برآمده و در
دوازدہم بخانه خود موافق ابح نشسته و از روی سکن صاحبخانه یازدہم و تکرار ہم در یازدہم
پس صاحب زائچه برای امید ہای خود منقلب خاطر است و آن امید ہا در توقف می ماند بسبب دشمن
لیکن آینده قوت طالع خواہد بود و بسبب تکرار در خانه امید که آب در آب قوی است و از ضرب
یا برآید در یازدہم در دائره بروج صاحبخانه ۱۱ و صاحب شفقت و بخشش عدد است ہم
عدد اسم الله جل شانه و این شکل منسوب بوزارت است پس انشاء الله تعالی آینده بفضل آلٰہے
کامیاب خدمت خواہد شد و بجای که ہم مزاج اوست و تکرار در ۶ و ۹ و صورت منسوب
بسپاه و ۶ خانه لشکر و نہم سفر پس لشکر از سفر باید بمدد او کامیاب شود و سمت آمدن لشکر از روی نقطه مؤثر
خواہد شد و در خانه دوم و تکرار او در پنجم و ہفتم و خانه ہشتم غائب در خانه پنجم آشنا و در خانه دوم در شرف
ست پس شخصے غائب از آشنائی بجہت معاش سائل سے فرستد و بموجب ستاره که متعلق مریخ
ست و در خانه سائل و که متعلق بقمر است در طالع غائب و در میان مریخ و قمر دشمنی است و تکرار
در دوم و پنجم ظاہر است که دوم خانه مال است و پنجم خانه آشنائی پس آشنائی غائب در مقام عداوت
است نقصان مال کرده و از نتیجه برآمد که صورت جنگ ست پس در میان سائل و آن
آشنائی غائب جنگ و فساد در میان آمده و این ہر دو حکم که از ہا بخلاف یکدیگر کرده موجب قواعد مختلف
ہر دو درست و مطابق شناخته و در خانه سوم و ہم در چارم است پس ازین مکان سے خواہد که نقل و
حرکت کند لیکن سے تواند رفت بسبب خوف شخصی عمده یا بے سر انجامے فکر خود دلیل اول آنکه در
نہم که شکل خانه ہشتم ہمون است بخوف و خطر است و بجای آن که شکل عمده است پس برای

خوف شخصی عدو سے نتواند رفت دلیل دوم آنکه شکل منحوس تکرار شد در ششم و ششم خانه لشکر
است پس بسبب نحوست و پریشانی لشکر نرود چون در چهارم است املاکش خراب شده و دور
خانه لشکر که سوال از دست نشسته پس شغل و عمل بالفعل نیست نعمدا شکل دهم در هشتم رفته که دلالت
بر دور شدن شغل و عمل دارد و دلیل دوم آنکه طالع سائل مریخ و در دوم شکل عطارد و مریخ و عطارد با هم
دشمن و طالع حریف قمر دوم هفتم که شاهد دهم زایچه باشد و در آنجا ستاره این زهره و قمر و زهره با یکدیگر
دوست پس ثابت شد که شغل و عمل بالفعل نیست و شغل و عمل حریف و رعین قوت چون در ۱۲
و شکل ۱۲ در عاقبت العاقبت دلیل است که عاقبت کار سائل خوب خواهد شد و نقطه حکم را که باد
باشد از میزان راندم نقی شد بخانه دوم اگرچه نقطه بمرکز خود رسید لیکن باد هشتم که منسوب بخوف و خطر
باد باد دوم دارد و نام هشت هشت می شود و هشتم خانه ضد است یعنی نقطه بمرکز رسید اما بسبب هشتم
و خطر شده دشمن سائل مضر و حال چرا که باد را منقلب هم نوشته اند و هم باد که طالع سائل است در هشتم
باد حمره شده و منحوس در خانه ۹ منسوب بر مریخ پس در اصل نقطه اگرچه اختلالی راه نیافته لیکن
بسبب تبدیل او شکل منحوس در خانه منحوس سے توان گفت که شب و روز در نحوست و پریشانی
است و مطلوب باد با در ۶ و ۹ و ۱۲ است در ۶ ناظر به تثلیث و در ۹ و ۱۲ ساقط دلیل است
هر کارے که شروع مے کند سر انجام نمے گیرد بلکه رنج سائل هم از غلبه خون یا باد میشده باشد و نقطه که
عبارت از مال و معاش اوست و مطلوب او باد در هشتم در مرکز ضدیت ناظر به تسدیس
و هم از خانه خود به ششم رفته و خانه ۶ منسوب به علت و نقصان است پس بسبب ضدیت مرکز و نحوست
خانه هشتم و ششم گفتم که مال از صاحب زایچه بسبب ضد است مخالف در تباهی افتاده و نقطه هشتم که طالع
دشمن باشد باد که در باطن در هشتم و هم بر آمده در هشتم ناظر بمقابله و هم در ساقط پس مخالف در کمال
دشمنی است و بجاے که بصورت یکدیگر اند و تکرار در طالع سائل پس مخالفت و دشمنی
از طرفین است و نقطه دوم دشمن که است در عاقبت العاقبت بدونه ناظر و ساقط و بے قوت و مطلوب
او باد ناظر به تسدیس پس مال و معاش مخالف خوب است لیکن بسبب این که در عمل مرکز
است خلل هم دارد چون که نقطه مال و معاش دشمن است فی الحقیقت دشمن ماضی صاحب زایچه
است پس آنچه در ماضی مطلوب صاحب زایچه بود بالفعل بکیسه مخالف در آمده و معاش اوست لیکن
همین از طالع خود ساقط هم هست و در عاقبت العاقبت صاحب زایچه امید است که باز در تصرف
سائل آید و نقطه دوم سائل آب که در حد طالع سائل و در پنجم و هفتم مکرر و در هفتم قوے و ساقط مطلوب

آب [figure] در باطن از ۶ برآمده از طالب جوز ناظر و غیر ناظر پس از روی شکل دهم از روی نقطه بطون جمعیت
کرد بالفعل شغل و عمل سائل نیست چون [figure] در باطن از خانه چهارم دهم برآمده با سائل و مطلوب ناظر به
تثلیث پس آئینه به مناصب خود رسد و بعدگی شود خواستم که دوست و دشمن از نقطه دهم را معلوم کنم دیدم که
نقطه دوست و دشمن هر دو در ذات [figure] موجود است و دوست و دشمن خاص هم همین است دوست
خاص الخاص او خاک [figure] که در باطن از هفتم برآمده و [figure] منسوب بجنوب و خانه هفتم بغائب پس غائب
از جنوب آید و انصرام کار سائل کند و عدد خاک بحساب ابجد سه و موافق ابجد هشت پس آن غائب در
چهار ماه و هشت ماه بیاید و دشمن خاص الخاص آتش [figure] که از خانه هفتم ساقط و [figure] و [figure] بظاهر ضد
یک دیگر پس در میان دوست اخص سائل و دشمن او جنگ و مخالفت خواهد شد و [figure] صلح است و [figure]
کینه جویش [illegible] ن سائل بپیام صلح خواهد کرد لیکن آن غائب قبول نخواهد کرد و مطلوب مستقبل طالع آب
[figure] که در هفتم با قوت بالفعل ساقط دارد [figure] پنجم ناظر و دهم مستقبل هم خاک [figure] که بالفعل بغیر ناظر واز [figure] پنجم ناظر و مطلوب
غائبانه آتش [figure] که در پنجم با قوت است و تکرارش در هشتم و دوم و از این دلائل معلوم شد که بمعاونت دوستان
که بالفعل غائب اند هرگاه خواهند آمد مطلوبات صاحب زائچه سرانجام خواهند یافت برای اینکه دوم
خانه فقد هم غائب و پنجم خانه کمک و اشتیاق و هفتم غائب پس از تکرار [figure] درین خانها این احکام نموده شد
و نقطه امید سائل که یازدهم باشد آب [figure] در باطن ۲ و ۵ با طالب ناظر تثلیث و هم مقارنه و مطلوب وی
آب [figure] در سوم و چهارم و در هر دو خانه با قوت و ناظر پس همه آرزوهای صاحب زائچه خواهند برآمد
انشاء الله تعالی چهارم جمادی الاول دیده شد مدت قلیل این زائچه چهار ماه یعنی رمضان و مدت
کثیر هشت ماه یعنی صفر المظفر زائچه این است [figure] در اول [figure] و
تکرارش در یازدهم بجای دهم که [figure] نسبت [figure] بر رفعت و ترقی
دارد و نقطه و نقطه ضمیر هم که باد [figure] باشد از میزان [figure] بخانه هفتم دور انجا به پنجم منتهی
شد [figure] و مطلوب او [figure] واز ضرب [figure] و [figure] صاحب خانه [figure] حاصل شد
و مکرر در دهم پس بچندین دلائل ثابت شد که ضمیر از رفعت و جمعیت و ترقی است گفت بلی سوال من
از ترقیات باطنی است که حاصل خواهد شد یا نه پس [figure] طالع تکرار در یازدهم کرد و از ضرب [figure] با [figure]
[figure] حاصل شد و در چهارم و هشتم تکرار است و چهارم خانه تعلیم و هشتم خانه رنج و کاهلی است
سوای نقطه خاک هیچ ندارد و معنی انکیس هم سرنگون است و خاک هم عنصر مائل به پستی از این دلیل
گفتم که سائل تعلیم مراقبه و ذکر خفی حاصل نموده اما بسبب کاهلی در رنج است که کشاد کار روحی زیاد

برای اینکه منسوب بکاهلی و تغافل است و خانه دهم هم بکاهلی نسبت دارد پس بدو وجه ثابت شد که بسبب کاهلی در رنج است و صورت بستگی است و در خانه هفتم و در دهم که خانه مرشد است که هم مزاج اوست و منسوب بشمس است گفتم که مرشد از عزیزی بزرگ از جمله اکابر روزگار را عالی همت و خوش خلق بوده و اغلب که از هشت سال مشغول باین شغل شده که عدد خاک هشت است و در دهم که خانه شغل و ترقیت اگرچه از روی ابراج قوی است اما از روی هندسیت مرکز ضعیف است و از ضرب و برآید و در نتیجه دهم موجود است مفهوم شد که سائل رنج بسیار کشیده لیکن نتیجه خوب نه بخشیده ازین سبب منقلب خاطر شده و اگر در هفتم باشد نوشته اند که به کمی اعتقاد منسوب است پس در اعتقاد هم قصور راه یافته این معنے را سائل قبول نکرده در هم بزوال است بر شب بیداری ها و دیدن بزرگان در خواب و عروج بلندی ها و هم مزاج آنکه باشد در دهم پس سائل ترک روزگار کرده باز مائل روزگار شد برای اینکه هم خانه ترک است و دهم خانه شغل و عمل پس که شغل دهم ست در اعمل و در خانه ترک آمد پس ترک روزگار نموده و هم مزاج شمس که در دهم آمده گفتم باز راغب روزگار خواهد شد سائل قبول نموده خواستم که از روی نقطه هم احوال آن معلوم کنم نقطه آب را سیر دادیم منتهی شد بخانه ٦ و مطلوبش آب در دوم ناظر به تثلیث آن نقطه بخانه ششم بشکل شد دلالت میکند بر خستگی و رنج طبیعت بسبب ترقیات و بلو رجعات چرا که آب در خانه دوم ست و دوم مرکز باد است پس باد خود آمده و از باد خود آمده و حاصل نه شدن بسبب نحوست شکل و مطلوب باطنی آب در باطن نیز اول و دوم بر آمده در اول ساقط و دوم ناظر تثلیث این هم دال است که سائل اشغال موقوف کرده باشد بسبب آشنائی و یا رنج فرزندان و برادران و بعد چندے باز شروع نموده باشد و بیشتر هم در زمان ماضے شاغل بودند حالا هم هستند لیکن بدقت خاطر و مطلوب دهم که خاک است بخانه دهم موجود است در مرکز هندسیت و مطلوبش خاک در دوازدهم که خانه بند است پس شغلے که میکند نتیجه این را نمے کشاید و نقطه مطلوب مستقبل همان نقطه دهم سے شود و مذکور شد پس آینده هم همین قسم است و مطلوبات غائبانه آن باد و مطلوب آن باد در دوم بمرکز خود و ناظر به تثلیث پس یکبار ناگاه کشودگی خواهد شد بسبب غائبی که از سفر خواهد آمد به دو دلیل اول آنکه از ضرب با جمیع الخارج بر آمده و بجای که در سوم تکرار دارد و دوم آنکه بجای تکرار آن در نهم و سوم هر دو خانه سفر است خواستم که حقیقت روزگار ظاهری سائل معلوم کنم پس منتهی شد

نقطهٔ آب در ۶ و مطلوب و در خانهٔ دوم دلالت کند بر تفکرات مزاج بسبب معاش و نقطهٔ کیسه
است ناظر و مطلوبش آب در چهارم بر آمده ناظر به تسدیس و نقطهٔ دهم خاک در خانهٔ دوم موجود
است لیکن بے قوت بسبب روزگار که چندان خوف نباشد فی الجمله [illegible] دارد و سلوک سائل
با برادران در ضدیت است ضدیت و خلاف از طرف برادر باشد و تکرار که در پنجم است با اخلاص
هم و اغلب که فرزند سائل فوت شده باشد که در ۱۲ است و قبیلهٔ سائل دو شده باشد و یا یکے
موافقت بیشتر برائے که در هفتم ست در نهم تکرار دارد و هفتم خانهٔ ضد است و نهم خانهٔ دوستے
و دلیل دوم آنکه که در اصل صاحب هفتم است و در چهارم و هشتم است و چهارم خانهٔ موافقت و هشتم خانهٔ
عداوت سائل بقول اهل احکام [illegible]
یکے از قواعد ضمیر است که نقاط افراد رمل بشمارد
رسیده شود و از هفده و بست طرح نماید هرچه باقی ماند آن را از دوازده خانه
بشمر [illegible] که در اول شکل جنت باشد و نه طرح کند اگر در اول شکل

الجمع

طرح نماید

طاق آید

پس آنچه از طرح باقی ماند بر خانها قسمت نماید هر جا که برسد از خانه و یا شکل ضمیر گوید و صاحب انوار گفته
که هر دو طرح مذکور طرح کند و آن هر دو شکل را قسمت با آن رسیده در یکدیگر ضرب نماید و نتیجه اندر خانه که
باشد ضمیر بود در خانه یا در شکل پس نقاط را شمردم سی و شش شد از صد و بست کم نموده هشتاد و چهار
باقی ماند بعد طرح دوازده گان دوازده باقی ماند بخانهٔ دوازدهم رسید و در دوازدهم بود یا صاحب
ضرب نمودم بر آمد گفتم سوال از طالع است چون باز نقاط باقی مانده را نه نه طرح کردم سه باقی ماند
و از ضرب سوم که باشد و دوازدهم است بر آمد و در زائچه بمنست چون شکل دلالت
بر سفر دارد و صاحب سکن عاقبت العاقبت است در دائرهٔ سکن گفتم سوال از طالع است و سفر
و عاقبت کار خود که چگونه خواهد شد گفت بلی در طالع اگرچه شکل سعد است لیکن ضعیف که شکل آبے
در خانهٔ آتشی است و از ضرب یا بر آید که در هشتم است پس سفر و خاطر و در نکبت
و خطرات گرفتار است در دوم دلالت دارد بر قلب کیسه و عدم حصول مال در سوم و
نهم بر تردد برائے سفر چون در چهارم شکل داخل و تکرار او در یازدهم دلیل است که صاحب زائچه
در همین مکان ماند و همین جا چیزے حاصل کند زیرا که شکل سعد و منسوب بمال است و این
معنے بیشتر در احکام خانها نوشته شد که اگر شکل چهارم داخل و تکرارش در یازدهم و چهارم باشد سفر
نشود و چندے در همان مکان بماند خواستم معلوم کنم تا مانع سفر که باشد هم مزاج در ۶ است

و دهٔ خانهٔ نوکران و هم خانهٔ عمده پس شخصے سیاه رنگ نوکر عمده و یا نوکری عمده مانع سفر خواهد بود حکم
کرمع حکم که عاقبت چه خواهد شد اول و چهارم را ضرب دادم و از چارم و چهارد هم و از هر دو
بر آید و از روے دائرهٔ ساکن در دهم از باطن بر آمده اغلب که روزگار هم رسید و همین جا بماند که موافق
ابدج شکل خانهٔ چهارم است چون در خانهٔ دهم نوشته اند که عمل و شغل نشود و اگر هست از دست
برود گفتم که بالفعل روزگار سائل نیست و اگر باشد برود چون عکس در پانزدهم است و هم نتیجه
دهم که سیزدهم باشد تکرار نموده اغلب که باز رود و شغل پیدا شود و از اول و هاشتم بر آمده در دهم است
پس سائل از خاوند خود علاحده حاصل نموده ترک روزگار نماید و با جمعیت شود که در آخر دال برین
شغے است و نقطه حکم را که آب است هر ادم منتهی شد در چارم به و معکوسش آب که ظاهر
باطن نیست دلالت بر سرگردانی و پریشانی دارد و مطلوب ماضی آن آب در هفتم با قوت ناظر
تثلیث و خانهٔ هشتم خاکی است و خاک الوقت و سال است و آب بماه متعلق و آب آب ششم
پس شش ماه و شش سال گذشت که کار سائل خوب بود و آب تعلق بغرب دارد و خاک جنوب
پس در مغرب یا جنوب اوج کار سائل بود سائل قبول نموده که هر دو جانب کار من خوب بود لیکن از
ضرب یا بر آمد و آب در نتیجه هم پیدا مے شود پس مغرب را قوت زیاده شد
پس در مغرب اوج کار بسیار بود و حکم گذشته آب آب است که در پانزدهم با قوت است
و نقطه آب نقطه سوم است که منسوب به برادران است پس بقوت و امداد برادران سر کام کار
سائل شود و نقطه دهم مطلوب ماضی که آب است خاک است که در خود طالع و در سیزدهم که دهم
از چارم که طالع سائل نیست می شود تکرار دارد و خاک در آتش نورانی مے شود و هم با علے خود آمده لیکن
روزگار با ترقی بود و از ضرب و بر آید که شکل ترقی و علو است لیکن مطلوب دهم ظاهر و
باطن نیست پس سر انجام روزگار خوب نه شد و ضد خاص الخامس طالع آتش و ضد نقطه دوم
آتش ظاهر و باطن نیست و در هفتم و هشتم بخوف منسوب است پس برهمی روزگار بسبب تخفی
شد که وے ضدیت و دشمنی کرد از جهت خوف خود نه برائے ضدیت روزگار و این حکم منتهی اول
ست که دلالت بر زمان گذشته دارد الحال اندیم بر سر احکام منتهی ثانی چون نقطه از چارم حرکت کرده در
پنجم به منتهی شد در غیر مرکز این هم دلالت بر خرابی و تشویش پس از هر دو منتهی هم ثابت شد که گذشته
و اول سائل خوب بود چرا که آب در خاک قوی بود و الحال بد است که نقطه طالع در غیر مرکز است و مطلوب طالع
آب است که در دهم موجود است و از نظر ساقط و شکل هم خارج منحوس پس روزگار نباشد و اگر باشد در خلل

است واز ضرب نصاجمانه برآید و در هشتم مکرر و هشتم کیسه خاوند اغلب که بسبب سگی
و از دست خاوند خلل در روزگار آید و نقطه دهم خاک که در ۱۶ از نظر ساقط این هم که همین
روزگار است و مطلوب خاک در هفتم ناظر به تربیع و بطالع هم ناظر شاید که باز روزگار
بزودی شود چرا که نظر مطلوب المطلوب هم بر قبض و تصرف است و چهارم نقطه از خاک
که عالم اوست در هشتم باقوت و ناظر و مطلوبش خاک ناظر و ساقط نیست میانه روزگار چه سد
و نقطه خاک باز دهم طالع در هفتم باقوت و مطلوبش که در باطن در هفتم در ذات او
برآمده دال بر حصول امید و ممد و معاون خاک که خاک سوم است آب که آب
سوم نیست و ضد و مخالف خاک باد که باد سوم است و صورت بدیوان و حکام حجه
نسبت دارد و از روی نقطه سوم متعلق به برادران و خویشان و همنشینان است چون نقاط دوستان
و دشمن در ذات موجود است و باد در پنجم قوی نیست و آب در یازدهم قوی پس
خلل بسبب ضدیت آشنایان یا دیوان یا خواهد سر است باشد که نقطه مخالف در ضدیت
و پنجم قوی نیست و باز بسبب اعانت هم چنین نقصان با روزگار خواهد شد چرا که آب در یازدهم قوی
نشده. دلیل دیگر که در اصل شکل دهم دایره است و هم نقطه طالع است از ضرب همین
بطالع و شانزدهم برآمد و مطلوب غائبانه دهم که خاک است همین از طالع نظر تثلیث
ازین دلائل معلوم شد که بسبب خیانت چنین نقصان که مذکور شد سرانجام روزگار شود و نقطه چهارم
که عبارت از مقام سائل است آب بطالع ناظر و مطلوب وی ناظر و کجا ساقطه و نقطه عنصر خاک
ناظر بطالع و مطلوب خاک ساقط نیست بالفعل مقام صاحب زائچه است و سفر
نمی شود و زائچه این است در طالع
دلالت دارد در فکر گوناگون از علو مرتبت چرا که عکس طالع
آمده و تکرار اجزاء معتبر و تکرار اجزاء در پنجم و از ضرب آن با
برآمد و این شکل منسوب بعلو مراتب و ترقی و تکرارش در هشتم و
و دوازدهم که جهت تنهایی سواقط است و در و تکرارش در خانه مطالب ازین دلیل معلوم
شد که صاحب زائچه بسبب در روز در فکر گوناگون بسبب انعکاس طالع در طلب ترقیات گذشته است
و سیزدهم و این منسوب سفر و بجای آن جماعت که منسوب به مکان نیست ملاحظه دارد که امید
بسفر خواهد برآمد یا در همین جا شکل طالع در اصل در دهم در هبوط در اول در هبوط است

پس بد و وجه جیوه واطالع ثابت شده عدد و خاک بحساب ابجد چهار و موافق ابدج هشت پس
از چهار سال یا هشت سال از اوج عزت بحضیض غم گرفتار و هم فرح در ششم هم دلیل بر تفکرات
و بیمار یهای نامی و در دوم دلیل بر قلت مال و معاش از ضرب متولد شد در سوم مکرر و
منسوب بمریخ و شکل سپاهی و خانه سوم برادران و همنشینان پس مال سائل بسپاهیان و همنشینان
خرج شده از پنجم با برآمد و تکرارش در ششم و دوازدهم دلیل است برآنکه مال سائل بسبب آشنا بتجارت
رفته و نیز دلیل ست پیشتر به بالفرست کوتاه قدکه بوی محبت و آشنائے داشت و بزور عمل نزد خود داشت
در خانه دوم قبض و لقرف است بسبب داشتن وے خرخشه در میان برادران شد و اغلب که مرده باشد
یا مفارقت بمیان آمد چراکه در دوم از ششم که خانه اوست هشتم خود آمده که منسوب بمرگ و جدائے
سائل گفت مرده و خرج مال سائل محض بسبب عشرت و عیش آشنائی صرف شده برای جدا و راه تیک
مصروف شد برای اینکه صورت حسن و جمال باید نسبت دارد و پنجم خانه لهو و لعب و تماشا کردن و
شراب خوردن و شهوت صاحب ابجد نقصان نباشد بجد افراط هم منیت و منی غلیظ و اغلب که امساک
ذاتی دارند و منی منجمد است بسیار منی برآید زیراکه حالت آلت و شهوت از هفتم گویند و غلظت و رکاکت منی
نیز از همین خانه پس این همه احکام از گفته شد و احوال ضیق و فراخی فرج و قوت و تندی را از چهاردهم
نوشته اند در هفتم خانه موسے خانه و در سیزدهم موسے فرج و قوت و تندی آلت را از سیزدهم گویند
اگر کسے پرسد که امشب جماع کرده ام یا نه هشتم و دوازدهم را ببیند اگر یکے خارج و یکے داخل جماع کرده باشد
و اگر هر دو خارج نکرده باشد و اگر هر دو منقلب خواسته باشد لیکن نشده و اگر هر دو داخل باشد بسبب تنگی
یا پراسے ناشدن شهوت اتفاق نشد اگر پرسد که در شب چند جماع کرده ام در شکل چهاردهم ببیند که چند
نقطه همان قدر کرده باشد یا موافق اعداد نقطه و بعضے از اول و هفتم نتیجه برآورند اگر داخل است جماع کرده باشد
و اگر خارج نکرده باشد چون استاد مشفق سلمه در ۲ وده بخوردن تنبک قرار کرده از ین سبب گفتم که
سائل تنبک میخورده اختیار کردن در اول بسبب زنی معشوقه است سائل اقبال کرد باز گفتم که چهار
روز گذشته که گوشت و ساگ میتهی خورده در خوردن سه کس شریک بودند گفت بلے از ساگ میتهی
گفتم و رابع ضرب کردیم برآمد که منسوب بگوشت است و سه کس از تکرار باز گفتم که
دو کس سیر خوردند و یک کس را چیزے اشتها باقی مانده برای اینکه خانه ۲ را بشکم نسبت داده اند پس
در ۶ سائل شکل سعد داخل است پس سائل سیر خورده و از دوازدهم هفتم منتقل شود آنجا استقبال
و ی هم سیر خورده و از پنجم منتقل در ششم منتقل شود آنجا است که اندک اشتها باقی دارد باز گفتم که اکثر خوابها باز

می ماند که ≡ در هشتم لیز اموسته خواب گفته اند و درین روز با خوابی دیده باشد که فیلها بر سائل حمله میکنند چرا که
جماعت از دو ≡ حاصل شده و ≡ نسبت بفیل دارد و از خانه خود در هشتم است که خانه خوف است
ازین سبب که فیل حمله میکند و می ترساند و آبهای روان و رباغ و سبزه را هم سیر کرده لیکن آب بسیار طغیانی
کرده و بازهمگی آب خشک شده و خاک ظاهر گردیده و در خواب در غسل و وضو و نماز اشتغال دارد که
≡ بآب روان و باغ و سبزه منسوب است و در نهم در باطن موجود و تکرار در خانه یازدهم که خانه آبست
نموده ازین جهت طغیانی آب گفتم و از ضرب ≡ با ≡ ≡ برآید که خاک فقط دارد و گفتم همین آب
خشک گردید و خاک پیدا شده و محلها سے خالی و شمع ہا سے روشن دیده و خود بر مسند نشسته از ≡
گفتم که بر محلها سے روشن و شمع افروخته نسبت دارد چون ≡ در دوم بود گفتم که سائل خود بر مسند
نشسته فرمان روائی سے کند سائل مسلم داشت نقطه آب ≡ منتهی شده در ۶ ≡ و مطلوبش در پنجم در
باطن برآمده و در مقارنه و مرکز ضدیت دلیل بر ضعف طالع و نقطه دوم که مال و معاش است ≡
در پنجم و در مرکز ضد و مطلوبش آب ≡ در شانزدهم از نظر ساقط گفتم مال و معاش ندارے
خواستم که بگرام سبب مال و معاش برهم شده و نقطه مال و معاش که آب ≡ است دشمن و ضد آن
آتش ≡ میشود در باطن از هشتم برآمده و ≡ از خانه خود بدهم خود آمده و ≡ که در هشتم است آن هم
منسوب بپادشاه و عمده و تکرار ≡ در ۱۲ بخانه دشمنی است پس بسبب دشمنی کسے عمده مال و معاش برهم
شده و نقطه دهم که روزگار است خاک ≡ در طالع خانه در عین مرکز و مطلوبش خاک ≡ در مقارنه دلیل است
که روزگار بخوبی نیست و نقطه خاک ≡ یازدهم است و مطلوبش خاک ≡ از نظر ساقط پس هر امیدے
کسے کند سرانجام نمی گیرد و مطلوب مستقبل آب ≡ خاک ≡ در مرکز ضدیت و مطلوبش ≡
در پنجم اگرچه خاک مراد و آتش خوب گفته اند که از اسفل با اعلی رفته و نورانی شده لیکن در مقارنه
پس بسبب حال آینده قوت طالع شود و مطلوب باد ≡ در ۶ بباطن آمده و از خانه خود بهم خود آمده و
در خانه ≡ شکل طالع پس آینده در سفر بسبب نوکرے و محنت و تردد خود بازبخوبی و جمعیت خواهند
رسید یا عمده از سفر بیاید که بسبب خدمت بترقی خواهند رسید و روزگار آینده آتش ≡ در باطن از اول
و نهم و چهاردهم برآمده و از اول ساقط و در نهم ناظر بتربیع و در چهاردهم بتثلیث و در مرکز خود دوست خود با قوت
و تکرار ≡ در ۱۳ برآمده و ۱۳ وتد الوتد طالع است و هم شکل طالع در دست اینهم دلیل که آینده طالع سائل قوت بزرگ
و ابتهاج خود چون آتش ≡ پنجم است و مطلوبش ≡ که در ۲ و دهم برآمده و در دهم با قوت و خانه پنجم منسوب
بشجاعت و ≡ منسوب بشمشیر کشیده اغلب که آینده بسبب شجاعت و شمشیر کشی نیکی خواهد رسید

بود یک سال و هفت ماه واللہ اعلم بالصواب در اول
دلالت بر طلب دارند زیرا که شکل خانهٔ سیزدهم آمد
منسوب به طلب مولودم و با صاحب خانه حزب مولودم شد
و تکرار در دوم و ۶ و خانهٔ دوم تعلق بحبول و ۶ به پرده و منسوب و
صورت امید پس طلب امیدی دارد که هنوز در پرده است و شکل طالع در نهم و دهم
و نهم خانهٔ علم و دهم خانهٔ شغل پس طلب امید علمی دارد که از شغل حاصل شود و هنوز در پرده است یا
با آن علم ترقیات حاصل شود و از ضرب و که خانهٔ ترقیات است بر آید که شکل هشتم
است که محنت و رنج و زبان منسوب است پس هر چند دران کار سر گرم اند و محنت می کشند و
ترقی نمی یابند که شکل ثابت است و معهذا در دهم در هبوط است و در دایرهٔ سکن مستقر است
که مطلوب بر شکل چهاردهم اوست نظر برین قاعده مطلوب که در طالع است چهاردهم آن می شود که
بعلو رتبه و ترقیات و در هفتم در هبوط پس انچه مطلب و غرض از علو رتبت اظهار شد و ارشاد کردن آن است
صورت نمی پذیرد و بر خلاف آن دست مید بد و بحساب ابجد و بحساب ابدح سیزده عدد دارد پس از
هشت سال یا سیزده سال درین شغل آمده اند گفت از سیزده سال و در دوم و در ششم و در ۱۲ تکرار دارد
پس نقصان مال هم شده و هم مزاج است که در نهم که در نتیجهٔ دوم است واقع شده خارج
سعد است و نیکوکار و نهم خانهٔ عبادت و خیر است پس برضا و خوشی خود مال را صرف راه خدا کرده باشند و مرد ایشان
مرد بزرگ سفید ریش قدری سیاهی دراز قامت گندم رنگ کشاده پیشانی فصیح زبان اهل علم بودند که نسبت
این صفات است و در عبادت و روزه بسیار بودند چرا که تکرار در نهم که خانهٔ عبادت است و چون بماه
رمضان تعلق دارد ازین سبب گفتم که صائم بسیار بودند و برادر سائل در دوستی و نیکوئی زیاده از سائل است که در
سوم است و اغلب که گاه گاه بحث طبع از سائل شده باشد که طالع سائل آمده و از هم بران سائل
یک کس رفیق و یار سائل بود او هم زهد بسیار کرده فی الجمله رشدی نموده باشد لیکن وفات یافت یا مفارق
شد بدین دلیل که ششم خانهٔ شاگردان و دهم اوستاد پس در ۶ است و تکرارش در دوم که خانهٔ رفیقان و یاران است
ازین سبب یار و رفیق سائل گفتم و هم مزاجش در دهم که خانهٔ رشد است واقع شده و از تکرار در هشتم
که خانهٔ مرگ و جدائی است سائل گفت مرد نقطهٔ حکم را آب باخذ سیزدهم منتهی شد بخانهٔ هشتم
و مطلوبش در هفتم بر آمده و در مقارنه لیکن در مرکز خود است انشاء اللہ تعالےٰ به مطلب
خواهد رسید لیکن به شقت که نقطهٔ طالع در هشتم منتهی شد و از خانهٔ خود دور و از هم رفته که مرد و خانه

بر پنج و تهمت نسبت دارد و از ضرب اول و دوم برآمده و در دوم و ۶ و ۲ ۱ اگر راست و ۶ و ۲ ۱ خانهٔ بیست
پس شغل ذکر خفی دارند والله اعلم بالصواب برای دریافت احوال درویشی دیده شد زایچه اینست
در اول بود گفتم که سائل پیش از این مرد سپاهی
بود دو تکرار در دوم پس معاش از وجه سپاهیگری
بود در پنجم منعکس شد و خانهٔ پنجم خانهٔ عداوت است و بیباکی
و بین منسوب است پس سائل از افعال ذمیمه درگذشته بصلاح و تقوی گرائید
و محنت در نماز و روزه پیدا کرد و باز تکرار در ششم که خانهٔ کسبت و شادیست و عکس پس سائل باز از نماز
و روزه و عبادت برآمده بسبب زن با مائل به فسادی شد چون در نهم در باطن بود باز ثابت شد و بهبود سابق
در عبادت و در ایام جوانی بمرشد خود ملاقات کرده مشغول شده بدین دلیل که از اول و دوم که خانهٔ شغل
است برآمده که بجوانی و خورد سالی منسوب است سائل مسلم داشت باز سوال کرد که مرشد من چند
بشارت داده آنچه بشارت باشد این است که خانهٔ پنجم خواهد بود چرا که خانهٔ خیر و بشارت پنجم است و پنجم
و در هشتم مکرر که خانهٔ مرگ است و منسوب بپاکی و سعادت است پس بعد مرگ سعادت اخروی
رو خواهد داد و شانزدهم هم دال به همین معنی است و هم مزاج مکرر در دهم و شغل دهم و جای
که مطلوب المطلوب اوست و بپادشاه دارد آن حضرت صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم
با دشاه هر دین اند پس مقرب رسول کریم صلی الله علیه و سلم بشارت داده باشد لیکن تا حال
این بشارت حاصل نشده برای اینکه در یازدهم که خانهٔ امید است شکل منقلب و بی اعتبار
است و دلیل دوم آنکه از ضرب خانهٔ دوم که خانهٔ حصول است و دهم که خانهٔ شغل است
برآمده پس از این شغل و ترقی حاصل خواهد شد لیکن عاقبت بخیر است که در انجاست
باز سوال کرد چیزی که مرشد فرموده بالفعل در ذات من هست یا نه گفتم در ذات توست لیکن
بر تو ظاهر نشد چرا که نقطهٔ حکم منتهی شد به در سوم و مطلوبش خاک است که در
باطن در خود او موجود است سائل مسلم داشت باز گفتم که سائل دو جامه دارد یکی نو
یکی کهنه ابر و سفید است چرا که خانهٔ پنجم که خانهٔ لباس است در انجا که دو تکرار دارد و
هشتم خانهٔ به کهنگی نسبت دارد و گفت بلی باز گفتم که مرشد به تماشا به سیر دریا و باغ رغبت بسیار
داشت و مرد آزاد بود این همه منسوبات است که در خانهٔ مرشد افتاده و در ایام جوانی
حسن پرست بود که در ششم در زائل که خانهٔ ناسخ است واقع شده والله اعلم بالصواب

باب در سوال النفس و زندگانی و تندرستی و ابتدائی کارها و انچه پیش آید و مردم آنرا طلب کنند و انچه شروع کنند **سوال** از نفس اگر در طالع آیند و در یازدهم تکرار کنند بغایت نیک ست و در تحسیم هم نیک ست و در خانه ششم و هشتم و دوازدهم برعکس بود اگر در خانه اول آیند و در دهم و یازدهم تکرار کنند اندک میان رحمت و ناخوشی باشد و اگر در میزان آید مطالبه یار بجوری باشد و اگر شکلی در طالع افتد و ضد آن در هشتم بود خصومتی افتاده باشد در سیزدهم و چهاردهم او حکم همین دارد اگر در طالع شکل سعد افتد و در دهم و یازدهم و چهاردهم و میزان تکرار کند در فرح و شادی بود اگر این چهار شکل در خانهای منظوره و طالع آمده باشد در اکثر اوقات کبضور در کدورات باشد و اگر در طالع و دهم و یازدهم و چهاردهم و پانزدهم این دو شکل باشند غم سخت خورد و لیکن از ان زود خلاصی یابد **سوال عمر** اگر شکل سعد در طالع افتد و در مایل او با و تکرار کند عمر او بسیار باقی مانده باشد بخوشی و بجورتی منصرف شود و اگر نحس بود تنگدستی گذارد و اگر شکل طالع در وتد تکرار کند عمر او متوسط باقی باشد سعد بنشاط و نحس بعمر و اگر شکل طالع در زائل تکرار کند عمر او اندک باقی باشد نحس بشقاوت و سعد بسعادت **نوع دیگر** در خانه هفتم نظر کند که کدام شکل است و چند عدد دارد و نه کان طرح کند انچه باقی ماند از طالع بشمار تا کجا منتهی شود اگر در خانه سعد افتد عمر او بسیار باقی بود و اگر در نحس افتد عمر او اندک باقی بود و اگر در ممتزج افتد عمر اندکی باقی مانده باشد **نوع دیگر** اگر در طالع این اشکال آیند عمر دراز بود و دیر ماند و اگر در طالع آیند عمر اندک باقی مانده باشد اگر در طالع آیند عمر میانه باشد اما و بسیار کم بود و اگر در طالع آیند عمر او دراز بود و اگر در طالع آیند عمر او متوسط باقی باشد و اگر در طالع این شکل آید عمر او اندک باقی باشد **سوال** از رسیدن عمر از قول امام زناتی شکل طالع که دلیل حیات است و هشتم که دلیل ممات است هر دو را باهم ضرب کند نقاط آن شکل طالع که دلیل حیاتست و نقاط شکل آینه رمل که چهاردهم است جمع کند با نقاط شکل پانزدهم ضرب کند انچه حاصل شود شانزده دیگر ضم کند همانقدر عمر باشد اگر در اوتاد و و و و باشند پس دو چندان از حاصل او حکم کند اگر در اوتاد و و مهر ته خارج و کوسج باشد از نصف حاصل حکم کند و اگر در وتد و باشند و سقاف و و باشند بر حاصل حکم کند نه نصف کند و نه دو چندان سوال از انهزام مهم بدانکه بر بیان بر غلبه اشکال است تا چند شکل موافق مقصود در رمل آمده باشد انچه بیشتر است آنرا بیشتر بود داخل پیوستن و خارج از بیرون آمدن و ثابت بحال خود

مانذن ومنقلب برگردیدن انکار حالی بحالی سعد بآسانی ونحس بدشواری اهل مصر وهند را اعمال بر شانات است
وآن چنانست نظر کنند که آن سوال بکدام خانه تعلق دارد و بیند که آنخانه چه شکل است واز هر دو چه بیرون
می آید بران حکم کنند از داخل وخارج وثابت ومنقلب وسعد ونحس ودیگر اهل زنگبار بر غلبهٔ اشکال نقاط
رمل حکم کنند تا کدام نقاط عنصر در رمل غالب آمده باشد از غلبهٔ نقاط آتش وباد حکم رفتن وخارج
شدن کنند واز غلبهٔ نقاط آب وخاک حکم اثبات تاخیر کنند نقاط آتش وباد حکم حیات
وآب وخاک حکم ممات دارد نقاط آتش وباد حکم کمند ونقاط آب وخاک
حکم دارد در سکونت اهل مغرب اول تا دوازدهم نگرند و بر غلبهٔ اشکال حکم کنند از سعد ونحس
حکم سعادت ونحوست از داخل حکم آمدن واز خارج حکم رفتن واز ثابت حکم استادن واز منقلب حکم بر
گردیدن حالی بحالی وحکم حال از اوتاد کنند تعیین از خانهٔ اول وچهارم وهفتم ودهم وحکم مستقبل از زایل
کنند یعنی از خانهٔ سوم وششم ونهم ودوازدهم واشکال زاید چنانچه سیزدهم ودوازدهم وپانزدهم وشانزدهم
گواهست ونفی واثبات ضمیر وحکم از ایشان است وحکم انقلاب چنین فرماید استاد رحمه الله تعالی در هر خانه که
مکرر شود بدان سبب مال حاصل شود اگر هیچ مکرر نشود بجوهر آن شکل حکم کنند واگر نحس داخل آید
مال بدشواری حاصل آید واگر سعد خارج بود مال بدست آید وزود خرج شود واگر نحس
خارج بود البته مال نقصان شود واگر این دو شکل آیند چیزی بدست آید وثبات
نداشته باشد واگر این سه شکل آیند چیزی بدست آید الا مال بعسرت خرج شود اگر این شکل نه
آید سبکی کیسه باشد هیچ حاصل نشود سوال فلان کس مال دارد ویا نه اگر بیت المال ویازدهم وسیزدهم
وچهاردهم این اشکال آیند دلیل است که مال دارد واگر این اشکال
در طالع وبیت المال سائل آیند سخی باشد واگر این اشکال آیند
در طالع وبیت المال سائل سخی نباشد واگر این اشکال آیند نه سخی ونه شوم اگر
این اشکال آیند در طالع وبیت المال وسیزدهم وچهاردهم ویازدهم آیند مال سایل خرج
شود بموجب اذیت ومرض وغم شده والا نه خرج نکند سوال از خرید وفروخت نظر کنند در طالع که
نفس بایع است ودر بیت المال نفع بایع است وهفتم شکل مشتری وهشتم نفع مشتری اگر در بیت بایع
است وهفتم شکل بود ودوم ودهم ویازدهم همچنان در هشتم تمام واقع شود با فایده تمام اگر بیت المال بایع
سعد داخل بود بدین فروخته شود واگر در بیت المال مشتری سعد خارج بود بهتر خریده شود واگر نحس
خارج بود در خانهٔ بایع باندک زمان بفروشد اگر نحس داخل بود در خانهٔ مشتری اندک بخرد واگر درین

تنها این سه شکل آیند یا آنکه آید خرید و فروخت باحتمال شود اگر این اشکال
آیند خرید و فروخت اول دشوار شود و بعده آسان شود و اگر آید در خریدن و فروختن چندان
منفعت نباشد و فایده نبود باید که از کردن آن باز گردد **نوع دیگر** در خانهٔ ششم نگرند اگر سعد خارج بود خارج شود
و اگر این اشکال آیند خریدن و فروختن نیک باشد و اگر آیند زیان کند اگر
آیند توقف افتد اگر این اشکال آیند زیان شود و اگر آیند آخر سود کند
و اگر این آیند فروخته شود و بعضی فروخته نشود و اگر فروخته شود اقاله کند و اپس کند
سوال از فروختن املاک شکل دوم با چهارم ضرب کند اگر سعد خارج یا سعد منقلب آید فروخته
شود و اگر نه **سوال** خرید املاک شکل دوم را با شکل چهارم ضرب کند انچه حاصل شود از آن
حکم کند اگر سعد داخل و سعد ثابت آید بخرد که مبارک باشد اگر خارج یا منقلب نحس بود ترک کند
سعد باختیار و نحس بغیر اختیار **سوال** خریدن غلام و کنیزک شکل ششم با شکل دوم ضرب کند از حاصل
آن حکم کند اگر شکل مستخرج یا شکل ششم یکی از این سه شکل باشد آن غلام و کنیزک باید
خرید که مبارک قدم باشد و پایدار و فرمان بردار و سودناک و اگر یکی ازین شکلها باشند
نااهل و بی وفا و دشمن جانی بود و اگر ازین اشکال باشد مبارک بود اما دیرپا نباشد و
اگر ازین اشکال باشد آن بنده و کنیزک دیرپا باشد و تمام عمر با وفا باشد **نوع دیگر**
در خانهٔ پنجم نظر کند اگر یکی ازین اشکال باشد خریدن آن بنده مبارک و
سودناک بود و بود او بکر متعاقب آن رسد اگر یکی ازین اشکال آید آن
بنده آید خرید حرکت ناک و گریزناک و نحس قدم باشد اگر در خانهٔ پنجم آید دلیل است که آن بنده
مکار و غدار بود و اگر طریق باشد گریزپا بود الا هم نبود آید **سوال** ارزانی غله و گرانی نرخ بدین نیت
قرعه زند و رمل تمام کند و نظر کند در شکل پانزدهم تا کدام عنصر بروی غالب است عنصر خاک یا آب
یا باد یا آتش بستانند از باقی اشکال رمل را و هر شکلی که دران عنصر غالب تر است عدد حروف جمله
اشکال که در عنصر ایشان غالب است عدد حروف جمله آن اشکال آید و شکل پانزدهم با آن جمع
کند و هشتگان طرح دهد انچه باقی ماند نرخ غله باشد پانزدهم اگر داخل باشد دلیل کند بر گرانی غله و
خارج دلیل کند بر ارزانی غله و ثابت سعد دلیل بر ثبات ارزانی و ثابت نحس بر ثبات گرانی
و منقلب دلیل بر گردیدن نرخ هر جاییکه شکل پانزدهم دلیل اول سال است و شانزدهم دلیل
آخر سال از سعد و نحس و داخل و خارج حکم کند **نوع دیگر** نظر کند در وسط خانهٔ دهم که گویند وسط السما

که آن هفتم خانه است سبک وضعیف است وتد الارض که خانهٔ چهارم هم است و آن ثقیل پس
هر دو را با هم ضرب کنند و از جوهر آن حکم کنند و بنگرند در اوتاد و آنچه در وی نزول کرده باشند تجرید اوتاد و اشکال
زایدات اگر باشند قسمت سهام آب و خاک در اوتاد و لسان الامر که پانزدهم است دلیل کند فراخی
سال و ارزانی غله اگر اشکال خاکی بسیار بوند دلیل بر کشادگی غله که کسی نخرد و اگر باشد در اوتاد و لسان
الامر اشکال ناری دلیل است بر قحط و قلت باران اگر باشد در سهام هوا و ناری در وتد اول و سیزدهم
دلیل کند بر قحط ابتدای سال اگر باشند در وتد الارض و وسط السماء و سهام ناری و بادی دلیل ست
بر قحط ابتدای سال و انتهای سال و اگر باشد در هفتم و چهارم سهام ناری و هوائی دلیل است
بر قحط میانه سال سهام ناری دلیل خشکی است که گاهی قطره بر زمین نریزد و در زمین هیچ نبات
نروید و سهام بادی دلیل است گاه گاهی و بجا بجائی نبات نروید و سهام آبی دلیل برویدگی نبات
متوسط سهام خاکی دلیل بسیاری نباتات و میوه و شیر و شربت باید آنکه سیزدهم اول سال است
و چهاردهم میانه سال و پانزدهم و شانزدهم میانه سال و پانزدهم و شانزدهم آخر سال است و
ابتدائی طالع هوا و دلیل برابر. و باد تیز و رابع دلیل بر زمین و سابع دلیل بر نباتات و عاشر دلیل
بر آسمان است باید که هم محمود باشند اشکال آبی و خاکی یا بند لحیان و نصرة الداخل
دلیل بر گندم سقاف منکوس دلیل بر کنجد و ماش و طریق و بیاض دلیل بر شالی
حمره و نقی الخد دلیل بر عدس و کوسج دلیل بر جو و عتبة الداخل بر لوبیا و نصرة الخارج و قبض
الداخل دلیل بر نخود و قبض الخارج دلیل مونگ و عتبة الخارج دلیل بر کلتی در سکن هر
اشکال که شکل سعد آید دلیل ارزانی آن چیز کند در سکن هر شکل که نحس آید دلیل گرانی کند نوع دیگر نصرة
الداخل و عتبة الداخل و نقی الخد و منکوس و بیاض و کوسج دلیل اند بر ارزانی
نرخ و نزول باران و حمره و قبض الخارج و سقاف و طریق و لحیان و نصرة الخارج
دلیل است بر گرانی غله و قحط باران و خشکی هوا نوع دیگر روزیکه آفتاب بحمل تحویل کند
بساعت قمر قرعه زنند و نظر کنند در پانزدهم و شانزدهم اگر درین هر دو خانه شکل سعد داخل آیند دلیل
کند که تمام سال غله ارزان بود و اگر پانزدهم سعد و شانزدهم نحس بود اول سال ارزان و آخر سال
گران بود و اگر پانزدهم نحس و شانزدهم سعد باشد دلیل کند که اول سال گران و آخر سال ارزان
اگر در وتد الارض حمره و منکوس بود دلیل کند بر قحط و قلت باران اگر جماعت یا طریق یا بیاض یا نقی الخد
یا عتبة الداخل یا قبض الداخل بود دلیل کند بر بسیاری فصل و ارزانی غله و تنگی حال سوال از احوال

غایب در سوال غایب نظر کند در طالع و تابع اگر یکی ازین در دو هم مکرر شود دلالت است بر قدوم غایب اگر تابع در طالع یا دوازدهم یا چهاردهم آید و آن شکل داخل بود در قدوم غایب درنگ بود و اگر شکل طالع در نهم و یازدهم آید و شکل خارج غایب زود برسد یا در راه بود در احوال غایب از هفتم باید شواهد این معنی دوم و پنجم و نهم باشد و یازدهم نیز بود اگر در این نوبت سعد داخل باشند بود و می برسد و اگر نحس داخل بود و دیر برسد اما رنجور گردد و اگر ... این اشکال آید زحمت کشد اگر اجتماع در هشتم بود غایب نزدیک رسیده است و جهت قدوم غایب ... این اشکال امر تمام دارند اگر اشکال خارج باشد دیر آید و اگر ثابت باشند بجای مقام دارد و اگر منقلب بود در راه برگرد د

نوع دیگر باید که شکل ششم و نهم زند آنچه برآید سلامتی نفس غایب باشد اگر شکل ستخرج در خانهای حرکت تکرار کند دلیل بر حرکت بود اگر در خانهای سکونت تکرار کند دلیل بر استقامت بود و خانهای حکومت انیست ا و ۲ و ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۹ و خانهای سکونت انیست ۱۴ و ۶ و ۸ و ۱۲ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۱

سوال غایب زنده است و مرده نقاط افراد در رمل از اول تا پانزدهم بشمارد اگر از سی فزون بیشتر بود زنده است اگر از سی کمتر بود مرده باشد اگر شکل هفتم و هشتم تکرار کند و آن نحس خارج بود دلیل بر ممات خصوصاً که مستولی چهارم نحس داخل بود و دهم نحس خارج بود دلیل مرگ است اگر این شکلها ... یا ... باشد اگر این اشکال ... آیند و در خانهای نیک تکرار کند غایب و سلامت خوشدل و زنده است اگر در طالع و چهارم و هفتم و هشتم و نهم ... یا ... یا ... یا ... باشد یا ... آیند دلیل کند بر ممات غایب اگر دیرین خانها غلبه لحیان الخد و حمره بود مرگ او بشهادت باشد اگر شکل وی در هشتم تکرار کند ازین شکل باشد بقتل آید اگر در هفتم انکیس و در چهارم جماعت و در هشتم حمره دلیل ممات بود اگر شکل نهم در هشتم بود یا در سوم بود خداوند ایشان بود در هشتم بود و نحس داخل باشد غایب مرده باشد اگر سعد داخل باشد زنده بود و اگر در چهارم نحس خارج آید غایب مرده باشد و اگر هشتم و چهارم نحس داخل باشد و نهم خارج غایب مرده بود اگر جماعت و حمرهٔ انکیس در خانهٔ هفتم و نهم و یازدهم و دوازدهم و هشتم آید دلیل بر مرگ بود **سوال** غایب زود آید یا دیر بنگرد اگر شکل در طالع در امهات تکرار کند بسالی برسد و اگر در بنات تکرار کند در ماهی برسد و اگر در متولدات تکرار کند در هفته برسد و اگر در روایات تکرار کند در روز برسد و اگر در هیچ جا تکرار نکند بنگرد که لحیان و نصرت الخارج از آن حکم کند که با آن سعد و خارج آید اگر در خانهٔ نهم این اشکال آیند ... غایب بخوشی باز آید و اگر ... آیند زود آید بر مال و اگر ... آید زود نیاید اما مفلس و اگر حمره ... آید دیر باز آید

نقط اینست اگر سوال پرسد از برادرزادگان یا خواهرزادگان و ششم نظر
کند که پنجم و سوم است و از آن خانه حکم کند سوال از نقل و حرکت نزدیکی اگر در خانه سوم
واقع شود نقل و حرکت واقع شد و اگر این اشکال آید از آن مقام زود باز گردد
باز راه مراجعت کند و اگر نحس اشکال باشد نقل و حرکت مانع شود سوال اگر کسی پرسد که مرا همین موضع
خوش بود یا موضع دیگر از اول رابع شکلی کشد که دلیل مسکن است و از دهم و دوازدهم شکلی کشد که دلیل موضع
نو است که آن نیت داری آنچه سعد داخل باشد یا سعد ثابت بود همین بهتر باشد سوال از اقربا از
قول اسطاطالیس نظر کند در خانه سوم اگر ازین اشکال آید دلیل موافقت
و محبت است و اگر این اشکال آید دلیل مکر و حیله باشد و اگر این
اشکال آید دلیل بغض و عداوت باشد سوال از علم و حکمت باید که شکل سوم با نهم ضرب کند
اگر حاصل آن یکی ازین اشکال باشد علم بسیار و حالت نومی آموزد و بسهولت میسر
شود اگر ازین اشکال باشد پایه علم و حکمت وسعت یابد اگر شکل متولد در خانه نحس
مکرر شود پس علم هیچ و دشواری حاصل شود و اگر یکی ازین اشکال حاصل شود
علم و حکمت هیچ نیابد و بی نصیب بود سوال از تعبیر خواب اگر خواب در روز دیده باشد دلیل آن
سوم روز است اگر خواب در شب دیده باشد دلیل وی نهم است پس آن شکل دلیل را با طالع ضرب کند
و حاصل آن ببیند اگر شکل سعد برآید و در طالع یا پنجم یا یازدهم و یا پانزدهم و نهم و یا سوم تکرار کند آن خواب
راست بود و اگر شکل متولد نحس بود و در خانه ششم یا هشتم یا دوازدهم تکرار کند آن خواب دروغ است
و پریشانی دیده باشد اگر تکرار آن شکل در اوتاد و مایل اوتاد بود مایل را اندک زحمت رسد صدقه باید
داد و در نماز و روزه مشغول باید شد اگر تکرار آن در زایل وتد بود آن خواب راست نباشد و تعبیر
آن برعکس باید کرد اگر سایل پرسد که چه چیز در خواب دیده ام نظر کند در شکل هفتم که در خانه کدام تکرار
کرده است از آن شکل هفتم مکرر نشود از تکرار شکل نهم حکم باید کرد **نوع دیگر** ببیند آن خواب در شکل
دلیل آن خواب که خواب روز سوم و خواب شب نهم است اگر نقطه ناری دارد از آب آتشی دیده باشد
اگر نقطه بادی دارد اسباب را دیده باشد چنانچه پریدن و در هوا رفتن و بادی آسمان رفتن و سنوا
رفتن بر شتر یا فیل باشد و اگر نقطه آبی دارد اسباب خاک دیده باشد چنانچه سنگ و جبال و خاک
باب در بیان حصر املاک و گنجینه و دفینه و باغ و کشت و زراعت اگر شکل سعد در چهارم و دهم و طالع
بیاید دلیل بر نیکوئی حال املاک و کشت و باغ و نفع یافتن از آنها و از اهالی فضل **سوال** از آنچه گنجینه

سعد بود دلیل بر بسیاری کشت و پروردگی و نهال اگر نحس بود دلیل بر تباهی کشت و باغ باشد اگر شکل
چهارم در هفتم تکرار کند سعد یا نحس کشت کار آن زمین ناپاک و خاین باشد اگر در نهم تکرار کند سعد بود کشت
کار آن زمین معتمد و با امانت باشد و اگر در طالع و نهم و ده اشکال آبی آید کشت از زیادتی آب گندیده شود و اگر
اشکال ناری آید از بی آبی خشک شود و زین بیوت غایة قمر بود یا زحل یا عرف ثالثه بسیار بود و اگر در
خانه نهم یکی ازین اشکال آید دلیل است بر خیر و برکت اما اگر عقله از ده ل
تکرار کند دلیل است در کشت موش پیدا شود و اگر جماعت مکرر شود دلیل است که در کشتها گرمی زمین پرنده
پدید آید و اگر قبض الخارج تکرار کند دلیل است که کشت را ملخ خورد اگر سوال از عمارت کند نظر کنید در طالع و نهم و
ا اگر اشکال سعد داخل و سعد ثابت آید دلیل است که عمارت پایدار و مبارک بود و اگر نحس خارج
یا نحس منقلب بود عمارت میسر نشود و اگر شود فی الحال تباه شود و اگر درین خانها غایة نقی الخد و
عتبة الخارج و قبض الخارج و عقله بود آن عمارت همیشه ویران ماند یا فروخته شود و اگر
غایة فرح یا طریق بود آن عمارت نیم کاره ماند یا سفید و بار ساخته شود و اگر درین وقت غلبه
حمره یا انکیس بود هر که دران عمارت باشد رنجور باشد و مغموم ماند و سوال از املاک نظر
کند در خانه سوم و چهارم و پنجم اگر اشکال سعد داخل باشند یا سعد ثابت باشند در ملک فایده بسیار
باشد اگر پرسند که آباد است که کدام طرف ویران است بنگرد که شکل کدام طرف است و شکل رابع
بکدام طرف تعلق دارد از ان حکم کند اگر پرسند که کدام جانب است سعد شکل پنجم دست راست و شکل
سوم دست چپ و دهم مقابل آنجا که شکل سعد نشیند حکم آبادانی کند و آنچه که نحس نشیند حکم ویرانی کند اگر
در چهارم شکل حمره آید املاک بی آب شود یا خارستان بود و اگر در رابع ازین اشکال
باشند بی آب و ریگستان و شوریا خاردار و ناخوش بود و اگر در رابع
ازین اشکال باشند آن املاک پر درختان و سبزه دارد و دلکشا بود اگر در رابع ازین اشکال
باشند آن املاک درختان کمتر دارد کمتر شود سوال از مقام اگر پرسند که این مقام برمن مبارک است
یا نه بنگرد در شکل چهارم که چه شکل نشسته است دلیل آن مقام بروی شوم بود و از ان مقام
بیند و مبارک خاطر اگر این اشکال باشند دلیل که آن مقام سعد با دولت بود و اگر این اشکال با آیند
دلیل که آن مقام سعد و میمون باشند و اگر این اشکال آیند دلیل که دران مقام و دله
باشند اما مقام سعد باشد اگر این شکل آید دلیل که آن مقام سعد و مبارک بود و فرزند آن
روزی شود و همیشه پریشان ماند اگر ازین اشکال آیند دلیل که آن مقام نحس او دیار بر ابر نباشد

یا فرزند خته شود سوال از جاسوس اگر سوال کند که درین شهر جاسوس هست یا نه در رابع نظر کند اگر شکل داخل
بود یا ثابت باشد و جای مکرر نشده باشد جاسوس دران هست و خارج و منقلب هست اما سوال درین
شهر جاسوس هست یا نه نظر کند در رابع اگر شکل داخل یا ثابت باشد نهست و اگر خارج باشد و منقلب باشد هست
لیکن اراده رفتن دارد و اگر در ۹۰ ۸ و ۱۲ تکرار کند در شهر است اما دل متفکر است اراده رفتن دارد اگر شکل
رابع مذکوره در ششم یا در نهم یا در دوازدهم مکرر شود در شهر است اما دل متفکر است سوال از
اهل و عیال اگر سایل سوال کند من عیال در شهر گذاشته آمده ام او هست یا نه اول از نقطها سر هر
چهار یا نه شکلی تولد کند اگر آن شکل سعد داخل یا سعد ثابت بود یا در اوتاد مکرر شود در شهر اوست اگر در خارج
بود نیست اگر منقلب بود دران شهر است مگر متفکر باشد یا در منزل دیگر بود و اگر پرسد که کدام جانب است
از جواهر آن شکل حکم کند شرقی و غربی و شمالی و جنوبی سوال از پدر در سوال پدر خانه سوم و چهارم
و طالع تکرار اشکال سعد داخل باشد یا ثابت دلیل بر سلامتی حال پدر و نفع یافتن از وی اگر نحس
بود دلیل بر بدی حال پدر و نامرادی از وی و اگر خارج بود دلیل بر خروج پدر از وطن و دوری از
پدر و منقلب دلیل بر انقلاب و ثابت دلیل بر ثبوت و سعد بخوشدلی و نحس بذلت و خواری و
تنگ دستی نوع دیگر طالع را با رابع ضرب کند اگر شکل سعد داخل باشد یا سعد ثابت دلیل
آفاق است میان پدر و پسر و نفع یافتن با یکدیگر اگر خارج بود بر دوری و منافقی از پدر و ضرر میان
یکدیگر خصوصاً نحس و ثابت دلیل بر توقف و منقلب سعد دلیل بر دوری و منقلب نحس دلیل بغض و نفاق
بود سوال از شهر و قلعه اگر پرسد که قلعه از دست برود یا نه باید نظر کند در خانه چهارم او تاد و اگر شکل
سعد بود نتواند گرفت اگر هر چهار اوتاد نحس بود گرفته شود و اگر بعضی نحس بود بگیرند قلعه را بصلح
اگر در اوتاد غلبه عطارد بود بگیرند قلعه بمکر و غدر اگر شکل هر چهار اوتاد سعد داخل یا سعد ثابت بود نتوان
گرفت اگر سعد منقلب بود بعضی بگیرند و اگر نحس منقلب بود بگیرند باید که نظر کند در طالع و رابع و هفتم و دهم و ششم
و نهم و دهم اگر سعد باشد دلیل ثبوت بود و اگر نحس باشد دلیل بر رفتن از دست بود باب
در بیان ضمیر فرزند و معشوق و عیش و هدیه و آمدن خبر شادی اگر سایل سوال کند که مرا فرزند نصیب
خواهد شد یا نه در خانه پنجم و طالع نظر کند اگر یکی ازین هشت … اشکال آید دلیل است
که سایل را فرزند شود و باشد و اگر ازین هشت … اشکال باشد دلیل است
فرزند نشود و اگر شود بمیرد نوع دیگر طالع را با پنجم ضرب کند و ششم را با هفتم و ازان هر دو مولود یک
شکل تولد سازد اگر سعد داخل آید فرزند روزی شود و اگر نحس داخل شود فرزند شود اما بمیرد و ثابت

دفارج و منقلب سعد شود اما پیر و نحس و منقلب اسقاط گردد اگر در پنجم و یازدهم اشکال سعد داخل و سعد منقلب
آید دلیل بود بر بودن فرزند سوال در طالع من چه قدر فرزند است شکل طالع را با هفتم زند اگر … یکی ازین د
و شکل برسد در نصیب او چهار فرزند است … شش فرزند باشد … دو فرزند … پنج فرزند
… سه فرزند … دختر بسیار سوال زن آبستن شود یا نه نقاط افراد رمل از اول تا پانزدهم
بستاند و دو دو کان طرح کند اگر یکی ماند آبستن شود و اگر دو ماند نشود سوال زن حمل دارد یا نه بنگرد در
طالع و پنجم اگر یکی ازین اشکال … آید دلیل که حمل دارد و اگر یکی ازین …
… آید حمل ندارد و اگر ازین شکال … دارد و بمیرد ازند و اگر یکی ازین اشکال …
… در پنجم بود دلیل که فرزند کور چشم یا عنین بود و اگر در پنجم مکرر شود فرزند لنگ زاید اگر در پنجم جماعت بود
سه جا تکرار شود خیر یا خنثی زاید بیان زنان حامله و حال ایشان چون کسی سوال کند این زن فرزند زاید
یا دختر شکل نهم و هفتم زند و شکلی بیرون آرد اگر آن شکل نر بود فرزند نر باشد اگر آن شکل ماده بود فرزند
ماده باشد و باید دانست که اشکال خارج نر باشد و اشکال داخل ماده بود سوال از حمل حامله پسر
زاید یا دختر پنجم را با یازدهم ضرب کند و شکل نهم با هفتم ضرب کند و ازین هر دو شکل یک شکل کشد
و ازان حکم کند اگر آن شکل متولد ازین هفت … اشکال باشد پسر
زاید و اگر آن شکل متولد ازین … اشکال باشد دختر زاید اگر … در رمل
آید و دو سه جا مکرر شود دلیل که دو پسر زاید و اگر … در رمل آید و مکرر شود دلیل که دو دختر شوند
… مکرر شود دلیل ست خنثی اگر پسر زاید حیز و نامرد بود و اگر یکی ازین اشکال …
… در طالع پنجم و پانزدهم باشند دلیل که حامله پسر زاید و الا دو دختر اگر در طالع و پنجم و ششم و
هفتم و پانزدهم غالب آید دلیل که متولد کور چشم زاید و اگر … بود درین خانها مکرر شود دلیل که متولد
لنگ زاید و اگر … درین بیوت غایب آید دلیل که متولد کور زاده شود اگر … درین خانها مکرر شود
دلیل که متولد کونه پشت تولد شود اگر … درین خانها مکرر شود و غلبه آرد متولد لنگ زاده شود سوال
از برخورداری فرزند شکل طالع را با پانزدهم ضرب کند شکل پنجم با پانزدهم ضرب کند و ازین هر دو شکل
یک شکل تولد کند اگر آن شکل ازین پنج اشکال باشد … و در خانه اول ماه آید
یا تکرار کند فرزند را عمر دراز شود اگر یکی ازین چهار اشکال … آید و درخانهای مذکور مکرر شود
فرزند میانه عمر بود و در آغاز جوانی بمیرد اگر … آید و مکرر شود حیات آن فرزند چند روزه باشد اگر نصرة
الخارج آید حیات آن فرزند یکساله بود و اگر … آید حیات آن شش ماه باشد اگر یکی ازین …

[figure] اشکال باشد حیات آن فرزند چند روزه باشد سوال از عمر فرزند نظر کند در خانه چهارم تا چه شکل آمده است و کجا تکرار کرده است اگر در اوتاد تکرار کند حکم سالها کند و اگر در مایل وتد تکرار کند حکم ماه ها کند و اگر در زایل وتد تکرار کند حکم بهفته و روزها کند اگر هیچ جا تکرار نکند حکم سعد بر سال و حکم نحس بهفته و حکم اوسط بر ماه ها کند چنانچه این جدول نموده میشود جدول طول نسبت

اشکال	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]
سال	۸۶	۸۲	۵۷	۱۲۰	۶۶	۹۵	۸۰	۱۸
ماه	۴۵	۴۲	۳۴	۴۲	۲۹	۱۹	۳۷	۴۳
روز	۳۸	۱۲	۱۳	۱۲	۱۳	۱۸	۳۰	۱۱
اشکال	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]	[figure]
سال	۱۳۰	۸۳	۱۱۶	۱۲۰	۸۴	۸۴	۸۲	۸۲
ماه	۱۲	۴۲	۸۶	۱۲۰	۸۲	۸۴	۸۲	۸۲
روز	۳۰	۱۶	۳۰	۱۰	۱۴	۸	۴۵	۲

سوال از حامله سهل زاید یا دشوار زاید نظر کند در ششم و طالع اگر شکل سعد خارج یا سعد منقلب آید آسان زاید و اگر داخل یا ثابت نحس آید بیم مرگ بود و اگر سعد داخل یا سعد ثابت آید باندک دشواری زاید اگر نحس خارج یا نحس منقلب آید نیز بدشواری زاید اگر در ششم و یازدهم یکی ازین [figure] [figure] [figure] اشکال آید دلیل کند بر مرگ حامله اگر در پنجم تکرار کند دلیل بر مرگ فرزند و خلاصی حامله اما ابوسعید طلاهوسی گوید مطلق خلاصی حامله و محبوس از ششم و یازدهم شکلی انگیزد و از جواهران شکل حکم کند از داخل و خارج و ثابت و منقلب سعد و نحس سوال حامله کدام وقت زاید بدین ملت رمل زند و شکل طالع ملاحظه کند تا چه حکم دارد و آن شکل بکدام ستاره منسوب است و آن ستاره کدام روز است اگر در طالع شکل مذکور بود در روز آید و اگر شکل طالع در کدام خانه تکرر شده اگر در دوم تکرر شود دوم ساعت زاید اگر در سوم تکرار کند سوم ساعت زاید تا دوازدهم دوازده ساعت زاید اگر در طالع تکرار نکرده باشد از شکل پنجم حکم کند اگر نصرت الخارج در طالع یا در پنجم آید دلیل که تولد فرزند پنجم شب یا پنجم روز شود اگر چه سعد بود مرکدام طالع زاید در پنجم نگرد که آن شکل بکدام برج تعلق دارد و از آن برج حکم کند سوال از تکثیر فرزند شکل خامس با خامس ضرب کند و حاصل با میزان العمل برد و آنچه بیرون آید

داحکام کند اگر یکی ازین اشکال برآید فرزند نکبت وحسب فاسد

وستم احوال خواهد شد واگر یکی ازین اشکال برآید فرزند کم بخت وخسیس طبع

وبی دولت شود واگر از بخل وسخاوت پرسند شکل طالع را با پنجم زند ودوم را با دهم زند ازین هر دو

شکل حاصل آید ازان حکم کند واگر یکی ازین اشکال برآید در طالع یا دهم ودوم یا پنجم یا

یازدهم یا پانزدهم یا چهاردهم مکرر شود دلیل که آن فرزند سخا بود وانچه پیدا کند فی الحال صرف

کند اگر یکی ازین اشکال برآید ویکی ازین خانها مذکور مکرر شود آن فرزند صاحب

خزانه شود ومال جمع کند اما خرج کمتر کند اگر یکی ازین شکل برآید ودر بیوت مکرر شود

بخیل بخس بود واگر یکی ازین اشکال برآید ودر خانهای مسطور تکرار کند نحس

ومفلس بود ونقی الخد دلیل که جنگ جوی وخوش باشد وعتبة الخارج دلیل که لوطی بود

دلیل که زانی بود وفاسق وگریزپای باشد دلیل که دزد ودغاباز وقمارباز بود

سوال از معشوق بدست آید یا نه شکل طالع با پنجم ضرب کند حاصل آن با شکل چهارم زند اگر سعد

داخل آید آن معشوق مطیع ومنقاد او شود واگر نحس داخل آید بدست آید بدرنج ومشقت واگر سعد

ثابت دوستی بماند ونحس ثابت در توقف افتد وسعد منقلب در دوستی نپاید ومحبت نپذیرد ودشمنی

نه انگیزد وسعد خارج از تو نگریزد ونزدیک تو نیاید وعاقبت برسوائی کشد سوال از دوستی که میان

دو شخص خواهد بود یا نه باید که نقاط آتشی اوتاد بشمارد ونقاط آبی اوتاد بشمارد اگر عدد نقاط

اوتاد عدد نقاط آبی اوتاد زیاده بود محبت از جانب مسئول عنه بیش بود والا بالعکس سوال از

خط وخبر راست ودروغ نظر کند در خانه پنجم اگر سعد داخل بود راست بود واگر نحس خارج یا

نحس منقلب یا نحس ثابت بود از نزول خیف بود اگر سعد خارج یا سعد منقلب باشد بعضی راست و

بعضی دروغ اگر پرسد این چیز کدام روز برسد بنگرد که آن شکل پنجم با کدام کوکب منسوب است

وآن کوکب رب کدام روز است ازان حکم کند سوال از هدیه رسول طالع را با پنجم وسوم را

با یازدهم ضرب کند از هر دو شکل یکی حاصل کند اگر آن شکل سعد داخل آید دلیل است بر آمدن

هدیه ورسول واگر نحس داخل آید با هدیه خالی دست آید اگر سعد منقلب برآید بعضی آید وبعضی نه واگر نحس

خارج ونحس ثابت ونحس منقلب هدیه ورسول نه آید اگر پرسد که این سعول راست میگوید یا دروغ

نظر کند در شکل طالع اگر سعد داخل آید یا سعد ثابت راست بود واگر سعد خارج یا سعد منقلب بود

بعضی راست وبعضی دروغ ونحس خارج ونحس منقلب ونحس ثابت همه دروغ وبهتان است اگر

آنکیس [figure] آید دروغ است اما تکلیف راست بیاید اگر شکل سعد عطارد و بهجن مکر و حیاه آمیز بود سوال
از عیش و شادی اگر سوال کند که عیش و شادی میسر بود یا نه شکل طالع را با پنجم زنند و یا زدهم از هر دو
شکل یک شکل تولد کند اگر آن شکل داخل آید عیش و شادی فی الحال میسر شود اما عاقبت مضرت
کشد اگر نحس خارج یا منقلب یا نحس ثابت بود میسر شود اگر سعد خارج یا سعد منقلب آید بعضی میسر شود
و بعضی نه اگر عقله یا نقی الحد واقع آید تمام باب در بیان گریخته و گم شده و دزدیده و بیمار و کنیزک و چهار
پایه چوره و سوم شکافته و طیور نظر کند در خانه ششم و دوم و طالع اگر شکل سعد داخل یا سعد ثابت آید
دلیل که گریخته بخود باز آید و اگر نحس داخل آید بعد از دیری گرفته شود اگر نحس خارج یا نحس منقلب
یا نحس ثابت آید یافته نشود اگر در ششم داخل بود بسته شود اگر ثابت بود در جماعت نشسته باشد
اگر خارج یا منقلب بود تنها باشد اگر در چهارم و دهم شکل داخل یا ثابت بود گریخته در شهر مقیم باشد
اگر خارج بود از شهر بیرون رفته باشد و نحس خارج براه بعید بود و سعد منقلب تردد رفتن میکند و
نحس منقلب در راه میرود اگر [figure] [figure] ازین شکل باشد از جایگه آمده بود بد انجا رفته باشد سوال
از جوینده خواهد یافت یا نه بنگرد تا شکل طالع کی مکرر شود اگر در اوتاد تکرار کند جوینده یافته شود
اگر در مایل اوتاد تکرار کند دلیل که در راه بود میرود اگر در زایل و تد تکرار کند دلیل که بماند و نه بمیرد
و خالی باز آید سوال از گم شده در دست آید یا نه شکل ششم و هفتم ضرب کند اگر حاصل آن سعد
داخل بود کالا تمام یافته شود و اگر سعد منقلب بود بعضی ازان یافته شود و بعضی نه و نحس منقلب
و خارج ثابت یافته نشود نوع دیگر جفت اتصال و طاق انفصال از جمیع افراد رمل دو کان طرح
کند اگر یکی ماند گم شده پیدا نشود و اگر دو ماند پیدا شود نوع دیگر اگر در خانه هفتم یکی ازین سه شکل
[figure] [figure] [figure] آید گم شده بآسانی تمام دست آید اگر ازین شکلها [figure] [figure] آید پاره ازان یابند
اگر ازین اشکال [figure] [figure] [figure] آید بعد از دو یوم بدلیل و مباحثه بدست آید اگر ازین اشکال [figure]
[figure] آید بعد از رسوائی و مشقت بدست آید اگر یکی ازین اشکال در هفتم آید [figure] [figure] [figure] [figure]
گم شده دست نیاید سوال از دزدیده بدانکه طالع دلیل سایلست و دوم بیت سایل و هفتم دلیل
نفس دزدیده و هشتم بیت المال دزد و چهارم مقام کالای نهاده اما چون این [figure] [figure] [figure]
[figure] آمده باشند آن چیز دزد نبرده است و خود فراموش کرده باشد اگر در طالع و دوم و هفتم و
ششم یکی ازین اشکال [figure] [figure] [figure] [figure] نشسته باشد سایل آنرا خود خرج کرده باشد یا جائی انداخته
باشد اما چون در طالع و ثانی و هفتم و هشتم اشکال آیند دزد را با کالا بگیرند اگر در هفتم داخل و هشتم خارج

وزد رایی کالا انگیزند **سوال** دزد ظاهر شود یانه تمام نقاط رمل را دو کان طرح دهد اگر یکی ماند ظاهر نشود و
اگر دو ماند ظاهر شود **سوال** دزد مذکر است یا مونث جمله نقاط رمل را جمع نموده سه کان طرح کند
اگر یکی ماند دزد مرد بود اگر دو ماند زن بود و اگر سه ماند کودک صغیر بود **سوال** دزد کجا هست جمله
نقاط رمل را سه کان طرح دهند اگر یکی ماند همسایه بود و اگر دو ماند از اهل خانه بود و سه ماند دزد بیگانه
بود **سوال** دزد چه رنگ دارد جمله نقاط رمل را سه کان طرح دهند اگر یکی ماند سیاه چرده بود اگر
دو ماند سرخ و سفید باشد و اگر سه ماند گندم گون بود و سبزه رنگ **سوال** دزد در شهر است یا نه طالع
را با چهارم و سابع را با دهم ضرب کنند و از هر دو یک شکل انگیزد اگر آن شکل داخل آید یا ثابت در شهر است
اگر خارج آید نیست و اگر منقلب آید در شهر است و نیت رفتن دارد **نوع** دیگر از آتش هشتم و دوازدهم
و چهاردهم و پانزدهم شکلی انگیزد پس بنگرد اگر آن شکل داخل یا ثابت آید در شهر است و نیت رفتن دارد
سوال دزد چه کس است شکل مستخرج که از آتشهای هشتم و دوازدهم و پانزدهم حاصل شده است
بنگرد که آن شکل مسکن کجا دارد و اگر طالع دارد از اهل خانه بود اگر در دوم مسکن باشد دزد از خانه بزرگان
باشد در سوم خانه از برادران و خواهران خویشان اقربا باشد در چهارم از خانه پدر یا مزارعان و دهقانان
باغبانان بود اگر در پنجم بود از خانه فرزند و رسولان و معشوقان و لولیان و رقاصان و مطربان بود اگر
در ششم بود از خانه بندگان و نوکران و شاگردان و غلامان و کنیزکان بود اگر در هفتم بود از خانه زنان
و شریکان و انبازان بود اگر در هشتم بود از خانه بازیگران و میراثان و قطع طریقان و مردشویان
بود اگر در نهم بود از خانه حاجیان و درویشان و زاهدان و مسافران و حکیمان بود اگر در خانه دهم باشد
از خانه پادشاهان و ملوکان و اکابران و علمداران بود اگر در خانه یازدهم بود از خانه دوستان و آشنایان
باشد اگر در دوازدهم بود از خانه محبوسان و اراذل قومان و پاسبانان و جلادان باشد **سوال**
از خانه صاحب مال و خانه دزد از چند خانه در میان است و نظر کند در خانه پنجم و ششم و هفتم و نهم تا چه شکل
نشسته باشد و عدد نقاط ایشان بشمارد در اصل شکل پنجم قسمت کند از آنچه از قسمت بیرون آید همان عدد
خانه در میان صاحب مال و دزد باشد **سوال** در کدام جانب خانه دارد بنگرد که تا در خانه اول و ستاره
السماجه شکل نشسته است و آن شکل بکدام جانب تعلق دارد و از آن حکم کند از شرقی و غربی و جنوبی و شمالی
سوال دزد از دزد کدام برج است بنگرد تا در نهم کدام شکل است و آن شکل بکدام جانب تعلق دارد
و از آن حکم کند **سوال** دزد در خانه چگونه از دست بنگرد به نهم اگر ≡ آید بر در آن نقشها
باشد اگر ≡ بود دزدان دزد بلند و باریک و با دیه بود اگر ≡ آید دزد زرد رنگ باشد

خاکستر اگر آید دران دزد سیاه کسر شده باشد یا در او درهم و قلع شده باشد اگر
دران لعبه آراسته کرده بزیب و زینت باشد اگر بود دران لعبه با خورد بزینت و آراسته
بود اگر آید در آن باریک و کوته و بنت باشد اگر آید در آن همیشه دا باشد و تشنگی ندارد و با ویران
بود **سوال** دزد چه صورت دارد و در هفتم نظر کند تا چه شکل نشسته است از آن حکم کند دلیل کند بر
شخصی فراخ چشم و فراخ سینه پهن پیشانی باریک بینی کشاده ابرو بیش چشم سیاه موی سفید اندام یا
بزردی برو یا گردن خالی دارد دلیل کند بر شخصی مربع نه فربه نه لاغر سرخ و سفید مایل بزردی
بر اندام موی بسیار دارد گندم گون و سیاه چشم و سیاه موی کشاده ابرو و بزرگ سر پهن پیشانی بر یا
نشانی یا زخمی باشد یا خالی باشد و دندان بزرگ دارد دلیل کند بر شخصی آشفته و دروغگوی زانی
سیاه چشم و سیاه موی پیوسته ابرو کوتاه گردن کثر انگشتان کوتاه دست و پر گوشت گاه گاه
چشم چپش گیرد و باشد بر سینه او موی انبوه باشد بر رو یا بر بینی داغ یا جراحتی دارد و سبز یا سیاه رنگ
باشد دلیل بر شخصی مربع و بزرگ سر فراخ پیشانی کشاده دندان بر رو زخم و ریش یا آبله داشته
باشد و درسته رنگ شامل باشد دلیل بر شخصی امردی ریش یا کوسه یا خوش شکل سیاه چشم باریک بینی
پیوسته دندان سفید گونه باشد دلیل بر شخصی چهار سونه فربه نه دراز نه کوتاه سیاه چهره شاید که کم اصل باشد
یا بند زده بود در چشم او عیبی بود یا کور چشم باشد اندک ریش باریک ساق کج دندان و اندام نشانی
دارد دلیل کند بر شخصی طویل قد ناسور بود یا پیش بزرگ لب بزرگ دندان و رنگین موی
ازرق چشم سیاه اندام بر پای او عیبی باشد دلیل کند بر شخصی طویل قد سرخ اندام کبود چشم نشانی
بر رو داشته باشد چشم فراخ دارد دلیل بر شخصی سفید اندام تمام قد نیکو روی پیوسته ابرو و کوچک سر
فراخ ابرو و بر رو نشانی دارد سفید اندام بزردی مایل دلیل بر شخصی میانه بالا سرخ و سفید خورد
سر فراخ پیشانی بزرگ چشم پیوسته ابرو بجانب راست نشانی دارد دلیل بر شخصی مربع که در روی
سیاه چشم کشاده ابرو و بزرگ سر فراخ پیشانی سبز رنگ دارد دلیل کند بر شخصی دراز نه لاغر نه اندام
مکروه لقا گرد صورت خورد چشم یا کج چشم در چشم وی عیبی باشد یا گل در چشم بود یا ناخونه باشد سیاه
چهره یا سرخ رنگ بود دلیل کند بر شخصی دراز بالا کبود چشم ضعیف کشاده دندان یا شکسته دندان پیوسته
ابرو باریک ساق و بی ریش بود چشم باشد دراز بینی و دراز انگشتان بزرگ سر بر روی او زخمی
رسیده باشد گندم گون یا سفید اندام باشد دلیل کند بر شخصی دراز بالا باریک اندام سفید پوست کبود
چشم خورد سر کشاده ابرو و بر بینی یا بر سر روی نشانی داشته باشد دلیل بر شخصی گندم گون پیوسته ابرو

نیکورو سیاه چشم دراز موی بلند بینی دراز بالا باریک ساق فراخ دهان دلیل شخصی تمام بالا لاغر خشک
اندام گندم گون اندک بزرگ دست زند بلند بینی دراز موی کوتاه محاسن باریک دندان بر
عضوی نشانی دارد سوال دزد کالا را کجا داشته باشد از دوم و هشتم شکلی بیرون آرد و دوازدهم د
دوازدهم بیرون آرد و از هر دو یک شکل بر آرد از جواهر آن شکل حکم کند ☰ دزدیده در زمین دفن کرده
باشد از جانب جنوب یا در صندوق یا در حوالی کرده به سر زمین کرده باشد ☰ دزدیده بر جانب جنوب
بمزبله و نجاست گاه و نگی نهاد و آنجا که طهارت آدمی باشد نهاده بود ☰ دزدیده بجانب مغرب به
درختی یا بطاقی یا بر بامی نهاده باشد ☰ دزدیده بجانب جنوب در زمین دفن کرده باشد دزدیده
بجانب مغرب بطاق یا رواق یا بلندی نهاده باشد ☰ دزدیده بجانب شمال در سبزه گاهی جائی
خوش پنهان کرده باشد ☰ دزدیده بجانب جنوب نزدیک دار و درخت جائیکه باشد دادستند
بود دفن کرده باشد ☰ دزدیده جانب مغرب نزدیک گورستان یا مسجد یا زیارت گاه و چند وقتی
نهاده باشد ☰ دزدیده در پایگاه اسپان و شتران یا ستوران جانب مشرق نهاده باشد ☰ کالا در باغ
بوستان جانب غرب نهاده باشد ☰ بسر راهی بزرگ یا در سبزه گاه بجانب شمال دفن کرده باشد
☰ کالا بمقام بزرگ یا راه گذر بجانب شمال دفن کرده باشد ☰ دزدیده بجانب مغرب نزدیک گورستان
یا مسجد یا زیارتگاه ☰ کالا بمکان بزرگ یا راه گذر بجانب شمال دفن کرده باشد ☰ کالا نزدیک درختی
سبز بجانب شمال نهاده باشد ☰ کالا نزدیک حمام یا در مسجد یا در صومعه بجانب مشرق نهاده باشد
☰ کالا نزدیک آتش کده یا خانه ویران یا طهارت خانه جانب شرق نهاده باشد ☰ دزدیده
در راه گذری یا آتش گاه یا خاکستر دیگدان جانب شرق دفن کرده باشد. سوال دزدیده گرفتار
شود یا نه در خانه خصم نظر کند از جواهر آن اشکال حکم کند ☰ خداوند مال دزد را گیرد ☰ دوست سایل
و تحویلدار سایل دزد را گیرد ☰ برادر یا خواهر یا همسایه سایل دزد را گیرد ☰ پدر یا عموی سایل
دزد را گیرد ☰ فرزند یا معشوق یا رسول سایل دزد را گیرد ☰ غلام یا کنیزک سایل دزد را گیرد
☰ خصم یا شریک یا زن سایل دزد را گیرد ☰ اهل میراث چنانچه حجام دزد را گیرد ☰ اهل علم و مسافر
یا حاجی دزد را گیرد ☰ هم کار سایل دزد را گیرد ☰ از دوستان قدیم سایل دزد را گیرد ☰ خصم یا
دشمن سایل دزد را گیرد ☰ خویشان سایل دزد را گیرد ☰ از ابنا زنان سایل دزد را گیرد ☰ دوستان
یا شریکان یا خدمتگاران سایل دزد را گیرد سوال دزد حاضر است یا نه اول شکل دایره استخراج
کند و دیگر آن در باب سابق رفته است پس آن شکل را با شکل ضرب کند اگر آن شکل مستخرج داخل آید

دزد حاضر است اگر خارج آید حاضر نیست گر منقلب آید گاهی حاضر شود و گاهی مخفی می ماند اگر ثابت آید
ستیز باشد که حاضر نشود یا نشود سوال حاضر دزد چند کس اند از تکرار شکل حکم کند تا شکلی برچند محل تکرار کرده
باشد همان مقدار دزد باشد اگر تکرار نشده باشد دزد تنها بود سوال دزد کالا را کجا برده از خانهای
چهارم گوید تا چه شکل آمده باشد از آن حکم کند و در پنجم نیز تامل کند تا صواب آید سوال دزد چه اشیا
برده است در خانه ۸ نگرد تا چه شکل آمده باشد از آن حکم کند ≡ کالای لعل و یاقوت و مرجان
و زرنیخ سرخ عارق تا درم سوناکی و دینار سکه زده ≡ زرنیخ و گوگرد گوگل مس و سرب و آهن ≡
زبرجد و آبگینه و فیروزه سنگ سماق و سیماب و طلق ≡ مروارید و مرجان و صدف و اکاس نقره ≡
مردارسنگ و سرب و آهن قلعی درهم و سنگ سرمه ≡ سنگ سرخ و مهره سیاه و شکل سرخ و آهن و
سرب ≡ مقناطیس سنگ سفال و صدف و خشت و فولاد و مس ≡ بلور مروارید و صدف و
نمک و قلعی و سرب و جامه و کاغذ ≡ الماس و یاقوت و مرجان و کبریت و زرنیخ و کهربا زرد و انگشترین
و کلوخ و سفال ≡ لولو و مرجان و بلور و صدف و فلزات و شال ابریشمی و نیلک و قلعی و نقره و شال
انگشتری ≡ کلوخ و سفال و خشت و آهن و سوزن ≡ آبگینه و سنگریزه و مس و برنج ≡ مرجان و لولو و
صدف و آبگینه و سنگ بلور ≡ یاقوت و زبرجد نیلم فیروزه و سیماب نقره و کاغذ و ریسمان ≡ بلور و نقره و سیماب
و کرباس و ریسمان و کاغذ شکل کالا از شکل هشتم حکم کند و لون کالا از ۲ حکم کند و قیمت کالا از چهارم باید
گفت سوال درین جمع دزد کدام است چهار قسمت کند و بهر چهار جانب ایستاده کند به نیت هر جماعت
رمل زند در هر رمل که بخانه ۱۳ شکل ثابت آید دزد در آن طایفه باشد پس آن طایفه را بچهار قسمت کند
و باز به نیت هر قسمی رمل زند در هر صفت که بخانه ۱۳ شکل ثابت افتد دزد در آن صفت بود و باز همون
عمل کند تا که دزد حاضر و ظاهر شود سوال نوع دیگر جماعتی که کان ها است بچهار قسمت
کند به نیت ایشان رمل زند پس آنکه نقطه آتشی ۱ و ۲ و ۹ و ۱۳ بر گیرند و شکلی سازند و از خاک ۳ و ۱۰ و ۱۱ و ۵ بر گیرند
و شکلی سازند و نقطه آبی ۴ و ۸ و ۱۲ و ۱۶ بر گیرند و شکلی سازند آنگاه نظر کند بر شکل چهارم که کدام شکل در اصل سکن
خود است دزد در همان رکن باشد پس بهمین صنعت در آن رکن رمل زند و درین سوال رمل زند و معاینه نماید که کدام شکل
در اصل سکن خود است و دزد همان رکن بود و باز صنعت آن رکن را عمل زند و در آن رمل زند و اشکال استخراج
کنند تا که دزد ظاهر شود سوال از برای رنجور چه رنج دارد و باین نیت رمل زند و بخانه ششم نگرد اگر شکل
ناری بود علت او از حرارت و تلخه باشد اگر شکل هوائی آید علت از باد بود و نظر جن و شیاطین و سحر
و جادو باشد اگر شکل آبی آید علت وی از بلغم و سرما باشد و اگر شکل خاکی آید علت وی از خون و سودا و شکستن

استخوان وخشکی وحرارت اندرونی بود علت ازصفرا ودرد سر وگردن وتپ گرم وسوزش وتشنگی
وکوفت اندام تا روز پنجشنبه گران بود علت ازسرما وسودا ودرد گلو وگردن تا روز یکشنبه گران
بود علت ازبلغم وتلخی ودرد سینه وپهلو ازغم واندوه باشد تا روز شنبه گران بود علت ازخشکی
وسودا وکوفت وتنگی نفس وتپ وگونه دمی ودرد ناف وشکم باشد تا روز چهارشنبه گران بود علت
غش ومالیخولیا گاهی بی هوش وگاهی بهوش وآسیب جن وسحر وجادو ودرد سر وپشت بود تا روز
آدینه گران بود علت ازفساد خون وخشکی اندام وافتادن ازبلندی یا ضرب سنگ یا چوب
یا خشت باشد تا روز شنبه گران بود علت ازدرد استخوان وسرما ودرد اندام باشد تا روز شنبه
گران بود علت اززخم وجراحت وخون شکم وضرب درونی باشد تا روز سه شنبه گران بود
علت ازبلغم وسردی وفالج ولقوه وآب تا روز شنبه گران بود ومخاطره باشد علت ازتپ گرم
تا ماده گوئی وبیهوشی وحرارت وغلبه خون ودرد چشم تا روز یکشنبه گران بود علت ازبلغم وسودا
ودرد کمر ودرد پا بود تا روز پنجشنبه گران باشد علت ضعف دل وضعف دماغ زهر علت وسحر
وجادو ودرد شکم باشد تا پشت شنبه خوف بود علت شکم ودرد گوش وخارش اندام وزهر علتی بیماری
دراز وبزرگ باشد تا روز سه شنبه گران علت ازسودای عشق وبهوش وفکر دولت وتپ سرد
باشد تا روز آدینه گران بود علت ازسبب دیو وجادو ودرد هفت اندام وآماس شکم باشد تا روز
چهارشنبه گران بود علت صداع وجنون ووهم وخوف وبلغم بود ودرد شکم نیز باشد تا دوشنبه اورا خوف
بود سوال رنجور شفا یابد یا نه بدانکه طالع نحس رنجور است وششم تعلق برنج دارد ودوهم خانه بیمار
وهم طبیب ویازدهم شفا وهشتم موت بود وازدهم رنجهای قدیم چنانچه صرع وجذام وبرص وفالج ولقوه وتشنه
ودق ورنجها که سالها مانند اگر درین خانها سعد خارج وسعد منقلب باشند رنجور شفا یابد اگر درین خانها
ازین شکل آیند دلیل بود بر موت رنجور که البته بمیرد چرا که عقله
صورت گور است صورت خاک که آن ازگور بیرون می آید صورت کفن است و
گورکن و صورت جنازه صورت فغان وفریاد میت وصورت غسال است و صورت
تابوت است و وصورت مرگ مفاجات است وموی کشاده زنان که میت کشاده میکنند
صورت صف ماتم است اما طریق بخانه ۹ و بخانه ۶ بخانه ۸ و بخانه طالع ۱۲ و بخانه
۱۴ و بخانه ۱۱ و بخانه طالع و بخانه اخا صیت عظیم دارد واثر خود کاملا وهذا امابالید که طالع را
با ۶ و ۸ و ۱۲ زنند ازهر دو اشکال یک اشکال بیرون آید از جواهر آن حکم کند دلیل زود تر

صحت یابد دلیل که بعد از چند روز صحت یابد دلیل که بعد از مدتی صحت یابد
دلیل که بعد از مدتی بمیرد دلیل که یکایک بمیرد اگر شواهد سعد باشند و ازین اشکال
مستخرج شوند قریب مردن شود آنگاه ببیند اگر شواهد نحس آیند اول فرصت یابد و شفا یافته شود و باز بمیرد
سوال از غلام و کنیزک باید که طالع را با ۱۲ زند و ثانی با سادس زنند و ازین هر دو اشکال یک شکل
استخراج کنند و از آن حکم کند آید میمون و مبارک و ثابت قدم بود
آید مبارک بود اما الطبع صاحب فروخته شود آید بمیرد یا بگریزد عذار و اگر سرما بود
رنجور شده هلاک شود اگر غلام بود کونی و لوطی و فاسق و قمارباز و کم وفا و کاذب باشد اگر کنیزک
بود زانیه و مکاره و دزد و گریزپا بود ثابت قدم بود اما مکر و غدر بسیار داند سوال این بنده
چه نسل دارد از ششم و دوازدهم شکلی برآرد و از آن حکم کند حبشی بود هندو بود رومی بود
کرجی بود ارمنی بود فرنگی بود ترکی یا خطائی بود زنگی بود یا شرقی بود اگر یکی ازین
اشکال نباشد بنده نباشد نیک اصل بود کسی او را بمکر و غدر آورده باشد خصوصاً که یکی
ازین اشکال حاصل شود سوال از چهارپایه خورد نفع است یا نه طالع را با ۴ زند و ثانی را با دوازدهم
از هر دو یک شکل حاصل کنند و از آن خبر دهد نفع ببیند و از یکی بسیار شوند
همان پایدار ماند اما بسیار نشوند مبارک باشد اما فروخته شود
بمیرد و زیان آرد کم شود یا غارت رود رنجور گردد و مبارک شود سوال از طیور
چنانچه باز و جره و شاهین و شکره و کبوتر و طوطی و شارک و آنچه برین مثال اند اما این سوال
از طیور دو نوع خواهد بود یکی از پرنده که آن باز و جره و شاهین و شکره و کبوتر باشد که غرض
پرش ایشان بود و دوم گوینده که آن طوطی و شارک و قمری و فاخته که غرض الحان بود در
هر دو حال اول و ششم را ملاحظه نماید اگر هر دو خانه اشکال سعد آیند دلیل نفع باشد اگر نحس
آیند زیان و خسارت بود سوال از پرنده چنانچه بالا مذکور شده و غرض از پرش آن ظاهر
بود طالع را با ۶ زند و ثانی را با دهم و ازین اشکال یکی حاصل کنند و از آن حکم کنند
دلیل که بغایت پرنده تماشایی خوب نماید دلیل که بسیاری شکار آرند و وفا کنند
دلیل که چندان نه پرند و شکار کم کنند اما ثابت باشند دلیل که در پرش
کم شوند و باز نیایند دلیل که رنجور شود و هلاک رسد دلیل که خوب پرد و شکار کند
اما گاه گاه کم شود و در لشکر نه آید و بعد از شخص بدست آید سوال از گوینده یعنی طوطی و شارک هزار دستان

و قمری و فاخته و انچه خوش الحان باشند طالع را با نهم و سوم را با ششم ضرب کند و ازین هر دو شکل یک
شکل تولد کند و ازان حکم کند دلیل که خوش الحان و لطیف صورت باشند
دلیل که خوش الحان بوند و بلند آواز نباشند بلند آواز باشند اما خوش الحان نبوند
دلیل که گریه آواز و بی نغم بوند دلیل که رنجور شده هلاک گردد یا گریه خورد
دلیل که گریه آواز و بی نغم بوند
نیز دلیل که از قفس بیرون و گم شوند **باب** در ضمیر نگاه و عقد و شریک و انباز و زن
خواستن و دعوی کردن و مباحثه و جنگ و خصومت کردن اگر سائل سوال کند از عقد و نکاح
طالع دلیل مرد است و سابع دلیل زن و ثانی بیت المال مرد و ثامن بیت المال زن اگر این
چهار سعد داخل باشند عقد و نکاح واقع شود و مبارک بود اما در نگرند تا چه شکل آید اگر این
اشکال یکی در وطالع آید دلیل بود به واقع شدن عقد و نکاح اگر یکی ازین
اشکال در آید دلیل که عقد و نکاح واقع نشود اگر یکی ازین اشکال
در آید دلیل که عقد و نکاح واقع شود اما در میان ایشان تفریق پدید آید آن زن در خانه شوهر قائم
نباشد اگر در طالع و ۷ و ۱۱ اشکال داخل آید نکاح و عقد البته واقع شود اما باشد که از طالع و ۷ شکلی انگیزد
و صلاحیت آن حکم کند که آن زن چگونه بود دلیل که زن مستوره و اهل شوهر و با دولت
بود دلیل که آن زن ثابت قدم بود و اهل حیا و وفادار باشد اما چون جماعت آید چون جیر
بسیار زاید اگر اجتماع آید اکثر پسر زاید و بیاض پسر و دختر مساوی زاید دلیل که آن زن بصلاح
خویش کار کند و خود پسند باشد اما با دولت بود و صلاح آثار باشد دلیل که آن زن مایل بمرد بیگانه
باشد و بخشنده و بازی و سحر بسیار دارد و اکثر بی رضای شوهر بجانب خلق رود دلیل که آن زن
جنگجوی و قادر دست بر شوهر باشد دلیل که آن زن بدگوی بی صورت و بی هنر و بی شعور و در
رضای شوهر نباشد و گریزپای بود دلیل که بدکار بود و دشمن شوهر باشد دلیل آن زن کجبی
زبان دراز باشد و در دل دشمنی دارد **سوال** از زن که چه شکل دارد باین نیت قرعه زند و نظر کند بخانه
۷ تا چه شکل دلیل آن حکم کند **سوال** زن نیک اصل است یا بد اصل شکل ۷ با آئینه رمل که چهارده
است ضرب کند و حاصل آن با دهم زند انچه تولد گردد ببیند که با کدام ستاره نسبت دارد ازان حکم کند
ازخانه اهل علم و دانشمند و زاهد و عابد باشد از نسل یعنی اطبا و حکما و منجمان و پیران
و مردم صاحب فنون باشند از نسل نبی و بزرگ و مجوسان بود از نسل تجار و مسافران
و مسطوران و رنگ ریزان بود از نسل ملوک و وزرا و سادات و اشرف باشد

از نسل بد اصل و کمی طور چنانچه جلاد و پاسبان و رعیت و دهقان و زمین کنان باشد. از نسل
کافران و پاسبانان باشد و آهن گران و بد قوم باشد از نسل اهل عرب و روم باشد و مردم آن
اهل طرب و نشاط باشند سوال اگر شخص زنی دارد و میخواهد که زن دیگر کند ازین کدام خوشتر ازین
بود طالع را با ۷ زند دلیل بزن سابق است و ثانی را با ثامن زند که دلیل زن ثانی است هر کدام شکل که
خواب سعد آید ازان حکم کند سوال زن بکر است یا نه باید که در خانهٔ ۷ نظر کند اگر شکل سعد داخل
و در اوتاد تکرار کند و با شکلهای سعد داخل یا ثابت متصل باشد و زهره را با وی هیچ نظر نبود و مشتری
ناظر بود و حمره در زحل بود دلیل که آن زن بکر باشد اگر در بهل حاضر نبود ازین شکلها
شواهد باشد مستولی غالب و در هفتم اشکال خارج یا نحس منقلب آید دلیل که او از مواضع دیگر شوهر
دیده باشد سوال زن مستوره است یا نه شکل ۵ را با ۷ زند اگر سعد داخل یا سعد ثابت آید پاک
مستوره است داخل یا خارج یا سعد منقلب آید مستوره باشد اما گاه گاه دل او در مرد بیگانه حریص بود و
اگر نحس منقلب آید یا مستوره و ناپاک باشد اگر ازین اشکال واقع شود عشق باز و متحرک بود
سوال از شرک باید که شکل ۸ را با ۱۰ ضرب کند و حاصل آنرا با ثانی زند اگر سعد داخل یا سعد ثابت آید
به نیکی شرکت و پاکی معامله دلالت کند اگر نحس منقلب یا نحس خارج آید دلیل بر جدائی فریقین بود و اگر این
سه اشکال آیند در میان یکدیگر خیانت واقع شود و اگر ازین سه اشکال آید
در میان یکدیگر جنگ و بغض پدید آید سوال از دعوی کردن باید که شکل طالع را با شکل ۹ زند که دلیل
سایل است و شکل ۷ را با ۱۰ زند که دلیل خصم است هر کدام که سعد و قوی باشد در خانهٔ نیک تکرار کرده
باشد یعنی در وتد و یا مایل وتد باشد همانکس پیش قاضی و حاکم غالب آید مسعودترین اشکال و محمودترین افعال
پنج شکل آید مذموم ترین اشکال و شومترین افعال پنج شکل است
و اگر ازین دو شکل در خانهٔ نحس آیند اثر نحوست دهند اگر بخانهٔ سعد آیند اثر سعادت نمایند
و شکل سعد اوسط است و نحس اوسط است و در بعضی محل سعد و بعضی محل نحس چرا که
ثابت اند اما اگر این دو شکل متولد در هر که در خانهٔ میزان مکرر شود حاکم و قاضی در خانهٔ او باشد یا شکل دهم
و میزان در سکن اشکال متولد باشد همین حکم دارد و اگر هر دو اشکال برابر آیند میان ایشان صلح واقع
شود سوال از مباحثهٔ علم باید که طالع را با سوم زند که دلیل سایل است و هفتم را با نهم زند که دلیل
مسئول است هر شکلی که ازین اشکال برآید آنکس در مباحثهٔ علم غالب
بود در جائیکه ازین اشکال آید آنکس در مباحثه مغلوب گردد

اگر در هر دو جانب اشکال سعد آید هر دو شخص در مباحثه برابر باشند **سوال از غایب و مغلوب** در جنگ معرکه
باید که به نسبت ایشان قرعه انداز د و نظر کند در طالع و ثانی و نهم و دهم و یازدهم و سیزدهم که این شش بیوت دلیل
بر مسئول و پانزدهم بود رسول میان دو خصم یا حاکم هر جانب که اشکال سعد قوی آید غلبه او را باشد اگر شکل
دا اکثر رشود و بسوی سایل پس حاکم یا امر جانب سایل بود اگر ده اکثر گردد و بسوی مسئول عنه غیر حاکم یا امر بجانب
مسئول باشد اما به نظر تثلیث باشد پس صلح کند میان ایشان پیش از منازعت و محبت و صلح از جانب
مسئول عنه خواهد بود اگر بسوی سایل مکرر گردد صلح از جانب سایل خواهد بود بطریق مذکور اگر طالع یا ۱۲
در ۸ یا ۱۲ یا ۴ تکرار کند و میزان العمل سعد داخل آید دلیل که میان ایشان صلح انجامد و سایل ابتدا صلح
سبقت کند و اگر در ۷ یا ۸ یا ۱۲ یا دهم طالع یا ۹ یا ۱۱ مکرر شود و میزان العمل سعد داخل آید دلیل که میان ایشان
صلح انجامد اگر اشکال دلیل سایل که طالع است و ۱۳ با اشکال ۸ و ۷ و ۱۴ که دلیل مسئول است در میزان یا
وسط اجتماع و مکرر گردد صلح بدست حاکم گردد و اگر تکرار ایشان در سوم یا یازدهم گردد صلح بدست برادران و همسایگان
افتد باقی خانها همبرین قیاس گیرند اگر شکل نحس خارج آید دلیل که صلح نه افتد میان ایشان اگر نحس ثابت
یا نحس منقلب افتد دلیل که رجوع کنند بحاکم دیگر اگر سعد داخل بود دلالت کند که صلح از جانب سایل
باشد شکل طالع را با شکل ۸ زند و متولد آنرا بنگرد که جانب سایل تکرر شده است یا بجانب مسئول پس اگر ورا
باشد اگر شکل ۸ نحس خارج باشد و مسئول علیه هم خارج دلیل گریختن دشمن بی اختیار بود و اگر شکل طالع با ...
غلبه نحس خارج آید دلیل بر عزیمت سایل کند و هر طرف که حمره آید غلبه او را باشد اگر یکی ازین اشکال ...
... در خانه سایل افتاده باشد و در دهم تکرار شود قوت سایل را بود اگر در خانهای مسئول افتاده
باشد و در میزان العمل تکرار کند قوت مسئول را باشد اگر شکل طالع در ۸ تکرار کند و نحس بود دلیل که سایل
رنجور یا مجروح گردد اگر ۷ یا در ۶ یا ۸ تکرار کند نحس باشد دلیل بر رنج و زخم مسئول باشد اگر طالع در ۱۲ تکرار
شود نحس بود به بند و زندان سایل باشد اگر ۷ در ۱۲ تکرار کند دلیل بر بند و زندان مسئول باشد
نوع دیگر از نقاط آتش اول باد چهارم آب هفتم خاک دهم شکلی که سعد قوی باشد آنکس غالب
آید این حکم بزبان قاطع است **سوال غالب و مغلوب** نتایج امهات خارج باشند فتح سایل را
بود نتایج بنات خارج باشند مسئول را فتح بود اشکال ... خارج باشند قوت مسئول علیه را بود **نوع دیگر** باید که از نقاط
امهات شکلی سازد برای سایل و از نقاط بنات شکلی انگیزد برای مسئول هرکدام شکل که قوی باشد حکم ...
آنکس را بود دلیل سائل است و شکل دهم دلیل مسئول است هرکدام شکل قوی باشد ... این عمل را امهات
البنات گویند **سوال** از حرب و جنگ و قتل ... دلیل سائل بود و دهم دلیل ...

دلیل بر اشتغال ان وسرداران وسلاح وقوت وضعف چهارم دلیل بر موضع جنگ پنجم برلشان وحرب و
دلیری وشجاعت ششم دلیل بر مرکبان وفیلان هفتم دلیل بر نفس سوال وثانی دلیل بر لشکر وخادم مسئول
نهم جاسوسان وغلامشان وطبل شان دهم بر ملک ومقام خصم ویازدهم دلیل بر تدبیر آن لشکر خصم وحیله دوازده
بر شهر ... بران ... هر جانب که اشکال سعد وقوی آیند فتح کشیند واو ... بود اگر شکل طالع ودوازدهم
یا شکل ۷ در طالع نشینند یا هر دو شکل نظر شامت یا لسدیس نگیرند در میان ایشان پیش از جنگ صلح واقع
شود اگر شکل طالع یکی ازین اشکال آید و در هشتم مکرر شود دلیل که سایل بقتل آید
واگر در طالع یکی ازین اشکال آید و مکرر شود دلیل که سایل مجروح شود اگر در ۷ یکی ازین
اشکال ومکرر شود در ثانی دلیل که خصم سایل زیر قتل آید اگر در ۷ ازین دو شکل
آید ومکرر شود در ثانی دلیل که خصم مجروح شود اگر یکی ازین اشکال در ۹ و ۳
واقع شود ومکرر گردد درخانه ۸ دلیل که اکثر مردم از لشکر سایل کشته شوند ومجروح گردند اگر یکی ازین
اشکال مستوره در ۸ آید ومکرر شود درخانه ۲ دلیل که مردمان لشکر غنیم بسیار کشته ومجروح شوند واگر شکل
طالع سعد بود ومکرر شود در ۱۰ یا شکل ۱۰ مکرر شود در طالع وسعد بود دلیل است که سایل را فتح ونصرت
بود واگر شکل ۷ سعد بود ومکرر در رابع یا در رابع شکل سعد بود ومکرر شود در ۷ دلیل که ظفر مسئول عنه باشد
اگر شکل طالع سعد داخل یا سعد ثابت بود ومکرر شود یکی از اوتاد و شواهد بوند دلیل که نصرت سایل
بود واگر همین احوال ۷ را بود دلیل بر نصرت خصم باشد اگر در طالع یکی ازین
اشکال آیند ومکرر شوند در ۱۲ دلیل که سایل در بند خصم افتد اگر ازین اشکال در ۷ آیند ومکرر شوند
در ۶ دلیل که خصم در قید سایل آید اگر در ثانی شکل سعد آید ومکرر شود در اوتاد وچهار خانه دلیل که لشکر سایل غالب
آید اگر در ثانی شکل نحس ومکرر شود در زایل وتد دلیل که لشکر سایل هزیمت خورد اگر در هشتم شکل نحس بود
در اوتاد دلیل که لشکر مسئول غالب آید اگر در هشتم شکل نحس بود ومکرر بود بزایل وتد دلیل هزیمت لشکر غنیم
بود در باب ... نحس ترین اشکال انیست که دلیل اند بر گریختن
وهزیمت خوردن و در باب ... سعد ترین و قوی ترین اشکال انیست
اگر این اشکال در دلیل هر که آید آنکس بصلح انجامد یا صلح قبول کند واز جنگ باز آید و
در دلیل هر که ازین اشکال آید آنکس مکر وغدر کند خصم را حرکت دهد باید که بنام هر دو خصم
رمل جداگانه زند واز هر دو رمل شکل میزان نهد وببیند که میزان در کدام مکرر شده است وسعد است
آنکس را فتح ونصرت باشد اگر در هر رمل مکرر گردد وسعد بود میان ایشان صلح واقع آید واگر نحس بود

هر دو در جنگ هلاک کردند و فتح از ان ایشان خیر سے را بود باب در ضمیر خوف و خطر و ظلمت و رنج و
مرگ و مال و میراث و بیم و قتل بشارت شدن اشیا اگر سوال کنند از خوف لشکر بدین نیت رمل زنند و
بنگرد در طالع و رابع و خامس و ثامن و دوازدهم و نیز دهم و شانزدهم اگر در این خانها شکل بدین نوع
… آیند دلیل است بر آمدن لشکر عظیم اگر در حال اوتاد
چهار خانه نحس که بود دلیل که لشکر بسیار ظلم کنند و ملک تاراج کنند اگر در چهارم و پنجم و طالع حمره [illegible]
و منکوس و عتبة الخارج یا جماعت آید دلیل که لشکر بسیار غنیمت کنند اگر در چهارم و پنجم و ۱۱ و ۱۲ و ۱۵ و ۱۶ و
اشکال آیند و میزان العمل سعد باشد و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۴ نحس باشد دلیل که لشکر از راه بگردد و [illegible]
خود برود در طالع و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۱۲ … یا … یا … آیند دلیل که لشکر رفته باز آید اگر در طالع
و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ اشکال آتشی و هوائی باشند دلیل که لشکر رفته باز آید سوال از خوف خود نظر
کنند و شکل طالع و ۸ و ۹ و ۱۰ اگر درین خانها اشکال سعد آید دلیل که سایل را خوف نبود اگر این …
… اشکال در رمل بسیار تکرار کرده باشند سایل را خوف بسیار بود اگر در خانه
هشتم یکی از این اشکال … آید و در میزان بود میزان خوف نباشد اگر در
چهارم و ششم و هشتم اشکال نحس آید بسیار خوف بود اگر در هشتم … تکرار کند سایل را کشند
میزان زنند که خون جاری شود اگر … یا … در طالع آید و میزان العمل مکرر شود و در هشتم نحس باشد
و در امهات مکرر شده باشد دلیل که سایل را گردن زنند اگر بدین حال تکرار در وتد بود دلیل بر بریدن
دست سایل بود اگر در زایل وتد بود دلیل بر بریدن پای سایل باشد اگر … در ششم یا هشتم یا نهم
یا دوازدهم تکرار کند دلیل بر زیان مال سایل بود و اگر … در دوم آید و در خانهای ششم یا هشتم
یا دوازدهم تکرار کند دلیل بر زیان مال العینی اهل را زیان بر سا چون … در میزان العمل آید سایل
را همین شود از جمله مکروهات اگر شکل طالع در دوازدهم بود یا شکل دوازدهم در طالع و نحس باشد دلیل
کند بر بند و زندان سایل و اگر آن شکل … بود دلیل که طوق و زنجیر در گردن سایل انداخته شود و اگر
آن شکل … بود دلیل که تازیانه سایل زده شود و اگر این اشکال … بود دلیل که سایل
را آتش سوزند و داغ کنند و اگر این سه شکل بود … دلیل که سایل را به رسن بیاویزند یا
در آب غرق کنند یا بر دار کشند سوال از مرگ که بچه سبب شود باید که شکل چهارم را با شکل هشتم [illegible]
کنند و بنگرد تا چه شکل استخراج میگردد و از آن حکم کنند … دلیل که مرگ [illegible] بود [illegible]
و جان کندن او آسان … دلیل که مرگ [illegible]

چون آویختن بود یا از کنده مانندان [illegible] دلیل که مرگ او در خانه بیخ بزرگ نبین دولت
شود [illegible] دلیل که مرگ او در خانه بیخ و قدیم در زندان صعب بر روی زمین بمیرد [illegible] دلیل که مرگ او
در راه از فساد اخلاط و تبدیل طبیعت در خفت بمیرد [illegible] مرگ وی در راه از قبیل غصه و بی برگی و حسرت
یا از تازیانه زدن یا شیر و بریدن بعقوبت عظیم بود [illegible] دلیل که مرگ وی در خانه غرض که هیچ
نوع تحلیل نپذیرد و بیان کندن آسانی بود [illegible] دلیل که مرگ وی در خانه بی برگی بموجب زخم یا جراحت
یا قطاع الطریق یا دزدان بود یا جانوری بدر دیا بر خورد یا مار گزد و نیز بنگرد که این شکل مستخرج کجا تکرار دارد
از موجب آنجا نه حکم کند طالع بسبب نفس خود غم و غصه و فکر بیگونگی احوال ثانی یعنی شکل دوم بسبب مال تجارت و یا زان
ثالث سبب برادران و خواهران و اقربا و نقل و حرکت نزدیک رابع بسبب پدر و ملک و مقام
و املاک خامس بسبب فرزند و معشوق و هدیه و ثمره و اخلاق سادس بسبب بنده و کنیزک و چهارپایه خورد
سابع بجهت زنان و زوودان ثامن بجهت مال و میراث و غایب و روزی کردن تاسع بسبب سفر و دین و قرض
و علم عاشر بسبب شغل و عمل و سلطان و مادر پانزدهم بسبب بند و زندان و چهارپای بزرگ اگر شکل مذکور
هیچ جا تکرار نکند باید تا سکن آن در کدام خانه است بجوهر آن نگاه حکم کند **سوال** از مال و میراث شکل
چهارم با طالع ضرب کند و آنچه حاصل آید نگاه به هشتم زند و از خواهران شکل حکم کند اگر سعد داخل آید
[illegible] مال و میراث بسهولت بدست آید [illegible] جزوی به مشقت بسیار بدست آید [illegible]
بعضی مال و میراث بدست آید و بعضی نه [illegible] در توقف افتد [illegible] سایل بجز دیرتر
و [illegible] هیچ مال بدست نه آید و بی نصیب بود اگر در دوم سعد داخل بود و هشتم
سعد خارج مال و میراث به آسانی حاصل شود اگر در دوم و هشتم هر دو نحس داخل باشند حاصل نشود اگر
شود بخصومت شود اگر در دوم و هشتم هر دو سعد داخل باشد مال حاصل شود اگر در دوم و هشتم خارج
باشند از هر دو چیزی خرج نشود و آن کار بر نیاید **باب** در ضمیر مسافر و قرض و علم و دین و حج و تجارت
و زکوة و خیرات و صدقات و تعبیر خوابی که بشب دیده شود اگر شکل طالع سعد داخل بود و مکرر نشود در
بوسط السما و یا صاحب وسط السما در طالع بود دلیل ست بزودی باز آمدن مسافر اگر شکل طالع ثابت
بود و مکرر شود برابع یا در هفتم آمدن آن مسافر بعد از مدتی از آنجا که بوده است پیشتر رفته باشد اگر در
طالع شکل سعد داخل بود یا سعد منقلب بود و مکرر شود در پنجم یا در یازدهم دلیل است که خط و خبر مسافر
برسد اگر شکل طالع سعد داخل بود یا سعد منقلب بود و مکرر شود در سوم یا نهم دلیل که مسافر در راه نمی آید
اگر شکل طالع نحس باشد و در دوم یا ششم یا هشتم یا دوازدهم مکرر شود دلیل که مسافر در راه و در رنج باشد یا

در بلا و رنج و مصیبت گرفتار بود طالع را با نهم زنند و حاصل آنرا بر پیران زنند و آنچه ازین خیزد بر جوهر
آن حکم کند بازگشتن مسافر بعد از دیر می شود رسیدن مسافر به زودی می شود رسیدن مسافر
به دشواری شود رسیدن مسافر با غنیمت بسیار بعد از مدتی شود فرح و خط و خبر مسافر به زودی رسد
مسافر رنجور باز آید مسافر با مصیبت و غم باز آید و به زودی مسافر در رنج و مصیبت مبتلا باشد
مسافر بعد از مدتی برسد خط و خبر مسافر برسد مسافر از راه باز گردد یا در راه بود مسافر
از راه بی خرج بود و حیران باشد مسافر از راه باز گردد و آمدن وی دشوار بود مسافر بسرعت
برسد مسافر بکار و بار دنیا مشغول باشد بعد از دیر می آید مسافر در راه بود یا نیت آمدن دارد
از طالع شکل انگیزد و از هفتم و دهم شکلی انگیزد و ازین دو شکل یک شکل کشد از جوهر آن حکم کند سعد و نحس
داخل و خارج و ثابت و منقلب **سوال** از سفر بدانکه طالع دلیل نفس و سایل است و خانه هفتم دلیل
جائی که قصد رفتن دارد و آن شخص که برای آن بر میرود و دوم آن خانه هشتم بیت المال سایل و خانه
پنجم دلیل امید آمدن مقام و ششم دلیل بی پشیمان مقام و نهم دلیل بر سر راه و دهم دلیل بازگشت آمدن
از آن مقام و عاقبت که جمله خانه از نحوست پاک باشند اگر در خانه اول و سوم و چهارم و نهم ازین
اشکال یکی یا دو سه جا آیند یا در طالع آیند و بدین خانها مکرر شوند بدین که سایل زود
سفر کند با سانی برود و بی توقف در راه و در طالع و نهم اشکال سعد خارج یا سعد منقلب بیاید و در پنجم
و هشتم سعد خارج آیند دلیل که آنجا چیزی بدست سایل نه آید و اگر در طالع و سوم و چهارم و نهم این اشکال
آیند دلیل که سایل نظر نکند و ترک سفر گیرد باختیار خود و اگر این اشکال
آیند که سایل ناگاه بی اختیار زحمت افتد یا راه گم کند یا چیزی خوف بیند و اگر این اشکال
آیند سایل در راه رنجور شود یا مجروح گردد یا خوف قطاع الطریق بیند یا چیزی را
گم کند اگر در پانزدهم یا هشتم عقاب آید رنجور نگردد **سوال** سفر کدام جانب بهتر بود از هفتم و
نهم شکلی بیرون آرد اگر شرقی بود سفر شرق بهتر بود اگر غربی بود سفر غرب اگر شمالی بود سفر شمال و اگر
جنوبی بود سفر جنوب بهتر باشد **سوال** سفر چگونه بود نظر کند بخانه نهم تا چه شکل آید از جوهر آن حکم کند
بسیار منفعت بیند و علم و دولت و مرتبه حاصل شود با دشمنی خصومت شود و هلاکت پیش آید از آن
سفر مشوقی همراه خود بیارد دران سفر از علم و حکمت منفعت گیرد و چیزی املاک حاصل کند
دران سفر کاری جدید آمرزد یا رنج کشد زن نو حاصل کند دران سفر با کسی جنگ پدید آید
دران سفر جامها و لباسها بسیار دارد دران سفر شغلی یا علمی بدست آید دران سفر با شخصی بزرگ

دوستی کنند و دران سفر با شخصی مبر و زبان خصومت واقع شود دران سفر تیغ و شمشیر و آهن وی زد برد
دران سفر و حشرت و خوف کند دران سفر بهر آمد که دارد بر آید و دیر گاه بماند دران سفر مقیم شود و
همیشه یکی نباشد اگر در هفتم سفر یکی این اشکال آیند در خانهٔ ۷ آیند در سفر سالها بماند
اگر شود اهل نیز ثابت باشند تا که زنده بود باز نیاید اگر ازین اشکال یکی در ۷ بود سایل
آنجا مقیم شود اگر یکی ازین در خانهٔ هفتم آیند دلیل سایل دران مقام قرار نکرده گاه
گوید مقام نکنم و اگر یکی ازین اشکال در ۷ آیند بعد از مقصود مراجعت نماید و اگر یکی ازین
اشکال در هفتم آیند دلیل که سایل فی الحال بنومیدی مراجعت نماید و بیل بجانه آید
سوال سفر با چه کسان افتد در صاحب خانهٔ ۹ نگاه کن اگر شکل آفتاب بود حاکمان و ملوکان و
بزرگان و تاجران افتد اگر شکل قمر آید با جاسوسان و رنگریزان و جامه بافان و سقابان و رسولان
و پالیکان و سحر انشینان افتد و اگر شکل مریخ بود با خونریزان و دزدان و قطاع الطریق و جلادان و غازیان
و کوتوالان افتد و اگر شکل عطارد آید با دبیران و اهل قلمان و کاتبان و نقاشان و منجمان و طبیبان
و رمالان و اهل دیوانیان افتد اگر شکل مشتری آید با عالمان و قاضیان و مفتیان و مشایخان
و فاضلان افتد اگر شکل زهره آید با عطاران و لولیان و رقاصان و سرودگویان و قوالان و خاتونان
و امردان افتد اگر شکل زحل آید با هندوان و بندگان و جهودان و سرهنگان و دهقانان و زمین
کنندگان افتد اگر شکل راس و ذنب آید با ابلهان و لوطیان و نامردان افتد سوال از قرض گرفتن
باید که نظر کند در ثانی که دلیل قرض گرفتن است و ۸ که دلیل مال قرض دهنده است اگر در دوم سعد
داخل بود و ۸ سعد خارج مسئول مال بدهد و سایل قرض کند سعد ثابت حکم داخل دارد و سعد منقلب حکم
خارج اگر در ۸ نحس داخل یا نحس ثابت بود دلیل که مسئول قرض ندهد اگر در طالع و ثانی شکل نحس داخل
یا منقلب آید و در ۸ سعد خارج یا سعد منقلب بود مسئول قرض دهد اما سایل وقت دادن بعضی دهد و بعضی نه
و قباحت کند سوال از قرض دادن اگر در خانهٔ ۲ و ۳ سعد خارج یا سعد منقلب بود و در هشتم سعد داخل بود
قرض گیرنده تمام قرض به آسانی ادا کند و دین بستاند و اگر در دوم از اشکال آیند قرض گیرنده
بعضی از قرض ادا کند و بعضی نکند اگر در دوم ازین اشکال آیند قرض گیرنده هیچ قرض ادا
نکند و اگر در دوم ازین اشکال آیند دلیل که قرض ستاننده بعضی از قرض ادا کند و اگر در دوم
ازین اشکال آیند قرض ستاننده بوعده نرساند و وقت طلب کردن حیله و عذر آرد و بعد از
مدتی قرض ادا کند سوال از شهادت شهود و شهر ... طالع را ماتم زند و رابع را باد هم و ازین برون

شکل یک شکل بکشد و آنرا با میزان ضرب کند و ملاحظه نماید اگر یکی ازین اشکال
برآید گواهی برحق دهند یا داده باشند اگر ازین اشکال برآید بعضی گواهی حق دهند و
بعضی باطل اگر یکی ازین اشکال برآید محض گواهی دروغ دهند سوال از صادق
وکاذب اگر در میان دو شخص اختلاف افتد سوال پرسد که سایل راست میگوید یا کذب طالع را با نهم
ضرب کند که دلیل سایل است و ۷ با ۳ ضرب کند که دلیل مسئول است با جواهر آن هر دو اشکال
حکم کند محض صادق محض کاذب
بعضی صادق و بعضی کاذب سوال برای تجارت رفتن نظر کند در طالع ثانی و یازدهم اگر
اشکال سعد داخل بوند در ثانی سعد خارج پس برای چیزیکه تجارت فرستد آن چیز فی الحال فروخته شود و نفع بسیار در ان
باشد اگر در ثانی شکل منقلب سعد بود دیم فروخته شود اگر نحس داخل یا نحس خارج بود فروخته نشود اگر نحس خارج
یا نحس منقلب بود بزیان فروخته شود اگر در طالع و ۱۱ اشکال نحس خارج آیند در عین المال نیم چیزی نقصان
شود اگر در طالع و ۱۱ یکی ازین اشکال آیند دلیل که نفع عظیم حاصل شود اگر ازین اشکال
آیند دلیل که نفع شود نه زیان اگر یکی ازین اشکال آیند دلیل که پارهٔ
نفع کند اگر ازین اشکال آیند دلیل که هیچ نفع نشود و الا زیان یا مال
تجارت شود یا دزد ببرد یا تلف شود سوال از سفر دریا کردن اگر در طالع یکی ازین
اشکال آید در ۹ یا ۱۰ یا ۳ تکرار کند دلیل که کشتی زود تر رود اگر یکی ازین اشکال
در طالع آید پس در ۶ یا ۸ یا ۱۲ تکرار کند دلیل که باد نا موافق آید و کشتی در اضطراب افتد اگر درین اضطراب
اوتاد سیر چهار نحس کردند دلیل غرق شدن کشتی بود اگر در اوتاد سعد باشد عاقبت کشتی بسلامت در
بعد از تهلکه بساحل رسد اگر در طالع یکی ازین اشکال آیند و چهارم و ششم و
۸ و ۱۲ تکرار کند و اوتاد نحس گردند دلیل است بر شکستن و غرق شدن کشتی اگر در طالع یکی ازین
اشکال آیند و در خانه ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۳ تکرار کند دلیل که کشتی بعد از تهلکه بساحل رسد اما سلامت
بود سوال از تحصیل علم طالع را با ۹ زند و ۳ را با ۱۱ و ازین هر دو اشکال شکلی انگیزد اگر یکی ازین اشکال
حاصل شود دلیل که علم بسیار آموزد و اگر یکی ازین اشکال
حاصل آید علم بعضی حاصل شود و بعضی نه چیزی حادث نکرده اگر یکی ازین اشکال آید
آید هیچ علم در نصیب وی نشود و جاهل ماند سوال از دعوات و صدقات قبول شود یا نه
اگر در طالع و نهم اشکال سعد داخل آیند در یازدهم یا پانزدهم یا شانزدهم تکرار کنند دلیل که مستجاب شود و اگر

خارج است نشود و منقلب سعد بعضی شود و بعضی نشود و در سعد ثابت بعد از دیدی شود و نحس ثابت هیچ نشود
سوال از تعبیر خواب که بشب دیده باشد در نهم نظر کند تا کجا تکرار شود و خواب ازان خانه گوید باشد
اگر تکرار نباشد از نهم خانه گوید اگر نحس خارج یا نحس منقلب بود از خواب هیچ نباید گفت و نیز بخانهٔ نهم آنچه تشکل
آید ازان حکم باید کرد ۱ دلیل بر علما و فقها و مشایخ و وزرا و مساجد و مناره و صومعه و طلا و جامهٔ زرد
و سفید آمیز و یاقوت و لعل و مرجان و گوسفند و مرغ ۲ دلیل بر سلاطین و امیر و اهل تجارت و صراف
و دار الضرب و جای داد و ستد و بازارها و گوهر و گوگرد و زریخ زرد و سرخ و آهو و گوزن و درم و دینار
و نقره ۳ دلیل بر جلادها و پاسبانها و خاکروبها و پلها و مسکنهای ویران و شکسته و ناتمام و زرنیخ
و گوگرد و سگ و خوک و ملخ و زاغ و بوم و سرب و آهن ۴ دلیل بر پیران و منشیان و منجمان و طبیبان و
رمالان و نرد و شطرنج بازان و دفترها و سراهای خوش و منقش و قماشات ابریشمی و زبرجد و آبگینه و فیروزه
و سنگ سلاقی و فیل و گاومیش و خراطین و سیماب و طلق ۵ دلیل بر فولاد و رقاصان و زنان آراسته و
امردان خوش لقا و جامهای رنگین و عطریات و مروارید و سنگ یشم و مرغ و شاهین و باز و جره و نقره و تفرجگاه
دلکشا و آب روان و سبزه زار ۶ دلیل بر دهقانان و کشت کاران و زمین کنان و سنگ تراشان
و کوهها و آبها و سیلابها و گورستان و زندانها و ته خانهای تنگ و تاریک و مردار سنگ و آهن و کرفس و موش
و خارپشت و لوان سیاه و خر و اشتر و ستور ۷ دلیل بر گورکنان و چاه کنان و پاسبانان و جاسوسان
و جهودان و چاههای تنگ و تاریک و ظلمات و انسان سیاه حبشی بنده یا بنده زاده و سنگ کلوخ و انگشت
و سنگ سیاه و کره سیاه و آهن و سرب و سنگ سیاه سرمه ۸ دلیل بر رومیان و فرنگیان و ارمنیان
و سپاهیان و اهل خوج و قضا و قاطع الطریق و موضع آتشکده و شبانگاه و سنگ سرخ و خشت و مقناطیس
و شیر و پلنگ و گرگ و خرس و فولاد و مس ۹ دلیل بر رنگ ریزها و سقابها و باغبانها و قاصدها و از مرغ
خانهای عالی و قصرهای بزرگ و نشستگاه ملوک و ابر و باران و برق و بلور و مروارید و سنگ سفید و مرغابی و
و ماهی و از معدن قلعی و آهک ۱۰ دلیل بر سلاطین و خواتین و ارکان دولت و عالم و بادشاه و شهر و مواضع
و قصرهای بلند و جایهای روشن دلکشا و مسکن بادشاه بود و از کانی کهربا و لعل و یاقوت و مرجان و الماس و
اسپ و باز و شاهین ۱۱ دلیل بر علما و اهل مدارس و مشایخ کبار و قضات و سادات و مواضع معمور و معظم
و جای دلکشا و آب روان و باغهای سبز و گنبدهای عالی و خانقاه و مدرسه و لولو و بلور و اسپ و اشتر و پشم
و ابریشم و صوف و مصفالات و قلعی و نقره ۱۲ دلیل بر دزدان و گورکنان و مرده شویان و بر مواضع سنگستان
سخت و خرابها و مزبلهها و درختان بلند و خشک و کلوخ و سفال و خشت و فیل و گاومیش و زاغ و زغن و بیابان

دلیل بر مردمان بی هنر و محبوس داران و کوتوالان و سرهنگان و حجامان و خون کشان و ترک و تاتار
و از مواضع ایروان و درختان خاردار و بی بار و گرمابه و سنگریزه و آبگینه و ریم و مس و زاغ و بوم ۱۴
دلیل بر مردمان مسخره و پای کوب و لاف زن و گیتی ن و افسانه گو و خنده گر و از موضع خوابگاه و باغچه و
گلین و چاربطاق ها و درختان میوه شیرین و گلهای رنگین و مروارید و مرجان و صدف و گاو و گوسفند
و فاخته و قمری و مگس و شهد و معدن و خاتم و آبگینه ۱۵ دلیل بر مردمان حکما و منجمان و اطبا و اهل قلم و
اهل تصویر و نقاش و تجار و از مقامهای منقش و از یاقوت و زبرجد و نیلم و فیروزه اشتر و اسپ و خر و استر
و سیماب و نقره و طوطی و شارک و انچه خوش الحان بود ۱۶ دلیل بر مردمان خوش شکل و کودکان خورد و
زنان و ملوک و قاصدان و رسولان و ملاحان و معلمان حجاز و ابر و آب و برق و سرما و از کان بلور و
سنگ یشم و سنگ مرمر و گوسفند و گاو و ماهی و انچه درون آب بود و صدف و مروارید و نقره و سیماب
و سیماب و کاغذ و کرباس و کاوخ و الوان سپید درخشنده **باب** در بیان ضمیر پادشاه و مملکت و شغل و عمل
و بخت و روزی و مادر و تجارت و آفات سماوی و به نیت پادشاه رمل زنند و از چهار اوتاد و امهات سازند
و دوازده اشکال استخراج گردانند سعد داخل سعد ثابت یابند دلیل استقامت سلطنت بود بر وی
و بر فرزند وی فرزندزادگان وی اگر نحس منقلب آیند ملک از دست وی برود و اگر سعد منقلب و سعد
خارج آیند بعضی ملک بماند و بعضی برود تلف شود **سوال** چند پشت پادشاهی کند بدین نیت رمل
زنند پس اوتاد این رمل دلیل پادشاه حال بود و این اوتاد امهات گردانند و شانزده اشکال بدر آیند
و اوتاد این رمل ثانی دلیل فرزندان و سلطان حال بود باز این اوتاد را امهات سازند و شانزده
اشکال رمل تمام کند پس اوتاد این رمل دلیل فرزندزادگان وی بود همچنین تا حدیکه تواند رمل زند
و استخراج کند و در هر رملی دلیل بود بر نسل ایشان هر جا که هر چهار اوتاد از نحس خارج و نحس منقلب واقع
شود دلیل بود بر قطع سلطنت از نسل ان و طبیب هر نسلی از اشکال و هم بر هر رمل دلیل گیرند **سوال**
ثبات ملک در ساعت آفتاب چه عه تبر بند اگر این اشکال در طالع آیند ابتدائی بر ثبات مملکت
و استقامت امور بوند اگر در طالع آید ابتدائی حال ضعف بود و آخر قوی شود اگر در طالع
آید امور بفسادکشد اگر در طالع آید کار مملکت بدی پذیرد اگر در طالع افتد یک سال در
فرمان وی بماند اما بجان سلامت ماند اگر در طالع افتد کارها در تبدیل و تغیر افتد اگر در طالع
افتد در ولایت دشمنی پدید آید و بدست ملوکان دیار گرفته شود اگر در طالع افتد پادشاه دیگر
بر وی غالب آید و از ان در محبت افتد اگر در طالع آید ابتدای کارهای مملکت ضبط نبود اگر

در طالع آید امور ولایت بدیگری باز گردد اگر در طالع آید ولایت را سفر پیش آید و چیزی از ولایت
و در دست خصم آید اگر در طالع آید در سلطنت مدام ترسان و هراسان ماند و یکجا استقامت نتوان کرد اگر
در طالع آید سلطنت وی چند روزه بود و هم از فرزندان وی بادشاه گردد سوال از احوال سلاطین در سال
چگونه احوال باشد روز یکشنبه ساعت آفتاب قرعه زند اگر در طالع آید دلیل بادشاه با قوت
بود و با رعیت معمور ماند اگر بطالع آید میان ملوک حرب سخت بود چنانچه بیشتر اکابران طرفین ملک گیرند
و خلیفه بغداد را خلافت رسد اگر بطالع آید ملک عرب قوی حال بود و ملک زایل هزیمت خورد اگر
بطالع آید ملک عرب بدست یابد و ملک عرب منهزم شود اگر در طالع آید میان بادشاه صلح
انجامد اگر در طالع آید لشکر سلطان عظیم قوی بود خارجیان بزاری شکست آرد اگر در طالع آید
خلیفهٔ بغداد امیر گردد و ملک مشرق بر عرب غالب آید اگر در طالع آید ملک عرب از دست یکی
از دل خلق کشته شود اگر در طالع آید میان ملک مغرب و مشرق صلح شود اگر در طالع اقالیم چهارم
را آفت رسد اگر در طالع آید جمله در میان بادشاهان فتنه قایم شود در طالع آید جمله ملوک
بر حد اعتدال ممالک باشند و در میان یکدیگر صلح انجامد کسی بر کسی غلبه نیارد سوال از حال اقلیم در ساعت
مشتری یا عطارد قرعه زند اگر در طالع آید دلیل که همه اقلیم ایمن بود از خلل و نعمت در ان
سال فراخ شود و بادشاه براستی و عدل بود اگر در طالع آید خلیفهٔ بغداد هلاک شود و بعضی از
ملوک مشرق را خوف رسد اگر در طالع آید دلیل که میان ملوک و اشراف حربها واقع شود اگر
در طالع افتد دلیل که در زمین مشرق خوف عظیم پیدا شود اگر در طالع افتد اقلیم پنجم شهری خراب شود
اگر در طالع بود با جنوب خراب شود اگر در طالع آید هندوستان و زنگ و حبش و یمن و سواد عرب
خراب گردد اگر در طالع آید چین و قنوج و خراسان و بابل خراب شود اگر در طالع آید شام و روم
در خطر بود اگر در طالع آید ملک ایران و حجاز و ارمن و دیلم و سواد خراسان را آفت رسد اگر در
طالع آید ملک عراق و عجم و مصر و اصفهان را آفت رسد اگر در طالع آید جمله اقالیم سلامت باشند اگر
در طالع آید در آن سال تاخت و تاراج لشکر بسیار شود اما عاقبت بصلح انجامد سوال از احوال سلطان
در این سال چگونه باشد بدین نیت رمل زند اول نفس و چگونگی احوال و حیات دلیل بود دوم احوال رعیت
بود چهارم دلیل بر احوال ولایت دهم دلیل بر احوال مملکت و یازدهم دلیل بر خزاین و وزیر دوازدهم
دلیل بر احوال دشمن اگر در سیوم جمع اشکال سعد آیند و با قوت باشند دلیل بر استقامت مملکت بود اگر نحس
آیند دلیل بر مذلت و خروج مال بود اگر در اوتاد سعد باشند دلیل بر قوت لشکر بود اگر در پنجم طریق یا قبض الخارج

آید واوتاد سعد باشند لشکر از قوت بسیار بود اگر در پنجم اوتاد اشکال نحس آیند و در ششم یا هشتم یا دوازدهم تکرار
شود دلیل ضعف حال لشکر بود و دلیل منهزم و قتل شدن لشکر بود اگر در پنجم و اوتاد اشکال سعد آیند
و در ۶ و ۸ و ۱۲ تکرار کنند دلیل ضعف لشکر بود اگر در رمل این دو اشکال تکرار کنند لشکر را خوف
بسیار بود در چهارم یا ششم یا هشتم یا دوازدهم آید نیز لشکر را خوف بود اگر در دهم از این
اشکال آیند و در طالع تکرار کنند بادشاه را خوف بود و در دهم آیند در ۶ و ۸ و ۱۲ مکرر شوند
دلیل خوف بادشاه بود اگر در دهم سعد آید اما آنخانه را که نظر نباشد ساقط تکرار کند که آن ششم و هشتم و دوازدهم
باشد خوف بود اما سلامت ماند اگر در دهم این اشکال آیند
در پنجم و یازدهم و طالع و سوم و سیزدهم تکرار کنند قوت بادشاه و لشکر بادشاه بود **سوال** از عامل چگونه
بود بدین نیت رمل زند و شانزده شکل تمام کند اگر اوتاد سعد داخل یا سعد ثابت باشند عامل دران عمل
دیر بماند و احسان کند بر خلق اگر اوتاد نحس داخل و نحس ثابت آیند دیر پا بماند اما ظلم کند بر اهل شهر اگر در دهم
ازین اشکال آیند دران عمل منفعت و فواید بسیار یابد و اکثر حال فارغ البال باشد اگر
در دهم این اشکال آیند و در چهارم داخل بوند در العمل عزیز و ممکن و با جاه بماند اما نفع کمتر یابد اگر
در دهم ازین اشکال آیند دران عمل نفع نبود و مردم بنظر حقارت بگیرند و اما ثابت و پایدار باشد
اگر در طالع و دهم شکل سعد آید و در پنجم و یازدهم و سوم و نهم و سیزدهم و چهاردهم و میزان تکرار کند
دلیل که بر سلامتی العمل و رضای حق بود اگر شکل طالع و دهم سعد باشد در جایهاء بد تکرار کنند چنانچه در
۶ و ۸ و ۱۲ دران عمل سلامت ماند اما خلق راضی نباشد اگر عکس شکل دهم در دوم یا چهارم آید میان عامل
و رعیت آن شهر اختلاف پدید آید اگر در طالع و دهم ازین اشکال آیند
و در خانهای ساقط تکرار کنند احوال آن عامل را العمل تباه شود و گرفتار گردد اگر در اوتاد ازین اشکال
آیند در طالع و دهم و سواقط تکرار کنند دلیل که العمل دران شهر قید آید و بند گردد
اگر شکل طالع و دهم در حضیض یا هبوط یا وبال خود بود دران عمل او بد گوید و گله کند اگر شکل طالع یا دهم
سعد بود و مکرر شود در شرف یا اوج یا حد خود اهل آن شهر و یرانه شکرانه کنند اگر ازین اشکال
آیند در العمل مجروح و محموم و مریض ماند و از عواقب امور هراسان ماند و اگر در دهم ازین اشکال
آیند در عمل همیشه مذبذب بود و قرار خاطر نباشد و اکثر در فساد و لهو و لعب و زنا و لواطت مشغول
بود اگر در طالع یا دهم اشکال سعد آیند بخانه پنجم یا سوم یا یازدهم با نیران یا سیزدهم یا شرف یا در خانه
اوج خویش بود در العمل همیشه خوشحال باشد و اگر در طالع و دهم اشکال نحس آید در خانهای هبوط

وضعیف باو بال یا سواقط مکرر شوند دران عمل همیشه متفکر و مغموم ماند اگر در طالع و دهم ازین اشکال
آیند و در خانه سواقط تکرار کنند یا در خانهای زایل وتد مکرر شوند بگریزد آن عمل ازان شهر
بتقید اگر در طالع و ۱۰ اشکال سعد داخل آیند و در دوم و ۱۱ مکرر شوند عامل دران شهر مال بسیار بدست
آرد اگر تکرار ازیشان در ۲ یا دوازدهم شود عامل دران عمل داد و غلام و اسب و شتر گاو و مثل آن بسیار جمع
کند اگر در طالع و دهم اشکال نحس خارج یا نحس منقلب آید و در سواقط تکرار گردد عامل زود معزول گردد اگر
شکل دهم در هبوط خود مکرر شود عامل دران شهر چنان عمل کند که هلاکت شود اگر در طالع شکل نحس خارج
یا نحس منقلب آید در سوم و نهم و ششم و هشتم و دوازدهم مکرر شود آن عامل ازعمل معزول شود سوال عامل
بازبعمل رسد یا نه بدین نیت قرعه رمل زند اگر در طالع شکل سعد آید و بخانه دهم مکرر شود و داخل بود دلیل
که معزول بازبعمل رسد اگر شکل دهم سعد داخل آید و بود در طالع و چهارم مکرر شود نیز دلیل که معزول بعمل
رسد اگر در دهم اشکال سعد منقلب بود و مکرر گردد در رابع و طالع دلیل که معزول بازبعمل رسد اگر شکل
طالع نحس بود در زایل وتد یا سواقط مکرر شود بازبعمل البته برسد سوال از شغل چه راست آید بدین
نیت قرعه زند و رمل تمام کند شکل طالع را با دهم زند انچه حاصل گردد ازان حکم کند کار عمارت
و زراعت و دهقانی و زمین کیتی راست آید سپاه گری و ترکش بندی و زرگری و نان پزی
و آهن گری و نفت گری راست آید خدمت ملوک و عملداری و خرید و فروخت و سوداگری
راست آید و نقاشی و رنگریزی و سرودگی و عشق بازی و شراب خواری راست آید
دبیری و منجمی و رمالی و افسونگری و ساحری و تجاری راست آید جامه بافی و باغبانی
و عطر آمیزی و قاصدی و سوداگری و آب ریزی و ملاحی راست آید عالمی و شاعری و مشایخی
و دعوت و تجارت راست آید دغل بازی و دزدی و راه زنی و قمار بازی و زنا و لواطه راست
آید سوال از بخت و روزی بدین نیت رمل زند و طالع را با دهم زند وانچه استخراج شود ازان حکم
کند اگر ازین اشکال استخراج شود و در امهات تکرار کنند در اوایل
عمر دولت یابد اگر در بنات مکرر شود در سی سالگی دولت یابد اگر متولدات مکرر شود در چهل سالگی
دولت یابد اگر در شواهدات مکرر شود در آخر عمر دولت یابد اگر ازین اشکال استخراج نشد دلیل که از
دولت بی نصیب بود سوال از مادر نظر کند در طالع و ۱۰ اسعد داخل بود و دهم سعد خارج سایل از
مادر نفع نه بیند و مادر بر سایل مشفق بود اگر در طالع سعد خارج و دهم سعد داخل آید پس سایل نفع ببیند و نیز
سایل بر مادر مهربان بود اگر عکس طالع در دهم یا در طالع بود و آن شکل نحس بود در میان ایشان عداوت

قایم شود سوال از تجارت شود یا بم ثابته بدین نیت قرعه زند ونظر کند در طالع و دوم ودهم ویازدهم اگر در خانهای اشکال سعد آید دلیل بود بر نفع بسیار دران تجارت اگر نحس بوند زیان شود ودران خرید و فروخت شکل طالع را با دهم زند ودوم را با یازدهم وازین دو شکل یکی تولد کند وازان حکم کند اگر یکی ازین اشکال برآید ودر اوتاد ومایل اوتاد مکرر شود دران تجارت نفع عظیم یابد اگر یکی ازین اشکال حاصل شود در اوتاد یا مایل اوتاد مکرر شود دلیل است آن اشیا بعد از دیری فروخته شود وچندان نفع هم نیابد اگر یکی ازین اشکال حاصل آید در خانهای اوتاد مکرر شود در اوتاد مکرر بعضی اشیا فروخته شود وبعضی نه یا یکی فروخته شود یکی نفروخته شود یکی ازین اشکال برآید ودر زایل مکرر شود دلیل کرآن اشیا غارت شود یا دزدیده ویا شود یا بزیان فروخته گردد دلیلست که اگر یکی ازین اشکال حاصل شود در زایل وتد ساقط مکرر گردد دلیل کاشیا او زدبرد یا سوخته شود اگر در خانهای وتد ومایل وتد تکرار شود و بنصف ثمن فروخته شود اگر در دهم یا در شرف یا در اوج یا فسیح یا خانه خود مکرر شود بدآن مال واشیا بسیار نفع دهد واگر آن شکل در حضیض یا هبوط مکرر شود دران خرید زیان کلی بود خاص که آن شکل نحس باشد سوال از آفات سماوی بدین نیت در ساعت قمر قرعه اندازد ومال اتمام کند ونظر کند در طالع ودوم ودهم وهفتم ودهم وشانزدهم اگر درین خانها ازین اشکال آید دلیل است که باران بسیار بارد وربیع وخریف معمور شود واگر درین خانها اشکال آتشی آید دلیل بود بر خشکی باران وامساک اگر اشکال مذکوره در طالع و۷ و۱۰ وهم ۱۳ وهم بود دلیل ست بر باران یا بریدن اگر این اشکال در اوتاد آید ودر پانزدهم وشانزدهم تکرار کنند دلیل بر خشکی وامساک باران وقحط باشد اگر در اوتاد ازین اشکال آید در پانزدهم وشانزدهم مکرر گردند دلیل که غلبه باد بسیار بود وآب کمتر باشد ونیز اگر درین خانها اشکال آبی وخاکی غالب آید دلیل نیکوی فصل ربوسط باران بود واگر اشکال آتشی وبادی غالب آید کمی باران بود واگر در ۱۳ وهم ۱۱ اشکال ناری وبادی آید دلیل بود که گاهی باران بارد وگاهی نه وگر آتشی غلبه شود

باب در بیان

در بیان تغییر امید بوستان وغیره مال مادر پادشاه ودیگر حاجت اگر در طالع سعد داخل آید ودر ۱۱ و۳ و۵ و۹ مکرر شوند آن امید خانها برآید یا ساقی اگر در ۱ شکل سعد داخل آید ومکرر شود درین خانها نبر دلیل که امید بسهل برآید اگر شکل طالع یا یازدهم نحس منقلب یا نحس خارج یا نحس ثابت برآید ومکرر شوند در ۷ یا ۸ یا ۱۲ آن امید هرگز بر نیاید اگر در طالع شکل سعد داخل آید ودر اوتاد مکرر شود پس آن امید تمام برآید اگر در مایل وتد مکرر شود بعضی برآید وبعضی نه اگر در زایل مکرر شود از دست رود اگر شکل ۱۰ و۱۱ سعد داخل بود ودر

آرند و باز اخلاص ورزند اگر تکرار این شکل در زایل وتد بود دوستی ایشان چند روزه باشد اگر در یازدهم
آید دران دوستی همیشه نزاع وفتنه بود اگر در یازدهم ۱۱ آید میان ایشان همیشه ضد بود اگر در
۱۱ از این اشکال آید ومکرر در ۲ یا ۴ یا ۱۳ یا ۷ یا ۱۰ یا میزان شوند دلیل که در دوستی مکر
و عذر در میان باشد **سوال** از عهد وفا کند یا نه بدین نیت رمل زند شکل پنجم را با یازدهم ضرب کند
وانچه بر آید ازان حکم کند دلیل که بعضی عهد نوفا کردن امکان زند
دلیل که عهد بجا آرد دلیل که بی وفائی کند وعهد را بشکند که بعد از مدت
عهد وفا کند دلیل که در وفا کردن عهد ومکر وغدر در میان آرد دلیل که از تو بگریزد و هیچ
عهد وفا نکند **سوال** از وزیر چگونه بود نظر کند در خانه ۱۱ اگر یکی ازین اشکال
آیند وتکراران در طالع یا ۴ یا ۱۰ یا ۱۳ یا ۱۴ یا ۱۵ بود دلیل که آن وزیر عاقل ودانا بود وکار وبار
سلطنت را سزاوار باشد اگر در یازدهم یکی ازین اشکال آید در زایل اوتاد یا در ۱۳
یا ۱۶ مکرر شود دلیل که در وزارت سبک باشد وسخن را در نیابد و در مراد عوام الناس چندان جاری
نباشد اگر در یازدهم ازین اشکال آید در زایل وتد وساقط مکرر گردد
پس لایق وزارت نباشد خاین وکاذب وخلق آزار بود وعمل باو ثابت نماند **باب** در بیان ضمیر
حبس چهارپایه بزرگ تلف شده وغارت رفته اگر در طالع سعد بود دلیل سایل ست و ۷ نحس
بود که دلیل دشمن است و ۱۲ دلیل دشمنی وبعضی دشمنی دشمن دست یابد و ۷ سعد باشد وطالع نحس و
دلیل که خصم بر سایل درست دهد اگر شکل دهم در امهات تکرار کند یا تولد امهات که ۹ و ۱۰ باشد بادشاه
مدد حال سایل باشد اگر شکل ۱۰ در بنات یا تولد بنات مکرر گردد که ۱۱ و ۱۲ باشند بادشاه مدد خصم
کند اگر در ۷ نحس بود و در ۱۲ نیز نحس دشمن مقهور گردد وسایل ظفر یابد واگر در ۷ و ۱۲ شکل سعد آید و
در چهارم تکرار شود دشمن ظفر یابد اگر طالع و ۱۰ نحس باشد سایل را زحمت بسیار رسد اگر شکل طالع در ۶
یا ۸ یا ۱۲ مکرر شود سایل را زحمت بسیار رسد خصوصاً که طالع نحس باشد اگر سعد بود ضمیر ان
عقل آید در طالع یا ۱۰ مکرر شود سایل را بسیار رنج وزحمت رسد اگر طالع و ۷ یکدیگر ضد باشند میان ایشان
عداوت نیز آید و اگر در خانه طاق آید دشمن را قوت باشد اگر در خانهای جفت آید دشمن را ضعف
بود اگر در خانهای طاق باشد سایل را قوت بود اگر در خانهای جفت آید سایل را ضعف بود
اگر ازین هر دو اشکال در رمل نباشد از تکرار طالع و ۱۲ گوید **سوال** از بند و زندان نظر کند در خانه
طالع ورابع و ۸ و ۱۲ اگر اشکال ثابت باشد یا سعد آید دلیل آسایش بود اگر درین خانها اشکال سعد

خارج و سعد منقلب آیند محبوس فی الحال خلاص شود اگر نحس منقلب آید خلاص نشود و باز در بند افتد اگر درین
خانها ≡ و ≡ آید بیم هلاکی باشد اگر سعد منقلب آید در ماه خلاص شود اگر سعد خارج آید در روزها خلاص گردد
اگر سعد داخل آید یا سعد ثابت در سالها خلاص شود اگر در ۲ و ۱۲ و ۴ نحس خارج آید و در میزان ≡ واقع شود
محبوس را از زندانی بزندان دیگر برند اگر در ۴ و ۱۲ سعد داخل آید ثابت در زندان بماند شکل رابع را با ثامن
زند و ۶ را با ۱۲ و ازین هر دو اشکال شکلی کشد از جواهر آن شکل حکم کند اگر در طالع شکل داخل آید یا ثابت
در ۴ و ۷ و ۱۰ مکرر شود دلیل دیر ماندن محبوس باشد اگر در طالع نحس داخل یا ثابت بود و در ۶ یا ۸ یا ۱۲ مکرر شود
خلاص بعد از ناامیدی بسیار اگر در طالع ≡ یا ≡ یا ≡ بود در ۴ و ۸ هر دو جا مکرر شود دلیل که محبوس در
حبس بمیرد اگر در طالع شکل سعد خارج یا سعد منقلب آید در ۳ و ۹ مکرر شود محبوس از پس سالی خلاص شود از دست
دیگری اگر در طالع شکل خارج یا منقلب آید و در ۱۲ و ۶ و ۱ مکرر شود دیگر بند از آن زندان اگر شکل ۳ یا ۹ در
۱۲ مکرر شود یا خارج بود محبوس از زندان بگریزد اگر در طالع اشکال منقلب بود و در ۳ و ۹ و ۱۲ مکرر گردد
دلیل که از حبس بگریزد و باز گرفته شود اگر در طالع ≡ یا ≡ آید در ۴ و ۸ بمیرد اگر هر دو جا مکرر گردد دلیل که محبوس را
بکشند اگر در طالع ≡ آید در ۴ و ۶ و ۸ مکرر شود دلیل که عضوی از اعضای محبوس ببرند سوال از جزو
شدت و قتل اگر در طالع و ۴ و ۱۱ اشکال نحس آیند و ثابت و داخل باشند و در خانه ۸ مکرر گردند دلیل بود بر کشتن
سایل اگر در طالع ≡ آید و ۴ و ۸ مکرر گردد و در ۱۰ نحس بود دلیل که سایل را از آلت آهنی بکشند اگر در
طالع ≡ آید و در ۴ مکرر شود و نحسی در ۸ و ۴ باشند دلیل که سایل را در گلو خفه داده بکشند یا در زمین رجم
سازند یعنی نیم وجود دفن سازند اگر در طالع ≡ آید و در ۴ و ۸ مکرر شود و در ۱۰ نحس بود سایل را از
آتش بسوزند و یا تازیانه زنند اگر در طالع ≡ آید و در ۴ مکرر و در ۸ و ۱۰ نحس بود دلیل که سایل را در
آب غرق سازند اگر در طالع ≡ آید در ۴ و ۸ مکرر شود و در ۱۰ نحس باشد دلیل که سایل را ویران کنند
اگر در طالع ≡ آید و در ۴ ≡ و در ۷ ≡ و در ۸ ≡ سایل را چندان زنند که بمیرد و خون جاری شود
اگر ≡ و ≡ و ≡ بطالع آید و در ۶ و ۴ و ۸ و ۷ و ۱۰ و ۳ تکرار شوند دلیل که سایل را گردن زنند اگر در
≡ طالع آید و در میزان العمل مکرر شود و از دو نحس متولد گردد و در امهات مکرر شود دلیل که سایل را
بردار کشند اگر در طالع ≡ آید و در میزان العمل مکرر شوند و در ۳ و ۱۲ و ۴ نحس باشند اگر تکرار جماعت
درو تند بود دست سایل ببرند اگر تکرار ایلن و تند بود پای سایل را ببرند اگر تکرارش در زایل بود گوش یا بینی
یا انگشت سایل را ببرند سوال از چهارپایه بزرگ اگر شکل سعد داخل یا سعد ثابت و در ۲ و ۱۲ آید و
در طالع یا ۸ یا ۱۱ یا ۱ مکرر شود دلیل که سایل را از فیل و اسپ و شتر و گاو میش نفع عظیم باشد و میمون و

پاینده بود و اگر آن شکل سعد خارج یا سعد منقلب بود و در خانهای نیک تکرار کند دلیل که چهارپایه میمون و مبارک
باشد اما دیر باشد اگر در ۸ بود و از دهم نحس خارج یا نحس منقلب باشد در ۶ و ۸ و ۱۰ مکرر شود هیچ نفع نباشد بمیرد و
یا تلف شود آن چهارپایه اگر در ۱۲ [illegible] باشد و بخانه نحس مکرر شود دلیل که چهارپایه همیشه رنجور گردد
سوال از خریدن اسپ [illegible] در ۱۲ آید و در خانه نحس تکرار کند دلیل که آن اسپ لگدزن باشد
[illegible] در ۱۲ و بخانه نحس مکرر شوند دلیل که آن فرس دندان گیر بود اگر در ۱۲ [illegible] یا [illegible] بود و در خانه نحس
مکرر شود دلیل که اسپ در آب نشیند و بخیزد و اگر در ۱۲ [illegible] یا [illegible] یا [illegible] و در خانهای نحس مکرر شود دلیل
که آن اسپ درد و بیماری بسیار کند و کم رفتار بود و اگر در ۱۲ [illegible] یا [illegible] یا [illegible] یا [illegible] آید و در خانهای نیک تکرار
کند آن اسپ از همه زیاده دود و دوچالاک بود و اگر در ۱۲ [illegible] آید و بخانه ۳ و ۵ یا ۹ یا ۱۱ مکرر شود
دلیل که آن اسپ اشتاخوب کند. **باب** در بیان ضمیر طلب طالب و مطلوب و خادم و مخدوم اگر کسی سوال
کند که طالب خود بیابم یا نه نظر کند در خانه ۳ تا چه شکل نشسته است آن شکل را با [illegible] زند. آنچه برآید از جوهر آن
شکل حکم کند از داخل و خارج و ثابت و منقلب **سوال** از طالب و مطلوب بدین نیت قرعه زند. اگر شکل
۳ و طالع اشکال سعد داخل یا سعد ثابت آید و در خانه ۳ و ۵ و ۹ یا ۱۱ مکرر شود دلیل که میان طالب
و مطلوب محبت و مودت پدید آید اگر در طالع و ۳ و ۱۱ اشکال نحس باشند از این یکی در دوم و ۴ و ۶ و ۷
و ۸ و ۱۲ نشیند دلیل که میان طالب و مطلوب بغض و عداوت پدید آید اگر این دو نحس خارج یا نحس منقلب بود
در میان ایشان تفریق حاصل آید **سوال** از خادم و مخدوم طالع دلیل مخدوم است و سیزدهم دلیل خادم اگر در طالع شکل سعد خارج بود و سیزدهم سعد
داخل خادم را از مخدوم نفع رسد اگر در طالع سعد داخل بود و در سیزدهم سعد خارج مخدوم را از خادم
نفع رسد اگر در سیزدهم نصرة الخارج آید آن خادم متکبر و سرکش باشد اگر در سیزدهم [illegible] آید آن خادم
گریزپا و سرکش باشد اگر در سیزدهم [illegible] [illegible] آید دلیل که آن خادم دزد یا دغاباز بود اگر در سیزدهم [illegible]
آید دلیل که آن خادم جنگی و پرفتنه و گستاخ باشد اگر در سیزدهم [illegible] [illegible] آید دلیل که آن خادم عاقل و پسندیده
بود و اگر در سیزدهم [illegible] آید آن خادم مشتاق و سخن طلب بود اگر در سیزدهم [illegible] [illegible] آید آن خادم باغیرت
و باجماعت ایشان دیگر از ایشان در خانه نیک ببایدید تا جواب سوال آید **سوال** از مقصود اگر کسی برای مقصودی رود و نداند بدین حال
تا چه شکل آمده باشد اگر در طالع و یازدهم و میزان اشکال سعد داخل آید آن مقصود حاصل شود و در
سعد منقلب بعضی شود و بعضی نشود و اگر [illegible] آید دلیل که آن شخص خود را از تو پوشیده و اظهار نکند اگر [illegible]
[illegible] [illegible] آید دلیل که ملاقات شود و مقصود حاصل انجامد اگر طالع [illegible] آید دلیل که آنکس از تو
[illegible] شود اگر در طالع [illegible] آید دلیل که آنکس ... آید و او را در راه بیند اگر در طالع [illegible] آید دلیل

که آنکس بخانه باشد اما بخورد اگر در طالع ⁂ آید دلیل که آنکس بخانه دیگر رفته باشد اما در شهر بود اگر در
طالع ⁂ آید دلیل که او را غمگین یابی بسبب گم شده اگر در طالع ⁂ آید دلیل که آنکس را همی در راه یابی اگر در
طالع ⁂ آید دلیل که بعد از مدتی ملاقات شود اگر در طالع ⁂ آید دلیل که آنکس در شهری بخانه کسی رفته
باشد اگر در طالع ⁂ آید دلیل که او را نیابی اگر در طالع ⁂ آید دلیل که آنکس را مهموم و بخانه گرفتار
یابی یا آنکه برنجور بود یا کسی با او خصومتی کرده باشد **باب** در بیان حکم سال و ماه و فصل **سوال** از حکم سال و ماه و
فصل بدانکه اول روز نوروز که آفتاب اول درجه حمل آید و آن روز طالع سال است و در آن وقت
شانزده اشکال را بدر آرد بدین منوال زایچه اول سال ⁂ و این
رمل دلیل ابتدای فصل صیف باشد و نسبت دارد ⁂ بماه حمل
پس بستاند شکل سیزدهم و دهم و یازدهم و چهاردهم و از آنها امهات
سازد و از این امهات پانزدهم اشکال بیرون آید بدین منوال ⁂
و این رمل دلیل ابتدای فصل خریف و نسبت بماه سرطان دارد باز بستاند
شکل سیزدهم و دهم و یازدهم و چهاردهم از ایشان نیز امهات سازد و یازده اشکال
تمام کند و این رمل دلیل بود ابتدای فصل شتا و بماه میزان نسبت دارد بدین مثال
⁂ باز بستاند شکل سیزدهم و دهم و یازدهم و چهاردهم امهات
سازد و پانزده اشکال بیرون آرد و از آن دلیل بود ابتدای
فصل ربیع و بماه جدی نسبت دارد انگاه از رمل هر فصول او تا و بستاند
و امهات سازد و شانزده اشکال بیرون آرد بدینگونه ⁂
پانزده روز از آن نسبت و پنج بار بگردانند ماه بیرون آرد و اشکال
بنویسند بدین نوع که نوشته شد و از هر چهار رمل فصول یگانه ماه استخراج کند دوازده ماه
را سال گیرد و تقویم بیرون آرد و از سعد و نحس و گرمی و سردی و تری و خشکی و از غلبه اشکال
حکم کند که در آن فصل غله ارزان شود یا گران و از آفات سماوی و باد و باران و برق و تابستان
و زمستان و ربیع و خریف حکم فرماید این نوع را حکمای یونان و مصر و زنگبار غیر تقویم گویند **سوال**
از عوارض بدنی از قول رمالی اگر خواهی حکم عوارض بدن کنی از اشکال ناقص توان گفت یعنی اشکال
ناقص در میزان نباشد نظر کن که اشکال ناقص در خانه آمده است و آن خانه بکدام عنصر منسوب است
پس حکم عوارض آن عضو باشد طالع دلیل است بسر و روی و انچه در آن منسوب است خانه دوم دلیل

بر دست راست بر قفا و گردن و گلو و خانهٔ سوم دلیل ست بر دست چپ خانهٔ چهارم دلیلست بر سینه خانهٔ
پنجم دلیلست بر پهلو و تهیگاه و خانهٔ ششم دلیل ست بر ناف و شکم خانهٔ هفتم دلیل بود بر کمر و زیر ناف خانهٔ هشتم
دلیل است بر ذکر و فرج و زیر خایه و عانه و خانهٔ نهم دلیل بود بهر دو ران و خانهٔ دهم دلیل بود بهر دو زانو و
خانهٔ یازدهم دلیل بود بهر دو ساق و خانهٔ دوازدهم دلیل بود بر قدمین دلیل سر دلیل بر دست
راست دلیل بر دست چپ دلیل بر پشت دلیل بر کف دست دلیل بر زانو
دلیل بر دم دلیل بر گردن دلیل بر شکم دلیل بر سینه دلیل بر بساط خوش باشد
اگر نحس بود گریه اگر در دهم سعد آید دلیل که آنجا مردمان بزرگ و با دولت و جاه بوند اگر نحس بود
جانبین خوب نباشد اگر در او تاد آید دران خیانت شود و فتنه
و جنگ و عداوت باشد شکل طالع دلیل است که آن مهمانی برای چه چیز است در دوم دلیل بر
طعام آن مجلس و سوم بر نشاط و چهارم دلیل بر کسانیکه دران مجلس حاضر آیند و پنجم دلیل بر شراب
و کباب و رقص و سرود آن مجلس ششم دلیل بر نقصان و عیب آن مجلس هفتم دلیل بر دشمنان مجلس
هشتم دلیل بر مکر و غدر و سحر و جادو و هر که سایل سوال کند حکم کند شکل طالع را با پنجم ضرب کند و نظر کند تا چه
شکل آید ازان حکم کند دلیل که دران مجلس گوشت مرغ بسیخ کرده باشند دلیل که دران
شیر و جغرات و گوشت مرغابی حاضر بود دلیل که دران مجلس شیرینی های لطیف بود
دلیل که دران مجلس شراب و کباب لذیذ باشد دلیل که دران مجلس طعام ذبیح
و نان روغنی حاضر آید دلیل بود که دران مجلس طعام شوربا میوه حاضر آید چون این دو شکل
آیند دلیل که دران مجلس سایل طعام نخورد و گرسنه باز آید اگر خوردنی کند

باب دربیان ضمیر یعنی حال دل اگر سایل سوال کند از ضمیر رمل بزند و شانزده شکل برآرد و نقاط فرد
از طالع تا میزان شمار کند انچه حاصل شوند یکصد و بیست عدد نقصان کند و انچه باقی ماند دوازده
طرح دهد در هر خانه که نقطه منتهی گردد ضمیر ازان خانه باشد یا ازان شکل بود که دران خانه حاضر آمده
باشد **نوع دیگر** از طالع تا میزان افراد رمل را بشمارد و انچه حاصل شود از یکصد و بیست نقصان
کند انچه باقی ماند نگاه دارد اگر در طالع شکل طاق بود نه کان طرح دهد اگر در طالع شکل جفت بود دوازده طرح کند
هر جا که نقطه منتهی آنجا که نظر کند آن خانه و شکل طالع و فردیت و زوجیت موافق آیند ضمیر ازان
شکل گوید و گرنه در خانه باشد اگر شکل فرد بود در خانه بود ضمیر ازان شکل گوید اگر شکل و خانه موافق نیاید
شکل را با صاحب خانه ضرب کند انچه حاصل شود ضمیر سائل ازان شکل گوید که همان خواهد بود

نوع دیگر نقاط بادی را بستانند و در آن شانزده ضمیر ضرب کنند و نه گان طرح دهند آنجا که
منتهی شود ضمیر بود نقاط آتشی را بستانند و دوازده ضرب کنند بعده نه گان طرح زنند آنجا که بماند
شود ضمیر بود نوع دیگر نقاط آبی را بستانند در نه ضرب کنند و دوازده گان طرح دهند آنجا که
بماند ضمیر بود نوع دیگر نقاط خاکی را بستانند در نه ضرب کنند شانزده گان طرح دهند آنجا که
بماند ضمیر بود نوع دیگر نقاط آتشی از طالع تا پنجم بشمارند و بجا نهاخش کنند آنجا که منتهی
شود ضمیر بود نوع دیگر از طالع تا پانزدهم افراد بشمارند اگر در طالع شکل میزانی بود دوازده
طرح دهند اگر غیر میزانی بود نه گان طرح دهند آنجا که انتهی شود ضمیر بود نوع دیگر از اشکال
طالع مرتبه آتش و از دوم باد و از سوم آب و از چهارم خاک شکلی انگیزند و آن شکل را با شکل پنجم
ضرب دهند آنچه حاصل آید ضمیر بود نوع دیگر از خاک و آب ششم و باد هم هفتم و آتش هشتم
شکل انگیزند و آن شکل را با شکل چهاردهم زنند آنچه حاصل شود ببینند تا در کدام خانه حاضر آمده است
خانه اول و شکل لحیان دلیل که سوال سایل از نفس و فرزند و مال و معاش و معاملات و کاریکه
در آن شروع خواهد گردد و حرکت کردن از جائی بجائی خانه دوم دلیل که ضمیر سایل از
مال و خرید و فروخت و نکاح و رزق و املاک و معاش و احوال یاران خانه سوم شکل قبض الخارج
دلیل که ضمیر سایل از سفر قریب و احوال غایب و گم شده و تلف شده و برادر و خواهر چهارم شکل
دلیل که ضمیر سایل از املاک و باغ و گنج و دفاین و کشت وغیره خواهد شد والسلام فصل
در تعیین نمودن شکل احکام وقتی یکی سوال کرد از نفس خود تمام کردیم حاصل آمد حکم بدین و
اشکال چنین کرد که باز نموده آید در خانه اول انکیس الخارج و در خانه دوم بیاض و در سیم اجتماع
و در چهارم قایمه و در پنجم لحیان و در ششم نصرة الداخل و در هفتم طریق
و در هشتم عقله و در نهم و در دهم منکوس و در یازدهم نقی الخد و در دوازدهم
اجتماع چون نظر کردیم بود در اشکال لکی الخد بود و او شکلی منقلب است و منسوب است
به برج گفتیم سایل در احوال خود متحیر و سرگردان شده خواستیم تا بدانیم که تا سرگردانی وی از
چیست و از چه سبب تکرار وی در خانه یازدهم یافتیم که خانه امید و دوستان است بعکس و بیرون تا یابیم لحیان
در خانه پنجم یافتیم گفتیم ضمیر وی مطابق از برای فرزند یا معشوقست و همچنان بود صاحب ضمیر و کراد اندیشه‌ها
فراوان سرگردان بود و کار وی در آن وقت فرو گرفته پس در زایل نگاه کردیم اجتماع بود و اجتماع
را در خانه اول فرح است گفتیم گذشت بعد از این کار صاحب ضمیر نیکو خواهد بود اما اگرچه متردد الاحوال است

حالی اما نحس مطلق نیست گفتیم این از جهت چیزیست که صاحب ضمیر را دران ذوقی و حرصی هست چون
از عشق و مانند آن چون درنده دوم نظر کردیم بیاض بود گفتیم که بیت المال در توقف است نه دلیل دخل است
و نه دلیل خرج در زایل بیت المال نگاه کردیم گفتیم خرج و دخل بوده است اما نه بر مراد و اختیار و در مستقبل
بیت المال نظر کردیم اجتماع بود گفتیم تحشی خواجه پیشه قلم زن صاحب ضمیر را معاونت کند و حال خواهر
و برادر و اقربا پیش ازین نیک بوده است و اکنون هم نیک است و در مستقبل نظر کردیم قابیه بود گفتیم
مستقبل از همه بهتر است و دلیل بود بر بسیاری دوستان و منفعت دیدن از ایشان در همه کاری
و در خانه چهارم نظر کردیم قابیه بود گفتیم دلیل است بر درازی عمر و خوشی حیات پدر وی و منفعت دیدن
سایل از وی و اسباب اقامت در وطن خود و حال پدر سایل پیش ازین نیک بوده است و اکنون بهتر است
اما بعد ازین نقل پذیرد بجهت لحیان که در خانه نزح افتاده است چون در پنجم لحیانست و او در نزح
خود افتاده است دلیل بر پریشانی خاطر کند خواستیم که تا بدانیم که این پریشانی از بهر چیست نگاه
وی در خانه سیزدهم بود یافتیم که طالبست گفتیم از قبل معنی باشد یا از قبل سخنی که شنیده باشد و در ششم نظر
کردیم نصرة الداخل بود گفتیم دلیل بیماریست که از آب و سردی و رطوبت بود اما باکی نباشد و امکان خلاصی
هست از برای آنکه مستقبل وی طریقست و دلیل بر بیرون آمدن از رنج کند و نیز اگر غلام و کنیزک بخرد
نیک باشد اما رعنا و سرکش باشد و صاحب ضمیر نیز از ایشان فایده باشد باختیار از جهت آنکه نصرة الداخل
آمده است و در هفتم نظر کردیم طریق یافتیم دلیل بود بر جدا شدن از زنان و شریکان و در هشتم عقله
یافتیم دلیل بر امنی که از ترس و بیم بود و در رسیدن خبری از بیرون و در نهم هم عقله یافتیم دلیل بر تحصیل
علومی که از جنس سحر باشد و علمهای باریک و نیز دلیل بود بر سفر و در دهم منکوس دیدیم گفتیم که کار
صاحب ضمیر درین حال فروبسته است و پیش ازین کار او نیک بوده است بدان دلیل که عقله در دهم
تولیست و عاد و دار و در مستقبل نگاه کردیم که خانه یازدهم است آن هم ضعیف بود از آن جهت که نقی الخد سست
و دلیل است که صاحب ضمیر را بعد ازین شغل و عمل سست باشد و دوستان با وی
پیش ازین بر بوده اند و اکنون نیک نه اند اما بعد ازین نیکو خواهند بودن بدان سبب که مستقبل وی
اجتماع آمده است در خانه دوازدهم بدان دلیل که از اول و دوازدهم کوسج بیرون می آید و آن صورت فرح و
عیش و شادیست و در دوازدهم نگاه کردیم اجتماع یافتیم و آن شکل ثابت است و دلیل است بر سستی
دشمنان اما در شید بد کردن نه اند و دشمنی کردن در توقف انداخته اند و از سر بدی برخواسته و سر صلح کردن
دارند و در باطنی نگه کردیم در یازدهم گفتیم دشمنان دشمنی بیش ازین سخت کرده اند بدان دلیل

که نقی الخد آمده است و نقی الخد منسوبست بمریخ و در مستقبل نگه کردیم در خانهٔ اول هم شکل نحس یافتیم و
آنرا در شکل دوازدهم ضرب کردیم باین منوال [illegible] آمد گفتیم صاحب ضمیر را با دشمنان طلع
افتد و لیکن از آن جنگ نکنند و امن بود و خوشی دارد اما چون در چهار شکل دیگر که خارج رمل اند همه
سعد آمده دلیل بود بر سعادت و عاقبت خیر اما طریق حکم کردن بر عوارض چنانست که اول نقی الخد
بود گفتیم صاحب ضمیر بر سر زخم نیزه دارد یا دورباش و آنچه بدین ماند صاحب ضمیر گفت زخم از تیر
دارم و آن هم مانند این باشد و در دوم نظر کردیم بیاض بود گفتیم بر قفا و گردن زخم دارد یا از
سر بازوگی یا از ریش و دنبل و یا حیوانی که در آب او را گزیده باشد و در چهارم نظر کردیم قایمه بود
گفتیم صاحب ضمیر را بر سینه یا پس شانه زخم از تیر دارد یا تبرزین یا مطرقه یا گرز یا چقماق و در
پنجم نظر کردیم لحیان بود گفتیم صاحب ضمیر بر پهلو و تهیگاه زخم دارد از چیزی که مضرت بوی کم
رسیده باشد و آسان گذشته بود یا از چیزی که خود پیدا شده باشد مثل آبله و دنبل و در دهم
نظر کردیم منکوس بود گفتیم صاحب ضمیر بر ساق پای زخم دارد و آن زخم از آنست که از جای بلند افتاده
باشد یا سنگی بروی آمده باشد و در یازدهم نظر کردیم نقی الخد بود گفتیم صاحب ضمیر بر کف پای زخم
دارد یا از تیر یا از دورباش و مانند این گفت راست است و باقی حکم برین قیاس کند اما از ماضی
و مستقبل گفتیم که اکنون بهتر از حال پیشتر بوده ست و خواهد بودن بسبب آنکه اجتماع را در خانهٔ اول
فرح است و مستقبل گفتیم بهتر باشد اگرچه بیاض را در خانه دوم قوتی نیست اما شکل ثابت است
و سعد دلیل کند بر نیکی و حکم برین اساس کند که حال سه گانه را بر دوازده خانه از کیفیت حیات و
کمیت ثبات در حساب آرد و چون در چهارم قایمه یافتیم و بجای دیگر مکرر نبود و درین خانه قوتی
نداشت اما چون شکل سعد است و داخل گفتیم دلیل بر درازی عمر صاحب ضمیر کند از بهر آنکه قایمه
دلیل بر درازی کند از هر چیزی و نیکوئی در حال حیات و زندگانی بآسانی خواستیم که بدانیم که عاقبت
صاحب ضمیر چگونه باشد اول را با چهارم ضرب کردیم نصرة الداخل بیرون آمد گفتیم احوال صاحب
ضمیر بر یک منوال نماند اما از آن قبیل که آفتاب بنور راست گفتیم انقلاب حال صاحب ضمیر نیکو باشد و
هر گه که تغییر حال باشد نیکو باشد خواستیم که تا بدانیم که انقطاع عمر صاحب ضمیر چگونه باشد و عمر بسبب مرگ وی از چه
قبیل باشد قایم را که در خانهٔ چهارم است با هشتم که عتقله است ضرب کردیم عتبه بیرون آمد گفتیم مرگ صاحب
ضمیر از قبیل بیماری نباشد زیرا که شکل نحس است و خارج بلکه مرگ وی ناگاه باشد و نفس وی تلف رود و

فصل در بیان کیفیت ثبات عمر و آین را از شکل چهارم حکم توان کرد زیرا که خانه چهارم خانهٔ عمر

سایل است و خانهٔ عاقبت عمر سایل و چگونگی ثبات در دنیا و طریق حکم چنانست که بنگرد در خانهٔ چهارم تا چه
شکل آمده است و از ستارگان کدام کوکب تعلق دارد پس بنگرد تا بکجا مکرر شده است و دران خانه بر
گذشته است قوی حال است یا ضعیف حال اگر قوی حال بود و آن خانه و تثلیث از او تا چهار
گانه سال کبری از ستاره عمر صاحب ضمیر کبری بود و مایل را سال مستطی عمر وی بود و زایل را حکم سال صغری
باشد و اگر جای دیگر مکرر نباشد هم از شکل چهارم حکم کند بقدر قوت و ضعیف و بر قید مذکور آن شکل را که از وی
متولد شده دلیل او از غلبهٔ سعود و نحوس حکم کند پس از خانهٔ اول و چهارم شکلی تولد کند و دران شکل نظر کند اگر
سعد بود معیشت وی نیکو بود و همه کارها بوی به آسانی بر آید چنانکه اگر داخل بود پایدار باشد و اگر خارج بود
پس کار وی بر یک حال نماند و نقصان پذیرد و اگر سعد بود بر نیکی و اگر نحس بود بر بدی و اگر داخل بود کار وی
بر زیادتی بود و هم در عیش و خوشی بود و اگر سعد بود دلیل بر نیکی و اگر نحس بود دلیل بود بر بدی و اگر منقلب بود
حال وی بر یک شکل نماند و همیشه از جایی بجایی میگردد و اگر آن شکل ثابت سعد بود بر نیکی پایدار و حال بر آن منوال گذشت است
بماند تفصیل در معرفت عطایا که کدخدایان هر آنکه کدخدا بر درجهٔ اوتاد باشد عطیت کبری دهد و اگر کدخدا بر درجه
مایل باشد عطیت وسطی دهد و اگر بر درجهٔ زایل بود عطیت صغری دهد و عطایای کواکب در سالهای کبری
و وسطی و صغری بران منوال است که بماند و اگر وسطی نحس بود بدی پایدار بود و اگر خواهد که بداند
که سبب مرگ وی از چه باشد از خانهٔ چهارم با خانهٔ هشتم شکلی بیرون آرد و بنگرد تا چه شکل بیرون آمده است
اگر شکل خارج سعد باشد مرگ ناگاه بود و جان کندن بر وی آسان بود و اگر نحس خارج بود جسد صاحب
ضمیر تباه شود چون آویختن و یا دیوار بر سر وی افتادن یا از جایی بلند افتادن و مانند آن و اگر داخل و سعد
بود اجل وی بی تباهی بود دلیل بر رنج بود اما مرگ وی بسلامت بود و اگر داخل نحس بود دلیل بود بر
ماندن زیر دیوار و بمرگ صعب هلاک شدن یا در زندان یا در چاه ماندن و اگر منقلب سعد بود بیماری
وی از آفت نباشد الا از غلبهٔ اخلاط فاسد بود که پدید آید و در مرض مبتلا شود و به تدبیر دیوانه نتوان کردن
و حال وی از نوعی بنوعی میگردد و هم دران خفقت و خیر بود و بی دل از درد آسان بمیرد و اگر منقلب نحس
بود بیماری وی از قبیل غصهٔ بسیار و بلی برگی و بی نوائی و به حسرت بسیار و بیدل بود و حیران بود و
عاقبت برنجی سخت بمیرد و اگر ثابت سعد باشد بجهت آن بود که مرض وی را هیچ علتی تحلیل نکند و مرگ وی هم
بخوشی بود و بآسانی و راحت بمیرد و اگر ثابت نحس بود روزگاری تا کشد و بی نوائی و کم قوتی و رنجوری
بود و نیز دلیل به خون و جراحت و سبب زخم هم بدان منوال که اندر فصل عوارض بود و عاقبت بزخمی بمیرد
و اگر خواهد که بداند که سبب مرگ سایل از چه قبیل باشد در شکل لسان الامر که از شکل اول و هشتم بیرون

آماده است اگر در اول تکرار کند از سبب نفس وی بود و اگر در دوم تکرار کند از سبب مال و تجارت و
باران بود و اگر در سوم تکرار کند از قبیل برادران و اقربا و نقل کردن نزدیک بود و اگر در چهارم تکرار کند از
قبیل پدر و املاک و مقام بود و اگر در پنجم تکرار کند از قبیل معشوق و فرزندان و هدیها و رسولها و خبرها [illegible]
املاک بود و اگر در ششم تکرار کند از قبیل غلام و بندی و پرستار و چهارپای خرد و برزگران و پدر و بیماری بود و اگر
در هفتم تکرار کند از جهت زنان و انبازان و خصمان بود و اگر در هشتم تکرار کند از سبب میراث و مال غایب
بود و بدزدی گشته شود و اگر در نهم تکرار کند از سبب سفر یا دین یا سعی فرزندان و یا معشوق بود و اگر در
دهم تکرار کند مرگ وی از قبیل عمل سلطان باشد و شغل ناشایسته و یا سعی اهل سلطان بود و اگر در
یازدهم تکرار کند مرگ وی بسبب دوستان یا در طلب امیدی بود و اگر در دوازدهم تکرار کند که از جهت دشمن
و اسیر و زندانی و چهارپای بزرگ و سفر دور بود و اگر در هیچ خانه تکرار نکند هم از آن شکل که [illegible]
است و آن خانه که تعلق بدان شکل و آن مزاج میدارد حکم کند در نیکی و بدی والله اعلم شامل الاصول
کامل الحصول در باب دانستن عمر سایل که چقدر گذشته باشد شکل اول را با شکل خانهٔ هشتم ضرب کند
حاصل و شکل چهارم را مراتب نقاط موافق ابجد جمع کند هر چه جمع شود در مراتب نقاط شکل پانزدهم ضرب
کند آنچه جمع شود از عمر سایل گذشته باشد مثلا رملی کشادیم در اول [illegible] بود و در خانهٔ ۸ [illegible] بود و این هر دو
شکل ضرب کردیم [illegible] حاصل شود و در خانهٔ چهارم [illegible] بود مراتب [illegible] ۸ بود و مراتب [illegible] ۷ بود
هر دو جمع کردیم ده شد شکل پانزدهم که میزان رمل است دیدیم [illegible] بود و پنج عدد مراتب دارد ده
در پنج ضرب کردیم پنجاه شد سایل را گفتیم عمر تو پنجاه گذشته است چون معلوم کردیم همچنین بود و این قاعده
شریفه در الواح الرمل بود اما خالی از اغلاق نبود ما روشن ساختیم غنیمت دان والله اعلم فصل در شرح علم رمل
شرح رملی که حضرت حاجی حسن کشیده بود استادان چنین کرده اند و رمل اینست [illegible] بودند که دزد
حاضر است در باب دزد و لیکن عزم سفر دارد و دیگر
بزرگتر است از با در وی اورا منع میکند و نمیگذارد
که برود و لیکن او همچنان در خاطر دارد که بزودی برود و دزد مردیست
سیاه چهره بلند قامت که بر پهلوی چپ زخمی دارد و از کار دزد و نام
او اسمعیل و در جایی که نشسته است در آن موضع طرف دست راست او پیری نشسته است
کوتاه بالا و قصاب که در پهلوی اوست و طرف پهلوی چپ او زنی قصاب نشسته است میانه دزد کرد و
اول گفته که دزد حاضر است زیرا که خانهٔ هفتم منسوب بسبب دزد و در آن [illegible] بود و صاحب خانهٔ هفتم [illegible]

نهم رمل بود که خانهٔ علم است و از خانهٔ خود بسوم آمده و سوم خانهٔ اتصال کامل است و شاهد طالع دزد که هفتم
است و را اتصال بانیست چراکه چون باهم ضرب کردیم میشود پس خبری که متصل باشد
چرا حاضر نباشد علی الخصوص صاحب صاحب هفتم حاضر است و تکرار در دهم ادارد و چهاردهم آئینه رمل است
این همه دلیل بر حاضر بودن دزد نمود ولیکن عزم سفر دارد چون صاحب هفتم است که منسوب د
بعزم است و خانهٔ نهم سفر است و صاحب نهم در دوم شاهد است بر و نیز که طالع
دزد است اتصال او که است در نهم بود این همه دلایل بر عزم سفر او نمود و زنی بزرگتر از
مادر وی او ویرا منع میکند زیراکه مانع شکل است چراکه ازین دو پیدا میشود
شریک در دهم شده دهم مادر است و خانهٔ جفت تعلق بنسوان دارد و مادر دزد که
طالعش است از هفتم شمر دیم چهارم شد که دهم هفتم است و دران که مادر دزد است
و شکل ناقص است و نسبت او کامل است و علی الخصوص نسبت به وتد چهارم و تد دهم کامل است
پس آن زن از مادر او بزرگتر است و مانع اوست و ششم خانهٔ کار است از هفتم شمردیم در
۱۲ ادر ششم اوست پس مانع کار شد ازین دلایل این همه مفهوم است ولیکن او در خاطر دارد که برود
شکل منقلب است و پنجم که خانهٔ خاطر است بود که پنجم است شکل خارج است چون او را
با صاحب خانه اصح ضرب کردیم همچنین طریق شد و آن هر دو شاهد بر یازدهم شده و
دزد مرد لیست سیاه چهره بلند قامت در هفتم بود که خانهٔ طاق است و آنچه طاق است دلالت
بر مرد دارد و جائی تکرار نکرده بود بجای که هشتم است بود که ایضا مرد است و صاحب
هفتم در خانهٔ نهم بود که ایضا مرد است و شریک او نیز است که مرد است این دلایل بر مردی او
نمود و سیاه چهره از این که بر خال تعلق دارد داخل سیاه است و چهره بد دم او که است تعلق دارد
دور بود از باطن او پیدا شد که در ۱۲ مستولی طالع اوست و و هر دو هم
مزاج اند و هر دو سیاه و بلند قامت بسبب آن که چهارم تعلق به قد دارند و چهارم دهم میشود و
دران بود که دراز است و نقطهٔ آتش او در باد است و آتش در باد بلند میشود بر پهلوی چپ
زخمی دارد از کار ششم پهلوست و ششم دوازدهم شد و دران بود چون او را با صاحب خانه
ضرب کردیم پیدا شد و تعلق بزخم دارد و شکل ناقص است در
طرف چپ مفهوم شد و فرق دوازدهم بود که بکار منسوب است

فصل در بیان دریافت ساعات

فصل در جدول مقابلة المثلثات

البیت الاول				البیت الثانی				البیت الثالث				البیت الرابع			
حال نفس	۴	۱۳	۹	حال مال	۸	۱۴	۳	حال برادر	۲	۱	۱۳	حال پدر	۱	۱۰	۴
حال زندگانی	۳	۱۴	۵	خرج و دخل	۵	۱۰	۲	حال همنشین	۹	۱۱	۵	عاقبت العاقبت	۵	۸	۴
صحت و مرض	۶	۱۳	۱۳	حال عیش	۱۱	۵	۱۶	حرکت نزدیک	۹	۵	۳	امن و خوف	۶	۳	۴
مرض اعضا	۶	۷	۱	رسیدن مال	۱۴	۸	۴	خواب دیدن	۵	۹	۹	ملک فروختن	۲	۱	۱۰
نطق و صمت	۹	۵	۹	کی برسد	۱۴	۳	۱۰	ابتدای سفر	۱	۴	۳	درخت نشاندن	۲	۵	۲
حرکت و سکون	۳	۱۳	۹	قرض باز دادن	۸	۶	۲	علم آموختن	۹	۳	۱	ارتفاع ملک	۵	۴	۵
غم و شادی	۵	۶	۴	قرض گرفتن	۵	۱۰	۴	جاهل است یا عالم	۱۲	۱	۶	مال زبر و بر نشانده	۲	۱	۵
عزت و خواری	۵	۶	۱۱	مبالغه	۱۲	۷	۱۱	[illegible]	۱	۷	۳	دفینه هست یا نه	۷	۳	۴
شتاب و آهستگی	۴	۵	۳	تندرستی غایب	۴	۲	۱۳	راحت باشد از همنشین یا مصیبت	۱	۴	۳	عاقبت عمر خود	۳	۱۰	۴
راحت و محنت	۱۱	۵	۶	غنا و فقر	۱۰	۱۴	۱۵	همنشین با یار است یا نه	۱	۶	۱۳	عمارت و املاک	۳	۵	۲
ابتدای کارها تنها	۱	۳	۵	سخاوت و بخل	۳	۷	۱۴	رفتن به بازار	۴	۱	۳	دوستی و دشمنی پدر	۷	۵	۳
خوبی و زشتی	۵	۷	۹	سعادت	۱۱	۵	۲	رفتن بصحرا	۱	۴	۵	حال بساتین	۶	۱	۴
اتصال به دوستان	۵	۹	۱۱	ساختن غذا	۵	۱۰	۵	ابتدای تعلیم	۱	۵	۱۳	پدر مال دارد یا نه	۵	۱	۷
حال عمر	۴	۸	۳	حال برادر مادری یا خواهر مادری	۳	۱	۴	زراعت کردن	۴		۱۰	ملک خریدن	۱۰	۴	۷
ماضی من العمر	۲	۶	۶	ماضی	۱	۳	۲	ماضی	۳	۲	۳	ماضی	۲	۱	۴
مستقبل	۲	۵	۲	مستقبل	۲	۵	۱۳	مستقبل	۵	۱	۵	مستقبل	۵	۱	۵

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	
درین امر ... [illegible] ... مصیبت [illegible]	درین امر [illegible]	درین امر [illegible]	درین امر [illegible]	[illegible]
درین امر [illegible]	درین امر [illegible]	درین امر [illegible]	درین امر [illegible]	[illegible]
درین امر [illegible]	درین امر [illegible]	درین امر [illegible]	درین امر [illegible]	[illegible]
درین امر [illegible]	درین امر [illegible]	درین امر [illegible]	درین امر [illegible]	[illegible]
درین امر [illegible]	درین امر [illegible]	درین امر [illegible]	درین امر [illegible]	[illegible]
درین امر [illegible]	درین امر [illegible]	درین امر [illegible]	درین امر [illegible]	[illegible]
درین امر [illegible]	درین امر [illegible]	درین امر [illegible]	درین امر [illegible]	[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]				[illegible]				[illegible]				[illegible]			

[illegible]

البیت الثالث				البیت العاشر				البیت الحادی عشر				البیت الثانی عشر			
سفر دور روم یا نه	۳	۵	۱	حال بادشاه	۲	۷	۱	حال دوستان	۵	۹	۱۱	حال دشمن	۱۵	۷	۲
ایمنی ... است یا نه	۵	۳	۹	دولت ثابت است یا نه	۱۳	۷	۱	دوستی با دوستان کردن	۶	۵	۱۱	دشمنی نمودن با دشمنان	۶	۴	۱
بازگشتن از سفر	۱۱	۷	۹	حکم روا نیست یا نه	۲	۵	۱۰	امید از دوستان	۱۵	۳	۱۴	عافیت دشمنان	۱۵	۷	۱۲
تعبیر خواب	۱۱	۳	۷	شغل و عمل خود	۲	۵	۱۰	امید رخوف رسد یا نه	۱۱	۱۵	۱۱	خریدن چهارپایان	۶	۳	۵
آموختن علم	۳	۱۱	۵	برای تجارت بروم یا نه	۶	۲	۱۰	بدوستان بستیم یا نه	۱۵	۹	۱۱	فروختن حیوان	۱۲	۱	۱۲
استفسار کنم یا نه آن استفسار کنم یا نه	۶	۵	۱	چه صنعت کنم بهتر بود	۱۱	۷	۱۰	حال مال پادشاه	۱	۵	۱۰	حال محبوس	۳	۹	۱۱
درستی دین	۵	۱	۳	حال مادر	۱۴	۳	۱۰	شرکت فرزند	۱۵	۹	۱۱	حال زندانی	۴	۲	۱۲
رنجوری پدر	۲	۴	۹	حال زن پدر	۱۴	۳	۱۰	تمنای فرزند	۱	۷	۱۱	حال حاسدان	۷	۱۲	۵
این کتاب و این نان راست است یا نه	۶	۲	۷	رنجوری زن فرزند	۵	۸	۱۰	معشوقه زنان و شریک	۱۰	۹	۳	خصومت با دشمنان	۷	۲	۵
در شرکت حرکت کنم یا نه	۷	۸	۹	شریک پدر	۵	۶	۱۰	سفر برادر	۷	۹	۵	صلح با دشمنان	۵	۲	۱۲
حال فرزند فرزند	۵	۱	۳	مرگ برادر	۳	۷	۹	سبب مرگ پدر	۳	۳	۳	بیماری زود جسم	۷	۱۰	۶
حال زن برادر	۳	۵	۹	حال املاک زن	۱۴	۷	۱۰	مال پسر غلام	۱۴	۲	۱۴	شغل و عمل برادر	۱۰	۱۲	۵
حال معشوقه فرزند	۱۱	۳	۵	عاقبت زن	۵	۷	۱۰	نکاح معشوق	۳	۱۱	۶	خوف معشوق	۸	۱۲	۱۱
حال شریک ...	۷	۹	۱۱	دیده فرزند	۵	۷	۹	حال برادر پادشاه	۹	۷	۵	سفر پدر	۳	۹	۳
ماضی	۸	۲	۷	ماضی	۱	۹	۹	ماضی	۱۰	۲	۵	ماضی	۱۱	۸	۱۱
مستقبل	۱۰	۳	۱۰	مستقبل	۳	۱	۱	مستقبل	۱۲	۴	۱۲	مستقبل	۳	۱۰	۳

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]				[illegible]				[illegible]				[illegible]			

[illegible]

فصل در شرح مقارنة المغیبات که پیش ازین گذشت بدانکه این جدول مقارنة الغیبات وضع اہل حرب است و در ہر خانه از خانہای شانزده گانه سوال است که جمله دویست و پنجاه و شش سوال باشد مثلاً کسی از حال نفس پرسید در خانه اول باید دید که چه شکل قرار دارد و چه رقم دال است یعنی شکل چہارم یا پنجم و آنچه حاصل شود عدد عنصر خیر او را باید دید که چند است و عدد عدد عنصر شکل را باید دید که چند است بہم افزوده از خانه اول گرفته شمرد اگر بشکل سعد یا داخل یا خارج رسید یا نحس ازان شکل احکام گوید مثال رملی از جہت سفر دیدیم و آن این بود

پس آمدیم بجدول ۹ مقابل او سفر ۸ بود یعنی ۳ پس ۹ را با ۳ زدیم مزج شد و را در ۵ زدیم شد و عنصر پنج و اجتماع اول نیز پنج جمله ده شد و از ۹ شمردیم بخانه ۹ رسید انجا بود و در ششم و دوازدہم تکرار داشت پس سفر بد باشد والله اعلم

بدان عزیز من که درین علم راستی و درستی دخل عظیم دارد یعنی دروغ نباید گفت و آنچه در رمل ظاہر شود از نیکی و بدی البته بعبارت خوب بسایل باید گفت تا از احوال خود واقف شود مصنف حقیر خلق الله محمد عطاء الله تا توانسته است دروغ عمداً نگفته است و اگر سہواً واقع شده باشد والله اعلم

فصل در خواص حروف و اسما بدانکه تعویذ محبت و عداوت که مردم طالب اند و ہمه کس بآن راه بدارند و اصل ہمه درین حروف است ا ب ج د ه و ز ح ط و آن بر دو قسم است نحس و سعد نحوست آن حروف اینست ا ح ه ز ط که حروف مفرد است و سعادت آنکه جہت محبت و دولتہای عظیم و لبطلان سحر است لفظ ب د و ح حاصل میشود چراکه عددش ۲۰ است موافق ہادی د د د حبیب ازان ظاہر است و این ۹ حرف قایم مقام بیست و نه حرف ست چراکه الف قایم مقام ی و ق و غ و حروف ب قایم مقام ک ر است و باقی برین قیاس و نیز اصل در حروف بسم الله است و خاصیتش اینست که ہرکس نوزده حروف که بسم الله ازان مرکب بنویسد و با خود نگاه دارد و سر ہاسے یانی با و کشف شود و سحرہا باطل شود باید که در ساعت زہره و مشتری بنویسد بشرطیکه کوکب قوی باشد عزت یابد نزد سلاطین خاصه که در مربع نوزده در نوزده وضع کنند و ہرکس که ۹ حرف نورانی که در بسم الله است از جہت شفای مریض بنویسد شفا یابد ان اینست ا ح ر س ل م ن ه ی و ده حرف بسم الله از جہت ایمنی از دشمن مفید است

دب نیز داخل حروف نموده که ده حرف مذکور میشود و پنج حرف نورانی که در بسم الله
نیست از جهة کشایش بخت دختران مجربست و آن اینست ی ع ق ص ط ک
و از جهة بر آمدن حاجات عدد بسم الله را در مربع چهار در چهار رقم زند جمیع مقاصد بحصول
رسد و عدد اینست ۶ ۷ ۸ و هر کس که بسم الله را باین عدد بخواند بجمیع مرادات
برسد و در تاج سید علی همدانی چنین یافته‌ام که بسم الله الرحمن الرحیم در مربع و حروف
شفا اینست ا ب ت ث ط ظ ف ک ل ه ی و حروف الجن اینست
د ذ ل ص ر ض ز ق ف ک م و حروف الفضا اینست ا د د د د
و ه حروف آتشی بطریق حکمای متاخرین اینست ا و ی ل م ن ع و حروف
هوائی ج ز ک س ف ث ح و حروف خاکی ب د ق خ ض ط
ع و آنچه در تاج سید علی همدانی یافته شد بسم الله الرحمن الرحیم در مربع نهاده بوده
اند حروف عقدیات احد رسعط کلموبلا لسعصحصهلسحمی و از جهة باز
گردانیدن غایب و دزد و گریخته ربنا انک جامع الناس لیوم لاریب فیه اردد
علینا الغایب بارادلما فات انک لاتخلف المیعاد اللهم اردد غایب ۵ و حروف مهیج ح
من تاج الکرمین باب الصغر للفتح والظفر و عقد اللسان و لطلان السحر و محبت علی قلوب الناس
خصوصاً للسلاطین و هو اسرار اعظم عافشر درشف ا ع ع ع ا ا ف ش ش
ر د ر ع ر ع شاشاف ف ز فعا شعلش شفا ر عفسع د ا اس ر ف عا سر فع تمت
و اسما ر که محبت را شاید و احد و تاب و احد و و د و د سے
حبیب طالب بر ولی جمیل بدیع عزیز جنان منعم لطیف مومن رحیم رئوف رحمن و اسمای
خلاصی امراض حی قیوم طبیب موحد و انفس سلام قدوس جبار صانع
معانی قادر حفیظ شافی تمت اسمای فتوح الله وهاب مجیب باسط حکم
محسن معین منعم نافع مدبر کریم رزاق ناصر نصیر فتاح غیاث دایم قایم تمت جدول

صفحه خالی بسبب عدم گنجایش جدول بصفحه آینده درج نموده شد

نام شکل روبرو گرد ل

	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
لحیان	[illegible]	۱	۲	۱	۶	۱و۸	۷	۸	۷	۱۲	۸و۲	۱۱	۵	۴	۱۰	۹	۳
قبض الداخل	[illegible]	۲	۱۶	۱۱	۱	۲و۹	۸	۶	۵	۷	۸و۳	۹	۳	۱	۷	۵	۱۱
قبض الخارج	[illegible]	۳	۱۴	۱۲	۸	۱و۳	۹	۴	۶	۲	۷و۹	۶	۱۲	۹	۳	۸	۲
جماعت	[illegible]	۴	۱۵	۱۳	۳	۶	۱۰	۵	۳	۹	۲و۱	۱	۷	۶	۱۲	۶	۱۲
فرح	[illegible]	۵	۱	۹	۲	۷و۹	۱۱	۷	۳	۸	۱و۳	۵	۱۱	۱۲	۶	۷	۱
انکیس	[illegible]	۶	۱۰	۱۴	۵	۵	۱۲	۴	۴	۱۱	۱۱	۱۲	۶	۷	۱	۱۱	۵
حمره	[illegible]	۷	۸	۲	۵	۲و۹	۱	۲	۸	۱۱	۸و۱۳	۱۲	۶	۷	۱	۱۰	۱۴
بیاض	[illegible]	۸	۷	۳	۷	۱و۴	۲	۱	۹	۱	۸و۹	۶	۱۲	۱۰	۴	۱	۷
نصرة الخارج	[illegible]	۹	۴	۴	۴	۲و۱۴	۳	۱۰	۱۰	۱۰	۸و۱۰	۳	۹	۲	۸	۴	۱۰
نصرة الداخل	[illegible]	۱۰	۹	۶	۱	۳و۵	۴	۳	۱۳	۷	۹و۱۱	۹	۳	۱	۷	۵	۱۱
عتبة الخارج	[illegible]	۱۱	۱۲	۵	۶	۶و۴	۵	۶	۱۱	۱۲	۱۰و۱۲	۱۱	۵	۴	۱۰	۱۲	۶
نقی	[illegible]	۱۲	۶	۸	۸	۶و۸	۲	۱۲	۱۴	۱۴	۱۲کا۱۳		۳	۳	۹	×	×
عتبة الداخل	[illegible]	۱۳	۵	۱۰	۷	۱و۸	۳	۱۱	۴	۱	۷و۲	۶	۱۲	۱۰	۴	۸	۲
اجتماع	[illegible]	۱۴	۳	۷	۲	۲و۷	۴	۹	۱	۸	۱و۱۱	۵	۱۱	۱۲	۶	۲	۸
طریق	[illegible]	۱۵	۱۱	۱۵	۳	۶	۵	۱۰	۵	۹	۱۲	۱	۷	۶	۱۲	۳	۹
	[illegible]	۱۶	۱۳	۱۶	۴	۷	۶	۱۱	۶	۱۰	۱۰	۲	۹	۲	۸	۴	۱۰

هو المستعان ا … يتعلق بالحيات والنفس … بالصحة والجسم ٢ … بالمال في بيوت الفرد والمعاش
في بيوت الزوج ٣ … بالحركة … بالاخوة … بالاقرباء ٤ … بالمقام … بالملك
بالاب … بالعاقبة … بطول العمر … بالدفين ان كان الرمل بنية الدفين ٥ … بالولد … بالجنين
… بالهدية … بالمراد ولبس الخلعة … بلقاء الاكابر … بالاكل والشرب والنشاط … بالحظ والخبر
٦ … بالمرض … بالعبد … بالآبق … بالسير … بصغار الحيوان … بالطيور اذا كان الرمل له
٧ … بالنكاح … بالشريك … بالغايب … بدعوى المال … بالسارق … بالاضداد ٨ …
بالموت … بالخوف … بمال الغايب … بدعوى المال … بالميراث … بالقرض …
بالرقة والتلف والاحتراق ٩ … بالسفر … بتعليم العلم … بالرؤيا … بالوزارت …
لطهارة الدين ١٠ … بالشغل والعمل … بالام … بالسلطان ١١ … بالرجا … بالحبيب
الغايب … بالولد الغايب … بمال السلطان وخزانته … بالوزارة ١٢ … بالعدو …
… بالحيوان الكبير اي كبار الحيوان … بالقيد والحبس ١٣ يتعلق بالطالب والسايل و
هو شاهد البيوت الجانب الايمن اعني الامهات وما يتولد عنها ١٤ يتعلق بالمطلوب والمسئول وهو شاهد
البيوت الجانب الايسر اعني البنات وما يتولد عنها ١٥ هو القاضي والحاكم والعاقبة وميزان الرمل ١٦
هو عاقبة العاقبة والبيان الامر الاول وعليه مدار الاحكام اقوى النواظر للبيوت بالربع في مثلثات كل
بيت اعني خامسه وتاسعه فالخامس ناظرة القريب وتاسع ناظرة البعيد ولان في نظر التثليث مشاركة
للبيوت بحسب الطبيعة ونتيجة كل بيتين شاهد ٥ للحيان ان حل في البيوت الاثني عشر فهو ضمير حاوله هو الطالع
وما يليه هو ثاني الطالع وهكذا فان تكرر اللحيان فموضع التكرار هو الطالع فان فقد اللحيان وتكرر الشكل الاول
فموضع تكراره هو الطالع وان لم يتكرر فالشكل الاول هو الطالع وان وجد اللحيان وتكرر الشكل الاول فايهما
كان اقوى فهو الطالع ويعرف الاقوى بكون الشكل في سكنه او في سكن عدده هكذا ١ … ٢ … ٣
… ٤ … ٥ … ٦ … ٧ … ٨ … ٩ … ١٠ … ١١ … ١٢ … ١٣ … ١٤ … ١٥ … ١٦ او في تسكين عدد الاحاد هكذا
… ١ … ٢ … ٣ … ٤ … ٥ … ٦ … ٧ … ٨ … ٩ … ١٠ … ١١ … ١٢ … ١٣ او في تسكين
عدد عشراته هكذا …
… ١٤ او في تسكين عدد مائة هكذا …
… ١٥ او في تسكين احاد الوفق هكذا …
… ١٦ او في تسكين عشرات الوفق هكذا …

۱۷ او في تسكين مات الوف كذا

۱۸ او في تسكين حروف كذا

۱۹ او من ضوابط الطب في تعيين المدة بالايام والشهور

والسنين ثلاث تسكينات احدها للايام

۲۰ و تسكين الشهور كذا

۲۱ و تسكين السنين كذا

من مفاتيح الكنوز كل ثلاثة بيوت مثلثة من المثلثات الاربع على ترتيب الوضع علم النجوم النارية والترابية والهوائية والمائية فالمثلثة النارية ۱ ۲ والترابية ۳ ۴ وقس على هذا الاشكال النارية قوية في البيوت النارية وفي البيوت ۹ الهوائية وكذلك الاشكال ۱۰ الهوائية قوية في البيت الهوائية وفي البيوت النارية لاشتراك النار والهواء في الحر وهو من الكيفيات الفاعلة فحصل التوافق بينهما من وجه بخلاف النارية في الترابية والهوائية ايضا في الترابية لا توافق في الصورة الاولى في الكيفية اليابس وهو من الكيفيات المنفعلة والتخالف في الصورة الثانية بينهما من الوجهين جميعا وقس على ذلك الشقوق الباقية فالعنصر اذا كان في المركز الضعيف لم ينتج حكما خصوصا ان لم يساعده الشواهد والنواظر واما اذا ساعدت الشواهد والنواظر فحكمها اقوى من محل الشكل ومن ذلك يعلم حكم السعد والنحس والقوة والضعف والصدق والكذب والحصول وعدمه واقوى المثلثات الثالث عشر والرابع عشر والميزان وهي شهود بيوت الرمل ومثلث البيت الخامس عشر وقال بعضهم ان حكم الاول والثالث عشر واحد وحكم الثاني والرابع عشر واحد كذلك مثلثة البيت الخامس قريب من مثلث البيت الاول وكلاهما شهود بعضها البعض واعلم ان للاشكال الثابتة في سكن اللحيان تدل على تحير السايل وضعف طالعه وان تكرر الشكل الاول في موضعين او اكثر فيدل على ان صاحب الرمل كل لحظة في تدبير امر ويغير افكاره من منسوبات ذلك البيت مع ملاحظة الشواهد والنواظر

سکن شرف حد وجه مثلثة وبال هبوط
مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثة فرح ترح شرف بحسب كوكب هبوط بحسب كوكب قوت
ضعف سکن شرف حد وجه مثلثة وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه مقابل
مثلثة فرح ترح شرف بحسب كوكب هبوط بحسب كوكب سکن شرف حد وجه
مثلثة وبال هبوط مقابل حد مقابل وجه مقابل مثلثة فرح ترح شرف بحسب كوكب
هبوط بحسب كوكب قوت ضعف سکن شرف حد وجه مثلثة وبال هبوط

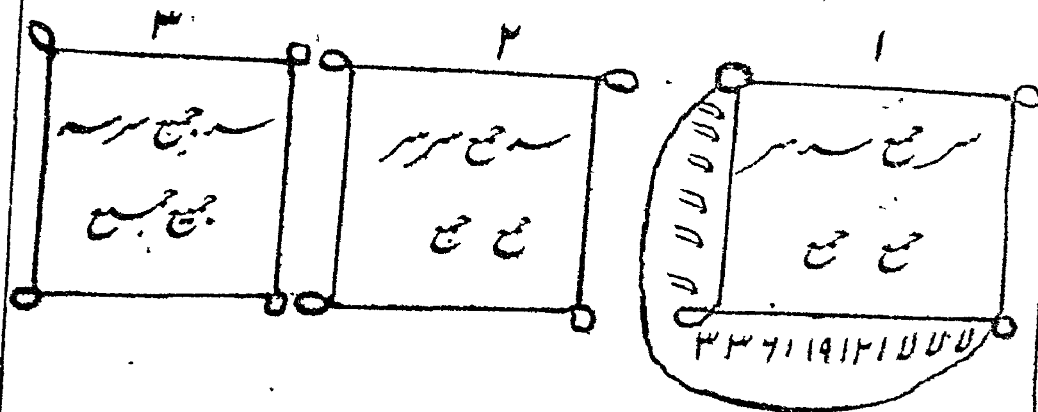
وبال گویند یعنی نکبت و مقابل شرف را هبوط گویند و آنچه مقابل حد و وجه و مثلثه باشد ضعف خواهد داشت
و بقوت بودن اشکال را خطوط گویند چنانچه کواکب در هبوط خطوط دارند و وبال و هبوط و ضعف همچنین
اشکال را در ثبوت آن حالات نیست و صادق هر شکلی است که در خطی از خطوط خود باشد و الا
حکم آن کاذب است پس قوت خطوط چنانچه مذکور شد پانزده است و بعضی شرف را بطریق نجوم و کواکب
در برج شرف اعتبار نموده اند و هبوط آنچه در مقابل شرف شد بطریق کواکب خانه فرح [illegible] و
خانه قوت و ضعف بحسب بروج ذکر نموده اند از رساله خود محمد زناتی گوید که شکل اول در چهارم ضرب
کند آنچه بیرون آید گویند ماضی است و شکل هفتم با یازدهم ضرب کند آنچه بیرون آید گویند مستقبل است
از ضرب هر دو نتیجه آنچه حاصل شود حکم حال از آن شکل ثالث کرده باشد و این مسئله پیش جمله استادان
نیکو و درست آید ۱۲ اعداد حروف شکل سیزدهم و دهم و نهم و اول جمع کند و سه عدد بر آن افزاید آنچه جمع شود
شانزده شانزده طرح کند آنچه بماند اسم سائل است مجرب است شاهدین تدلیس است یعنی سوم و
یازدهم خانه مقصود و ناظرین تثلیث است یعنی پنجم و نهم اگر در سعادت و نحوست و دخول و خروج مختلف
باشند شاهدین را با هم ضرب کنند و شکلی بیرون آورند اگر باز مختلف باشند نتیجه هر دو را در یکدیگر
ضرب نمایند و از آن حکم کنند چنانچه [illegible] نقطه ضمیر میزان فی
با آتش عقله رسید که آتش پنجم است [illegible] معلوم شد که ضمیر از
منسوبات پنجم است و مطلوب او آتش [illegible] است در مرکز
آب بود که دلایل است از ماضی [illegible] خبر میدهد و ناظر بود بنظر تسدیس
لطالع که آن هم از ماضی می پرسد و [illegible] فرح شکل فرزند است و شاهد قریب
عقله شد و عقله شکل حمل است و شریک عقله [illegible] است که بدایه اجمع صاحب خانه امید است
و در چهاردهم [illegible] بود که شکل امید است و شاهد است و در خانه دوم و در دهم نیز [illegible] بود که شاهد است
بر فرح پس با این دلایل بوضوح پیوست که سوال از فرزندیست که در ماضی امیدواری بآن هم رسید
و از احوال آن می پرسد و طریق در ۱۳ شاهد است بر اول و لعل که حملی در راه است و
همچنین صاحب نهم در مسکن خود است که [illegible] باشد گواه عقله می شود و چون ضمیر معلوم شد سوال از
تذکیر و تانیث فرزند نموده دیدم که در طالع پنجم هر دو جا شکل تذکیر بود و شاهد هر دو مذکر که [illegible] باشد
و صاحب پنجم که فرح است در خانه مذکر نشسته شریک او [illegible] بود نیز مذکر است و میزان
که شاهد است آن نیز مذکر است گفتیم که فرزند مذکر است چنانچه رملی دیدم و زایچه بر آوردم

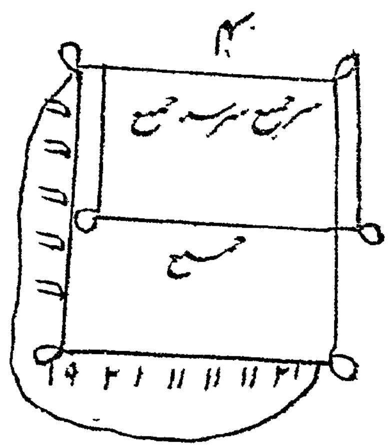
وآن اینست ... طالع یازدهم شد و در هشتم طالع بود در خانهٔ مرض اصل و نقی دوم منسوبات هشتم
که از طالع نمودیم نقی بخوف رسید و ... بخوف منسوبات
و در باطن او ... طریق بود و آن در ظاهر هشتم بود دلیل است
بر راه گور و در دوازدهم تکرار نموده و شاهد طالع اصل در
نهم و سیزدهم حمره بود و آن در ۱۳ در هشتم سکن خود آماده دلیل است
بر مرگ و در باطن حمره ... بود دلیل است بر سفر و ارتحال مریض و از ضرب شکل اول با هشتم
... بر آمده و اول را با هشتم ضرب نمودیم ... شد و از ضرب چهارم با هشتم ... شد که دلیل کفن است
و از ضرب چهارم با هشتم ... بر آمد که شکل جنازه و ... در شانزدهم اصل بود با صاحبخانه ضرب
نمودیم ... شد که شکل مرگ است اما احکام بحسب نقطه بدایره ابدج نقطه حکم بهشتم رسید بطریق و
مطلوب خود را که خاک ... است در مرکز زایل الوتد دید بنظر مقابله و بعضی نقطه که بطریق رسد
اعتبار نمی کنند ولیکن باو رجوع می نمایند در سکن طریق ... بود مطلوب او خاک ... بود در مرکز
مخالف از خانهٔ مرض بود بحسب نظر ساقط چه مطلوب خود را در هشتم خود دید و نقطهٔ ششم خاک ...
... بود و بجای او خاک زوج ... و مطلوب او نیز در رمل بنود و نقطهٔ هشتم خاک ... ... نیز
نشسته بود که خانهٔ عمر است و از باطن ... طریق بیرون آمد که در هشتم بود و از دهم رمل نشسته صریح شد
که عاقبت بهلاک انجامد و خاک ... که نقطهٔ هشتم است مطلوب حال خود را در مستقبل خود دید یعنی
خاک ... که مقارن او شده و مطلوب مستقبل آتش ... است و مطلوب غایبانه آب ... است
و غایبه خارج از باطن هشتم بر آمد دلیل است که از غیب سببی روی بنماید که باعث هلاک مریض گردد
و چنین شد که در اثنای مرض که فی الجمله بهبودی بهم رسیده بود بسبب کنایتی که در آن ضرر مالی بود اعراض
مستولی گشت و احوال متغیر شده فوت شد و دلیل اینمعنی بحسب اشکال آنست که در شانزدهم ...
است که بحظ منسوب است و بحیز نیز متعلق و از باطن او ... بر آمد بدائره اصح دلیل شد که عاقبت مرگ
او بسبب مکتوبی باشد و خواستیم که مدت مرگ را التعیین نمائیم بقاعده حاجی حسن علی که از نقی که در ششم است
که بحسب طالع هشتم بود شمردیم لشبانروز ... بیازدهم رسیدیم یازدهم شد و در باطن ۱۶ ... بود که لکین ایام صاحب
یازدهم است دلیل شد که یازده روز بگذرد که مریض بمیرد و همین نحو بوقوع آمد والله اعلم فائده بدانکه فائده
امور مذکوره یعنی بودن شکل در سکن خود که آنرا خانهٔ نقی الخد نیز گویند و در شرف و فرح آنست که هر شکلی
که در خانهٔ حظی دارد سعد باشد و نحوست نکند اگرچه فی ذاته نحس باشد و اگر در خانهٔ حظی ندارد چون بال

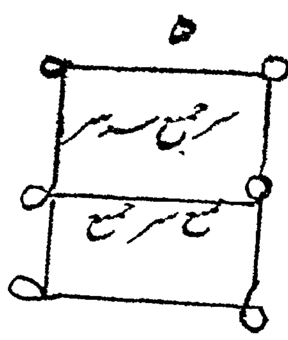
وہبوط و تیح و ضعف باشد بد بود و نحوست کند اگرچہ سعد باشد ۱۲ فی کتاب القواعد الاجملیۃ فی الاشکال
الرملیۃ الطرح لہ خمسۃ خطوط والنقطۃ اربعۃ والشکل ثلاثۃ وشکل الشکل اثنین والوتد و مایلی الوتد واحد فہذہ
خمسۃ خمسۃ خمسۃ خطوط اما الطرح فہو ان تاخذ النار و التراب من الرمل المضروب من الاولی الی آخر
نقطۃ ذلک اثنا عشر و اثنا عشر فما بقی دذن ذلک طرح من الطالع فحسب بعد ذلک وہو بمنزلۃ البیت
من الفلک ولہ خمسۃ خطوط و اما النقطۃ فہو ان یسیر النقطۃ الی نقطۃ الحطب للنار و التراب لا غیر
الی سبب وقت من الیمین او من الشمال او الی جنوب سلکت النقطۃ و التقرب فموضع استقرارہا بمنزلۃ البرج
من الفلک و لہ اربعۃ خطوط فاذا اتفق ان تقع النقطۃ فی الطرح کان دلیلان ویکون لہما اذا اجتمعا قوتہ
خطوط و تقوی الثانی الاول و اما الشکل فہو الدلیل الثالث وہو یقوم مقام الحد ولہ ثلاثۃ
خطوط وہو الطرح الاول بعینہ بشرط موافق الضمیر کما اذا کان لسوال عن مال و رفع الطرح فی السبب
الثانی فان اتفق الاول الثلاثۃ کانت اثنا عشرۃ و اجتماع ہذہ القوی قلیل کما ان اجتماعہا فی الفلک
کذلک و اما شکل الشکل ہو الدلیل الرابع وہو یقوم مقام الثالثۃ ولہ قوتان ولہ ایضا عایدا فی الطرح
مع شرط القسمۃ بالضمیر کما اذا کان السوال عن مال و وقع الطرح فی الثانی فوجد باقیۃ القبض الداخل مطلوبا
لا بانتہ خیر باو کذلک العقلۃ عن المریض والمجنون فان اتفقت موافقۃ للبیت والشرف والی الداخل الشکل
فانہا اقوی من الثلاثۃ و اما الوتد و مایلی الوتد فہو الدلیل الخامس ولہ قوۃ واحدۃ وہو بمنزلۃ صاحب
الوجہ ولقیوم مقام وہو ان تقع الطرح فی وتد او مایلی وتد وانما تقع ہی ساقطۃ انتہی آمدم بر مقاصد علی برای بیماری
شخصی آمدہ سوال نمودہ در بلاد فاخرہ شاہجہان آباد در سنہ پنج جلوس محمد شاہی واقع بتاریخ
پانزدہم شہر جمادی الاولی ۱۱۳۵ ہجری دیدہ شد و بوقوع آمدہ برای یادگاری نوشتہ شد قرعہ اینست
در اول نشستہ بود از مراتب خمسہ شکل
سہ اسی است یعنی شش نقطہ از فرد و زوج دارد از
اول قسمت نمودیم در ۸ منتہی شد و دران بود و
بمزاج او در ۹ بود شاہد برا و در الامزاج دارد
و تربیت دار ظرف یمین در پنجم نیز شاہد او شد و دانستیم کہ سوال
از خانہ ۶ است و نیز در ۳ تقویت بود و شرف داشت و صاحب آن از ۱۲ در ۶ آمد سیم خانہ
نقل کرد و از منسوبات اول الصحت جسم است و در چہارم منسوب بطول عمر در ۶ کہ آمدہ نیز
دلیل بر ضعف جسم شد و نیز از مراتب افراد امہات بدایہ سکن حساب نمودیم مجموع ۲۰ شد ۱۶ طرح

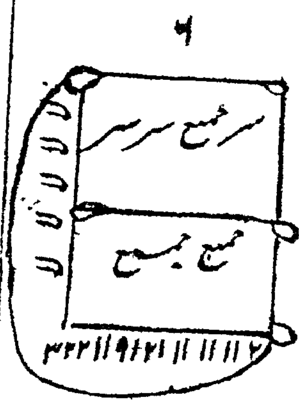
کردیم باقی ماند ۸ از اول قسمت نمودیم منتهی شد در خانهٔ چهارم و صاحب آن را طلب نمودیم بود
در ۶ یعنی پس متعین شد که سوال از خانهٔ ششم است و خانه ۶ منسوب است بچند چیز اول بمرض
و حاکم آن نگاه کردیم در ۱۴ بود در غایت قوت و شاهد بر خانهٔ ششم و ۸ و ۱۲ بود گفتیم که سوال
از بیماری داری که مبهوط و بیهوش است و حواس بحال ندارد و بیخود میشود گاهی بخود هم می آید
سایل گفت بلی بیخود و بیهوش و گاهی بخود می آید بدین دلیل که در ۶ نشسته و شکل مرده است و پنج
عنصری [illegible] دار ازینجهة بیهوش گفته شد و گاهی بهوش می آید بدین دلیل که در باطن بدایره ابیح
است و شریک نیز او ست که در هفتم واقع شد اکنون حکم صحت و مرگ بیمار رسانیم اول
نگاه کردیم که از خانهٔ چهارم به ۶ آمده سه خانه نقل کرد چون شکل مذکور از منسوبات چهارم
بطول عمر مقرر است دلالت بر این شد که عمر در نقل و حرکت آمده و شریک بود که در خانه
۸ که منسوب بخوف است و از طرف یمین در ۵ و در ۱۱ نیز تکرار نموده و شاهد بر ۴ شده و منسوب
تابوت است و در ۸ بمرگ منسوب است و شریک او در ۹ است که نیز بخوف و
ناخوشی نسبت دارد و شاهد ۸ در ۱۲ آمده که منسوب است بکفن و در ۱۰ نشسته و شریک او و
شاهد او در ۱۳ و منسوب است بمرگ و در ۱۱ که تعلق بمزار دارد نشسته که کفن است و شکل
میت است و شاهد او در ۱۴ که بخطر تعلق دارد آمده و و در ۵ تکرار نمود که شکل جنازه است
و خانهٔ چهارم که دران آمده با ۸ ضرب نمودیم شد او نیز دلالت بر خروج حیات
دارد و ۱۶ که است چون با صاحب خانه که است ضرب نمودیم برآمد گفتیم که این بیمار
[illegible] که در رمل ظاهر گشته میرد گفتیم که این بیمار درهمین بیماری بمیرد چون خواستیم که کدام روز
[illegible] میرد دور از ششم گرفتیم در دوم بود و در دایره روز شکل دوم است و در هفتم بود
در [illegible] گفتیم فردا که روز سه شنبه است بیمار میرد که متعلق بمریخ است و مریخ بروز سه شنبه
تعلق دارد و باز از خانه ۸ که خانه مرگ است ابتدای دور گرفتیم در ۹ بود دوم
شد و بحسب دایره روز صاحب دوم است باز دلالت بر همان روز نمود چون آن روز
گذشت روز دوم خبر آمد که بیمار مذکور مرد انا لله و انا الیه راجعون والعلم عند الله و
نیفتد درین قرعه از روی نقطه میزان حکم نمودیم چنین شد که نقطه آب که نقطه
حکم است در خانه اول منتهی شد در خانهٔ آتش آب ضعیف است و مطلوب او که آب
است در ۱۳ هم بود او نیز ضعیف است و نقطه آب در خانه باد موجب هلاک شخص است فافهم والله اعلم

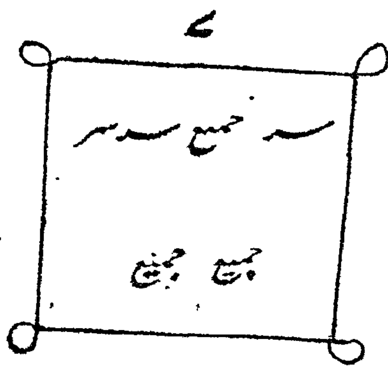
نوع دیگر حضرت شیخ فرید الحق والدین قدس الله سره العزیز فرموده اند هرکه این نقش را
بنویسد بر هفت پاره کاغذ هفت روز بخورد دنی و بفرمان الله تعالی فرزند نرینه روزی شود
اگر نشود فردای قیامت دست او بدامن من بود درین شک نیارد بارها آزموده شده است
و به بسیار کسان تجربه شده نقش مکرم اینست











[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲

[illegible]

[illegible]

صورت قرعه که حکیم گجراتی کشیده بود اینست

نقطهٔ آتش که لفظ علویست و تعلق بسایل
دارد از میزان راندیم منتهی شد در هشتم به
و را با صاحب خانه بدایره ابجد که است
ضرب کردیم که شد و نقطهٔ خاک که تعلق باول دارد
از میزان راندیم منتهی شد در اول به و را با صاحب خانه
بدایره مذکور که است ضرب کردیم این شد و از ضرب بر دو و این شد
و آب آب سوم میزانی است شاهد است بر خانهٔ آب سوم که خانهٔ یازدهم
است و خاک خاک سوم میزانی است شاهد است بر خانهٔ خاک سوم و آن خانهٔ
دوازدهم است چون نقطهٔ آب نسبت به نقطهٔ خاک علویست و لفظ علوی را برای
استخراج ضمیر مطلوب بدارند پس لفظ آب را کار فرمودیم نقطهٔ آب در یازدهم بود
و در مرکز خود بود و آب شاهد است بر خانهٔ سوم بدو دلیل دلیل اول آنکه آب
آب هفتم است و شاهد خانهٔ سوم هفتم است و دلیل دوم آنکه خانهٔ یازدهم شاهد است
بر خانهٔ سوم بهر دو دلیل شاهد بر ۳ دلالت نمود معلوم شد که ضمیر از برادر و خواهر
و حرکت نزدیک باشد و در ۳ بود و در ۵ تکرار داشت که سفر میانه برادر راست
باعتبار هفتم و سوم و هفتم به سفر میانه منسوب است و بخطبهٔ نکاح نیز و چون در طالع نقطهٔ
خاک بود و نقطه باز طالع کشودیم شد و آتش و خاک دلالت بر تیرگی خاطر و تحیر و
اندیشه سایل نمود از جهت برادر و خواهر یا اقربا و از سفر آنها گفتیم که سایل متحیر است
و اندیشه ناک از جهة منسوبات خانهٔ سوم و چون در یازدهم بود دلالت بر سفر آخر هم
و اقرب نمود و خواستیم بدانیم که حقیقت چیست نظر کردیم در چهارم سایل بود و چهارم
سوم که پدر برادر است و آن خانهٔ ششم میشود در آن بود و هر دو خاک هست اند
این دلیل که صاحب ششم است بدایره به دو جهت اول آنکه در قسمت میزانی
خاک حاکم خانهٔ ششم است و دیگر آنکه خاک خانهٔ چهارم در ششم خاک شده پس هر دو
یکی شد ظاهر گردید هر دو برادر از یک پدر اند باز خواستیم که بدانیم مادر هر دو یکیست یا نه نظر بخانهٔ
۱۰ کردیم که مادر سایلست آن بود و در دهم سوم که ۱۲ است بود و هر دو آتش اول اند